

# منتخب آثار آوتیس میکایلیان

سلطان زاده



جلد اول





آوتیس سلطان زاده

منتخب آثار

# آوتیس سلطان زاده

جلد یکم

۲۰۲۱



## فهرست

## صفحه

احزاب سیاسی	۱۴۷
وضعیت جوانان کارگر	۱۵۷
جنبش انقلابی در ایران	۱۶۵
۱. ایران تا انقلاب ۱۹۰۷	۱۶۵
۲. ایران پس از انقلاب ۱۱-۱۹۰۷	۱۷۱
۳. دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران	۱۷۶
پیکاری برای نفت ایران	۱۸۲
خطوط انکشاف ایران	۱۹۱
اثرات انقلاب روسیه بر ایران	۱۹۲
مناسبات ایران و انگلیس	۱۹۴
بریتانیا و مالکین ارضی	۱۹۵
رضاخان و بریتانیا	۱۹۷
نفت و راه آهن	۱۹۸
راه‌های تازه برای ارتش مکانیزه	۲۰۲
طرح‌های جنگی	۲۰۳
ویرانی دهقانان و پیشه‌وران	۲۰۶
راه به سوی سوسیالیسم	۲۰۷
شورش کارگران	۲۰۹
کوشش‌های اولیه برای تشکیل	
اتحادیه‌های کارگری در ایران	۲۱۱
جنبش سندیکایی در ایران	۲۱۹
موقعیت زن ایرانی	۲۲۵

اولین حزب کمونیست شرق	۱
گزارش تشکیل نخستین کنگره حزب	
کمونیست ایران در انزلی	۴
از گزارش نخستین کنگره حزب	
کمونیست ایران	۷
(خلاصه اظهارات رفیق سلطان‌زاده)	
دومین کنگره حزب کمونیست ایران	۱۰
وضع اقتصادی در ایران و حزب	
کمونیست ایران	۲۲
پیش‌گفتار	۲۵
۱. نظام سیاسی	۲۶
۲. مسئله ارضی	۴۰
۳. نظام اقتصادی	۶۳
۴. جنبش اجتماعی	۸۳
پایه‌های اجتماعی اقتصادی سلطنت	
رضاشاه پهلوی	۱۰۸
طبقات و احزاب ایران، مسکو	۱۹۳۱
	۱۲۳
امپریالیسم بریتانیا و رژیم پهلوی	۱۲۳
وضعیت اقتصادی	۱۳۰
ویژه‌گی‌های طبقات	۱۴۰



## توضیح:

بیش از یک قرن است که استالینسم و مائوئیسم از طریق نماینده‌گان‌شان در ایران، علیه افکار و اندیشه‌های مارکسی **آوتیس سلطان‌زاده** به اشکال گوناگون مبارزه می‌کنند. در این میان «حزب توده»، فاسدترین حزب تاریخ معاصر ایران، نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ی را بازی کرده و می‌کند. اینان از هر طریق ممکن، مانند جعل حقایق، وارونه‌گویی، سانسور، و دست‌کاری و سر به نیست کردن آثار **سلطان‌زاده** سنگ تمام گذاشته‌اند، مخصوصاً در بایکوت کردن او در ایران، به طوری که اکثریت طبقات اجتماعی، حیدرخان عمواغلی را می‌شناسند ولی **آوتیس سلطان‌زاده** را نه. حزب توده به طور عموم در این رابطه موفق عمل کرده است، زیرا بسیاری از کمونیست‌های ایرانی مخالف حزب توده هم، هنوز **سلطان‌زاده** را نمی‌شناسند.

برای معرفی **سلطان‌زاده** به جامعه‌ی طبقاتی فارسی زبان، در این زمینه مطالعات و تحقیقات خسرو شاکری، منبع معتبری در تاریخ معاصر ایران است، که کوشش فراوان به خرج داده است تا **سلطان‌زاده** را از زیر خروارها، جعلیات حزب توده نجات دهد.

و نیز به منظور مبارزه با جنایات «حزب توده» که مجری استالینسم و مائوئیسم و سیاست‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری (روسیه، انگلیس، آمریکا) در ایران بوده است، بازنویسی **منتخب آثار سلطان‌زاده** از روی اسناد «جلد چهارم اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران؛ انتشارات مزدک»، و «اسناد تاریخی جنبش کارگری/سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران» (۲۰) آثار **آوتیس سلطان‌زاده** (۲) و (۳) انجام گرفته است. (س.س.بازنویس)





## اولین حزب کمونیست شرق

نخستین کنگره‌ی «حزب کمونیست ایران» در «بندر انزلی» و در بیست و سوم جولای (اواخر خرداد، اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی) بازگشایی شد. این یک روز تاریخی نه فقط برای جنبش انقلابی ایران بل که برای مابقی [کشورهای] شرق نیز می‌باشد. علاوه بر همه‌ی نیرنگ‌های جاسوسان انگلیسی، چهل و هشت نماینده از قسمت‌های مختلف ایران به «بندر انزلی» رسیدند. در بین نماینده‌گان، سخن‌گویان کمونیست از ایران، ترکستان و قفقاز حضور داشتند. رفتار جدی آن‌ها در رابطه با تمام مسائل مورد بحث، توافق کامل و آگاهی طبقاتی‌شان در احترام به انتخابات، ثابت نمود که آرمان آزادی کارگران ایران به دستان درستی و قابل اعتمادی واگذار شده است. نماینده‌گان حاضر در کنگره، عمدتاً از دهقانان و کارگران تشکیل یافته بودند؛ این مسأله نمی‌توانست [سبب] خودستانی اعضای طبقات تحصیل کرده شود بل که اکثریت افراد حاضر در کنگره نقش فعالی در جنبش انقلابی ایران در دهه، پانزده سال اخیر داشته‌اند.

پیش‌تر، در سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳]، کارگران ایران در باکو بر علیه جنگ امپریالیستی با انرژی وافر به خیابان‌ها آمدند. در سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵]، یک گروه از کارگران ایرانی متمایل به بلشویسم که از «حزب سوسیال دموکرات» جدا شدند، برای مدت زمان زیادی در بین توده‌ی پرولتری باکو که اکثراً ایرانی بودند فعالیت مستقل انجام داده بودند. بعد از انقلاب فوریه، اعضاء و فعالین این گروه افزایش یافته و نفوذشان بر روی توده‌ی کارگران توسعه یافت. حزب یک کار پر انرژی را انجام داد و آن فرستادن بهترین کارگران از باکو برای اهدافی نظیر آغالشگری و سازمان‌دهی به ایران بود. تعداد زیادی از آن افراد هم اکنون در زندان‌های تهران، تبریز، قزوین، و شهرهای ایران هستند. تعداد زیادی از آن‌ها به وسیله‌ی دولت انگلیس به هند تبعید و یا به محض دست‌گیری تیرباران شدند. یکی از بهترین رهبرهای ما، «رفیق غفارزاده»، الهام‌دهنده و سازماندهی بزرگ حزب کمونیست ایران به طور خائانه‌یی در شهر رشت کشته شد. دو ماه پیش، زمانی که لشکرهای انقلابیون، اردبیل را تسخیر نمودند، هفده نفر از رفقای فعال را از زندان آزاد کردند که بسیاری از آن‌ها بیش‌تر از یک سال در زندان بودند. حتا یک تظاهرات کارگری در باکو وجود ندارد که حزب در آن نقش فعال نداشته باشد. در بدترین روزهای [تسلط] ارتجاع، حزب کمونیست ایران بالغ بر ۶ هزار عضو داشت که در سازمان مخفی کار می‌کردند.

در حدود دو ماه پیش ما شروع به تهیه‌ی لیستی از داوطلبان برای ارتش سرخ ایران نمودیم؛ تعداد داوطلبان آن قدر زیاد بود که باعث شد که ما عضوگیری را متوقف کنیم چرا که ما قادر نبودیم که برای تمام کسانی که در لیست داوطلبان قرار داشتند تجهیزات لازم را فراهم کنیم.

در حال حاضر، بعد از کنگره در کنار سایر چیزها، تصمیم گرفته شد که اسم قدیم «عدالت» به «حزب کمونیست ایران» تغییر نماید؛ کمیته‌ی مرکزی قطع‌نامه‌یی گذراند در اهمیت این که هر یک از اعضای کمیته‌ی مرکزی به

مدت دو تا سه ماه به کار سیاسی مخفی در تمام جاهایی که انگلیس امپریالیست هم‌چنان تحت سلطه‌ی خود دارد، عازم شوند. یک هفته بعد از تصویب این قطع‌نامه، شش نفر از اعضای کمیته‌ی مرکزی کار را آغاز نمودند. در حال حاضر در سراسر ایران، یک سازمان بسیار فعال و [روند] بنای ارگان‌های حزبی در جریان است. کمیته‌های حزبی که به وسیله‌ی جاسوسان انگلیسی پراکنده و سرکوب شده بودند دوباره به طور تدریجی احیاء شدند و تماس بین مرکز و شاخه‌های محلی مجدداً برقرار شد. حزب ما با حمایت ویژه در میان نظامیان، قزاق‌ها و ژاندارم‌ها، رو به رو شد. اما در این مورد، قزاق‌ها و ژاندارم‌ها قابل مقایسه با روس‌ها نبودند. قزاق‌ها و ژاندارم‌ها در ایران عمدتاً<sup>۱</sup> از طبقه‌ی دهقانان بودند و بیش‌تر آنان را دهقانان بی‌زمین و گرسنه تشکیل می‌دادند؛ بنابراین آن‌ها خیلی به سرعت در مقابل فعالیت ما سر فرود آوردند. در ایران به تنهایی، بنا به محاسبات تقریبی ما در حدود ۱۰۰۰۰ عضو حزبی که در تمام کشور پخش شده بودند، داشتیم.

در کنار کار سیاسی در ایران، حزب ما فعالانه در جنبش کارگری کشورهای آذربایجان، داغستان، ترکمنستان شرکت نمودند. در این کشورها ما، در حین فعالیت در بین کارگران ایرانی دو هدف [عمده] را دنبال می‌کنیم: از طرفی در راستای وظایف حزبی مشغول آماده کردن کارگران فعال و از طرف دیگر در حال نام‌نویسی داوطلبان و بسیج اعضای حزب برای اهداف نظامی هستیم.

در این کشورها، سازمان ما در ارتباط کامل با حزب کمونیست روسیه کار می‌کند. حتا در آذربایجان آن‌ها با حزب سوسیال دموکرات متحد شده‌اند. حزب کمونیست ایران، یک نقش قاطع در جنبش انقلابی ایران بازی خواهد کرد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - ترجمه: رنواراسخ

## گزارش تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی<sup>۲</sup>

در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ [۲ تیر ۱۲۹۹]، نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر انزلی گشایش یافت. این روز نه تنها برای جنبش انقلابی ایران بل که هم‌چنین برای تمام خاور زمین نقطه عطفی تاریخی است. چهل و هشت نفر نماینده علارغم همه‌ی دسایس جاسوسان انگلیسی از نقاط مختلف ایران در انزلی گرد آمده بودند که در بین آنان نماینده‌گان کمونیست‌های ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز حضور داشتند. برخورد جدی با تمام مسائل مورد بحث، اتفاق نظر کامل و موضع‌گیری آگاهانه در زمینه انتخابات نشان داد سرنوشت رهایی ایران دست‌های مطمئن و قابلی قرار دارد. نماینده‌گان به طور عمده از بین کارگران و دهقانان بودند. نقش روشن‌فکران در کنگره، برجسته نبود، اگر چه اکثریت نماینده‌گان بین ۱۰ تا ۱۵

---

۲- این گزارش از متن آلمانی منتشره در مجله ماهانه «انترناسیونال کمونیستی» ارگان کمیترون شماره ۱۳ به فارسی برگردانده شده است. بخشی از این متن در مجله دنیا (سال هشتم شماره ۲) نیز آمده است. ما آن قسمت‌هایی را که در مجله دنیا زیر عنوان (...) حذف شده‌اند و یا بدون نقطه چین کنار گذاشته شده‌اند را با علامت - برجسته می‌کنیم.

سال در جنبش انقلابی ایران شرکت جسته‌اند. کارگران ایرانی مقیم باکو حتا در سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳]، با شرکت در تظاهرات جوشان ضد جنگ امپریالیستی گام به میدان گذاشته بودند. در سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵]، کارگران انقلابی ایرانی از حزب سوسیال دموکرات جدا شده و مدتی طولانی در بین توده‌ی پرولتری شهر باکو که اکثراً "کارگران ایرانی بودند، مستقلاً" به کار پرداختند. پس از انقلاب فوریه (۱۹۱۷ [۱۲۹۶])، این گروه رشد یافته و نفوذ آن در میان توده‌ی کارگری افزایش پیدا کرد. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام می‌گرفت و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازمان‌دهی بدانجا فرستاده می‌شدند. بسیاری از آنان هم اکنون در زندان‌های تهران، تبریز، قزوین، و شهرهای دیگر زندانی‌اند. بسیاری را، انگلیسی‌ها یا به هندوستان تبعید کرده و یا به راحتی تیرباران کرده‌اند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما، رفیق **غفارزاده**، الهام‌دهنده و سازمان‌دهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را خائنه تیرباران کردند. دو ماه پیش، به هنگام اشغال شهر اردبیل از طرف گروه انقلابی ایران، هفده نفر از رفقای فعال ما از زندان آزاد شدند. چندین تن از این رفقا در حدود یک سال در زندان به سر برده بودند.

هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبود، که حزب ما فعالانه در آن شرکت نجسته باشد. در سخت‌ترین روزهای [تسلط] ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۶ هزار عضو در سازمان‌های مخفی خود داشته است. دو ماه پیش ما نام‌نویسی در ارتش سرخ ایران [جنبش جنگل: مترجم] را آغاز کردیم، تعداد داوطلبین آن‌قدر عظیم بود که ما ناچار نام‌نویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه‌ی داوطلبین را به اندازه کافی آماده سازیم.

کنگره تصویب کرد که نام قدیمی «عدالت» به نام «حزب کمونیست ایران» تبدیل گردد. بلافاصله پس از برگزاری کنگره ترکیب جدید کمیته‌ی مرکزی

تصمیم گرفت که هر عضو کمیته‌ی مرکزی به مدت دو الی سه ماه در استان‌هایی که هنوز در اشغال امپریالیست‌های انگلیسی است به کار مخفی به پردازد. یک هفته پس از تصویب این قرار، شش نفر از اعضای کمیته‌ی مرکزی برای انجام وظیفه عزیمت کردند.

در حال حاضر فعالیت شدیدی در جهت سازمان‌دهی و ساختمان حزب صورت می‌گیرد. کمیته‌های حزبی که توسط عوامل انگلیسی مختل گشته‌اند، به تدریج احیاء خواهند شد. پیوند بین مرکز و محلات از نو برقرار خواهد شد. حزب ما به ویژه از هم‌دردی افراد ارتشی - یعنی افراد قزاق و ژاندارم - بر خوردار است. این نباید موجب اشتباه گردد و این قزاق‌ها و ژاندارم‌ها را نباید با معادل روسی آنان مقایسه نمود. ریشه طبقاتی قزاقان و گروه‌های ژاندارم ایرانی غالباً دهقانی است و بیش‌تر از دهقانان فقیر و بی زمین. لذا این افراد برای سازمان ما قابلیت جذب سریع دارند. به حساب تقریبی ما در ایران تا ده هزار عضو داریم که در سراسر کشور پخش‌اند.

ما علاوه بر کار در ایران، فعالیت وسیعی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (شوروی)، داغستان و ترکستان انجام می‌دهیم. ما با سازمان دادن کارگران ایرانی در این سرزمین‌ها یک هدف دوگانه را دنبال می‌کنیم: از یک سو از طریق کلاس‌های حزبی هم‌کار فعال تربیت می‌کنیم و از سوی دیگر داوطلبین را به سوی خود جلب می‌کنیم و اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج می‌کنیم. در این سرزمین‌ها، سازمان‌های ما از نزدیک با سازمان‌های کمونیست روسیه هم‌کاری دارند.

حزب کمونیست ایران، نقش تعیین‌کننده را در جنبش انقلابی ایران ایفا خواهد نمود.<sup>۳</sup> (آ.سلطانزاده)

۳ - این مقاله به زبان‌های روسی، فرانسه، انگلیسی، و آلمانی در نشریه «انترناسیونال کمونیستی» شماره ۱۳ و ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ صفحات ۱۰۵-۱۰۴؛ منتشر شده است. مترجم: د.ک

# از گزارش نخستین کنگره حزب کمونیست ایران<sup>۴</sup> (خلاصه اظهارات رفیق سلطانزاده)

در نشست افتتاحیه

[رفیق سلطانزاده، نماینده ایرانیان مقیم ترکستان] ... اخیراً" کار تشکیلاتی حزب «عدالت» در ترکستان، در فوریه [۱۲۹۹/۱۹۲۰] آغاز گشت. پس از این که ما با رفقا علیخانوف و فتح‌الله [علی‌زاده و فتح‌الله‌زاده] ملاقات به عمل آوردیم، در صدد برآمدیم کل کار خود را بر روی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما این چنین نتیجه می‌شود که در سراسر ترکستان عده کثیری ایرانی گرسنه، پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگری که باید به دور حزب کمونیست «عدالت» مجتمع گردند.

---

۴ - ترجمه‌ی کوتاه شده‌ی از این گزارش که از آن ما فقط بخش سخنرانی‌های سلطانزاده را در این جا منتشر می‌کنیم، در مجله «دنیا» (سال ۸، شماره ۲) نیز آمده است. نگاه کنید به جلد یکم اسناد جنبش کمونیستی ... صفحه ۶۵ اما متن کامل این گزارش را در جلد پنجم اسناد منتشر خواهیم ساخت. اصل سند در صفحات ۲۳۰-۲۲۵ شماره ۱۴، سال ۱۹۲۱ مجله «بین‌الملل کمونیستی» یافت می‌شود

بدین منظور سازمان [ما] در ترکستان در ۵۲ محله ارگان‌های کمکی ایجاد کرده است؛ در شهرها و روستاها، همه جا کمیته‌های حزبی تاسیس شده‌اند. در اوایل امسال، [۱۲۹۹/۱۹۲۰] در تاشکند نخستین کنفرانس حزبی برگزار گردید که در آن در حدود ۷ هزار کمونیست سازمان داده شده، نماینده داشتند. حتا قبل از برگزاری این کنفرانس، سازمان‌دهی یک ارتش سرخ ایرانی در تمام مناطق آغاز گشت. ....<sup>۵</sup>

#### در نشست دوم

گزارش دهنده [سلطان‌زاده] به وضع مالی کشور اشاره می‌کند [و می‌افزاید] اگر بودجه ایران را ۳۶ میلیون روبل [نرخ قدیم] در نظر بگیریم، [دیده خواهد شد] این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر به دست می‌آید، چه گونه به دست خواص شاه به هدر داده می‌شود.

از سوی دیگر [ثروت‌های] ایران، توسط سرمایه‌داران خارجی که به سود خویش هرگونه ابتکار را در کشور خفه می‌سازند، به غارت می‌رود! یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد می‌کند و وظیفه رهبر [آن] را تعیین می‌سازد. [سپس سخن‌ران به روحیه‌های حاکم در میان مردم پرداخته می‌گوید]، اگر تعداد اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود، یک میلیون آنان را سیدها و روحانیون تشکیل می‌دهند؛ تقریباً "۳ میلیون را ایلات، ۳ میلیون را تجار و کسبه، که در امر تولید نیز سهمی ندارند، و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعت‌گران که عملاً" خوراک کل اهالی ایران را تامین می‌سازند.

---

۵- در متن فرانسه همین مقاله بخش نامفهوم [نقطه چین] آلمانی به شرح زیر آمده است: «قابل ملاحظه است که به شکرانه همین ارتش سرخ [ایران] بود که ما توانستیم بر مشهد، این مرکز ضدانقلاب مسلط گردیم.» منبع: انترناسیونالیست کمونیست (فرانسه) شماره ۱۴، نوامبر ۱۹۲۱، صفحات ۶۹-۲۸۶۸.



جمعیت فعال کشور در تولید ۸ میلیون است که ارزش اضافی از [کار] آنان استخراج می‌شود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم.

وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یک سو و رابطه‌ی مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر، زمینه‌ی کاملاً "مساعدی برای کار انقلابی فراهم می‌آورد. در حال حاضر، در ایران [وضعیت] انقلابی وجود ندارد، زیرا توده‌ها به طور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی‌جویند. شعارهایی که اکنون باید به سود انقلاب عنوان ساخت عبارت‌اند از:

۱. مبارزه علیه انگلستان،

۲. مبارزه علیه دولت شاه،

۳. مبارزه علیه خان‌ها و زمین‌داران بزرگ، و حتا اگر یکی از این شعارها کنار گذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید. (آ.سلطان‌زاده: ترجمه از آلمانی: د.ک)

## دومین کنگره حزب کمونیست ایران<sup>۶</sup>

چندی پیش دومین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر ارومیه پایان یافت. از کنگره نخست در انزلی هفت سال گذشته است. در این مدت حزب [کمونیست] کرارا<sup>۶</sup> در حواث انقلابی شرکت داشت و سازمان‌های آن بارها تحت سخت‌ترین سرکوبی‌ها قرار گرفتند. علاوه بر همه این‌ها، برای ارتجاع ایران میسر نگشته است حزب ما را داغان کند. برعکس، به رغم کوشش‌های حکومت رضا شاه حزب ما [هم‌چنان] فعال است، امری که برگزاری کنگره گواه آن است. در این هفت سال، حزب ما چیزهای بسیار آموخت، وی در زمینه‌ی مبارزه انقلابی در یک کشور عقب‌مانده و نیمه مستعمره کسب تجربه نمود. حزب دوران سخت نامرادی و اختلاف‌نظر را از سر گذراند. همه مسائلی که در دستور کنگره قرار داشتند، با جدیت و به طرز جامعی مورد غور قرار گرفتند. این مسائل عبارت بودند از:

---

۶- درباره برنامه و تزیهای مصوب کنگره دوم نگاه کنید به جلد یکم اسناد (ص ۱۰۳-۹۶) و «دنیا» سال ۰۴، درباره کنگره دوم عبدالصمد کامبخش [جاسوس معروف] مقاله‌ی دارد (کتاب سابق‌الذکر ص ۴۵-۳۸) که از این مقاله سلطانزاده گرفته بدون ذکر ماخذ!

۱. موقعیت داخلی و بین‌المللی ایران،
۲. مسئله ملی،
۳. مسئله ارضی،
۴. مسئله سازمانی (تشکیلاتی)،
۵. سازمان‌دهی سندیکاها و کارگری،
۶. برنامه حزب کمونیست ایران،
۷. سازمان‌دهی شرکت‌های تعاونی،
۸. تصویب نظام‌نامه نو حزبی،
۹. کار سازمان جوانان کمونیست،
۱۰. کار در میان زنان،
۱۱. مسائل جاری.

کنگره در عرض چند روز به همه این مسائل پرداخت و قطع‌نامه‌های مربوطه را به تصویب رساند. هفت سال پیش سازمان‌دهی مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیسی و سلسله قاجار در راس مسائل کنگره حزب قرار داشت. امروز نیز از اهمیت این موضوع کاسته نشده است. روشن است که نیروهای متجاوز انگلستان که در آن زمان ایران را اشغال کرده بودند، مدت‌هاست که این کشور را ترک گفته‌اند. افزون بر این، امروز به جای سلسله قاجار، سلسله سلطنتی دیگری، سلسله‌ی رضاشاه پهلوی بر اریکه پادشاهی «شاه شاهان» تکیه زده است. علارغم این‌ها، مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیسی، هم‌چون گذشته مهم‌ترین وظیفه را تشکیل می‌دهد. هنوز هم تا پیش از کنگره نخست<sup>۷</sup> حزبی، رفقای ساده اندیشی بر این عقیده یافت می‌شدند که گویا خروج ارتش اشغالی انگلستان از ایران امکانات جدیدی را فراهم

---

<sup>۷</sup> - در متن آلمانی کنگره «نخست» آمده، ولی از متن مقاله روشن است که مقصود سلطان‌زاده کنگره دوم است.

خواهد آورد تا ایران خود را از چنگال سرمایه انگلیسی آزاد سازد و رضاخان این وظیفه را خواهد داشت که موقعیت ملیون ایران را تحکیم بخشد.

[موافق این نظر]، رهایی ایران به طرزی عینی از این طریق تسهیل خواهد شد که روسیه تزاری که دست اندر کار اضمحلال ایران بود، جای خود را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داده است که به همه طرق به جنبش رهایی بخش ملی ایران مدد می‌رساند. طبیعتاً "رضاخان\_سپس رضاشاه\_ باید اسباب دل‌سردی این رفقای ساده اندیش را فراهم آورده باشد.

افزون بر این، «کارشناسانی» یافت می‌شوند که تغییر سلطنت توسط رضاخان را تقریباً به منزله‌ی یک انقلاب بورژوایی جلوه می‌دادند. اینان بر این ادعا بودند که گویا رضاشاه تبلور آرزوهای بورژوازی ایران است و این که گویا وی به کمک این بورژوازی و علارغم مخالفت سرسختانه مثلاً "فئودالان زمین‌دار قدرت را به دست گرفت.

کنگره حزب پس از در نظر گرفتن انبوه واقعیات و مدارک مربوطه به مسئله نقش «آزادگر» رضاشاه و هم‌چنین ماهیت بورژوایی تعبیر اخیر سلطنت، اعلام داشت که خروج نیروهای انگلستان از ایران به هیچ وجه بدین معنی نبود که انگلستان [عقب نشینی] کرده، بل که تنها به تغییر تاکتیک توسل جسته است؛ و این که در واقعیت امر رضاشاه مبارزه‌ی راستین علیه امپریالیست‌های انگلیسی و فئودالان زمین‌دار را رهبری نمی‌کند، بل که برعکس سیاست انگلستان در ایران را به پیش می‌برد و نظام فئودالی را تقویت می‌کند. ماده چهارم قطع‌نامه مصوبه کنگره در زمینه موقعیت داخلی و بین‌المللی به شرح زیر افاده‌ی معنی می‌کند:

((انگلستان پس از این که متقاعد گشت که غیرممکن ایران را با تکیه به خشونت صرف به چنگ آورد، بر آن شد که مطابق نمونه‌های مصر و بین‌النهرین،

اداره مملکت را به دست ایشان بسپارد ولی سیادت خویش را آهسته آهسته ولی با اطمینان، از طریق ایشان استحکام بخشید. این امر می‌بایست وسیله‌ی کودتای سیدضیاء‌الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) [۱۶ اسفند ۱۲۹۹] به مورد اجرا در آید. ولی سیدضیاء‌الدین به عنوان دوست شناخته شده انگلستان به زودی وجهه خود را از دست داد، و بدین سبب قادر نبود وظیفه محوله‌اش را به انجام برساند. بدین دلیل انگلستان را تصمیم بر آن شد که رضاخان، همکار وی، و مردی را که تا آن زمان تقریباً ناشناخته مانده بود، جانشین وی سازد.

امپریالیسم انگلستان که از سلسله قاجار به کلی مایوس گردیده بود، اکنون بیش‌تر رضاخان را به زیر حمایت خویش در آورد، به این امید که رضاخان بهتر می‌داند چه گونه از منافع انگلستان، و از آن جمله از اعتبار [قوانین] کاپیتولاسیون حفاظت کند. بدین ترتیب، نادرستی این تصور که کودتای رضاشاه عصر جدیدی در تاریخ معاصر ایران را بشارت می‌دهد، روشن می‌گردد. این نظر را که گویا کودتای رضاخان به معنی سقوط سیادت فتوئالی و تحصیل قدرت به دست بورژوازی است، باید به عنوان نظریه‌ی «کاملاً» فرصت‌طلبانه معرفی نمود. به راستی رضاخان کوشید در عمل مبارزه خود را بر بورژوازی ملی متکی سازد، و حتا با عناصر جمهوری‌خواه و سازمان‌های طبقاتی پرولتری به مغالزه پرداخت، لکن مبارزه وی همواره در چارچوب نظام فتوئالی-زمین‌داری باقی ماند.

مواعید و امتیازاتی که رضاخان به بورژوازی ملی می‌داد، تا حمایت وی را در مبارزه علیه سلطنت قاجار به دست آورد، به زودی متوقف شد، یعنی به همان زودی که مسئله قدرت حل گردید. این واقعیت که رضاخان به هنگام انجام کودتای خود از طرف اقشار فوقانی بورژوازی ملی پشتیبانی می‌شد، و این اقشار هم اکنون نیز وی را مرهون حمایت خویش می‌سازند، به هیچ وجه گواه بر ماهیت

بورژوازی سلطنت رضاخان نیست، بل که گواه آن است که وی موفق گشته است پشتیبانی اقشار فوقانی بورژوازی ملی را به سود نظام اربابی\_سلطنتی جلب سازد. این امر از آن رو بر وی آسان تر گشت، که در دهه اخیر سردمداران سرمایه‌داری تجاری و تن‌خواه‌گر بورژوازی ملی، سرمایه بسیاری در اراضی زراعی به کار انداختند، تا با استفاده از امتیازات فتودالی و تضيیح حقوق سیاسی دهقانان، سود بیش‌تری را که از طریق صرفاً "تجاری میسر نیست، تحصیل کنند. اقشار فوقانی بورژوازی ملی بدین ترتیب خواهان آن‌اند که نظام اربابی و نظم تضيیح حقوق سیاسی دهقانان، که گسترده‌ترین استثمار دهقانان را ممکن می‌سازد، دست‌نخورده بماند. سیادت رضاخان، حتا اگر برخی ... پیش‌نشان‌های لازم را برای انکشاف مناسب بورژوازی ملی را فراهم آورده باشد، با این وصف در عین حال استثمار دهقانان را قوت بخشیده و موقعیت سیاسی و اقتصادی دهقانان را کاملاً "تحمل‌ناپذیر ساخته است. هم‌چنین اشتباه محض خواهد بود که اگر کودتای رضاخان [تغییر سلطنت] را کودتایی درباری تصور کنیم. این کودتا بیش‌تر با مبارزه سختی در داخل خود طبقه‌ی فتودال، و سپس مبارزه طبقه زمین‌دار حاکم علیه کوشش‌های بورژوازی ملی برای این‌که به نحوی از انحاء در اداره مملکت سهمی کسب کند، و بالاخره با مبارزه فتودال‌ها و اقشار فوقانی بورژوازی ملی علیه جنبش انقلابی و سازمان‌های انقلابی در آمیخته است.))

بدین ترتیب کنگره حزب با کلام [موضع‌گیری] صلاحیت‌دار خویش به نزاع بی‌حاصل درباره‌ی نقش «ملی\_آزادگرانه» رضاشاه پهلوی و ماهیت بورژوازی کودتای وی خاتمه داد. افزون بر این، خود شاه ظرف مدت کوتاهی از طریق دست‌اندازی به [اموال] دیگران به بزرگ‌ترین مالک کشور بدل گشت. و بدین‌سان، پیوند خود را با اشراف مالک محکم‌تر ساخت.

تسخیر قدرت از طرف رضاخان به هیچ وجه فروکش جوش و خروش انقلابی را در کشور سبب نشد. برعکس، رستاخیز باز هم نیرومندتری سراسر کشور را فرا گرفت. در این میان دهقانان نقش بسیار کوشایی ایفا کردند. در قطع‌نامه کنگره گفته می‌شود:

((تجربه‌یی که دهقانان ایران در چند سال اخیر در مبارزه برای منافع خویش کسب کردند نشان داد که تنها راه پیش‌برد این مبارزه انقلاب ارضی است. این تجربه باز به ما می‌آموزد که:

۱. برای این که انقلاب ارضی به پیروزی بی‌انجامد، کافی نیست که دهقانان به تنهایی به مبارزه به پردازند، این که ایشان در روستاهای خویش قدرت را به دست گیرند و زمین‌های اراضی اربابی را تصاحب کنند، باید در شهرها نیز قدرت را تصرف کرد؛

۲. کسب قدرت در شهرها، بیش از هر چیز دیگر، با کمک بخش‌های انقلابی شهرنشینان، یعنی با کمک کارگران، صنعت‌گران، و خرده‌بورژوازی میسر خواهد بود.

۳. کارگران و صنعت‌گران نه تنها با دهقانان در مبارزه ایشان کمک رسانده‌اند، بل که بسیاری از سازمان‌دهنده‌گان و رهبران فکری [آیده‌ئولوگ] جنبش دهقانی نیز از میان اینان برخاسته‌اند.

۴. یکی از شروط اولیه انقلاب ارضی موفقیت‌آمیز عبارت است از انتشار نظر انقلابی در ارتش و گذار نیروهای آن به سمت قیام‌کننده‌گان.))

**در زمینه مسئله حزب انقلابی-ملی [جبهه ملی] کنگره تصویب کرد که این حزب باید اتفاق انقلابی [جبهه انقلابی] کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی باشد. هسته اصلی آن را باید سازمان‌هایی تشکیل دهند که در آن‌ها حزب کمونیست نقش تعیین‌کننده را ایفا می‌کند.**

این حزب نباید استقلال سازمانی و سیاسی حزب کمونیست را محدود سازد و میدان انتقاد آزادانه حزب به خطاهایی را که اردوی انقلابی مرتکب می‌گردد، تنگ سازد<sup>۸</sup>.

ایران کشوری است که در آن ملل بسیاری زنده‌گی می‌کنند. در داخل مرزهای آن کردان، ترکمنان، اعراب و ترکان و آرامنه زنده‌گی می‌کنند. حادثترین مسئله، مسئله اعراب و کردان است. در میان کردان و اعراب کارزار گسترده و حساب شده‌یی از جانب عوامل انگلیس به راه افتاده است.

اعراب عمدتاً<sup>۹</sup> در جنوب ایران، در ایالت خوزستان که سابقاً<sup>۱۰</sup> هم مرز بین‌النهرین، تحت قیومیت انگلستان بود، زنده‌گی می‌کنند. به این سبب عوامل انگلیسی اعراب مقیم ایران را فرا می‌خوانند تا به اعراب بین‌النهرین ملحق گردند. بدین وسیله انگلستان می‌خواهد عربستان [خوزستان] ایران را به چنگ آورد. افزون بر این، بدین ترتیب راه هندوستان نیز می‌بایست در امنیت کامل قرار گیرد. اما برای ایران این امر به معنی از دست دادن بنادر جنوبی کشور است.

تقریباً<sup>۱۱</sup> شبیه همین تحریکات از جانب انگلستان در میان کردان صورت می‌گیرد. بخشی از کردان در منطقه ایران و برخی دیگر در منطقه ترکیه زیست می‌کنند. نظریه دایر بر وحدت دو بخش کردستان در یک حکومت ملی در میان کردان محبوبیت بسیار دارد. امپریالیسم انگلیس از این موقعیت سوء استفاده کرده تا شووینیسیم کردان را شعله‌ور سازد و از مبارزه آنان علیه دول ایران و ترکیه حمایت می‌نماید. انگلیسی‌ها در صدد این‌اند که حکومت مجزای کردان را تحت قیومیت انگلستان پدید آورند. اگر چنین نقشه‌یی موفق گردد، بهره‌برداری از چاه‌های نفت بین‌النهرین مطمئن‌تر خواهد گشت، یعنی دولت «آزاد» کردستان پشتوانه‌ی کافی را

---

<sup>۸</sup> - بولد پاراگراف از طرف بازنویس است. (۲۰۲۱)



فراهم خواهد آورد. اگر دولت ایران با خواست‌های دولت انگلیس از در مخاصمت در نیاید، انگلستان شعله نارضایی ملی را کمی فرو می‌نشانند. ولی همین که «شاه شاهان» بکوشد در مقابل انگلستان استقلال رای از خویش ظاهر سازد، در میان اعراب و کردان و غیره عدم آرامش و قیام آغاز می‌گردد. بدین‌سان امپریالیست‌های انگلیسی، از مسئله ملی در ایران استفاده کرده و دولت کنونی ایران را در اقمار خویش نگه می‌دارند.

حزب کمونیست ایران با این وظیفه جدی روبروست تا این برگ بی‌نهایت مهم را از دست انگلیسی‌ها برآورد. این مراد زمانی برآورده خواهد شد که حزب مصممانه راه لنینی را برگزیند. کنگره حزب تصویب کرد که حزب باید مجدانه راه حل مشترک همه‌ی احزاب کمونیست، یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدایی کامل را اختیار کند. حزب کمونیست ایران باید بکوشد در تمام سازمان‌های موجود ملی که کارگران و عناصر دهقانی دموکرات را در بر می‌گیرند رخنه کنند و این عناصر را براساس خواست‌های ملی-انقلابی سازمان دهد.

حزب باید در میان توده‌های زحمت‌کش درباره مقاصد غارتگرانه امپریالیست‌های انگلیسی به کار روشن‌گری به پردازد. حزب باید برای توده‌ها روشن سازد که بدون واژگون ساختن نظم حاکم اقلیت‌های ملی ایران نمی‌توانند راه انکشاف فرهنگ ملی و استقلال ملی را به پیمایند.

ایران کشوری زراعتی است. از آن‌جا که در ایران صنایع ملی وجود ندارد، بهبودی وضع کشور در خطوط اصلی به پرداخت خرمن و صادرات مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی بسته‌گی دارد. کوچک‌ترین ناکامی در این زمینه کل ناحیه‌یی را به ویرانی و فقر می‌کشاند. مثلاً" در طول جنگ داخلی به هنگامی که صادرات به روسیه متوقف گشت تقریباً" در سراسر شمال ایران کشت‌کاری‌های

پنبه و باغات میوه، کشت ابریشم به ویرانی کامل گرایید. در کشورهای سرمایه‌داری انکشاف شهرها و صنایع شهری تقاضا برای محصولات کشاورزی را به طور عظیمی بالا برد، و از این طریق پیدایش و قوام بازار ملی را فراهم آورد. در ایران جای بازار داخلی را بازار خارجی می‌گیرد که انکشاف اقتصادی کشور را سخت محدود می‌سازد. بند و بست‌های جنایتکارانه‌ی شاه و عوامل وی این وابستگی به خارج را بیش از پیش تقویت می‌کند و رشد و بهبودی ایرانی روستائین را به طور مصنوعی مانع می‌گردد. بدین سبب جای شگفتی نیست که دهقان ایرانی تا به امروز زنده‌گی آکنده از فقر و گرسنه‌گی را سر می‌کند. در بسیاری از مناطق هنوز [بازار] برده‌گی شکوفان و در حال رشد است. به ویژه بیکاری رواج دارد. اگر چه بیکاری پس از انقلاب ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] رسماً ملغاً شد، ولی عملاً هنوز در همه‌جا کار رایگان برای مالکان انجام می‌گیرد. باند فئودال حاکم به منظور حفظ این وضع از واگذاری اراضی وسیع زیر آیش و اراضی قابل کشت در دست حکومت [خالصه] به دهقانان سر باز می‌زند. در نتیجه فقر دائمی زمین، دهقانان ایرانی حتا در موقعیتی نیستند که معاش خانواده خود را تامین سازند. بدین سبب است که همه ساله هزاران دهقان گرسنه ایرانی در جست‌وجوی کار به مناطق صنعتی ماورا قفقاز یا شهرهای مجاور بحر خزر کوچ می‌کنند. تنها سیاست جنایتکارانه‌ی طبقات حاکم مسئول این امر است که دهقانان ایرانی به تولیدکننده‌گان موادخام مراکز صنعتی اروپا و خریداران محصولات گران قیمت خارجی بدل گشته‌اند. حاصل این امر فقر و کوچ دائمی توده‌های دهقانی است.

به همین دلیل است که کنگره حزب وظیفه خود دانست با تمام وسایل بدین امر به پردازد تا حمایت وسیع حکومت از اقتصاد روستایی را از طریق بذر، گاو شخم، تقسیم اراضی خالصه و اعتبار و غیره سازمان دهد تا بدین وسیله از دهقانان در

مقابل غارت اربابان و رباخواران تا حدی حفاظت شده باشد. مقارن با این، حزب باید دهقانان را آگاه سازد که تحت نظام حاکم حل قطعی مسئله ارضی نامیسی است، زیرا شاه مالکان ارضی و روحانیون در هم‌دستی با امپریالیست‌های انگلیسی از اوضاع و احوال حاکم در ده تا آخرین لحظه دفاع خواهند کرد. باید توده‌های دهقانی را در اتحادیه‌ها [ای دهقانی] به سود مبارزه برای زمین سازمان داد. حزب کمونیست ایران باید تصاحب اراضی مالکان را به سود دهقانان در راس برنامه ارضی خویش قرار دهد. چنین غصب اراضی‌یی تنها می‌تواند از طریق انقلاب پیروزمند توده‌های زحمت‌کش ایران میسر گردد. علاوه بر این، سخنی چند درباره شرکت‌های تعاونی لازم می‌آید.

در این زمینه بسیار کم کار شده است. در این جا فقط شرکت‌های تعاونی مصرفی وجود دارند. شرکت‌های تعاونی صنعتی و کشاورزی وجود ندارند. با در نظر گرفتن این که شرکت‌های تعاونی یکی از اشکال مهم کار علنی است، کنگره حزبی، کمیته مرکزی جدید را موظف داشت با تمام قوا در به دست گرفتن رهبری شرکت‌های تعاونی موجود و تاسیس شرکت‌های تعاونی جدید به کوشند. کنگره حزب تکمیل و تقویت شرکت‌های تعاونی مصرفی موجود، به ویژه در شهرهای تهران، تبریز و رشت، را یکی از مهم‌ترین وظایف حزب کمونیست ایران دانست. حزب وظیفه مند است رفقای صلاحیت‌دار را عهده‌دار این امر سازد. با گذشت زمان این شرکت‌های تعاونی مصرفی باید به شرکت‌های منطقه‌یی بدل گردند. این کار باید آن‌چنان انجام گیرد که نخست دفتر مرکزی (شرکت تعاونی) در شهرها تاسیس گردد، به طوری که در کنار فروشگاه‌های موجود یک سلسله فروشگاه‌های جدید احداث گردد، و محله‌های پر جمعیت را در بر گیرد.

کار روستاها باید در دو جهت سیر کند. از یک سو باید دست‌فروشان سرخ به وجود آیند که کالاهای لازم را برای مناطق خود تامین کنند. از سوی دیگر، خود

اهالی ده را باید در شرکت‌های تعاونی متمرکز ساخت. مایحتاج فروشگاه‌های تازه کار در روستاها را نیز مانند دست‌فروشان باید از محل مرکزی در شهرها تامین کرد. دست‌فروشان سرخ می‌باید نوعی مبلغین و سازمان‌دهنده‌گان شرکت‌های تعاونی در روستاها باشند.

حزب باید به موازات تقویت و تمرکز شرکت‌های تعاونی مصرفی به سازمان‌دهی شرکت‌های تعاونی کشاورزی نیز توجه مبذول دارد تا فروش محصولات توده‌های زحمت‌کش دهقانی را تامین سازد و از این طریق غارت آنان را توسط ملاکان و رباخواران مانع گردد. سازمان‌دهی و تمرکز شرکت‌های تعاونی کشاورزی باید به همان ترتیب شرکت‌های تعاونی مصرفی انجام گیرد.

شرکت‌های تعاونی صنعتی باید در درجه نخست در آن مناطق صنایع خانه‌گی و دستی احداث گردند که برای بازارهای بزرگ تولید می‌کنند، مثلاً در صنایع نساجی و فولادسازی و غیره.

در جهت فراهم آوردن ماشین‌آلات مناسب برای شرکت‌های تعاونی صنعتی نو از هیچ اقدامی نباید فروگذار کرد، به طوری که اینان بتوانند تا حدی با [محصولات] خارج رقابت کنند.

قطع‌نامه‌های مشابهی در تمام زمینه‌های دیگر به تصویب رسید. کنگره حزب به نحو اکمل به ساختمان شرکت‌های تعاونی، کار سازمان جوانان کمونیست، و کار در میان زنان پرداخت. اکثر سندیکاهای کارگری ما توسط ارتجاع انگلیس-ایران داغان شده‌اند. اتحادیه‌های کارگری موجود در تهران، رشت و سایر شهرها نیم قانونی‌اند و جاسوسان رضاشاه در آن رخنه یافته‌اند.

کنگره حزب کمیته مرکزی نو را موظف ساخت به منظور ارتقاء اقتدار [اتوریت] اتحادیه‌های کارگری اقدامات جدی به عمل آورد و کار تشکیلاتی را در این زمینه تقویت کند.

افزون بر این، کنگره حزب نظام‌نامه جدید حزب را به تصویب رساند و کمیسیونی را مامور تجدیدنظر در برنامه حزبی نمود. کار کنگره بدین سان ثمربخش بود. کنگره حزب درباره‌ی یک سلسله از مهم‌ترین مسائل اتخاذ تصمیم کرد و خط کار نو را تعیین نمود. کنگره حزب شعار الغای سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی خلق به جای آن را به مثابه مهم‌ترین شعارهای مبارزاتی حزب کمونیست ایران در دوران آینده اختیار کرد. این جمهوری انقلابی خلق می‌بایست اهداف زیر را تامین سازد:

الف: استقلال از قدرت‌های امپریالیستی،

ب: تحکیم مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی

ج: نقش رهبری کننده‌ی عناصر انقلابی در حکومت،

د: انهدام قطعی و باز ناگشتی همه بقایای فئودالیسم، و در درجه نخست، غصب

بلاعوض زمین‌های ملاکان و اراضی خالصه به سود دهقانان،

ه: آزادی‌های دموکراتیک؛

و: تصویب قانون کار؛

ز: تسلیح سازمان‌های کارگری، دهقانی و صنعت‌گران؛

ح: تصویب قانون انقلابی که تمام کوشش‌های ضد انقلاب در جهت استقرار

مجدد نظم کهن را با شدیدترین مجازات‌ها جواب گوید.

هنگامی که انقلاب ارضی زیر رهبری حزب کمونیست ایران [که خود] تحت

هدایت کمینترن [است] و به شکرانه‌ی موجودیت اتحاد شوروی صورت عمل

می‌پذیرد، آن وقت پیش‌نشان *Vor...u...satzung* های انکشاف غیر سرمایه‌داری در

ایران وجود خواهند داشت. دستیابی بدین هدف مستلزم مشقات غیرانسانی و

فداکاری‌های سنگینی است؛ با این وصف حزب کمونیست منطقه‌ی ایران می‌باید

بدون تزلزل و با اراده‌ی راسخ در جهت این هدف گام بر دارد. (آ.سلطان‌زاده: ترجمه

از آلمانی: م.شین)

## وضع اقتصادی در ایران و حزب کمونیست ایران<sup>۹</sup>

ایران یکی از کشورهای ثروت‌مند خاور زمین است. ولی رقابت جنایت کارانه‌یی که بین انگلستان و روسیه تزاری با شدت ادامه داشت، وی را در وضع اقتصادی بی‌نهایت دردناکی قرار داده است. سیاست استعماری این دو قدرت نه تنها انکشاف صنایع ملی را مانع می‌گشت، بل که واردات تولیدات صنعتی ارزان قیمت از این کشورها، موسسات کوچک صنعتی داخلی را که در گذشته انکشاف قابل ملاحظه‌یی داشتند، نیز به ویرانی می‌کشاند.

در نتیجه رقابت نابرابر تولیدات دستی (مانوفاکتوری) و تولیدات صنعتی، صدها و هزاران پیشه‌ور و تولیدکننده خرده پای گرسنه، محکوم به بیکاری، گدایی و مرگ گردیدند. آنان با قلبی آکنده از رنج میهن خود را ترک می‌گفتند و به زیر

---

۹- این مقاله سلطان‌زاده در دو نشریه زیر به زبان فرانسه منتشر گشت: ۱. «بولتن کمونیست»، شماره ۳، ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۱ (این‌جا عنوان مقاله «ایران» است). ۲. «مسکو» ارگان سومین کنگره بین‌الملل کمونیست، شماره ۳۲، ۹ ژوئیه ۱۹۲۱.

آسمان کشورهای دیگر\_ ترکستان، قفقاز، باکو، آمریکا و غیره \_ مناطقی که وضعی بخشنده تر داشت پناه می‌بردند. ده‌ها هزار دهقان نیز که تحت استثمار و خودکامه‌گی شدید مالکین ارضی و حکام شاه رانده می‌شوند، مجبور به مهاجرت گردیدند، و با پیوستن به آنانی که پیش از ایشان بار سفر بسته بودند، به بهای عرق و خون خویش برای کشورهای خارجی ثروت می‌آفریدند. چنین است سرنوشت تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره.

جنگ [جهانی اول] و انقلاب روسیه تا حدودی اوضاع را تغییر داد. کم‌یاب شدن تولیدات مانوفاکتوری ضروری، فعالیت مجدد صنایع کوچک محلی را موجب گشت. در نقاطی چند از شمال ایران، تولید اشیاء مختلف توسط اهالی محل آغاز شد. حتا در جنوب که انگلیسی‌ها هنوز محصولات صنعتی خود را وارد می‌کردند صنایع محلی با موفقیت آغاز به انکشاف نمود. تولیدکننده کوچک که در عین حال مالک کوچک نیز هست، وارد عمل می‌گردد، وی از این که زیر یوغ اقتصادی خارجی است عمیقاً متنفر است. مادامی که صنایع بزرگ ملی انکشاف نسبتاً قابل ملاحظه‌یی نیافته‌اند، تولیدات محلی و فردی از خود نسبت به سرمایه‌داری اروپایی مخالفت مصمانه‌یی را بروز خواهد داد.

امپریالیست‌های انگلیسی در ایران نه روی بورژوازی تکیه می‌کنند و نه بر تولیدکننده‌گان خرده پا؛ آنان نیروی خود را در میان اشرافیت ثروت‌مند مالک زمین، که شاید در شرق منفورترین کاست‌هاست، می‌یابند. سه هزار مالک ارضی تقریباً فئودال، سه چهارم زمین‌های زراعتی کشور ما را در دست دارند. بیش از ده میلیون دهقان تحت یوغ این نوکران منفور بورژوازی انگلیس به سر می‌برند. این بورژوازی همراه با انگل‌های بومی، که توسط اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمایت می‌شوند، شدیداً "مورد نفرت ستم‌دیده‌گان قرار دارند.

به علت عقب‌مانده‌گی اقتصادی، نیروی کارگری در ایران بسیار ضعیف است. این امر به ویژه در ایالات شمالی صادق است، که در آن‌ها گاه و بی‌گاه به کارگاه‌ها یا کارخانه‌یی برخورد می‌کنیم که بیش‌تر از ۱۵ تا ۵۰ کارگر ندارند. در جنوب وضع از نقطه‌نظر کمی بهتر است. در موسسات نفتی جنوب، که در دست تراست انگلیسی-ایرانی است، دویست و پنجاه هزار کارگر در ۷ یا ۸ گروه اصلی، از جمله در مناطق سلیمانیه، شوشتر، محمره [خرمشهر] و غیره به کار اشتغال دارند. در این اوضاع و احوال روشن است که حزب کمونیست ایران نمی‌تواند به حزبی توده‌یی بدل گردد و در این جهت هم کوششی نمی‌کند. حزب سعی دارد آگاه‌ترین عناصر را از میان طبقه‌ی کارگر، کارگران و صنعت‌گران به خود جلب کند، آنان را تحت اصول و پرچم بین‌الملل کمونیست متشکل سازد و تربیت کند، و به موازات آن در شهرها سندیکا و در روستاها اتحادیه‌های زحمت‌کشان را به وجود آورد.

پس از کنگره ما که در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ [۲ تیر ۱۲۹۹]، در انزلی برگزار گردید، کمیته مرکزی ما تحت شرایط بسیار دشوار کوشش واقعا "وسیعی برای سازمان‌دهی نمود. اما اکنون چهار کمیته ایالتی، و تعداد زیادی کمیته شهرستان که جمعا" دارای ۴۵۰۰ عضواند، تشکیل داده‌ایم. سال گذشته تعداد اعضای حزب قدری بیش‌تر بود، ولی به سبب تحریکات یک گروه ماجراجو فعالیت ترویجی و تبلیغاتی ما در پاره‌یی مناطق متوقف گشت و انتشار «کمونیست» ارگان رسمی کمیته مرکزی مدتی دچار وقفه گردید. با این همه ما موفق شده‌ایم، ۴۱۵ کارگر و پیشه‌ور را در اتحادیه‌های کارگری متشکل سازیم.

حزب کمونیست ایران از وضع نیمه-فئودالی که باید در آن فعالیت کند آگاه است. با توجه به اهمیت متقابل آرایش طبقاتی در کشور ما، جایی که



امپریالیست‌های انگلیسی در اتحاد با اشرافیت زمین‌دار، تمام اقشار مردم را استثمار می‌کنند، حزب در برنامه حداقل خود، در درجه اول سرنگون ساختن قدرت شاهان و مالکین ارضی و رها ساختن ایران از یوغ اقتصادی سیاسی راهزنان انگلیسی را مد نظر قرار داده است. ما خواهان استقرار آن‌چنان رژیم هستیم که امکان انکشاف و تبلیغات کمونیستی را به میزان وسیعی فراهم سازد. ما کاملاً مطمئن هستیم که این امر در کشور عقب‌مانده‌یی چون ایران، تنها وسیله‌یی است که می‌تواند به انکشاف انقلاب جهانی کمک کند. انقلابی که امکان رهایی قطعی خلق‌های ستم‌دیده را از استثمار سرمایه‌داری فراهم خواهد آورد. (آ.سلطان‌زاده: ترجمه از فرانسه: د.ک)

## پیش‌گفتار

مراد از نوشته حاضر توصیف فشرده جوانب عمده زنده‌گی ایران و در ضمن عطف توجه خواننده‌گان به حوادث جاری است.

ماخذ لازم برای نگارش این نوشته در جریان مسافرت اخیر ما به ایران (سپتامبر-دسامبر سال ۱۹۲۱ [دی ۱۳۰۰]) گردآوری شد. در ضمن به مسئله ارضی توجه خاصی معطوف گردید زیرا این مسئله تاکنون کم‌تر از همه مسائل، مورد تحقیق قرار گرفته است. غیر از ماخذ کتبی، ما در نواحی مختلف ایران با خود دهقانان مصاحبات طولانی به عمل آوردیم و آن‌ها بی‌ربا درباره آن شرایط طاقت‌فرسای ناشی از خودکامه‌گی بی‌سابقه ملاکان برای ما صحبت داشتند. متأسفانه به علت عزیمت فوری ما از تهران، میسر نگشت قسمتی از اسناد و مدارک وزارت مالیه درباره تعداد املاک بزرگ را که مشمول مالیات‌های دولتی هستند، با خود بیاوریم.

با تمام این اوصاف ما تصور می‌کنیم که نوشته حاضر بتواند خدمتی به کلیه آن کسانی باشد که مایل‌اند با واقعیت زنده‌گی امروز ایران آشنا شوند. گنجایش

محدود نوشته به ما امکان نداد که روی مسائل مورد بحث ما، با تفصیل بیشتری تامل کنیم! از این رو پاره‌یی مسائل از طرف ما به کلی مطرح نگردید یا فقط به آن‌ها اشاره‌یی رفته است. (سلطان‌زاده: مسکو: ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۲۲)

## ۱. نظام سیاسی

تا سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵]، ایران تحت قوانینی اداره می‌شد که از عهد خشایار شاه و داریوش به میراث مانده و با مقادیر زیادی قواعد و رسوم اسلامی آمیخته شده بود. هر حاکمی در قلمروی ارضی خود فرمانروای مطلق و خرده سلطانی بود. وی منصب خود را اجاره می‌کرد و در ازای آن به شاهنشاه و وزیر اعظم پیش‌کش بزرگ (هدیه یا به عبارت درست‌تر رشوه) تقدیم می‌کرد. وی تمام مشاغل کوچک ایالت را به اجاره می‌داد و بدین‌سان مبالغ هنگفتی معادل با چند برابر آنچه که به تهران حواله می‌کرد، به دست می‌آورد. امنیت جانی و مالی اهالی به هیچ وجه از تعدی و خودسری حاکم در امان نبود. حاکم می‌توانست هر وقت هرکسی را که می‌خواست حبس و محاکمه کند، به دار بکشد و اموالش را ضبط نماید. و تمام این خودسری‌ها بلاکیفر می‌ماند به ویژه هنگامی که او بخشی از اموال غارتی را با کسی از دولت‌مندان درباری تقسیم می‌کرد.

ولی حاکم نه تنها از راه فروش مشاغل و اخذ رشوه و ضبط اموال، بل که از محل جمع‌آوری مالیات‌های دولتی، واگذاری مستمری و پرداخت مواجب سربازی و غیره عواید سرشار داشتند. اگر حاکم، فردی زرننگ و کاردان بود. آن وقت می‌توانست بزرگ‌ترین درآمد را از ارتش به دست آورد. طبق قوانین کشور «رعیت» مجبور بود که در ارتش خدمت کند. ضمناً اداره «ممیزی» در مورد خدمت نظام اجباری نیز به مانند مالیات جنسی، از پیش تعیین می‌کرد که هر قریه

برای دوره جدید چند نفر سرباز باید تحویل دهد. ارتش شاه از افرادی از تمام سنین - از سن ۱۵ تا ۷۰ سال- تشکیل می‌شد. هر سربازی که نام‌اش در واحد مفروض ثبت می‌شد از حاکم مسکن، پوشاک، خوراک و مواجب می‌گرفت. ارتش زمان صلح روی کاغذ از ۵۰۰۰ نفر پیاده، ۱۲۰۰۰۰ نفر توپچی و گردان مهندسی تشکیل می‌شد. و واحدهای سوار نظام را عشایر و ایلات تشکیل می‌دادند. در دوران جنگ تعداد نفرات ارتش می‌بایستی به ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار نفر بالغ می‌شد. ولی بیش از نیم قرن بود که جنگی رخ نداده بود؛ کادرهای نظامی دوران صلح فقط روی کاغذ وجود داشتند و در حقیقت امر ارتش به بهترین منبع درآمد برای حکام بدل گشته بود. آنان در مقابل دریافت پول کلان، خانوارها و دهاتی را تماماً از خدمت نظام اجباری معاف می‌نمودند. برخی از سربازان را برای مدت نامعلومی به مرخصی می‌فرستادند. غالب اوقات آنان بخش مهمی از مواجب سربازان و ارزاق و حتا تجهیزات را به نفع خود تصاحب می‌کردند و به عوض ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر سرباز موجود، صورت حساب مخارج ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر را به دولت عرضه می‌داشتند. بدین ترتیب فساد و چپاول خزانه در سراسر کشور حد و حصری نداشت. بر هر کس روشن بود که چنین ترتیبی نمی‌توانست دیری به پاید.

در سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵]، مظفردالدین شاه تحت تاثیر انقلاب روسیه و زیر فشار مالی که چند سال متوالی ادامه یافته بود، تصمیم گرفت سنت چند صد ساله را بشکند و برای برقراری صلح و آرامش در مملکت و تشدید و استحکام مبانی دولت، تشکیل مجلس را در (اوت سال ۱۹۰۶ [شهریور سال ۱۲۸۵]) مقرر فرماید تا نماینده‌گان مملکت، شاهزاده‌ها، علمای اعلام، اشراف و اهالی محترم- بزرگان و تجار و الخ به توانند حوایج و نظریات خود را در آن مجلس بیان دارند. در سپتامبر سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶]، مجلس شاه را وادار ساخت که «متمم قانون اساسی» را

تصویب نماید. و این در واقع همان قانون اساسی بود که جای‌گزین فرمان «معدلت بنیان» مظفرالدین شاه به رعایای خود گردید. اصل ۲۶ متمم قانون اساسی اعلام می‌دارد «قوای مملکت ناشی از ملت است»؛ اصل ۴۴: «وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.» اصل‌های ۲۷ و ۲۸: «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود: قوهی مقننه، قوهی قضائیه، قوهی اجرائیه. قوای ثلاثه مزبور همیشه از یک‌دیگر متمایز و منفصل خواهد بود.» اگر بر همه‌ی این‌ها این نکته را هم اضافه کنیم که انتخابات می‌بایستی تقریباً "چهار جانبه یعنی با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی انجام می‌شد، آن وقت روشن خواهد شد که چرا انقلابیون ایران با چنان شور و حرارتی طی چهار سال (از سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶] تا سال ۱۹۱۱ [۱۲۹۰]) از رژیم دموکراسی جدید و در مقابل تجاوز محمدعلی‌شاه دفاع کردند و سرانجام اکثرشان به دست قزاق‌های تزاری و ایرانی در میدان‌های رشت و تبریز و مشهد و دیگر شهرها مصلوب شدند.

در آغاز انقلاب، آزادی‌خواهان ایران امیدوار بودند که انگلیس به مثابه کشوری کلاسیک آزادی‌های مشروط آنان را در مقابل [حکومت] تزاری درنده، بی‌پناه نخواهد گذاشت و در امر استقرار رژیم بورژوا-دموکراتیک در ایران به یاری آنان خواهد رسید. لکن معاهده سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶] که میان روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران به مناطق نفوذ منعقد شده بود آنان را تماماً "به هوش آورد، و هرگونه امید واهی را در این زمینه از بین برد".<sup>۱۰</sup>

گذشته از این، تمام اقدامات روسیه تزاری در مورد سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه در ایران از جانب انگلیس پشتیبانی و تایید می‌شد. بعداً این دو

---

۱۰- برای اطلاع بیشتر تر پیرامون معاهده سال ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه نگاه کنید به اثر م. پاولویچ «روسیه شوروی و

انگلستان سرمایه‌داری» صفحات ۱۵-۱۹.

متحد وارد عمل شدند. در تاریخ ۷ آوریل و ۲۰ مه سال ۱۹۱۰ [۱۷ فروردین و ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۸]، روسیه تزاری و انگلستان طی دو یادداشت تهدیدآمیز ایران را از واگذاری هرگونه امتیازی که بنحوی از انحاء به منافع سوق‌الجیشی آنان لطمه زند و به ویژه واگذاری امتیاز ساختن راه‌های ارتباطی تمام شهرها و خطوط تلگراف و بنادر را به خارجی‌ها منع داشتند.

در دسامبر سال ۱۹۱۱ [آذر ۱۲۹۰] دولت روسیه با توافق با لندن به دولت ایران اولتیماتوم داد و آن را مجبور ساخت که مستشاران آمریکایی را که به دعوت دولت ایران برای اداره کردن مالیه کشور به ایران آمده بودند و بسیار شرافت‌مندانه وظیفه خود را انجام می‌دادند، از کار برکنار سازد. افزون بر این، دولت ایران مجبور شد تعهد کند که از آن پس هیچ مامور خارجی را بدون رضایت قبلی روسیه و انگلستان استخدام ننماید.

در ۱۸ فوریه سال ۱۹۱۲ [۲۸ بهمن ۱۲۹۰] روسیه و انگلیس با تهدید ایران به لشکرکشی، از دولت ایران، مصرانه خواستند که معاهده سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶]، انگلیس و روسیه را به رسمیت بشناسد و آن را مبنای سیاست خود قرار دهد. حتا آنان ایران را از حق داشتن ارتش مستقل محروم ساختند و به استثنای دسته کوچکی که در مورد تشکیل آن، ایران می‌بایست توافق قبلی دو دولت مذکور را جلب نماید و مضافاً این که دستورات آن‌ها را درباره جزئیات این سازمان مد نظر قرار دهد. در اوت سال ۱۹۱۶ [مرداد ۱۲۹۵]، روسیه و انگلیس دولت ایران را به قبول یادداشتی که هدف‌اش برقراری کنترل مطلق آنان بر مالیه و قوای مسلح کشور بود، واردار ساختند. در این یادداشت، اولاً: "تشکیل یک کمیسیون مختلط با اختیارات کامل، مرکب از نظار انگلیسی و روسی و هم‌چنین چند نفر بلژیکی و ایرانی برای اداره امور مالی کشور و نظارت بر مداخل و مخارج، ثانیاً: تشکیل دو ارتش در

ایران یکی در شمال تحت رهبری روس‌ها و دیگری در جنوب تحت رهبری افسران انگلیسی، طلب می‌شد. تجهیزات و مخارج ارتش را دو دولت مذکور تا پایان جنگ اروپا به عهده خود گرفتند.

با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، معذالک خاک کشور در اثر وجود قوای روس و انگلیس به صحنه عملیات جنگی بین قشون‌های آلمان-ترکیه از یک طرف و قوای متفقین از طرف دیگر تبدیل شد. عقب‌نشینی و تعرض پی در پی این قشون‌ها یک سلسله از مناطق آباد و شکوفان شمال و جنوب غربی ایران را به کلی از هستی ساقط نمود.

پس از قلع و قمع ائتلاف آلمان، و خروج روسیه از جرگه دول امپریالیستی، انگلیسی‌ها موقتاً به صورت اربابان کامل ایران در آمدند. هدف از قرارداد ۶ اوت سال ۱۹۱۹ [۱۴ مرداد ۱۲۹۸]، که بین انگلیس و ایران منعقد شده بود، این بود که به الحاق واقعی ایران به انگلیس، صحنه قانونی گذارده شود. متن این سند حیرت‌آور عبارت بود از دو بخش: یکی سیاسی که در آن سعی می‌شد انگلیس و ایران محکم‌تر به هم به پیوندند و در عین حال کمک به «انکشاف مطلوب ایران» بدین منظور بریتانیای کبیر وعده داد: ۱. تمامیت ارضی ایران را محترم شمارد. ۲. برای اداره ایران کارشناس اعزام دارد. ۳. برای واحدهای نظامی ایران که وظیفه‌شان حفظ نظم و آرامش خواهد بود افسر و تسلیحات به فرستد. ۴. در ساختن راه آهن و دیگر خطوط ارتباطی با تماس کامل با دولت ایران فعالیت کنند.

در بخش دوم قرارداد، شرایط واگذاری وام دو میلیون لیره‌یی انگلیس به ایران تعیین می‌شد و به موجب آن اقساط اولیه وام فقط زمانی به ایران پرداخت می‌گردد که مستشار مالی بریتانیا در تهران مشغول انجام وظیفه باشد؛ به دیگر سخن، شرط لازم برای واگذاری وام، تفویض مقام خزانه‌داری کل به یک انگلیسی بود.

اگر این قرارداد به مورد اجرا گذارده می‌شد تمام نیروهای مسلح ایران تحت فرماندهی مربیان انگلیسی قرار می‌گرفت و کلیه مراکز بازرگانی و ایستگاه‌هایی که با خطوط تلگرافی به هم مربوط‌اند در دست انگلیس، متمرکز می‌شد و در مرزهای کشور همان واحدهای نظامی انگلیس - ایران برای حراست مرزها نگه‌بانی می‌دادند. بانک شاهنشاهی ایران نیز که بدون این هم در دست شرکت انگلیسی است با شعبات خود تقریباً در تمام شهرهای ایران توسط ژاندارم‌های انگلیس - ایران حفاظت می‌شود. ضمناً این بانک حق چاپ اسکناس را دارد و همه هفته امور گمرکات کشور را بازرسی می‌کند. اداره امور مالی کشور چه در مرکز و چه در ولایات زیر نظارت مستشاران مالی انگلیس قرار می‌گرفت. بنگاه‌های حمل و نقل و کلیه راه‌های بازرگانی نیز هم اکنون در دست شرکت حمل و نقل انگلیس - ایران قرار دارد و این شرکت حق انحصاری ساختن راه‌ها و تمام امور حمل و نقل را در دست خود قبضه کرده است. خطوط اصلی تلگراف مدت‌هاست که در اختیار کمپانی تلگراف هند شرقی و اداره تلگراف هند شرقی و خطوط فرعی تلگراف زیر نظارت یک مستشار انگلیسی قرار دارند.

مگر همه‌ی این‌ها الحاق اجباری نیست<sup>۱۱</sup>؟

ولی خوش‌بختانه این اخاذی بی‌سابقه امپریالیست‌های انگلیس که می‌خواستند با شناسایی توخالی «حق حاکمیت» ایران، مردم این کشور را اغفال کرده و به تدریج از آن یک مستعمره تازه برای امپراتوری بریتانیا آماده نمایند، قبلاً عقیم مانده است. بورژوازی ایران که طی دهه‌های اخیر بارها بر ضد تلاش‌های ددمنشانه دولت‌های بزرگ به اعتراض قاطع برخاست نمی‌توانست به چنین انتحاری تن در

---

۱۱ - برای اطلاع بیشتر تر به اثر «اقتصادیات و مسائل انقلابات ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک» مسکو اداره نشریات دولتی، سال ۱۹۲۲، صفحات ۳۲-۴۵ و صفحات بعدی مراجعه شود.

دهد و اصولاً "قاپبه مردم نیز به استثنای مشتی اعیان و اشراف مخالف خود را با این قرارداد ابراز داشتند. به همین علت هیچ دولتی جرئت نکرد زیر این سند ننگین را که سند تملک کامل امپریالیست‌های انگلیس بر ایران بود، صحه گذارد. طی تمام سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] تقریباً هر ماه هیئت‌وزیران تازه‌یی تشکیل شد لکن، هیچ کدام آن‌ها نتوانست توقعات آزمندانگلیس را ارضاء نماید. تا این که سرانجام کودتای فوریه (اسفند) [۱۲۹۹] به این بازی ناشایست پایان داد و در این امر مناسبات بی‌شائبه روسیه شوروی نسبت به ایران که نه تنها از قروض ایران صرف‌نظر نمود، بل که کلیه امتیازات غاصبانه حکومت تزاری را به مردم ایران بخشید، نقش عظیمی داشت. انگلستان ناچار شد موقتاً از نقشه‌های خود دست بردارد، ظاهراً به این امید که اوضاع سیاسی ایران در آینده ممکن است باز هم به نفع آن تغییر یابد.

و انگلستان برای امیدواری دلیل دارد، زیرا خوب می‌داند که مادام که قدرت حاکمه کشور در دست الیگارشی فنودال-ملاکی است با آن اگر امروز نشد فردا می‌توان زبان مشترک پیدا کرد. در هیچ جا نظیر ایران طبقه‌ی حاکمه تا این حد فاسد نشده و هیچ‌جا نظیر کشور شاهنشاهی سودپرستی، خیانت، رشوه و ارتشاء، دست‌برد به خزانه، دروغ، نیرنگ و عهدشکنی در میان ملاکان و نجبای درباری این چنین ریشه‌های عمیق ندانده است. به همین دلیل هیچ جای تعجب نیست که آنان در بادی امر به امضای قرارداد انگلیس-ایران موافقت کردند و آن را با الفاظ و عبارات زیبا ستودند و چنین جلوه دادند که گویا با امضای این قرارداد عصر نوین شکفته‌گی و خوش‌بختی ایران گشوده می‌شود. ولی موقعی که امضای قرارداد با عکس‌العمل نیرومند تقریباً تمام قشرهای اهالی کشور مواجه شد و این‌جا و آن‌جا قیام‌هایی علیه انگلیسی‌ها و دست‌یاران ایرانی آنان بر پا گردید و هنگامی که آنان تمام خطراتی را که نه تنها نفوذ و حیثیت انگلیس، بل که خود آنان را نیز تهدید



می‌کرد، احساس کردند، آن وقت مجبور شدند از مقاصد اولیه خود مبنی بر فروش فوری ایران دست بردارند. و اکنون برخی از نجبای عالی‌نسب که این قرارداد را امضاء کرده بودند در مجلس علیه آن رای دادند.

اصولا "قشر اشراف ایران بوقلمون صفت است. وی می‌تواند چهره سیاسی خود را به تمام معنی هر ساعت عوض کنند، فقط به این امید که بر ثروت خود باز هم بیش‌تر بی‌افزاید. حتما" فرد معمولی نیز از «خدمت» به مقام عالی اشراف نهی نمی‌شود. برای چنین مقامی حتما" نباید «خون آبی» داشت زیرا شریعت اسلام کلیه مسلمین را یک‌سان به حساب می‌آورد. فقط باید «زرنگ» بود. من باب مثال وثوق‌الدوله مبتکر اصلی قرارداد انگلیس-ایران و برادرش قوام‌السلطنه زمانی آه در بساط نداشتند و هر دوشان منشی عین‌الدوله-آریستوکرات معروف بودند. ولی همین قدر کافی بود که به مقام استانداری برسند و بعد وزیر و نخست وزیر شوند تا کاخ‌های مجلل و املاک و ثروت هنگفت به دست آوردند و پول‌های کلان در بانک‌های اروپا بگذارند. و این واقعه منحصر به فرد نیست.

پست وزارت بعد از استانداری پر درآمدترین شغل در ایران است. در این شغل به فرض این که نشود هم رشوه و پیش‌کش زیاد گرفت در عوض لااقل می‌توان با استفاده از موقعیت خویش مالیات‌های دولتی را پرداخت ولی بدیهی است که وزیر دانا از تمام امکانات خود در مقیاس وسیع استفاده می‌کند. به همین سبب تقریبا" همه‌ی ملاکان بزرگ و حکام سابق که ۲۰-۳۰ پارچه ده و آبادی دارند، می‌کوشند وزیر شوند یا حداقل به نماینده‌گی مجلس برسند. برای نیل به مقام وزارت باید مورد اعتماد اطرافیان شاه بود، و به مقتضیات زمان جواب داد یعنی آنگلو فیل یا روسوفیل، آلمانوفیل، ترکوفیل یا آمریکوفیل بود. بسته به این که محافل درباری به کدام یک از این دولت‌ها خدمت می‌کنند، و به عبارت دقیق‌تر

در صدد فروش ایران به کدام‌یک از آن‌ها باشند. خوانین ایران این شگردها را خوب می‌دانند. نصرت‌الدوله، فرزند ثروت‌مندترین فئودال آنگلو فیل دو آتسه سابق و یکی از الهام‌دهنده‌گان اصلی قرارداد انگلیس-ایران، امروز با انگلیس و این قرارداد مخالفت می‌کند و در ازای این به نیابت رئیس مجلس انتخاب می‌شود تا در زمان مقتضی دوباره نقاب از چهره آنگلو فیلی خویش برگیرد.

وضع مجلس هم که به خاطر آن این همه خون ریخته شد، خوب نیست. انقلابیون ایران به نام مشروطه و به خاطر این مجلس همان‌طور که خاطر نشان شد، طی چهار سال متوالی به پیکار بی‌امان دست زدند. لکن افسوس که در ایران نیز همانند تمام دیگر کشورها باند هیئت حاکمه توانست مجلس را هم در خدمت منافع طبقاتی خود در آورد.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۱ [۱ تیر ۱۳۰۰]، شاه طی مراسم باشکوهی چهارمین دوره مجلس را که با عجله تشکیل شده بود، افتتاح کرد. مجلس از اکتبر سال ۱۹۱۵ [مهر ۱۲۹۴]، تعطیل بود. در آن موقع عده زیادی از نماینده‌گان مجلس که تحت تاثیر پرنس رایس-سفیر آلمان در تهران و عصیم‌پی-سفیر ترکیه قرار گرفته بودند از پایتخت به قم عزیمت کرده و منتظر بودند که شاه به آنان ملحق شود. آنان می‌خواستند بدین طریق ایران را به نفع ائتلاف آلمان وارد جنگ کنند. البته این توطئه فقط به علت این که در محافل درباری نظرات متفاوتی درباره اش وجود داشت، سرنگرفت. روز افتتاح چهارمین دوره مجلس در تمام مسیر حرکت شاه از کاخ سلطنتی تا مجلس قوای نظامی در خیابان‌ها صف کشیده بودند. شاه در نطق خود که با شلیک توپ پایان یافت، خاطر نشان ساخت، قرارداد انگلیس-ایران به نحو مطلوب ملغا شده و روابط ایران با تمام دولت‌ها دوستانه است. مجلس دوره چهارم کار خود را بدین شکل آغاز کرد.

و اما این مجلس، این مجلس شورای ملی که باید از منافع مردم ایران دفاع کند از چه کسانی ترکیب یافته است؟ به این سؤال روزنامه «جارچی ملت» چاپ تهران (شماره مورخ ۱۹۲۱/۸/۲۰ [۲۹ مرداد ۱۳۰۰]) پاسخ می‌دهد. روزنامه خطاب به ملت می‌نویسد: «تو دو امید داشتی: مشروطه و پیشوایان‌اش و مطبوعات آزاد. لکن به مرور زمان زمام امور مملکت به دست همان اشراف و خوانین و حکام دیروزی افتاد، همان والی‌ها و داروغه‌های طرفدار استبداد که آزاد اندیشان را به توپ می‌بستند، همان نسق‌چی‌هایی که با چماق داد می‌زدند: «برخیز به خان تعظیم کن» اکنون همان‌ها نماینده مجلس و قانون‌گزار و قاضی شده‌اند. معلوم نیست که آنان هنگام تدوین قوانین چه ملاحظاتی را ملاک عمل قرار خواهند داد. اگر قاضی ایشان‌اند پس متهم کیست؟»

آزادی‌خواهان خوش باور ایران که امیدوار بودند امور مملکت را به وسیله پارلمان و وزرای مسئول اداره کنند اکنون پس از ۱۶ سال آزادی‌های مشروطه هنوز در همان جای اولیه درجا می‌زنند. حال برای روشن شدن این موضوع که در ایران چه گونه نماینده مجلس می‌شوند چند نمونه مشخص می‌آوریم.

قبلاً" باید گفت که مجلس دوره چهارم و برخورد خود نسبت به انگلیس و روسیه روحیه کمابیش مخالف داشت، و همان‌طور که گفتیم تا حدی به سوی آلمان گرایش داشت. قیم ایران در آن موقع موفق به انحلال این مجلس شدند. دولت ایران از تصویب قرارداد انگلیس- ایران بدون اخذ رای از مجلس سخت امتناع می‌ورزید. انگلیسی‌ها برای تشکیل مجلس اقدامات جدی به عمل آورده و کوشش نمودند در انتخابات مجدد عوامل خود را به کرسی‌های مجلس به نشانند و در بسیاری از ولایات نیز به کمک حکام موفق به این کار شدند. در هر حال انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند که بجز نمایندگان ملاکان و خوانین که با آن‌ها

می توانستند آسان تر وارد زد و بند شوند نماینده گان طبقات دیگر انتخاب نشوند. به همین علت کرسی های مجلس تقریباً "تمام و کمال به دست طبقه ی حاکمه افتاد و نماینده گان عناصر بورژوا\_دموکرات، اقلیت ناچیزی را در آن تشکیل می دهند.

قشر اریستوکرات با کمک محافل درباری به سرعت کرسی های هیئت رئیسه مجلس را در دست خود قبضه نمود و با عجله اعتبارنامه های هم پاله گی های خود از ولایات را تصویب کرد. و با اعتراضاتی که از محل ها می رسید، هیچ وقعی نهاد. موارد اعتراض نیز کم نبود. در نامه سرگشاده یی که به امضای بیش از ۶۰ نفر از نهائوندر روزنامه «ستاره ایران» مورخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۱ [۲۹آبان ۱۳۰۰] درج شده این مسئله را می خوانیم: «ما هر قدر اعتراض کردیم به ما لاینقطع جواب می دهند که نظام العلماء نماینده شما است زیرا از نهائوندر به نماینده گی مجلس انتخاب شده است. و موقعی که می گوئیم ما او را انتخاب نکردیم و هیچ گونه اختیاری به او ندادیم به ما اعلام می دارند: شما دیگر تاخیر کردید چون مجلس مقدس او را پذیرفته است و اعتبارنامه اش را تصویب کرده و شما باید تا تشکیل مجلس بعدی منتظر بمانید. در آخرین بار، ما تقاضا کردیم که بهتر است ما را به کلی بی وکیل گذارید تا این شخص که ابداً نمی توانیم او را نماینده خود بدانیم وکیل ما باشد.»

در روزنامه «عصر آزادی» چاپ شیراز (مورخ ۱۹۲۱/۱۱/۳ [۱۲آبان ۱۳۰۰]) تلگرافی از طرف ملیون کرمان بدین شرح درج شده: «برادران هواداران آزادی، علارغم اعتراضات و تمایلات قانونی مردم اعتبارنامه های جعلی نماینده گان کرمان در مجلس تصویب شده است. اهالی کرمان ضمن اطلاع خشم بی حد و حصر خود از این واقعه از برادران فارسی خود یاری می طلب اند.» روزنامه بدین مناسب می نویسد: «هیچ جای تعجب نیست که با وجود تمام این اعتراضات، معذالک

اعتبارنامه‌های این نماینده‌گان تصویب شده است زیرا بخش اعظم نماینده‌گان مجلس نه از طرف مردم بل که با مداخله والی‌ها و توطئه مقامات متنفذ محلی که موظف‌اند در تصویب اعتبارنامه‌ها به یک‌دیگر کمک برسانند، انتخاب شده‌اند و علت این نحوه کار آن است که صلاحیت اشخاص که برای رسیده‌گی به این اعتبارنامه‌ها تعیین شده‌اند نیز مشکوک است. این نماینده‌گان با عدم مخالف با اعتبارنامه‌های غیرقانونی، منتظرند که دیگران نیز با آنان معامله به مثل کنند.»

جالب توجه‌تر از آن تلگرافی است که از کرمانشاه به نام رئیس مجلس مخابره شده (نگاه کنید به روزنامه «اتحاد» تاریخ ۱۹۲۱/۱۱/۳ [۱۲ آبان ۱۳۰۰]) در تلگرام گفته می‌شود: «اگر حق انتخاب نماینده کرمانشاه با سکنه محل است در این صورت ایشان امیرقلی را انتخاب کرده و وی را نماینده خود می‌دانند و اگر چنین نیست، پس تمام این صحنه‌سازی‌های انتخاباتی برای چیست؟ بگذار مقاماتی که در راس حکومت قرار دارند خودشان نماینده کرمانشاه را تعیین کنند.»

درباره ولایات، مثلاً در آذربایجان، حکومت تهران یا به وسیله والی‌ها یا با اعزام فرستاده‌گان مخصوص راساً تدابیری برای جعل و تقلب در انتخابات اتخاذ نمود و پول کلانی صرف این کار شد. چنین است نحوه اجرای اصل بیست و شش قانون اساسی ایران که اعلام می‌دارد: «قوای مملکت ناشی از ملت است.» البته ما می‌دانیم که سیستم پارلمانتاریسم اصولاً از طبقه‌ی حاکمه برای اغفال توده‌های مردم به وجود آمده ولی در ممالک پیش‌رفته سرمایه‌داری و در هر حال این کارها کمابیش زیر پرده انجام می‌گیرد در حالی که در ایران تمام این تقلبات فوراً به چشم می‌خورد. بدبینی است که بدون ذره‌یی شبیه این قبیل «نماینده‌گان» مسئول مردم «وزرای مسئول» هم طراز نیز خواهند داشت.

بجز این مجلس ملی کاریکاتور، یکی از بزرگ‌ترین انقلابات ایران عبارت است از اصلاح عدلیه. تا سال ۱۹۱۱ [۱۲۹۰] در ایران نیز به مانند بسیاری از ممالک

اسلامی فقط حاکم شرع وجود داشتند و قضات هنگام قضاوت آیات قرآن و احادیثی را که از پیغمبران باقی مانده بود و بالاخره فتوای فقها را ملاک عمل قرار می‌دادند. واضح است که محاکم شرع در دست روحانیون یگانه مراجع تاویل و تفسیر کتب مقدسه بود. ولی از سال ۱۹۱۱ [۱۲۹۰] به تدریج ابتدا محاکم مدنی، سپس محاکم صلح و تازه گی محاکم جنایی بر اساس قوانینی که ایران قبل از همه از مجموعه قوانین کشورهای اروپایی اقتباس کرده در کشور معمول می‌گردند. لیکن به علت فقدان کادر تحصیل کرده حقوق‌دان و بخصوص در اثر خوف دولت از این که روحانیون به هیجان در نی‌آیند تا این لحظه قضات کشور را افرادی تشکیل می‌دهند که نه این که قوانین اروپایی‌ها را نمی‌فهمند حتا از احکام شریعت خود نیز چیزی نمی‌فهمند. و از این جا سوءاستفاده‌های باور نکردنی بروز می‌کند به طوری که مردم «عدلیه» سدید را «ظلمیه» می‌نامند. تنها محکمه عالی استیناف کم و بیش از افراد صلاحیت‌دار تشکیل شده است.

گذشته از این در ایران ملاها هنوز نقش محضردار را ایفا می‌کنند و طبق شریعت اسلام شهادت‌نامه‌ها باید به تصدیق قاضی شرع برسد. شهادت‌نامه‌هایی که ملاها به مراجعین می‌دهند غالبا "به کلی با هم متناقض هستند و متقابلا" یک‌دیگر را باطل می‌کنند. محکمه قادر نیست ملاهای متنفذ را به مسئولیت جزایی جلب کند و گرنه آن‌ها عدلیه جدید را مغایر با شریعت اسلام اعلام خواهند کرد. ضمنا "طبقات حاکمه ایران جدا" مایل‌اند که تمام کارها مطابق با احکام شریعت اسلامی انجام شود. بی‌هوده نیست که آنان سخاوت‌مندانه به متحدین خود قشر فوقانی طبقه‌ی روحانیون باج می‌دهند و نماینده‌گان این قشر ماهانه از صد تا هزار تومان از دولت مواجب می‌گیرند.

جالب آن است که نه تنها اهالی بل که خود دولت نیز به عدلیه عمومی خود چندان اعتمادی ندارد. به همین سبب تقریبا "در هر وزارت‌خانه‌یی به ویژه در

وزارت مالیه محکمه اختصاصی تشکیل می‌شود و ماموران آن وزارت‌خانه تشکیل جلسه داده و به دعاوی اربابان رجوع در مورد مسئله نقض حق مالکیت رسیده‌گی می‌کنند. این محکمه حق استیناف ندارد. باید گفت که در این اواخر وزارت عدلیه برای تحکیم محاکم خود تدابیر جدی اتخاذ می‌نماید. در متحد‌المال شماره ۱۰۷۷ مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ [۱۷ بهمن ۱۳۰۰]، علاوه بر سایر تدابیر فوق‌العاده مهم مقرر گردید که برای واریسی معلومات کارکنان دستگاه قضایی کشور آنان امتحان بگذارند. آیا دولت در شرایط سلطه باند اشراف خواهد توانست این کار آغاز شده را به انجام رساند؟ آینده نشان خواهد داد. اما فعلاً "قشر اشراف ایران کمافی‌السابق نه به حیثیت محکمه واقعی می‌گذارد و نه به مطالبات قانون. در تایید این موضوع ما حادثه جالبی را که در فوریه سال ۱۹۲۲ [بهمن ۱۳۰۰] بین یک متشخص معروف و مستاجر یکی از املاک خالصه روی داد نقل می‌کنیم. این ملک که در جنوب تهران واقع است و «جوانمرد قصاب» نام دارد توسط شخصی به نام آیت‌الله‌زاده تهرانی اجاره شد. لکن دیری نگذشت که این ملک مورد توجه مالک هم‌جوار - مرحوم شاه‌زاده شعاع‌السلطنه و مادرش قرار گرفت. این دو در صدد برآمدند که آن را تصرف کنند. اینان زیاد معطل نشده مستاجر را بیرون راندند و ملک را صاحب شدند. گرچه محکمه پس از رسیده‌گی به عرض حال آیت‌الله‌زاده، حق پایمال شده او را احیا کرد، ولی حکم محکمه روی کاغذ باقی ماند. مدتی است شعاع‌السلطنه در گذشته است ولی وضع مادرش - والاحضرت نزهت‌السلطنه متزلزل نگشته زیرا سال گذشته نواده‌ی وی به عقد ازدواج ولیعهد در آمد، و وی اهمیت بیش‌تری کسب کرد. چندی پیش به دستور وزارت عدلیه حکم سابق به مورد اجرا گذارده شد. اما چند روز بعد خود نزهت‌السلطنه به معیت نوکران خویش و عمال میسیون انگلیسی به جوانمرد قصاب آمدند و پس از کتک زدن آدم‌های

آیت‌الله‌زاده اثاث‌شان را بیرون ریخته و سپس خود آنان را نیز از ملک بیرون رانند. کار چه گونه پایان یابد معلوم نیست. ولی این واقعه به خودی خود نمودار بسیار بارزی است از نحوه کار قضایی مسلط در ایران.

این واقعه بار دیگر نشان می‌دهد که مردم معمولی ایران با چه وضع مشقت‌باری دست به گریبان‌اند. مادام که وزرا با مداخلات و دستورات خود قادر نشوند از تعدی و قلدری بی‌سابقه آن هم در جوار خود پایتخت جلوگیری کنند، طبیعی است که جنایات و بی‌دادگری‌های نفرت‌انگیزی که ملاکان و فئودال‌ها در نواحی مختلف کشور مرتکب می‌شوند اظهر من الشمس است. لکن این خودکامه‌گی‌ها و این حق‌کشی‌ها هیچ‌جا به اندازه روابط ارباب‌رعیتی تا این حد بارز تظاهر نمی‌کند. همانا این جاست که به وضوح خاص دیده می‌شود که در انکشاف اقتصادی ایران در اثر وجود فئودالیسم فاسد و پوسیده و منحط دچار چه بن‌بست غیرقابل‌تصور و علاج‌ناپذیری شده است.

## ۲. مسئله ارضی

بغرنج‌ترین مسئله در کشور شاهنشاهی ایران، حتا در اوضاع فعلی که تمام رشته‌های امور آن مثل کلاف سر در گم شده باز هم مسئله ارضی است. در کشوری که اکثریت آن به کشاورزی اشتغال دارند و بودجه آن به انضمام تمام مخارج دربار و روحانیون و فئودال‌ها از راه اخذ مالیات و عوارض از رعیت تامین می‌گردد، در کشوری که تجارت خارجی و داخلی آن پیش از هر چیز به محصولات کشاورزی متکی است، در چنین کشوری حتا تا این لحظه هم هیچ‌گونه ضوابط قانونی پایدار برای تنظیم مناسبات وجود ندارد. علت اصلی این پدیده اسف‌انگیز همانا در نفوذ اجتماعی\_سیاسی نیرومند ملاکان و فئودال‌هاست که نه



این که نمی‌خواهند این ضوابط قانونی ضوابطی که ممکن است موجب تجدید خودکامه‌گی آنان گردد، برقرار شود، حتا برعکس با در دست همیشه‌گی زمام قدرت (متاسفانه تا امروز) هم‌واره می‌کوشند تا به خوانین امکان باز هم بیش‌تری برای غارت و چپاول رعایا واگذار شود.

همانا در نتیجه فعالیت تبه‌کارانه آنان است که در حال حاضر ایران یکی از عقب‌مانده‌ترین ممالک جهان است. ایران تقریباً فاقد صنایع ماشینی-کارخانه‌یی است، و مناسبات کشاورزی آن وضع اروپای قرون وسطا یعنی دورانی را به خاطر می‌آورد که سرمایه‌داری هنوز نتوانسته بود در مقیاس بزرگ در ده نفوذ کند. ولی با تمام این اوصاف از لحاظ تخریب اقتصاد طبیعی بر آن تاثیر می‌گذاشت. حالا هم تقریباً ایران با تفاوت‌های معینی در چنین وضعی قرار دارد.

چنان که یادآور شدیم مناسبات ارضی در ایران معاصر تا حد زیادی شبیه قرون وسطا اروپاست. و تا این لحظه در این جا همان فئودال‌ها همان مالیات‌ها، همان بیگاری‌ها و همان استبداد، وجود دارند. فقط با این تفاوت که در ایران به مانند دیگر ممالک اسلامی، رعیت به زمین وابسته نیست. چنان که معلوم است قوانین مقدس اسلام تساوی حقوق کامل مسلمین را در برابر قانون تصریح می‌نمایند. ولی بدیهی است که این تساوی حقوق فقط روی کاغذ وجود دارد و در عمل عدم برابری اقتصادی در این ممالک بدترین اشکال برده‌گی را به وجود آورده است. مناطق کشاورزی جداگانه ایران برحسب شرایط ژئولوژی و اقلیمی و عوامل دیگر منظره فوق‌العاده رنگارنگی دارند. نواحی باختری کشور از حوالی دریاچه ارومیه گرفته تا حدود فارس با کوه‌ها و دره‌هایی که رطوبت هوا را نگه می‌دارند گسسته شده، و برعکس در نواحی مرکزی، به ندرت کوه‌هایی آن هم ناچیز دیده می‌شود، به همین علت این منطقه تقریباً بی آب است. مشرق فلات ایران مرکب از چند

دشت و کویر و شوره‌زار است و فقط بخش شمال شرقی با سلسله جبال و کوه‌ها گسسته شده و زمین‌اش از خاک رست حاصل خیز ترکیب یافته است. این مناطق جداگانه از لحاظ زراعت هر کدام خود ویژه گی‌هایی دارد.

خطه‌ی ساحلی دریای خزر در سطحی فوق‌العاده پایین‌تر از سطح دریا و در بعضی نقاط مانند خود دریای خزر حتا در سطحی پایین‌تر از اقیانوس قرار گرفته است. از کوه‌های مرتفع سلسله جبال البرز که فلات ایران را از ناحیه شمال در حاشیه گذاشته است، سیلاب‌ها و جوی‌بارهای بی‌شماری جاری هستند که در بعضی نقاط با پیوستن به یک‌دیگر رودهای بزرگی نظیر، سفیدرود در گیلان و هراز در مازندران را پدید می‌آورند. نزدیکی ساحل به کوه‌ها موجب می‌شود که رودها بدون این که خشک شوند به دریا بریزند و در مجاورت دریا در اثر گل‌ولایی که رودها همراه می‌آورند اراضی باتلاقی و حاصل‌خیز به وجود می‌آید. رطوبت فوق‌العاده توأم با گرمای زیاد هوا برای رشد و نمو نباتات گوناگون که تا حدی شبیه نباتات مناطق باتلاقی هندوستان هستند، شرایط خوبی فراهم می‌کند. بخشی از این منطقه که در دامنه جبال قرار گرفته و ضمناً "هوایش نسبتاً خشک و کم‌تر گرم است، مستور از جنگل‌های انبوه است و نواحی سفلی آن که در ساحل باتلاقی دریا واقع‌اند برای پرورش انواع نباتات خاص مناطق حاره بخصوص برنج و نیشکر و مرکبات و درختان توت و انجیر و بادام و پسته و غیره بسیار مناسب‌اند.

ساحل خلیج فارس<sup>۱۲</sup> در شرایط به کلی دیگری قرار دارد. زمین‌های آن شنی و در اثر بادهای خشک و گرمای غیرعادی و کمبود آب‌های کوهستانی که از فلات به خلیج می‌ریزند تقریباً "از آب‌یاری محروم‌اند. به همین سبب در این منطقه تقریباً هیچ گیاهی نمی‌روید. زراعت در آن خیلی کم پیش‌رفت کرده و در آن نواحی

---

۱۲- این منطقه شامل نواحی بشاگرد، لرستان و بخش عربستان ایران [خوزستان] است.

معدودی هم که چیزی کاشته می‌شود حاصل‌اش خیلی کم است. یگانه اشتغال اهالی این منطقه نظیر کشور هم‌جوار آن عربستان عبارت از پرورش و نگهداری نخل است که به خوبی در این‌جا رشد می‌کند، اگر چه کیفیت خرماي ایران در مقایسه با خرماي بغداد یا مسقط چندان خوب نیست. تنها در مت‌هالیه جنوب غربی این منطقه در محل گذار بین‌النهرین که رود پر آب کارون در آن‌جا جاری است زمین حاصل‌خیز بوده و با خصوصیات خود به مازندران و یا بنگال شباهت دارد.

بخش باختری ایران کوهستانی است و ارتفاعات آن به حفاظت رطوبت هوا کمک می‌کنند، حتا جریان رودهای کوهستانی به علت وجود موانع طبیعی در جلگه‌ها سد می‌شود. این منطقه دارای هوای معتدل گرم می‌باشد و به همین جهت این بخش ایران که نواحی جنوب غربی آذربایجان (ارومیه، سلماس، مراغه) اردلان، کردستان، همدان، کرمانشاه، لرستان، محال بختیاری و بخشی عربستان [خوزستان] و فارس<sup>۱۳</sup> را در بر می‌گیرد پس از کرانه دریای خزر حاصل‌خیزترین منطقه ایران به شمار می‌رود. کوهپایه‌های آن مستور از چمن و مرتع بوده در جلگه‌های آن انواع درختان میوه و صمغی می‌رویند و پنبه، مو، خشخاش، توتون و گندم کاشته می‌شود. این منطقه به خصوص برای پرورش دام و گوسفند و بز بسیار مناسب است. در برخی از جلگه‌های پر آب فارس برنج کشت می‌شود.

بخش مرکزی ایران که شامل شهرستان‌های تهران، قزوین، اصفهان، قم، سمنان، خمسه و آذربایجان شرقی می‌گردد، با مزیقه کم آبی مواجه است. اراضی این منطقه در موسم بهار با آب‌هایی که از کوه‌های انگشت‌شمار سرازیر می‌شوند، مشروب می‌گردند، ولی در اواخر تابستان به علت خصوصیت خاکی زمین، کمی بارنده گی و

---

<sup>۱۳</sup> - ایالت کرمان را هم که دارای خصوصیات جغرافیایی مشابهی بوده و در شرق فارس قرار دارد، باید جزو این منطقه شمرد.

گرمای شدید (۴۰ تا ۵۰ درجه) به صحرای خشک مبدل می‌شوند. زمین‌های این منطقه از بهترین نوع خاک رست حاصل‌خیز بوده ولی به علت کمبود آب، زراعت آن‌ها فقط با ایجاد شبکه‌های آبیاری مصنوعی ممکن است و این امر تمام و کمال به تراکم اهالی در این و یا آن ناحیه وابسته است. در نتیجه آن زمین‌های بایر به کشتزارهای سبز و خرم مبدل می‌شوند.

بخش مرکزی ایران به کلی فاقد جنگل است و درختان فقط در حومه شهرها و باغات شخصی دیده می‌شوند. محصولات زراعی این بخش به طور کلی عبارت‌اند از پنبه، گندم، جو، توتون و خشخاش که در نواحی گرم‌تر جنوبان می‌روید. تقریباً همه‌جا در اطراف شهرها باغات میوه و تاکستان وجود دارد و مقدار کمی هم نهال توت برای پرورش کرم ابریشم غرس می‌شود.

مشرق فلات ایران خیلی کم مطالعه شده ولی تا آن‌جا که معلوم است این سرزمین پهناور، از صحرای غیرمسکون و بی‌آب و یا دقیق‌تر از چند دشت تشکیل شده که زمین‌شان شوره‌زار بوده (دشت کویر) و یا پوشیده از ریگ روان است (دشت لوت). البته در این‌جا زراعت فقط منحصر به واحدهای کوچکی است که سکنه قلیل‌العدده‌شان دائماً در معرض خطر ریگ روان از یک طرف (گاهی آبادی‌های کاملی زیر تل‌شن مدفون می‌شوند) و تاخت و تاز عشایر بلوچ و بختیاری از طرف دیگر قرار دارند. فقط شهر یزد با نواحی اطراف‌اش سرزمین کاملاً آبادی است که از نظر کشاورزی اهمیت فراوان دارد. این‌جا در پرتو احداث شبکه آبیاری مصنوعی و تراکم جمعیت، خشخاش و پنبه، گندم و جو و حنا و زعفران به عمل می‌آید.

بخش شمال شرقی ایران (خراسان) از لحاظ شرایط اقلیمی، شبیه بخش غربی ایران است که توصیف‌اش در بالا آمد و در این‌جا به طور کلی همان محصولات کشاورزی یعنی گندم و جو و پنبه و خشخاش و میوه‌های گوناگون و ابریشم تولید

می‌شود. در این منطقه دام‌داری فوق‌العاده پیش‌رفت کرده و محصول پشم آن خیلی زیاد است.

در ایران پنج شکل مالکیت ارضی وجود دارد: **خالصه، عمومی، موقوفه، خرده‌مالکی و اربابی**. املاک خالصه آن زمین‌های مزروعی هستند که متعلق به دولت است. دولت طبق معمول این املاک را اجاره می‌دهد تا از مشکلات اداره آن‌ها خلاص شود. بخش اعظم این زمین‌ها را اشخاصی اجاره می‌کنند که نه از زراعت کوچک‌ترین اطلاعی دارند و نه از قطعه زمین‌های تعیین شده و چون اجاره کردن املاک خالصه «حرفه» پر درآمدی است لذا بسیاری از مالکان در راه آن تلاش می‌کنند؛ ولی تقریباً همیشه فقط کسانی موفق به استجاره‌ی آن می‌شوند که روابط محکمی با باند هیئت حاکمه دارند. در ضمن این کار غالباً بدون خدمت متقابل یعنی بدون رشوه و حق حساب درست نمی‌شود. طبیعی است که این نوع مستاجران از هیچ عملی روگردان نیستند و فقط پول می‌خواهند، و آن هم پول هرچه بیش‌تر و به همین منظور زارعان و دهقانان اجیر را بی‌رحمانه استثمار می‌کنند و از زمین وحشیانه بهره می‌گیرند. با تمام این اوصاف اگر مستاجری نتواند از سرمایه‌گذاری خود ۳۰۰-۲۰۰ درصد سود ببرد آن وقت شروع به شکایت از زیان‌های خود خواهد کرد. در این قبیل موارد تصمیم نهایی با حامی اوست؛ اگر وی شخص متنفذی باشد مال‌الاجاره تخفیف خواهد یافت و گرنه مستاجر باید به خدمت «متقابل» متوسل گردد.

تاکنون در هیچ‌جا دیده نشده که املاک خالصه به دهقانان اجاره داده شود. تابستان سال گذشته (۱۹۲۱ [۱۳۰۰]) در وزارت مالیه، کمیسیونی برای حل و فصل این مسئله تشکیل گردید.

مالیات از املاک خالصه براساس میزانی که از پیش تعیین شده اخذ می‌شود. مبلغ مالیات به شکل نقدی یا جنسی با نرخ ثابت از طرف دولت تعیین می‌گردد و

مقدارش خیلی نزدیک به ممیزی مالیاتی است ولی این ممیزی که قریب ۱۰۰ سال پیش از این تنظیم شده است و بعداً "حتا یک بار هم مورد تجدیدنظر قرار نگرفت، با واقعیت کنونی ایران وفق نمی‌دهد. بسیاری از دهات و آبادی‌های سابق یا وجود ندارند و یا این که به کلی عوض شده‌اند در نواحی زیادی، دهات و قصبات تازه‌یی به وجود آمده که اداره ممیزی از وجود آنها هیچ اطلاعی ندارد. حرص و آز مامورین وصول مالیات به دوایر ارزیابی مالیاتی امکان نمی‌دهد که تمام این دهات و قصبات نوبنیاد را ثبت کنند و بدین شکل جا برای سوء استفاده‌های بی‌انتهای باقی می‌ماند. مطابق شریعت اسلام مالیات از املاک خالصه باید به اندازه یک عشر محصول باشد. البته در گفتار این چنین است اما در عمل همیشه غیر از این است. از آن جا که قسمت اعظم املاک به اجاره داده می‌شود، مستاجر بدون مراعات شریعت اسلام از زارع مالیات گزاف می‌گیرد مالیاتی که در هر حال کم‌تر از میزانی نیست که یک مالک معمولی اخذ می‌کند. هرگاه دولت راساً املاک خالصه را توسط مباشرین خود اداره کنند آن وقت خود مباشرین گاهی چند بار بیش از نرخ تعیین شده از زارعان مالیات می‌گیرند و قسمت بیش‌تر مالیات‌ها را به جیب می‌زنند.

املاک عمومی عبارت از قطعه زمین‌هایی است که در مالکیت مشترک تمام دهقانان ده یا آبادی مفروض بوده و شامل قبرستان و مراتعی که تمام افراد ایل یا دهکده مشترکاً دام‌های خود را در آن جا چرا می‌دهند و خرمن‌گاه و کهریز و غیره می‌گردد. این قبیل اراضی یا بر مبنای حق بهره‌برداری صدساله و یا براساس قباله‌نامه‌های قدیم مالکیت مشترک را تشکیل می‌دهند. اراضی عمومی در ایران خیلی کم است و در همه جا وجود ندارد. زمین‌های عمومی کم و بیش وسیع

بیشتر در ولایت ارومیه دیده می‌شوند. در این نواحی چمن‌های قابل استفاده، جزئا" با اجازه تمام اعضای «آبشچین»<sup>۱۴</sup> به برخی از دهقانان اجاره داده می‌شود. نوع سوم مالکیت ارضی در ایران به نام موقوفه مشهور است. این املاک متعلق به موسسات دینی و اماکن مقدسه می‌باشند. اکثر املاک موقوفه از طریق وصیت این و یا آن شخص مسئول به وجود آمده است. تعداد املاک وقف خیلی زیاد است. مرقد امام رضا در مشهد دارای صدها پارچه ملک و آبادی در خراسان و دیگر ولایات است. مرقد شاه عبدالعظیم در حومه تهران نیز صاحب باغات و اراضی وسیع است. در سلماس نه تنها املاک بزرگ و باغات میوه بل که تاکستان‌ها و جنگل‌ها و مستغلات نیز وقف حضرت عباس شده است. پاره‌یی مساجد نیز در نواحی مختلف کشور مالک اراضی موقوفه هستند.

سرّ این سخاوت‌مندی متدینین متمول تنها این انگیزه نیست که پس از مرگ در بهشت جا و مکانی داشته باشند، بل که نیز آن است که برای ورثه خود عواید ثابت و پایداری بماند. عاملی که بیشتر آنان را وادار به این کار می‌سازد از طرفی اجحاف بی حد و حصر ماموران و تحصیل‌داران مالیاتی و از طرف دیگر کشمکش دائمی با دهقان‌ها و با مالکان همسایه است که مدعی بخشی از املاک آنان هستند. و این موضوع آخری بهانه خوبی به دست والی‌های حریص و طماع می‌دهد که مداوما" با اخاذی مشغول شده از تمام شاکی‌ها رشوه بگیرند و مرافعه را به نفع هیچ‌کدام از طرفین حل نکنند. این شیوه عمل تنها منحصر به حکام نیست و

---

۱۴ - لفظ «آبشچین» روسی معادل دقیق فارسی ندارد و کمون‌های اشتراکی دهقانی روسیه را گویند. نزدیک‌ترین معادل آن «همپایی» است. [سیامک ستوده: در این کمون‌ها که به آن‌ها "میر" یا "آبشچین" می‌گفتند زمین در مالکیت اشتراکی روستائیان بود. به طوری که هر سال ریش سفیدان می‌نشستند و این زمین‌ها را میان خانوارهای دهقانی تقسیم می‌کردند و هر سال یک قطعه‌اش را موقتا به یک خانواده دهقانی می‌دادند که آن را بکار و محصول برداشت نماید، تا سال بعد که آن‌را به خانوار دیگری بدهند. باز نویسی]

محمدعلی شاه در عصر خود که ولیعهد بود در آذربایجان به این گونه اعمال بی‌شرمانه دست می‌زد.

ولی موقعی که املاک و مستغلات طبق وصیت‌نامه یا هبه‌نامه موقوفه می‌شوند از آن تاریخ به بعد از کلیه عوارض و مالیات‌ها معاف می‌گردند. متولی ملک مفروض سهم خود را از درآمد موقوفه مطابق با میزانی که در وصیت‌نامه تعیین شده بر می‌دارد. این سهم معمولاً "یک عشر عواید کل موقوفه یا بیش‌تر می‌باشد. مابقی عواید املاک بین مالک و زارعان تقسیم می‌شود. در برخی از نواحی ایران من‌باب مثال در امام‌کنده (ارومیه) یک چهارم عواید حاصله به نفع بقاع متبرکه برداشته می‌شود و بقیه مطابق سیستم «سه کوت» یعنی یک ثلث به نفع مالک و دو ثلث به نفع زارعان تقسیم می‌گردد. درآمد اوقاف صرف مخارج روحانیون بی‌بضاعت، اطفال یتیم، طلاب علوم دینی و امور دیگر می‌شود. املاک موقوفه در صورت عدم وجود ورثه، تمام و کمال به تملک مؤسسات مذهبی در می‌آید. گاهی برخی از متدینین املاک خود را یک باره به مؤسسات مذهبی منتقل می‌کنند و در این حالت تمام عواید املاک در اختیار بقاع متبرکه قرار می‌گیرد. معمولاً این کار را بیش از همه ملاکان فوق‌العاده ثروتمند به منظور کسب شهرت انجام می‌دهند.

در تهران اداره کل اوقافی وجود دارد که به امور تمام موقوفات در ولایات رسیده‌گی می‌کند. تمام اطلاعات و گزارشات مربوطه محل استقرار موقوفه و وسعت آن، میزان درآمد، نام وصی یا واقف، نوع ملک و غیره به اداره‌ی کل اوقاف می‌رسد. در پیرامون املاک موقوفه تقریباً در سراسر ایران گروه کثیرالعدده‌ی مفت‌خور و طفیلی جمع شده‌اند که این مال و منال هنگفت را تاراج می‌کنند. پر واضح است که بعد از تاراج اینان برای یتیمان و مدارس حصه ناچیزی باقی می‌ماند.



شکل چهارم مالکیت ارضی در ایران خرده مالکی است. این ها اراضی بی هستند که بر اساس سند مالکیت به زارعان تعلق می گیرد. در این قبیل دهکده ها، رعیت در زمین زراعی خود درای خانه روستایی بوده و بابت آن هیچ مالیاتی نمی دهد. در بخش های مختلط که قسمتی از زمین های زراعی ده به ارباب و قسمت دیگر آن به زارعان تعلق دارد. زارعان غالباً "خانه های خود را در اراضی اربابی می سازند. در چنین مواردی آن ها موظف اند که به ارباب مالیات مخصوص دهند. در ایران دهات و قرایی نیز وجود دارند که گرچه مالکیت اربابی محسوب می شوند، ولی رعایای آن ها از حقوق معینی برخوردارند. در این قبیل دهات، مالکان از قدیم الایام اراضی مزروعی را بین زارعین تقسیم کردند به طوری که هر کدام از آن ها صاحب قطعه زمینی معین است، آن را می کارد و نسل اندر نسل منتقل می سازد. این زمین های زراعی «سای\_همپای» نامیده می شوند. زارعان در این زمین ها کارهای عمرانی زیادی انجام می دهند از آن جمله زمین های نامرغوب را به اراضی قابل کشت مبدل می کنند. برای آبیاری کشتزارها نهر و قنات حفر می کنند، اطراف باغات و کشتزارها را پرچین می کنند، نهال غرس می کنند، خلاصه آن که روی این اراضی مثل زمین های خود کار می کنند. در پاره یی نواحی به زارعان حتا حق خرید و فروش این گونه زمین ها داده می شود، مشروط بر این که معامله فقط فی مابین خود آنان انجام گیرد. در قباله نامه با صراحت قید می شود که معامله فقط سر فروش «سای» یعنی حق بهره برداری از زمین است و اما آنچه که مربوط به خانه های دهکده است: این خانه های روستایی در دهات سای\_همپای، اگر با پول و مصالح ساختمانی ارباب ساخته شده باشند متعلق به اوست و اگر بدون کمک ارباب ساخته شده باشند متعلق به زارعان است. در حالت اول، ارباب همیشه می تواند زارع را از خانه اش بیرون کند و در حالت دوم فقط پس از جبران مخارج مصالح ساختمانی

کار به حساب نمی‌آید) مجاز به این کار است. رعیت در ازای بهره‌برداری از ملک ارباب یک سوم محصول را تحویل او می‌دهد، و این همان مالیات اربابی است و اما مالیات دیوانی یا مالیات دولتی مطابق با ضابطه معین پرداخت می‌شود. به طور کلی باید گفت که زارعان زمین‌های خرده‌مالکی و «سای\_همپای» نسبت به زمین‌های صرف اربابی وضع به مراتب بهتری دارند، البته همیشه در همه‌جا این طور نیست؛ سیستم سای\_همپای یکی از طرق وابسته کردن زمین به شمار می‌رود.

تا ۲۵-۵۰ سال پیش از این در بسیاری از نواحی ایران من‌باب مثال در ارومیه، قراباغ، میانه و غیره دهات زیادی را زمین‌های خرده‌مالکی تشکیل می‌دادند. ولی به مرور زمان این دهات به علت سوء استفاده‌های مکرر و از طریق غصب و تصرف بخشی از اراضی مزروعی ده و متعاقب آن اعلام تمام ده به ملک اربابی و یا در نتیجه واگذاری تیول<sup>۱۵</sup> به تصرف مالکان در آمدند. مطلب بر سر آن است که هر واحد زراعی خرده‌مالکی به مانند تمام دهات دیگر ملزم بود که به دولت مالیات دیوانی به پردازد. دولت نیز برای راحتی خود این مالیات‌ها را به عنوان تیول به این و آن خان و ملاک به مقاطعه می‌داد. خان یا ملاک پس از به دست آوردن تیول از راه مقاطعه به تدریج عوارض نقدی و جنسی را افزایش داد و آن را به سطحی می‌رساند که از میزان مالیات اربابی کم‌تر نمی‌شد. بدین شکل دارنده تیول به صورت مالک یک ده شش دانگ در می‌آید. و تظلم و اعتراض دهقانان در محاکمی که تماما" در دست ملاکان بودند همیشه بی‌نتیجه می‌ماند.

شیوه دیگر غصب زمین‌های دهقانان از طرف مالکان، چنان که گفتیم، عبارت از این است که او ابتدا فقط بخشی از این زمین‌ها را به دست می‌آورد و پس از

---

۱۵- تیول- ضابطه قدیم ایران شبیه به امتیازاتی است که در قرون وسطای اروپا سینیورها به واسال‌ها اعطا می‌کردند. تیول اشکال گوناگونی دارد گاهی این عطیه موقتی است و زمانی قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر است. تیول می‌تواند مشروط و یا نامحدود و الی آخر باشد.

چند مدت خود را مالک تمام قریه اعلام می‌کند. مثلاً "زارعان قریه کولو تچی از توابع محال قراباغ در ولایت انزل در سال ۱۹۰۰ [۱۲۷۹] در اثر استیصال، بخشی از اراضی مزروعی خود را به مالکی فروختند و علاوه بر بخش دیگر زمین‌های مزروعی، باغات و کهریزها و اراضی عمومی و مراتع و غیره را در دست خود نگه داشتند. ولی بعدها مالک شروع به مطالبه مالیات اربابی از تمام املاک و مستغلات نمود، املاکی که مطلقاً متعلق به خود دهقانان بود. دهقانان هرچه شکایت و اعتراض کردند بالاخره نتوانستند از حقوق حقه‌ی خود در مقابل این اجحاف گستاخانه دفاع کنند. مالک غاصب که فقط قسمتی از زمین‌های مزروعی قریه را خریده بود لاینقطع خرده مالکان\_صاحبان واقعی این قریه را «اطرافی» یا «بیگانه» می‌نامید و از آنان طلب می‌کرد که یا قریه را ترک کنند و یا مالیات اربابی را تمام و کمال به پردازند. نظیر این واقعه در سلماس هم رخ داد. در این گونه موارد عدلیه ایران حتا به شکل اصلاح شده فعلی آن به ندرت قادر است از حقوق حقه‌ی دهقانان در مقابل این اجحاف علنی دفاع نماید.

شکل پنجم مالکیت ارضی در ایران اربابی است. در ازمنه گذشته شاهنشاهان ایران قسمتی از اراضی خالصه را به عنوان اقطاع به ایلات و عشایر می‌بخشیدند. در عوض عشایر موظف بودند که به قشون شاه سواره نظام بدهند یا سرحدات کشور را حراست کنند. من باب مثال پاره‌ی قبایل گُرد از موطن خود به خراسان کوچ داده شدند و در آن جا برای دفاع از مردم در مقابل ایلغار ترکمن‌ها و بعداً حفاظت سرحدات، زمین‌هایی به آنان داده شد. در ناحیه سلدوز ۸۵ سال پیش از این ایل «قره‌پناه» برای همین مقاصد مستقر گردید و از دولت مقادیر متناهی زمین برای مملک دائمی و انتقال از نسلی به نسل دیگر گرفت. اکنون تمام ۱۲۴ پارچه ده و آبادی که ایل اشغال کرده بود متعلق به ملاکان و اربابان است. در سرحدات غربی

کشور نیز قبایل عرب و کرد و ترک درست در چنین وضعی قرار داشتند. علاوه بر این در قرن شانزدهم میلادی زمامداران ایران به منظور تسهیل کار خود ولایات کاملی را به نام خانات برای اداره دائمی نسل اندر نسل در اختیار اشراف زمین‌دار می‌گذاشتند و به دیگر سخن واحدهای اداری بزرگی به سر کرده‌گی خوانین حکمران ایجاد می‌کردند. مثلاً "قسمتی از اراضی ماورا قفقاز که سابقاً جزو کشور شاهنشاهی ایران بود از خانات نخجوان و ایروان (نوخاشیرونی مشکوان) و غیره تشکیل می‌شد.

خوانینی که در راس این ولایات قرار داشتند کمابیش حکومت شاه را به رسمیت می‌شناختند و به مثابه کوچک ایده‌آل‌هایش موظف بودند که هنگام جنگ به او کمک کنند. خوانین همانند فئودال‌های قرون وسطای اروپا از شاه متبوع خود بر مبنای تیول اراضی معینی برای تملک دائمی می‌گرفتند. بدین ترتیب در آن دوران، تیول فقط به کسانی داده می‌شد که موظف بودند به شاه در مواقع جنگ کمک کنند و به او خراج دهند.<sup>۱۶</sup>

به مرور زمان قدرت نظامی ایران رفته رفته رو به تحلیل می‌نهد و کوچک ابدالی خوانین نیز عملاً از بین می‌رود. قلمروی ارضی خانات فقط به صورت املاک وسیع خانواده‌های خوانین تیول‌دار در می‌آید. فروش بلامانع این املاک از طرف خوانین تیول‌دار به اشخاص پول‌دار از یک طرف و تقسیم املاک بین وارث خان از طرف دیگر، موجب تجزیه املاک بزرگ و تبدیل آن به قطعات کوچک می‌گردد. در حال حاضر از خاناتی که کم و بیش باقی مانده‌اند عبارت‌اند از خانات ماکو و قره‌داغ و بختیاری و غیره که به معنای معینی نیمه وابسته شاه هستند.

---

۱۶ - تا سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] شاهان ایران کماکان به اعطای تیول ادامه می‌دادند و تمام درباریان در مقیاس وسیع از این عطیه ملوکانه برخوردار بودند. لکن پس از انقلاب سال ۱۹۰۶ [انقلاب مشروطیت] واگذاری املاک خالصه به عنوان تیول قدغن گردید.

عمده‌ترین مرکز خانات ماکو شهر ماکوست. این خانات شامل سه هزار پارچه ده و آبادی است که متجاوز از ۱۵۰ پارچه آن متعلق به خود سردار بوده و بقیه به خوانین کوچک تعلق دارند. از نظر اداری تابع سردار حاکم خانات ماکو می‌باشد. ولی این امر مانع آن نیست که آن‌ها از کشمکش و جدال دائمی بین خود بر سر تصرف این و یا آن قریه که غالباً "حتا به جنگ‌های کوچک منتهی می‌شود دست بر دارند. خانات قره داغ نیز این چنین وضعی دارند. و اما درباره خوانین بختیاری باید گفت که آنان در مقایسه با خوانین باکو و قره‌داغ تا حدی در صلح و صفا به سر می‌برند. همه ساله در شهر اصفهان کنگره خوانین بختیاری تشکیل می‌گردد و در آن مسائل ما به الاختلافات حل و فصل می‌گردد.

از دهه نهم قرن گذشته [قرن نوزدهم] موقعی که ایران تدریجاً به مدار اقتصادی جهانی کشیده می‌شد و صادرات محصولات کشاورزی آن سال به سال افزایش می‌یافت بهره زمین به شدت رو به ترقی نهاد. سرمایه‌داران شهری و رباخواران و تجار با عجله و شتاب شروع به خرید زمین از تیول‌داران مختلف کردند و در اندک مدتی جای آنان را گرفتند. البته دولت از زمان انقلاب اول [انقلاب مشروطه] اعطای اراضی خالصه به اشخاص جداگانه را به کلی قدغن اعلام کرده بود و بدین شکل مدت تیول‌داری رفته رفته از بین می‌رفت. ولی در عوض برای استثمار و بهره‌کشی بیشتر از توده‌های رعیت، محرک نیرومندتری پدید آمد. تقاضای روزافزون به محصولات کشاورزی، تزییقات مالکان بر زارعان را شدیدتر ساخت و مضافاً بدین موجب شد که مالکان یک سلسله از املاک و دهات و قصباتی را که قبلاً به دهقانان و موسسات مذهبی و دولت تعلق داشت تصرف کنند. هم‌زمان با این تحولات، وابسته‌گی زارعان به مالکان نیز بیش‌تر می‌شد و به این امر بخصوص قوانین و ضوابط موجود در کشور که قویاً از منافع چند هزار مالک در مقابل میلیون‌ها زارع حمایت می‌کرد، کمک می‌نمود.

در واقع نیز در منطقه سلماس می‌توان ده‌ها ملک و دهکده‌یی را نشان داد که از طرف مالکان جابرانه غصب شده است. من‌باب مثال دهات ساورا، پایه‌جوک، ترنگ، دریشک، مهلام و غیره. دهقانان این دهات بارها اعتراض کردند و از نظام ملاکان شکایت نمودند ولی نتیجه نداد.<sup>۱۷</sup>

همه این دهات ملزم بودند که به اندازه یک عشر محصول خود، به دولت مالیات «آت آرباس» [جو برای اسب‌های دولت] بدهند.

و اینک مالکان جمع‌آوری مالیات را به دست گرفته و به تدریج خود را به نام ارباب مالک جا زده و با توسل به زور و قلدری، میزان این مالیات را از یک دهم به یک هفتم و در پاره‌یی از نقاط (نظیر دهکده سرنگه) حتا به یک سوم افزایش دادند. نه قباله نامه‌هایی که اکنون در دست زارعان است و پاره‌یی از آن‌ها صدها سال پیش از این مهر شده، نه تصرف واقعی این زمین‌ها در طی چندین دهه یا حتا صدها نتوانستند در نظر قضات مغرض محکمه که غالباً از قماش همین اربابان ملک‌دار هستند، ثبوت کافی به حقانیت دهقانان در مشاجرات ملکی باشند. براساس قباله‌یی که ۱۷۰ سال پیش از این نوشته شده کوه دیلمان جزو موقوفات بود و مادام که این چنین بود نمی‌توانست قابل انتقال و فروش باشد ولی سال همان دیلمان با بخش‌ها و توابع خود مالکیت شخصی عده‌یی اشراف و روحانی را تشکیل می‌دهد. دهات قصبات ارومیه از آن جمله کوشچی، جمال‌آباد، قیلان، کوبونجی، و غیره نیز به همین سرنوشت دچار شدند. در ولایت گیلان هنوز هم املاک متعددی بر اساس فرامین و دستوراتی که معلوم نیست چه وقت از طرف شاهان صادر شده در اختیار ملاکان قرار دارد. در محال ارونق واقع در در شمال غرب تبریز، اکنون

---

۱۷ - ما در تصویر واقعیات، از مدارکی که س. آواکیان در شمال ایران - آذربایجان جمع‌آوری کرده استفاده می‌کنیم.

اکثریت قاطع دهات را مالکیت اربابی تشکیل می‌دهند در حالی که تا همین ۲۰-۳۰ سال پیش از این، مطابق اسنادی که موجود است در آنجا تعداد زیادی املاک خرده‌مالکی وجود داشت. به همین علت تصادفی نیست که چند صد نفر مالک این ناحیه، هزار پارچه ده و آبادی را در دست خود قبضه کرده‌اند. از این نمونه‌ها که نمایش‌گر استبداد و خودسری بی‌سابقه مسلط در کشور شیر و خورشید است می‌توان زیاد بر شمرد.

مادام که مالکان می‌توانند با چنین سهولتی بدون کیفر زمین‌های دهقانان را غصب کنند. آن وقت می‌توان تصور نمود که زارعانی که در املاک شخصی آنان کار می‌کنند در معرض چه استثمار دهشتی قرار دارند. در گیلان بعد از آن‌که جنبش انقلابی که قریب دو سال ادامه داشت، سرکوب شد و ملاکان به املاک خود بازگشتند. آنان نه تنها تادیه تمام مالیات‌ها و عوارض معوقه با ربح دوساله، بل که کلیه خساراتی را هم که در اثر انقلاب به آنان وارد آمده بود از زارعان طلب کردند. معلوم نبود که اگر دولت مداخله نمی‌کرد این کار به کجا می‌کشید، ضمناً کار به آنجا رسید که حتا روزنامه اعتدالی «اتحاد» چاپ تهران در مقابل مطالبات بیش از حد مالکان به حمایت از دهقانان برخاست.

ولی هیچ چیز به اندازه مالیات‌های کمرشکن و عوارض بیگاری بی‌سابقه رعیت ایرانی را تهیدست و بینوا نمی‌سازد. به سختی می‌توان در دنیا کشوری نظیر ایران یافت که زارعان کم بضاعت‌اش زیر این چنین فشار مالیاتی قرار داشته باشد. تنظیم حتا فهرست تقریبی تمام آن مالیات‌ها و عوارض اربابی که رعیت فلک‌زده تحمل می‌کند فوق‌العاده دشوار است. ولی با تمام این اوصاف، ما سعی می‌کنیم خواننده را لااقل با اشکال عمده مالیات‌های اربابی که بیش از همه در کشور رواج دارند، آشنا سازیم.

مالیات اصلی که رعیت می‌پردازد عبارت از مالیات قطعه زمینی است که از آن محصول بر می‌دارد. سهم مالک در این محصول وابسته به آن است که رعیت از عوامل بذر، گاو و ابزار تولید و غیره کدام را داشته باشد: اگر رعیت از مالک تقاضای بذر، گاو یا چیز دیگری نماید آن وقت به تناسب این عوامل، سهم وی به نفع مالک کاهش می‌یابد. بر پایه همین اصل استعمار رعیت چند شکل کسب می‌کند: نصفه کار، سه یک بار، و چارک‌دار (چهار یک دار). به طوری که از معانی این کلمات پیدا است سهم رعیت از محصول جمع‌آوری شده با کسور  $\frac{1}{2}$ ،  $\frac{1}{3}$ ،  $\frac{1}{4}$ ، مشخص می‌گردد.

سیستم نصفه کار [دو کوت] شامل زارعانی می‌گردد که گاو، ابزار تولید و عوامل دیگر را در تملک دارند و روی زمین مالک کار می‌کنند. این زارعان ابتدا  $\frac{1}{5}$  محصول کل را به مالک می‌دهند و بعد بقیه را با مالک به المنصفه تقسیم می‌کنند.

سیستم دوم مالیات جنسی سه یک کار است و این در مواردی است که زارع بذر لازم برای کشت زمین را از مالک می‌گیرد و برای شخم زدن زمین مزروعی از گاو مالک استفاده می‌کند. از محصول جمع‌آوری شده ابتدا  $\frac{1}{5}$  به انبار مالک حمل می‌گردد و بقیه محصول به سه قسمت به نسبت  $\frac{3}{2}$  به نفع ارباب و  $\frac{1}{3}$  به نفع رعیت تقسیم می‌شود. اشکال در سیستم نصفه کار و سه یک بار از این لحاظ با هم تفاوت دارند که در حالت سه یک بار رعیت مالیات دولتی نمی‌پردازد در حالی که در سیستم نصفه کار نیمی از مالیات دولتی را رعیت می‌پردازد و نیم دیگر را خود مالک.

سیستم چارک‌دار مربوط به زارعانی است که هیچ‌گونه ابزار و وسیله تولید نداشته و در مزارع مالکان با وسایلی که مالک در اختیار آنان می‌گذارد برنج



می‌کارند و سر خرمن حق ندارند جز  $1/20$  محصول را بردارند. با این ترتیب سهمی که مالک از محصول گندم و جو می‌برد طبق یک قاعده کلی  $1/5$  محصول است در حالی که محصول برنج تقریباً "تمام و کمال به ارباب می‌رسد.

لکن قواعد اخذ مالیات جنسی که طی سطور پیشین شرح داده شد، همیشه در همه جا رعایت نمی‌گردد. در بسیاری از نواحی مثلاً "ارومیه، ارباب  $1/2$  و فقط در پاره‌یی نقاط  $1/3$  عواید خالص زمین مزروعی را تصاحب می‌کند. معمولاً" در زراعت آبی  $1/2$  یا  $1/3$  و در زراعت دیمی  $1/4$  محصول جمع‌آوری شده به مالک داده می‌شود. در خانات ماکو، دهقانان موظف‌اند که حداقل نصف محصول را تحویل ارباب دهند. در دهات مجاور تهران، ارباب  $2/5$  محصول کل را می‌گیرد. در دهات اطراف تبریز میزان محصولی که از زراعتان گرفته می‌شود از زمین‌های زراعی آبی  $1/4$  و در زمین‌های دیمی  $2/9$  است و این فقط موقعی است که رعیت از ارباب هیچ کمکی نخواستند باشد و الا سهم ارباب به تناسب کمک افزایش می‌یابد. به طوری که از نمونه‌های مذکور پیداست در ایران برای اخذ مالیات جنسی سیستم متحدالشکل وجود ندارد. همه چیز وابسته به اراده ارباب است. حتا مالیات‌های دولتی که کمابیش به طور دقیق تعیین شده‌اند دو بار و گاهی تا سه بار بیش از میزان مقرر اخذ می‌شوند و تمام این تفاوت‌ها دوباره به جیب ارباب می‌رود زیرا هم اوست که تقریباً "همیشه مامور مالیات است.

مالیات جنسی هم‌چنین از صیفی کاری و یونجه زار اخذ می‌شود؛ مثلاً" از جالیزها ۵ درصد محصول و از یونجه ۲۰ درصد. از باغات میوه نیز مالیات جنسی معینی گرفته می‌شود. و اگر باغبان به میل خود از قریه خارج شود آن وقت از ثمره کار خود محروم می‌گردد. یعنی باغی را که در اراضی مالک احداث کرده تمام و کمال به تصرف ارباب در می‌آید.

غالبا" آبی که به مصرف آبیاری زمین‌های زراعی می‌رسند نیز در تملک ارباب است. چنان‌که معلوم است کمبود آب در ایران زراعت و کشاورزی را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. در این کشور نه تنها گندم‌زارها بل که باغات میوه، تاکستان‌ها، بیشه‌ها و غیره نیز آبیاری می‌شوند. به همین سبب هر کس که توزیع آب را در دست دارد در واقع ارباب بلامنازع آن منطقه است. البته منابع آب تقریباً همیشه در تملک مالک است و مداوما" از آن سوءاستفاده می‌کنند. نرخ آب نیز همانند نرخ مالیات جنسی تماما" وابسته به اراده مالک است. ولی نه تنها ملاکان بل که غالبا" مقامات محلی حکومت نیز از آب سوءاستفاده می‌برند. نکته در آن است که در ایران رودها و نهرها در انحصار دولت هستند. در نتیجه تمامی بار سنگین انحصار آب دوباره به دوش رعیت بیچاره می‌افتد. مثلاً" در تهران دولت تنها بابت فروش آب برای آبیاری زمین‌های مزروعی ورامین و شهریار ۳۰ هزار تومان در سال می‌گیرد و مصرف‌کننده‌گان آب پنج بار بیش از این مبلغ می‌پردازند.

غالب اوقات رعیت برای پرداخت بهای آب پول ندارد و ناچار است که از رباخواران محلی ربح فوق‌العاده زیاد (از ۱۲۰ تا ۲۰۰ درصد) وام بگیرد، یا محصول آینده خود را با بهای فوق‌العاده ارزان پیش‌فروش کند تا بدین وسیله بتواند آب مورد نیاز را به موقع از مباشران دولت خریداری نماید. از سوی دیگر مباشران دولت آب را به قیمت چند برابر میزان تعیین شده به رعیت می‌رسانند. در نتیجه تمام این اعمال ناروا، سطح اراضی زیر کشت تقلیل می‌آید و قیمت گندم سال به سال گران‌تر می‌شود. طی پنج سال اخیر قیمت هر خروار گندم در تهران از ۵-۶ تومان به ۲۰-۲۵ تومان ترقی کرد.

رعیت علاوه بر مالیات جنسی که به شکل مالیات اربابی دیوانی توسط خود مالکان جمع‌آوری می‌شود، باید یک سلسله مالیات نقدی دیگر هم به پردازد که

ابتدا به دست ارباب می‌رسد و بعد وارد خزانه دولت می‌گردد. در فهرست مالیات‌های نقدی، جای عمده را سالیانه سرانه می‌گیرد که به طور کلی از مردان و در پاره‌یی از نقاط از زنان نیز اخذ می‌شود. رعیت متاهل - یک سرانه کامل، رعیت مجرد - نصف و رعیت نوجوان (از ده سال به بالا) یک چهارم سرانه باید مالیات بدهد. در دهات و قصبات اطراف تبریز از هر دهقان مجرد ۵ قران و از هر دهقان متاهل ۱۰ قران مالیات گرفته می‌شود. در فاصله کمی دور از تبریز، در ناحیه راه‌آهن شهر از هر دهقان مجرد ۶ قران و دهقان متاهل ۱۲/۵ قران مالیات سرانه می‌گیرند. در ناحیه مراغه و هشتروند از زنان از ۱۰ تا ۱۲ قران مالیات سرانه گرفته می‌شود.

بعد نوبت مالیات نظام اجباری است که «پادار» نامیده می‌شود. میزان این مالیات به نسبت تعداد مشمولین خدمت نظام اجباری هر قصبه تعیین می‌گردد. این مالیات در پاره‌یی نقاط به مبلغ هنگفتی بالغ می‌شود و با مبلغ کل تمام مالیات‌های دیگر برابر می‌گردد. در برخی از نواحی، مثلاً "در مراغه، بابت هر سرباز ۵۲ قران مالیات اخذ می‌شود و در تبریز این مبلغ ۲۰ - ۲۵ تومان می‌رسد. علاوه بر این در پاره‌یی نقاط، دهقانان بابت هر سرباز یک خروار گندم هم می‌دهند.

ولی مسئله تنها به این مالیات‌ها محدود نمی‌گردد. سلسله مالیات‌های دیگری هم وجود دارد که تقریباً از تمام اموال و دارایی دهقانان و محصول تولیدی آنان اخذ می‌شود. در دهات اطراف تبریز از جمله مالیات‌های زیرین رایج است:

بابت هر گاومیش ۳ قران، شتر ۷ قران، قاطر ۵ قران، اسب ۲/۵ قران، گاو ۲۵ شاهی [هر دو ده شاهی مساوی یک قران بود.]، گوسفند ۱۰ شاهی، از هر خروار غله ۵ خروار کاه، از یونجه ۱/۱۰ محصول و الی آخر مالیات گرفته می‌شود. به علاوه هر خانواده دهقانی باید همه ساله چند تا جوجه و مرغ و مقادیر معینی هیزم و

چیزهای دیگر برای مالک بیاورد. یا بهای آن‌ها را نقداً به پردازد. دهقانان آذربایجان این سیستم را «گورال» می‌نامیدند، یعنی هر چیزی که به چشم مالک بی‌افتد قطعاً مشمول مالیات ارباب خواهد شد. باید متذکر شد که تبریز هنوز هم مرکز انقلاب ایران است و دهقانان این ناحیه از نظر دفاع از حقوق خود آگاهی بیشتری دارند. به همین سبب در این جا یک سلسله از عوارض و مالیات‌های جنسی یا به طور کلی وجود ندارد، یا این که به میزان کمی گرفته می‌شود. وضع در دهات و قراء تهران که دهقانان آن باید غیر از مالیات‌ها مخارج مباشر را به عهده گیرند و شکم کدخدا و میرزابنویس را سیر کنند به مراتب وخیم‌تر است. درباره مالیات از دام‌ها باید گفت که این مالیات تقریباً در همه جای ایران اخذ می‌شود.<sup>۱۸</sup>

ولی هیچ چیز به اندازه بیگاری (کار مجانی رعیت برای ارباب) بر اقتصاد روستایی تاثیر وخیم نمی‌گذارد. کار شاق بیگاری از ۳۰ تا ۲۰۰ روز در سال وقت دهقانان را غصب می‌کند. در این جا نیز هیچ ضابطه‌یی وجود ندارد و همه چیز وابسته به اراده ارباب است. به امر او رعایا پل‌ها را تعمیر می‌کنند، خندق می‌کشند، نه‌رها و کهریزها را پاک می‌کنند، زمین‌های زراعی مالک را آب می‌دهند، سهم مالکانه را مجانی به انبارهایش حمل می‌کنند، خرمن ارباب را می‌کوبند و گندم‌اش را آسیا می‌کنند، خانه ارباب را تعمیر می‌کنند و گاهی هم از نو می‌سازند و خلاصه هر کاری را که برای ارباب ضروری و لازم باشد انجام می‌دهند. علاوه بر این در پاره‌یی دهات نظیر دهات خان ماکو دهقانان باید خود تفنگ و اسلحه نیز داشته باشند تا در صورت لزوم از ارباب خود دفاع کنند. با وجود این که پس از انقلاب سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] بیگاری ظاهراً ملغاً شد، معذالک وضع دهقانان در این زمینه

---

۱۸ - مالیات فقط از حیواناتی که برای شخم زدن زمین‌های مزروعی به کار می‌روند، مثلاً از گاو و گاو میش و خر و اسب گرفته نمی‌شود، ماده این حیوانات مشمول مالیات می‌شود.

عملاً" تغییر بسیار جزئی یافته است. بیگاری نه تنها در ولایات بل که در جوار تهران نیز بیداد می‌کند.<sup>۱۹</sup>

اما این هنوز پایان وضع مصیبت‌بار رعیت نیست. دهقانان هم‌چنین موظف‌اند که به ارباب خود هدایای مخصوص پیش‌کش کنند و این هدایا را می‌توان به اجباری و غیراجباری تقسیم کرد. هدایای اجباری عبارت از پیش‌کش‌هایی نظیر شکر سرخ، گوسفند، پول نقد، اشیاء دست‌باف، و غیره است که رعیت مثلاً" به مناسبت عید نوروز به ارباب تقدیم می‌کند. در مواردی که دختری به عقد ازدواج جوان هم‌محلی خود در می‌آید ارباب حق دارد از هر تومان پولی که داماد بابت شیربها به پدر و مادر عروس می‌پردازد یک قران بگیرد و هرگاه دختر به عقد ازدواج جوانی از ده دیگر در آید آن وقت ارباب از هر تومان شیربها دو قران بر می‌دارد. در برخی از نواحی ساوجبلاغ هنوز رسم قبیح «شب اول» باقی مانده است. در ناحیه قره‌داغ شوهر دادن دختر بدون اجازه رسمی ارباب غیرممکن است و کسب چنین اجازه‌یی مشروط به این است که یک یا چند راس گوسفند به ارباب پیش‌کش شود. طبیعی است که در این جزوه مختصر نمی‌توان حتا ده یک تحقیقات و شکنجه‌هایی را که رعیت ایرانی هر روز و هر ساعت با آن‌ها مواجه است شرح داد. قوانین مقدس اسلام رعیت را به اطاعت از بزرگ خود یعنی ارباب خود فرا می‌خواند و شریعت اسلام اصل مالکیت خصوصی را به مثابه اصل خدشه‌ناپذیر و مشیت‌الهی می‌داند. سطح نازل فرهنگ دهقان ایرانی به استثمارگران امکان می‌دهد که به حساب درآمد نحیف رعیت زحمت‌کش، در پارک‌ها و کاخ‌های مجلل پایتخت و دیگر شهرها خوش‌گذرنی کنند.

---

۱۹ - در بسیاری از نواحی، دهقانان موظف‌اند که با وسایل خود آن قسمت از محصولی را هم که به عنوان مالیات دولتی از آنان گرفته می‌شود مجانی به انبارهای غله وزارت مالیه حمل کنند.

این وضع برده‌گی با مالیات‌ها و عوارض بی‌شمار، تاثیر وخیمی بر اقتصاد روستایی می‌گذارد. تا این لحظه در غالب موارد در ایران رعیت برای شخم زدن زمین هنوز خیش به کار می‌برد و فقط در بعضی نقاط از گاوآهن استفاده می‌کند. همانا به علت وجود استثمار وحشیانه است که همه ساله ده‌ها هزار دهقان ایرانی محل زاد و بومی خود را ترک کرده و رزق و روزی خود را در مراکز صنعتی ترکستان، قفقاز و دیگر نواحی روسیه می‌جویند. آن‌ها به این جهت جلای وطن اختیار می‌کنند که در ایران محلی برای به کار انداختن نیروی خود پیدا نمی‌کنند و این هم در شرایطی است که در کشور اراضی بکر و بایر پهناوری وجود دارند که قابل کشت است و متعلق به دولت می‌باشد. ولی باند حاکمه فئودال\_ملاک‌ها در پیوند با رژیم سلطنتی عالما" و عامدا" نمی‌خواهند که دهقانان به این اراضی راه یابند زیرا در این صورت از صدها هزار برده خود محروم خواهند شد، برده‌گانی که پاتیل‌وار هر لحظه آماده‌اند که از چنگ ملاکان غارت‌گر گریخته و این نواحی جدید را اشغال کنند.

ولی ظاهرا" این مسئله تا زمانی که قدرت در دست ملاکان است تغییری نخواهد یافت. تنها انقلاب پیروزمند، تنها نابودی قدرت فئودال‌ها به رعیت ایرانی امکان خواهد داد که ولو اگر تا حدی هم شده شرایط جهنمی زنده‌گی مشقت‌بار خود را بهتر سازد و یوغ اسارت چند صد ساله را دور افکند.

ولی مصیبت رعیت ایرانی تنها در این نیست که ملاکان، روحانیون، عمال شاه، ماموران دولت و ارتش صدها هزار مفتخور دیگر سوار برگرده‌اش از قیل او نان می‌خورند. افزون بر این، او در عرض استثمار سرمایه‌داران خارجی نیز قرار دارد. اگر انکشاف سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی موجب پیدایش صنایع ملی شده و به دهقانان امکان داد که نیروی کار خود را در تولید به کار گیرند، در ایران

بالعکس، این انکشاف نه تنها مانع بزرگی در راه رشد صنایع داخلی گردید، بل که جریان فقر عمومی پیشه‌وران را هم سریع‌تر ساخت و آنان را به عنوان نیروی کار ارزان به خارج از کشور راند. احتیاج ملاک ایران به پول نظیر سینیورهای فئودال قرون وسطا که در وقت خود چنین احتیاجی داشتند شدیدتر گشت و هم‌زمان با این امر فشار مالیات‌های نقدی که تمام بار سنگین آن به دوش رعیت ایرانی می‌افتاد و سنگین‌تر گردید و دهقانان ایران سرانجام به صورت تحویل دهنده‌گان عادی مواد خام به مراکز صنعتی اروپا و خریداران امتعه آنان در آمدند. تفاوت بهای مواد خام ارزان و امتعه گران آن باج خون‌آلودی بود که رعیت ایرانی به سرمایه‌دار اروپایی می‌پرداخت. در نتیجه این استثمار مضاعف یعنی استثمار خودی و بیگانه، دهقانان ایران هنوز هم عقب‌مانده‌ترین و تهیدست‌ترین قشر جامعه در سراسر جهان‌اند.

### ۳. نظام اقتصادی

در کشوری که سرمایه آن به علت فقدان امنیت جانی و مالی فرار می‌کنند و اعتبار تجارتي از آن رخت بر بسته و پول را تنها با ضمانت فوق‌العاده مطمئن با ربح بیش از ۴ درصد می‌توان به دست آورد، در کشوری که میلیون‌ها رعیت زیر ستم فئودالیسم زجر می‌کشند و تمامی سیاست داخلی و خارجی آن توسط عمال امپریالیسم غرب در پیوند با اشراف وطن‌فروش محلی اداره می‌شود در این چنین کشوری مشکل به توان درباره انکشاف جدی صنعت سخن گفت از سوی دیگر فقدان صنایع ملی مانع بسیار بزرگی در راه انکشاف، توسعه کشاورزی و تطور طبقاتی به شمار می‌رود.

تولید کشاورزی فئودالی در وقت خود در اروپا نیز دچار بن بست گردید و با نیروی خود نمی‌توانست از آن خارج شود. صنعت انکشاف‌یابنده در شهرها

نیروهای انقلابی به وجود آورد که خواستار محور رژیم فئودالی بودند و قدرت این کار را هم داشتند. آن‌ها با از بین بردن رژیم فئودالیتة نه تنها بر صنعت بل که بر فلاح نیز راه‌های تازه‌یی گشودند. صنایع برای کشاورزی خردگرا [راسیونل] نوین شرایط علمی و فنی فراهم ساخت و با تولید ماشین‌های کشاورزی، و کود مصنوعی، تحول انقلابی در آن ایجاد کرد و تولید بزرگ سرمایه‌داری را مافوق تولید کوچک روستایی قرار داد و بدین ترتیب بازمانده‌های منسوخ فئودالیسم را برای همیشه مدفون ساخت. در ایران تولید کشاورزی هم‌چنان در بن بست قرار دارد و تا زمانی که قدرت در دست طبقه اعیان و اشراف است هیچ امیدی به خروج از این بن بست نیست. ضمناً<sup>۲۰</sup> ایران در پرتو منابع طبیعی سرشار خود دلایل کافی برای داعیه سرنوشت بهتری دارد.

در واقع نیز ذخایر طبیعی ایران عظیم و پایان ناپذیرند ولی این ذخایر در مقیاس محدود مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌اند و با شیوه‌یی بسیار نامطلوب استخراج می‌شوند. لکن حتا آن اطلاعات جسته گریخته‌یی که توسط مهندسان شرکت استخراج معادن به ابتکار بارون رویتز (۱۸۹۰-۱۸۸۲) [۱۲۶۸-۱۲۶۰] جمع‌آوری شده وفور این ثروت‌های طبیعی را نشان می‌دهد. در کشور معادن مس، آهن، سرب، نیکل، جیوه، قلع، گرافیت، زغال سنگ، مرمر، نمک، نفت و غیره به حد وفور وجود دارند. صنایع زیرزمینی ایران بخصوص از لحاظ معادن مواد سوختنی بسیار غنی است: در شمال کشور تقریباً<sup>۲۰</sup> در همه‌جا کان‌های زغال سنگ دیده می‌شوند و اراضی نفت خیز در طول هزاران ورست<sup>۲۰</sup> در جنوب و شمال کشور گسترده شده‌اند.

---

<sup>۲۰</sup> - ورست *verst* مقیاس طول در روسیه قدیم مساوی با ۱/۰۶ کیلومتر است. مترجم



منابع طبیعی ایران با معادن و آن‌هایی که بر شمردیم پایان نمی‌یابد؛ در دریاها متصل به آن مقادیر متناهی ماهی (در دریای خزر) و مروارید و صدف (در خلیج فارس) صید می‌شود.

ایران در قرون گذشته با محصولات صنعتی خود، مصنوعات فلزی، چینی آلات و انواع پارچه‌های پنبه‌یی، پشمی و ابریشمی شهرت داشت. در حال حاضر این کالاها اجباراً جای خود را به مصنوعات ماشینی ارزان‌تر منجستر، لیون، مسکو و غیره می‌دهند. فقط در زمان جنگ تاثیر این مراکز صنعتی به حد قابل ملاحظه‌یی کاهش یافت و این امر امکان داد که مصنوعات مانوفاکتوری کشور دوباره به مقدار زیاد وارد بازار شوند. صنایع محلی هنوز هم مثل سابق دستی و پراکنده است و در ضمن تقریباً هر ولایت و هر شهری به تناسب مواد اولیه و مصالحی که در آن ناحیه یافت می‌شود تولید مخصوص به خود را دارد. صنایع محلی در طی چند قرن گذشته شالوده ریزی شد. با توجه به فهرست تقریبی شهرهای عمده ایران که ذیلاً آورده می‌شود می‌توان درباره این که چه حرفه و صنعتی بیش از همه مختص این و یا آن شهر ایران است، تصور کلی پیدا نمود: آستارا: ایجه پارچه‌های پشمی راه راه؛ بروجرد: صنعت زرگری، بجستان (ایالت خراسان): مصنوعات فلزی، پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌یی و قالی و غیره؛ بیرجند: قالی‌های نامرغوب، یزد: رنگ‌رزی، مصنوعات ابریشمی، قنادی (تا ورود قند خارجی، قند یزد در سراسر ایران شهرت داشت)؛ تسفر<sup>۲۱</sup> (نزدیک یزد): نمد مالی؛ تبریز: پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی و نخ، عبا و غیره؛ اصفهان: زرگری، خاتم‌کاری، پارچه بافی، چاقوسازی و دیگر اشیای فلزی، شراب‌سازی و غیره؛ خوی: پارچه‌های پشمی؛ همدان: نمد مالی و

---

۲۱ - در متن .... آمده است. با رجوع به دایره‌المعارف فارسی (مصاحب) و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین توانستیم لفظ درست فارسی را بیابیم. ناشر

شراب‌سازی؛ قم: سرامیک، صابون‌پزی، شیشه‌گری قنادی و غیره؛ محمره [خرمشهر]: قایق‌سازی (شراعی)؛ مشهد: قالی‌بافی، اشیاء دست‌باف ابریشمی و تسبیح؛ شیراز: زرگری، شراب‌سازی، کاشی‌سازی و مجسمه‌سازی؛ شوشتر: قالی‌بافی؛ رشت: قلم‌کاری، زری دوزی، اشیاء فلزی، اسلحه گرم و سرد؛ کرمان: قالی‌بافی، شال کشمیر؛ زنجان: اشیاء ساخته شده از مس.

البته در شهرهای مذکور غیر از صنعت‌هایی که بر شمردیم رشته‌های دیگری هم وجود دارند که فقط اهمیت محلی دارند. و اما در مورد کارخانه‌هایی که با قوه بخار و برق کار می‌کنند باید گفت که تعداد این قبیل کارخانه‌ها در ایران بسیار ناچیز است. موسسات فعلی ایران گرچه کارخانه نامیده می‌شوند ولی بیش‌تر شبیه کارگاه‌های بزرگ هستند تا کارخانه. در این کارگاه‌ها از ۵۰ تا ۱۵۰ نفر کارگر دارند و قادر نیستند مدت زیادی در مقابل رقابت کالاهای خارجی مقاومت کنند. بخش اعظم آن‌ها در سال دوم و سوم تاسیس خود تعطیل می‌گردند. فهرست زیرین کارخانه‌ها و فابریک‌های ایران و چه‌گونه‌گی وضع صنایع کشور را نشان می‌دهد:

۱. کارخانه اسلحه‌سازی تهران؛ تاسیس در سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۵۷ [۱۲۳۷]-۱۲۳۸، سالیانه ۱۰۰۰ قبضه تفنگ تولید می‌کرد، اکنون کار نمی‌کند ولی برای به کار انداختن مجدد آن کوشش‌هایی به عمل می‌آید.
۲. کارخانه کاغذسازی تهران.
۳. و ۴. کارخانه‌های قند (مازندران (و نزدیک تهران)) کار نمی‌کنند.
۵. کارخانه چلواریافی (نزدیک تهران) کار نمی‌کند.
۶. کارخانه بلور سازی (تهران از سال ۱۸۶۷-۱۸۶۶) حال تعطیل است.
۷. کارخانه چینی‌سازی (تهران) کار نمی‌کند.

۸. کارخانه شمع سازی (تهران).
  ۹. کارخانه کاغذسازی (اصفهان).
  ۱۰. کارخانه اسلحه سازی (اصفهان) تعطیل است.
  - ۱۱ و ۱۲. کارخانه های بافنده گی (اصفهان و تهران).
  - ۱۳ و ۱۴. کارخانه های حریر بافی (نزدیک رشت - گیلان).
  ۱۵. کارخانه باروت سازی.
  ۱۶. کارخانه مخصوص تهیه بیستون.
  ۱۷. کارخانه گاز تهران. ماشین آلات این کارخانه ۲۰۰۰۰ لیره انگلیس تمام شد ولی پس از دو سال به مبلغ ده هزار لیره انگلیس فروخته شد و اخیراً به دست یک شرکت خارجی افتاده است.
  ۱۸. کارخانه کبریت سازی (تهران) ساختمان این کارخانه ۲۰۰۰۰ لیره انگلیس خرج برداشت ولی نتوانست در مقابل کبریت روس ها و اتریشی ها مقاومت کند و بسته شد.
  - ۱۹ و ۲۰. کارخانه ریسنده گی (تهران از سال ۱۸۹۴-۱۸۹۳)، به علت عدم قدرت رقابت با محصولات خارجی بسته شد. کارخانه ریسنده گی (تبریز).
  - ۲۱ و ۲۲ و ۲۳. کارخانه های پنبه پاک کنی (اصفهان، نیشابور، مراغه).
  - ۲۴ - ۲۸. کارخانه های برق (تهران، کارخانه، مشهد، رشت، تبریز).
  ۲۹. کارخانه صابون سازی (تهران).
  ۳۰. کارخانه آب جوسازی (تهران).
- البته این فهرست به هیچ وجه کامل نیست ولی با این وصف نشان می دهد که صنایع ایران چه وضع اسفناکی دارد. صناعی که نه تنها قادر نیست به پیشرفت عادی خود ادامه دهد بل که حتا نمی تواند موجودیت اولیه خود را زیر فشار

رقابت کالاهای خارجی حفظ کند. جلوگیری از سیل کالاهای خارجی نیز ممکن نیست، چون هر دولتی که خود را «محترم» به شمارد با فتوادل‌های ایران قراردادی بسته که سیاست مستقل اقتصادی را برای ایران غیرممکن می‌سازد.

یگانه رشته تولید که به سرعت رشد می‌کند صنعت نفت جنوب ایران است که در دست انگلیس‌هاست. استخراج نفت در آن‌جا بیش از همه در ناحیه نفتون، واقع در ۱۴۰ مایلی شمال شرق محمره تمرکز یافته و قصبات کارگرنشین اردوگاه‌های کارگران و کارمندان بومی در همین‌جا واقع‌اند. بخش اعظم کارگران متخصص از هندوستان استخدام می‌شوند. از سال ۱۹۱۲ یک لوله نفت به طول ۱۴۵ میل انگلیسی از محل استخراج نفت تا پالایشگاه کشیده شد، و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. تولید نفت سال به سال با آهنگ غیرقابل تصویری افزایش می‌یابد. به سال ۱۹۱۰ [۱۲۸۹] در این‌جا تقریباً "نفت استخراج نمی‌شد ولی در سال‌های بعد میزان استخراج به ۶/۵ تا ۷ میلیون بشکه و در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] به ۱۲ میلیون بشکه (قریب ۹۶ میلیون پوت<sup>۲۲</sup>) رسید. بدین شکل ایران هم اکنون در تولید جهانی نفت مقام پنجم را احراز می‌کند، و در استخراج نفت، رومانی و گالیسی را پشت سر گذاشته است. در سال ۱۹۲۱ میزان استخراج نفت باز هم ۲۰ درصد افزایش یافت و بدین طریق شرکت نفت انگلیس و ایران ۱۲ میلیون لیره استرلینگ سود خالص برد. این شرکت در بهره‌برداری نفت جنوب ایران از حق انحصاری برخوردار است. در نوامبر سال ۱۹۲۱ مجلس شورای ملی امتیاز استخراج نفت شمال ایران را به مدت ۵۰ سال به تراست آمریکایی «استاندارد اویل» واگذار کرد. به هر صورت نفت ایران آینده درخشانی در پیش دارد.

---

۲۲ - پوت واحد وزن روسی، معادل با ۱۶/۳۸۰۴۶ کیلوگرم است. مترجم

علت ضعف انکشاف صنایع ایران تنها در رقابت کالاهای خارجی نیست بل که در وضع فوق‌العاده بد راه‌های ارتباطی نیز هست. این امر به شدت مانع توسعه تجارت خارجی و داخلی است. غالباً "میان مراکز بزرگ تجارتي کشور حتا راه‌های ارايه رو هم وجود ندارد. من باب مثال قسمت اعظم راه تهران-مازندران را، با وجود این که مازندران از ثروت‌مندترین ایالات ایران است، باید با الاغ یا اسب پیمود. راه‌های شوسه و آهن موجود توسط خارجی‌ها ساخته شده و منحصر" از طرف آن‌ها بهره‌برداری می‌شود به استثنای راه‌های سابق روس‌ها که پس از انقلاب اکتبر از طرف حکومت شوروی به ایران واگذار گردید. اکنون در ایران راه‌های شوسه زیرین وجود دارد:

۱. جلفا تبریر ۲. انزلی تهران ۳. قزوین همدان ۴. تهران سلطان‌آباد (اراک) ۵. باجگیران مشهد ۶. آستارا اردبیل. کل طول تمام این راه‌ها حتا به ۲۰۰۰ ورست هم نمی‌رسد. راه‌هایی که چاپار (پست دولتی) از آن‌ها می‌گذارد شایان توجه است:

۱	راه‌های ارايه رو (از آن جمله شوسه)	۵۰۱۲ ورست
۲	راه‌های چاپار سواره (از آن جمله شوسه)	۸۸۸۳ ورست
۳	راه‌های چاپار پیاده (از آن جمله شوسه)	۸۵۷۳ ورست
جمع		۲۲۴۶۸ ورست

بدین ترتیب قریب ۲۵ درصد از این راه‌ها را جاده‌های شوسه تشکیل می‌دهند. ضمناً عبور و مرور اتومبیل‌ها از این جاده‌ها فقط از زمان جنگ شروع شده است. در ایران به استثنای رودخانه کارون که از منطقه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران می‌گذرد رودهای قابل کشتی‌رانی وجود ندارد.

و اما آنچه که مربوط به راه آهن ایران است تا شروع سال ۱۹۲۲ خطوط آهن زیرین وجود داشتند:

۱. راه آهن تهران\_شاه عبدالعظیم، ۸۷۰۰ متر کار نمی کند.
  ۲. راه آهن محمودآباد در معادن زغال سنگ آمل، ۱۶۰۰ متر کار نمی کند.
  ۳. راه آهن پیربازار\_رشت، ۱۲۰۰۰ متر کار نمی کند.
  ۴. راه آهن جلفا\_تبریز با خط فرعی صوفیان\_شرفخانه: حدود ۲۰۰ ورست کار می کند.
  ۵. راه آهن بوشهر\_احمدی\_برازجان: ۵۶ ورست کار می کند.
- به جز راه آهن جلفا\_تبریز، فاصله ریل های بقیه خطوط آهن باریک است، و خیلی بطنی کار می کنند.
- واقعا" برای کشوری که فاصله مرزهایش از یک سو تا سوی دیگر ۲-۳ هزار ورست است این طول راه آهن مضحک است.
- فقدان جاده خوب، و مهم تر از همه راه آهن، نه تنها بر داد و ستد بل که بر نوسان قیمت ها در نواحی مختلف کشور نیز تاثیر بسیار منفی می گذارد. مطابق آمار منتشره در روزنامه های ایران قیمت فروش گندم و جو در تابستان سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] قبل از برداشت محصول از این قرار بود:

قیمت هر خروار به تومان

جو	گندم	قیمت هر خروار [گندم یا جو] به تومان	
۱۵	۲-۲۲		شیراز
۱۸-۱۷	۳۰		همدان
۴	۵/۵		سرخس
۹	۱۳		اراک

مشهد	۸	۵/۵
صحنه	۱۴/۵	۱۴
باجگیران	۵	۴/۵
زنجان	۱۸	۱۶
ملایر	۲۴	۱۵/۵

وجود چنین نوسان بزرگی در قیمت محصولات غذایی نمی‌تواند بر انکشاف نیروهای مولد کشور تاثیر نگذارد. آن کارفرمایی که در تهران کارخانه ساخته نمی‌تواند روی گندم ارزان سرخس یا مشهد حساب کند. او مجبور است به کارگران خود مطابق قیمت‌های بازار تهران که ۵-۶ بار گران‌تر از شهرهای مذکور است مزد دهد. در غایت امر، تمام این تفاوت قیمت‌ها به جیب مالکان می‌رود و بهره مالکانه‌شان را بالا می‌برد. به همین سبب ملاکان و شاهزاده‌گان تهران‌نشین که حکومت واقعی در دست آنهاست و به اتفاق آنها خود شاه هم که املاک‌اش در نزدیکی تهران است به احداث راه‌های مناسب بین مرکز و ولایات چندان علاقه‌یی ندارند زیرا در این صورت عواید آنها به میزان فاحشی تقلیل خواهد یافت، ولی در عوض در حومه تهران تا شعاع ۱۰۰ - ۲۰۰ ورست، جاده‌ها وضع نسبتاً خوبی دارند. ضمناً راه‌های ارتباطی دور از مرکز نه تنها وضع خراب دارند، بل که در عین حال قلمرو دست‌برد راهزنان نیز هستند. باند اشرار اغلب چاپارها و مسافران را بلاکیفر غارت می‌کنند. سیاست راهزنانه انگلیس و روسیه تزاری و مبارزه آن دو در راه تصرف ایران نیز نقش بزرگی در این زمینه‌ها بازی کرد. البته تمام این عوامل هم مانع انکشاف اقتصادی کشور می‌گردد و بر تجارت خارجی و داخلی آن تاثیر مهلک می‌گذارد.

لکن هیچ عاملی به اندازه جنگ جهانی و مبهم بودن اوضاع سیاسی خاور نزدیک طی چند سال متوالی، ایران را ورشکست ساخت. صادرات محصولات بازرگانی چه در شمال و چه در غرب تقریباً به کلی قطع شد. تجارت ترانزیتی افغانستان نیز با روسیه و اروپای غربی قطع گردید. به ویژه صادرات خشکبار، پنبه، ابریشم (پيله و لارو ابریشم و هم‌چنین پارچه‌های ابریشمی)، محصولات از راه ترانزیت قفقاز و یا از طریق تبریز، ارزروم، طرابوزان، به روسیه و اروپا صادر می‌شد. تجارت در جنوب ایران همیشه جنبه وارداتی داشت و تقریباً فقط تریاک وارد می‌شد که از هندوستان و چین می‌رسید. در نتیجه تقلیل صادرات کشور، داد و ستد داخلی نیز دچار بحران گردید و زارعان، دام‌داران، قالی‌بافان، و نوغان‌کاران نمی‌توانستند مدت متمادی مشتریان کافی برای محصولات خود پیدا کنند.

به ویژه به محصول پنبه و پنبه‌کاران کشور خسارت هنگفتی وارد آمد. تا شروع جنگ، ایران همه ساله از نواحی شمال کشور چند میلیون پوت پنبه صادر می‌کرد. در اوایل قرن بیستم در منطقه وسیعی از سواحل دریای خزر گرفته تا نواحی سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار، نیشابور، خراسان، ورامین، ساوجبلاغ، قزوین، قم، تهران، کاشان و غیره قریب ۳۰ درصد اراضی مرغوب زیرکشت پنبه قرار گرفتند. ولی تنزل فاحش قیمت پنبه از دوران جنگ و بعد از آن، موجب گشت که بخش مهمی از این اراضی به کشت نباتات دیگر اختصاص داده شود.

قیمت‌ها در سال‌های جنگ تقریباً در همه‌جا نسبت به دوران قبل از جنگ ۴-۵ بار تنزل یافت و بعد از جنگ یعنی در آغاز سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] به زحمت به ۵۰ درصد قیمت سابق رسید. به همین دلیل جای شگفتی نیست که اکثریت دهقانان ایران برای نجات خود از خطر گرسنه‌گی و قحطی از کشت پنبه دست کشیدند و به عوض آن در زمین‌های مزروعی غله کاشتند. در نتیجه این اقدام قیمت غله تا



حدی تقلیل یافت در حالی که قیمت کالاهای کثیر المصرف وارداتی روز به روز سیر صعودی را طی می کرد. برای روشن شدن بیشتر، آمار قیمت های تقریبی را نقل می کنیم:

قیمت ها به قران (ریال)				
سال	۱۹۱۴/۱۵	۱۹۱۶/۱۷	۱۹۲۰/۲۱	
۱	گندم (خروار)	۱۳۵	۱۵۰	۱۱۰
۲	برنج (خروار)	۲۳۰	۳۸۰	۴۰۰
۳	برگه زرد آلو (خروار)	۱۰۰۰	۲۰۰	۳۲۰
۴	بادام (یک من)	۲۴	_____	۶
۵	روغن (یک من)	۱۶	۲۰	۲۱
۶	نفت <sup>۳۳</sup>	۳/۲۵	۴/۲۵	۵/۵۰
۷	لوله چراغ (عدد)	۰/۵۰	_____	۷
۸	قند (یک من)	۸/۵۰	۲۷	۱۵
۹	چای (گیروانکه)	۹/۲۰	۲۸	۳۶
۱۰	استکان (عدد)	۰/۲۵	_____	۴
۱۱	چیت (ذرع)	۰/۵۰	_____	۴

این ارقام که مربوط به نواحی شمالی هم سرحد با روسیه اند، اگر کامل هم نباشد باز هم نشانه یی از آن است که رعیت ایرانی مجبور است محصول خود را بسیار ارزان تر از قبل از جنگ به فروشد. در مقابل کالاهایی که از خارج وارد

۳۳ - نفت از باکو به شمال ایران وارد می شد.

می‌شوند مثلاً "استکان و چیت ۴، ۷، ۱۴ و حتی ۱۶ بار گران‌تر شده‌اند. در سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱] در اثر بهبود روابط بازرگانی با جمهوری فدراتیو شوروی قیمت کالاها به میزان قابل توجهی کاهش یافت و موادخام کشاورزی و میوه صد در صد ترقی کرد.

عقب‌مانده‌گی اقتصادی کشور و سیادت جنایت‌بار قشر اشرافی-ملاکی، رعیت ایرانی را به خراج‌ده ممالک سرمایه‌داری مبدل کرد و کشور را به گرداب فقر کامل افکند. طی چند دهه اخیر، ایران هرگز موازنه بازرگانی مثبت نداشت. برعکس همیشه واردات‌اش فوق‌العاده بیش از صادرات‌اش بود. در عرض سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۰۰ [۱۲۹۹-۱۲۷۹] تجارت خارجی ایران چنین چشم‌اندازی داشت:

به میلیون قران [ریال]				
سال	واردات	صادرات	میزان افزایش واردات به صادرات	
۱۹۰۰	۲۵۵/۵	۱۴۷/۳	۱۰۸/۲	۱
۱۹۰۵	۳۸۶/۵	۲۹۳/۱	۹۳/۴	۲
۱۹۱۰	۴۸۴/۵	۳۷۵/۴	۱۰۹/۱	۳
۱۹۱۳	۶۴۷/۲	۴۵۵/۹	۱۹۱/۳	۴
۱۹۱۶	۴۶۴/۸	۴۲۳/۹	۴۰/۹	۵
۱۹۱۸	۴۷۶/۳	۲۷۰/۹	۲۰۵/۴	۶
۱۹۱۹	۴۳۳/۴	۲۴۶/۵	۱۸۶/۹	۷
۱۹۲۰	۵۲۹	۳۰۹	۲۲۰	۸
جمع کل از سال ۱۹۰۰ تا آخر ۱۹۲۰	۳۶۷۷/۲	۲۵۲۲	۱۱۵۵/۲	

صادرات ایران به طور کلی عبارت از پنبه، پشم، پوست، خشکبار، تریاک و در دوران اخیر غله و واردات اش کالاهای صنعتی مختلف است.

بدین ترتیب ایران در طول فقط ۲۰ سال ۲/۵ میلیارد قران به کشورهای خارجی باج داد. این مبلغ برای یک کشور فلاحتی عقب مانده بار فوق العاده سنگینی است. در زمان جنگ کسر بازرگانی خارجی ایران تا حدی کاهش یافت و از ۱۹۱ میلیون در آستانه جنگ به ۶۰ میلیون قران در سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵] تنزل کرد. علت این امر افزایش میزان صادرات نفت از طرف شرکت انگلیس و ایران بود (در سال ۲۰- ۱۹۱۹ [۱۲۹۹-۱۲۹۸] بیش از ۱۸۰ میلیون قران نفت صادر شد). ولی بعداً "حتا با وجود افزایش صادرات نفت که ایران از آن سهم بسیار کمی می برد، کسر تجارت خارجی دوباره رو به افزایش نهاد و در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] به ۲۲۰ میلیون قران رسید. این رقم برای سی سال اخیر ایران حد نصاب است. در این ره گذر، تقریباً" همه ی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سرنوشت یک سانی دارند: آن ها فقط صادرکننده گان عادی مواد اولیه ارزان به کشورهای سرمایه داری و خریداران دائمی کالاهای صنعتی آن کشورها هستند کالاهایی که غالباً" از همین مواد اولیه ساخته شده ولی چند بار گران تر از بهای تمام شده فروخته می شوند.

تجارت ایران با پاره یی از کشورهای جهان در سال های ۲۰-۱۹۱۸ [۱۲۹۹]-

[۱۲۹۷] چنین چشم اندازی داشت:

به هـ زار قران			
	واردات	کشور	صادرات
۱	۸۹۶۱/۲	افغانستان	۲۴۵۳/۲
۲	۱۴۴/۵	آلمان	_____

۲۹۰/۶	۳۹۳۳/۱	چین	۳
۱۲۵۸۱۵/۳	۳۶۶۳۲/۵	مصر	۴
۱۳۰۰۴/۹	۶۴۱۹/۴	ایالات متحده	۵
۸۱۶۰۴/۲	۴۴۸۵۷۸/۶	امپراتوری بریتانیا	۶
۱۲۵۶/۷	۲۶۳۷/۴	فرانسه با مستعمرات	۷
۲۳/۴	۴۰۳۷	ایتالیا	۸
۶۲۲۰	۶۰۳۷/۸	ژاپن	۹
۷۵۴۷۲/۶	۸۴۹۶۵/۷	روسیه	۱۰
۵۱۵۹۳/۴	۱۶۴۹۷/۳	ترکیه	۱۱
۹۲۸۳/۴	۴۳۷۴/۳	عمان	۱۲

پس از سقوط امپریالیسم روسیه، انگلیس در صدد تصرف شام ایران برآمد<sup>۲۴</sup> و در عرصه تجارت تقریباً به این هدف نائل شد. از ۶۲۹ میلیون قران واردات کل کشور در سال ۲۰-۱۹۱۹ [۱۲۹۹-۱۲۹۸]، ۴۴۸ میلیون [قران] سهم انگلیس است (به طور کلی منسوجات پشمی و نخی) یعنی حدود ۷۰ درصد، و سهم کشورهای دیگر در واردات ایران ضمناً فقط به ۳۰ درصد می‌رسید. باید منتظر بود که پس از انعقاد قرارداد روس و ایران این منظره تغییر مهمی یابد. قسمت اعظم کالاهایی که به ایران وارد می‌شوند عبارت‌اند از اشیاء مصرفی و تجملی واردات ماشین‌آلات و ابزار تولید به استثنای اتومبیل اقلام ناچیزی را تشکیل می‌دهند. و اما درباره

۲۴ - درباره برتری روسیه در بازار ایران در آستانه جنگ جهانی [اول] به اثر پاولویچ «امپریالیسم و مبارزه به خاطر راه‌های آهم و راه‌های بزرگ در آینده» جلد دوم صفحات ۳۰-۱۷ رجوع کنید.

صادرات ایران به انگلستان باید گفت که همیشه ناچیز بوده است. و در سال مالی مذکور جمعا "۲۰ درصد صادرات کل انگلیس به ایران را تشکیل می داد.

در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] تقریبا" در تمام نواحی ایران بحران تجاری بی سابقه‌یی روی داد، بخصوص در ولایات شمالی کشور که به ورشکستی یک سلسله از شرکت‌های تجاری بزرگ منتهی شد. علت بروز این بحران از طرفی رکود داد و ستد داخلی و خارجی و از سوی دیگر بی ارزش شدن کامل صدها میلیون اسکناس بود که در روسیه تزاری در دوران جنگ برای خریداران ارزاق ارتش خود به ایران وارد کرده بود. در واقع این باج خود ویژه مردم ایران به امپریالیسم آنتانت (*Entants*) بود که در نتیجه نهایی تمام فواید جنگ نصیب آن گردید.

وضع مالیه ایران نیز کم‌تر از این اسفناک نیست. از سال ۱۸۹۴ [۱۲۷۳] بودجه کشور تقریبا" هر سال کسری بزرگ داشته است. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه کسر بودجه همه ساله به قریب ۱۰۰۰۰۰۰۰ قران می‌رسید. بعدا" در پرتوی تدابیری که میرزا تقی‌خان، یکی از وزرای او، برای اصلاحات مالی کشور اتخاذ نمود موقتا" کسر بودجه از بین رفت، ولی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه دوباره با شدت بیش‌تری رو به صعود نهاد و شاه برای ترمیم آن به قرضه‌های خارجی متوسل شد. در سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] کسر بودجه به ۳۰۰۰۰۰۰۰ قران رسید. (درآمد بودجه ۷۵۰۰۰۰۰۰ و هزینه ۱۰۵۰۰۰۰۰۰ قران). ارقام زیرین وضع مالی ایران را از سال ۱۸۸۷ [۱۲۶۶] تا ۱۹۲۲ [۱۳۰۱] نشان می‌دهد:

به قران				
اختلاف	مخارج	عواید	سال	
۱۳۹۵۳۲۴۴	۴۲۲۳۳۴۷۲	۵۶۱۸۶۷۱۶	۱۸۸۷-۸	۱

۲	۱۹۰۳-۴	۱۱۶۱۲۰۰۰۰	۱۳۵۰۴۰۰۰۰	-۱۸۹۲۰۰۰۰
۳	۱۹۰۹-۱۰	۱۰۶۵۵۱۸۰۰	۱۹۰۳۰۵۰۰۰	-۸۳۷۵۳۲۰۰ <sup>۲۵</sup>
۴	۱۹۱۱-۱۲ <sup>۲۹</sup>	۱۱۹۲۵۳۷۹۹	۱۲۸۵۸۱۱۵۱	-۹۳۲۷۳۵۲ <sup>۲۶</sup>

بدین ترتیب دولت ایران طی ۲۵ سال اخیر مدام با خطر افلاس مالی مواجه بود و با دشواری زیاد اغلب فقط از راه اخذ قرضه‌های خارجی بی سر و ته بودجه را به هم می‌آورد. پر واضح است که بار سنگین تمام این قرضه‌ها نیز به دوش مردم می‌افتد، مردمی که لااقل دوبار بیش از آن مبلغی که با سیاهه دولت تعیین شده است، پول می‌پردازند.

برای توصیف دقیق‌تر، لایحه بودجه سال ۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۲-۱۳۰۱] را در نظر بگیریم که رقم کل عواید نقدی آن ۱۶۳۳۲۴۱۳ تومان و عواید جنسی - ۸۶۵۱ خروار گندم، ۲۰۰ خروار جو و ۱۰۰ خروار برنج برآورد شده است به اندازه عواید بودجه سال گذشته است؛ در بخش مخارج بودجه ۲۲۸۰۰۶۸۳ تومان نقد و ۲۲۹۶ خروار گندم، ۲۴۸۴ خروار جو و ۱۹۰ خروار برنج - جنس، پیش‌بینی شده است. فزونی مخارج بر عواید با پول نقد ۳۴۶۸۴۵۰ تومان و با جنس ۳۳۵ خروار گندم، ۳۲۸۴ خروار جو، ۳۰ خروار برنج است. خصیصه مشخص این لایحه بودجه عبارت است از اولویت مخارج نظامی بر تمام اقلام دیگر بودجه. در حال حاضر دولت ایران با اکراد می‌جنگد و در صدد است ارتشی برای خود تشکیل دهد. به همین مناسبت برای وزارت جنگ ۹ میلیون تومان اعتبار اختصاص داده شده است. البته برای این منظور بودجه تقریباً تمام ادارات و وزارت‌خانه‌ها را تقلیل داده‌اند. به ویژه

۲۵- در این جا قرضه قریب ۱۸ میلیون قران حساب نشده زیرا تقریباً تمام آن به سال آینده منتقل شده است.

۲۹- در این جا کسر بودجه به شکل جنس: ۲۵۵ خروار گندم، ۳۲۸۴ خروار جو و ۳۰ خروار برنج به حساب نیامده است.

۲۶- در متن روسی ۱۲-۱۹۱۱ آمده است که به نظر نادرست آمد و لذا تصحیح شد. [ناشر]

به بودجه فرهنگ ملی که از ۲۲۷۰۰۰ تومان در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۱] به ۲۰۰۰۰۰ تومان در سال جاری کاهش یافته لطمه جدیدی وارد آمده است. لکن لایحه بودجه را نمی‌توان موثق دانست زیرا به تصدیق شخصیت‌های صلاحیت‌دار مبلغ عواید عالما" و عامدا" حداقل ۷-۸ میلیون تومان کم‌تر برآورد شده‌اند و این پول‌های هنگفت به جیب ماموران کوچک و بزرگ و قبل از همه شاه و وزیرانش می‌رود.

در مجلس هنگام مذاکره لایحه بودجه (ژانویه سال ۱۹۲۱ [دی ۱۲۹۹]) حقایق حیرت‌آوری درباره اختلاس بیت‌المال از طرف ماموران دولت ذکر شد. در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] تنها یک مامور دولت در اصفهان ۶۲۰۰۰ تومان مالیات و عوارض مختلف به امضای شخصی گرفت و قبض رسید داد ولی حتا یک قران آن به خزانه نرسید. نظیر این واقعه در کرمانشاه و تبریز و دیگر نواحی رخ داده است. سلیمان میرزا نماینده مجلس (از جناح چپ حزب دموکرات) ضمن نطق خود اظهار داشت: پول‌هایی که مردم می‌دهند به مصرف مایحتاج مملکت نمی‌رسید؛ بل که قبل از همه صرف ساختن پارک‌ها و کاخ‌ها و خرید اتومبیل می‌شود. وی گفت دهقانان و پیشه‌وران بیچاره پول می‌دهند و من می‌توانم سوگند یاد کنم که به مراتب بیش از آنچه که به حساب‌شان گذاشته می‌شود. اگر تمام آنچه که در کشور ما از مردم می‌گیرند وارد خزانه شود عواید ما اگر نگویم سه برابر، محققا" دو برابر آن مقداری خواهد شد که به ارائه می‌دهند. سلیمان میرزا در دنباله اظهارات خود شواهد متعددی درباره اختلاس و دست‌برد خزانه در وزارت‌خانه‌های مختلف آورد. در اثر این سرقت‌ها و غارتگری‌ها غالبا" حتا آن عوایدی که به مراتب کم‌تر از میزان واقعی است از ایالات به خزانه دولت نمی‌رسد. مثلا" در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] آذربایجان که یکی از بزرگ‌ترین ایالات

ایران است و ۱۹ شهرستان را در بر می‌گیرد نه تنها هیچ پولی به خزانه کشور نداد حتا برعکس، خزانه مجبور شد مبلغی بر بودجه آن نیز بی‌افزاید تا کسری عظیم بودجه آن ایالت را که با مخارج کل ۱۳۴۴۷۶۲۵ قران در مقابل عواید جمعا<sup>۲۷</sup> ۹۳۷۶۷۵۰ معادل با ۴۰۵۱۸۷۵ قران می‌شد تا حدی ترمیم کند. بدین سان ایالت ثروت‌مندی نظیر آذربایجان نتوانست حتا مخارج اداری خود را تامین سازد. پر واضح است که در این جا نیز حرص و طمع و خزانه دزدی ماموران ادارات نقش مهمی داشت.

این قشر ماموران که اکثریت‌شان را مالکان محلی و مرکزی تشکیل می‌دهند، به منظور از دست ندادن امکان چپاول بی‌کنترل خزانه دولت با هرگونه تلاش در زمینه تمرکز امور مالیه کشور و الغای سیستم مقاطعه‌داری مشاغل با تمام قوا مبارزه می‌کنند. البته کابینه مشیرالدوله در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] برای الغای سیستم مقاطعه‌داری تدابیری اتخاذ نمود و حتا در چند شهرستان مشاغلی را که تا آن لحظه به مقاطعه داده شده بود ملغا ساخت ولی همه‌ی این‌ها نیت خیرخواهانه‌ی بیش نبود. سیستم مقاطعه‌داری هنوز هم در ایران رواج دارد، صرف‌نظر از این که به کرات چه در جراید و چه در گزارشات رسمی خاطر نشان شده که عواید محل‌هایی که به مقاطعه داده شده به مراتب بیش از میزان اجاره بهاست.

در شرایطی که عواید مملکت از طرف باند ماموران جزء و ارشد چپاول می‌شد و خزانه تهی به صورت پدیده‌ی من در آوردی بود، دولت طبعا<sup>۲۸</sup> به قرضه‌های خارجی متوسل می‌گردید تا بدین وسیله لااقل خطر افلاس مالی را به طور موقت تخفیف دهد. اولین قرضه در حال ۱۸۹۰ [۱۲۶۹] به مبلغ ۵۰۰ هزار لیره از بانک انگلیس گرفته شد، و متعاقب آن پی در پی قرضه‌های دیگر اخذ شد. جدول

---

۲۷ - این رقم نادرست است، به نظر می‌رسد که رقم ۴۰۷۰۹۷۰ درست باشد. ناشر



زیرین، فهرست عمده‌ترین وام‌هایی را که دولت ایران قبل از جنگ جهانی گرفته بود نشان می‌دهد:

سال	مبلغ	ریج سالانه	محل دریافت	مدت پرداخت
۱۸۹۹	۲۲۵۰۰۰۰۰ روپل طلا	۵٪	روسیه	۷۵ سال
۱۹۰۱	۱۰۰۰۰۰۰۰ روپل طلا	۵٪	روسیه	۷۵ سال
۱۸۹۹	۳۱۴۲۸۱ لیره طلا	۵٪	هندوستان	۱۵ سال
۱۹۱۰	۱۱۱۱۱۰۰ لیره نقره	۷٪	روسیه	۱۵ سال
۱۹۱۰	۱۲۵۰۰۰۰ لیره طلا	۵٪	انگلستان	۵۰ سال
۱۹۱۱	۱۴۰۰۰۰ لیره طلا	۷٪	انگلستان و هندوستان	تعیین نشده
۱۹۱۲	۲۰۰۰۰۰ لیره طلا	۷٪	روسیه	۳ سال
۱۹۱۲	۲۰۰۰۰۰ لیره طلا	۷٪	انگلستان	۲/۵ سال
۱۹۱۲	۱۰۰۰۰۰ لیره طلا	۷٪	انگلستان	تعیین نشده

در پایان سال ۱۹۱۳ [۱۲۹۱] مبلغ کل این وام‌ها برابر با ۶۷۴۵۰۰۰ لیره انگلیس با ۳۶۰۷۳۰۰۰۰ قران بود که ۴۷۵۰۰۰۰ لیره آن قرضه روس و ۲۰۰۴۰۰۰ لیره قرضه‌ی انگلیس بود. بهره سالانه این قرضه‌ها بالغ بر ۵۶۳۶۰۰ لیره می‌گردد. ولی حکومت ایران علاوه بر قرضه‌های مذکور تعهدات دیگری هم داشت که تا آن زمان مطابق گزارش سفارت انگلیس در تهران تا به ۴۴۳۲۰۰۰۰ قران می‌رسید. منجمه ۲۵ میلیون قران بدهی به انگلیس و روسیه بابت جبران خسارات که در اثر انقلاب ایران به آن دول وارد آمده بود. قرضه‌های درجه اول از درآمد گمرکات و بقیه از محل عواید دیگر دولت پرداخت می‌شد. در سال ۱۹۱۵ [۱۲۹۴] روسیه و انگلیس با در نظر گرفتن شرایط جنگ، به ایران در پرداخت اقساط قرضه‌ها مهلت اضافی دادند. ضمناً فقط روسیه بود که در تمام دوره تمدید مهلت نه اقساط

قرضه‌های ۷۴۹۲۸۴۸ روبل طلا را گرفت و نه بهره سالانه آن‌ها را. پس از انقلاب اکتبر جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی رسماً از کلیه مطالبات نقدی خود صرف‌نظر نمود و این اقدام تسهیلات محسوسی در وضع آشفته مالی ایران فراهم نمود. ولی با تمام این اوصاف ایران دچار بحران مالی سنگینی است. کسر بودجه سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱] که در پیش است ایران را وادار خواهد ساخت نظیر سال‌های قبل ۲۱-۱۹۲۰ دست تکی به سوی انگلیسی‌ها دراز کند و در نتیجه نفوذ انگلیسی‌ها میان طبقات حاکمه باز هم تحکیم خواهد یافت. گرچه دولت ایران می‌کوشد از آمریکا نیز که پس از انعقاد امتیاز نفت شمال، منافعش در ایران به طور محسوسی افزایش یافته است مبالغی دریافت کند ولی تا این لحظه تلاش‌ها به موافقت چشم‌گیری منتهی نشده‌اند.

وابسته‌گی مالی ایران به انگلیسی‌ها از این جهت هم شدت می‌یابد که تمام عملیات بانکی و ارزی ایران در دست «بانک انگلیس» است که تقریباً در تمام شهرهای بزرگ کشور شعبه دایر کرده است. این بانک که نام پر سر و صدای «بانک شاهنشاهی» ایران را دارد یک شرکت سهامی انگلیسی بیش نیست که به موجب اعتبارنامه ۳۰ ژانویه سال ۱۸۹۹ [۱۲۷۸] با سرمایه اصلی ۴۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی تاسیس شد، و از حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس در ایران تا سال ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] برخوردار است. در عین حال این بانک، واسطه اصلی در انعقاد قراردادهای قرضه بین انگلیس و ایران بوده است و کنترل بر عوارض گمرکی جنوب ایران که صرف پرداخت این قرضه‌ها می‌گردد در دست اوست. ولی سیطره‌ی بانک شاهنشاهی تنها به این امور محدود نمی‌گردد. بانک هر لحظه در هر نقطه کشور به منظور سودجویی و احتکار، مظنه ارزهای مختلف را ترقی و تنزل می‌دهد و در نتیجه این امر به کرات تعداد زیادی از تجار بزرگ ایران به کلی مفلس و ورشکست شده‌اند.

دولت برای مبارزه با این منشاء شر و فساد و سروسامان دادن به مالیه کشور تدابیر جدی برای تاسیس یک بانک دولتی اتخاذ می‌کند و بدین منظور بانک اسقراض روس را که از طرف جمهوری فدراتیو روسیه شوروی به ایران واگذار شده (سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳]) در آستانه جنگ سرمایه این بانک برابر با ۲۰ میلیون روبل طلا بود) بر مبنای تازه‌یی تشکیل می‌دهد. و اما این که آیا این بانک خواهد توانست در آینده نزدیک با بانک انگلیس رقابت کند. آینده نشان خواهد داد. ولی مسلم آن است که بانک انگلیس تا این لحظه قدرت انحصاری مطلق در کشور است.

بدین‌سان، وضع ایران چه از لحاظ اقتصادی و چه مالی واقعا "یاس آور است. البته سبب پیدایش چنین وضعی تا حد زیادی سیاست استیلاگرانه انگلیس و روسیه تزاری است که هریک از این دو کشور به پیروی از جنس سیاستی کوشید مانع انکشاف صنایع محلی گردد تا سلطه انحصاری‌اش در بازارهای ایران محفوظ ماند. علاوه بر این، آنان به انحاء گوناگون از واگذاری امتیاز ساختن راه آهن ایران به کشور ثالث ممانعت به عمل آوردند، و حتا خودشان نیز از ترس این که مبادا طرف مقابل قوی گردد، نتوانستند این کار را آغاز سازند. ولی با تمام این اوصاف، تقصیر اصلی به گردن حکومت شاه و هم‌دستان او می‌باشد. همانا این باند حاکم است که پست‌های وزارت و ایالت را به منبع درآمدهای هنگفت برای تمول بیش‌تر خود مبدل کرده و از راه حراج و فروش بی‌شرمانه ثروت کشور به اجنبی‌ها مملکت شیر و خورشید را به چنین روز سیاه و فقر بی‌سابقه‌یی کشانده است.

#### ۴. جنبش اجتماعی

استثمار چندین ساله سیاسی و اقتصادی ایران از طرف دول بزرگ سرمایه‌داری اثرات عمیقی نه تنها بر زنده‌گی اقتصادی کشور بل که بر تمامی روند مبارزه

اجتماعی آن گذاشت. یکی از عمده‌ترین علل انقلاب سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶] در ایران و هم‌چنین انقلاب سال ۱۹۰۸ [۱۲۸۷] در ترکیه عبارت از تمایل توده‌های مردم به نجات از نفوذ و تاثیر مخرب این دولت‌ها بود و ایران نقش پیش‌قدم را در این زمینه، روسیه وقت و انگلیسی‌ها بازی می‌کردند. واضح است که بند و بست این دو قدرت پس از انقلاب سال ۱۹۰۷ یعنی موقعی که آن‌ها دریافتند این جنبش نه تنها بر ضد استبداد شاه بل که بر علیه خود آنان نیز متوجه است، شدیدتر شد.

اگر خطر افتادن ایران به «چنگ» امپریالیست‌های خارجی نبود این کشور به سختی به این زودی‌ها به فکر تغییر رژیم موجود می‌افتاد. از آن‌جا می‌توان پی برد که چرا رژیم تزاریسم ضمن تماس و ارتباط کامل با انگلیسی‌ها، با چنان قساوتی انقلاب اول ایران [مشروطه] را سرکوب کرد و چند صد تن از برجسته‌ترین مجاهدان راه آزادی را مصلوب و اعدام نمود. جنگ داخلی که طی چند سال (۱۱-۱۹۰۷) ادامه داشت و نائرهاش ماهرانه با طلاهای روس و انگلیس مشتعل شده بود، سرانجام با تبعید محمدعلی شاه از ایران پایان یافت. از سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس پس از انعقاد قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ سیاسی-اقتصادی (شمال: منطقه نفوذ روسیه و جنوب: منطقه نفوذ انگلیس) در مورد تمام مسائل مهم مشترکاً عمل می‌کردند. به همین دلیل هر دو دولت در سرکوب انقلاب ایران ذینفع بودند. ولی علارغم تمام تلاش‌های خود موفق نشدند جنبش‌های بخش ملی را نابود سازند.

در سال ۱۹۱۲ در دوران تسلط ارتجاع هار و لجام گسیخته که مجریان‌اش نظامیان انگلیس و روس بودند در گیلان جمعیتی به نام «اتحاد اسلام» با تعداد زیادی شعارهای اسلامی برای مبارزه با بیگانگان تشکیل شد. اندکی بعد میرزا کوچک‌خان هم به این جمعیت پیوست و به زودی در راس آن قرار گرفت. نام و

شهرت کوچک‌خان در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] هنگامی که او پس از طرد انگلیسی‌ها توسط قوای روسیه شوروی از گیلان، در رشت جمهوری ایران را اعلام کرد و حکومت موقت را تشکیل داد در سراسر ایران این پیچید.

با وجود تمام محبوبیتی که گروه کوچک‌خان (جنگلی‌ها) در میان بورژوازی و قشرهای وسیع مردم داشت معذالک وی نتوانست و توانایی آن را نداشت که پیکار آزادی‌بخش ملی ایران را به آخر برساند همین قدر به این علت که خود کوچک‌خان درباره این وظیفه تصور باطلی داشت. او که در گذشته ملا بود، نه تنها خرافاتی بل که شخصی با دید محدود نیز بود. بزرگ‌ترین اشتباه او و گروه‌اش در آن بود که فکر می‌کردند می‌توانند نفوذ انگلیسی‌ها و حکومت شاه را تا حد معینی با کمک مالکان «لیبرال» یعنی همان کسانی که درست پشتیبان هم شاه و هم انگلیسی‌ها هستند، از بین برند. بر مبنای این فکر نادرست، برای او نه فقط کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آن موقع با این نظر آشکارا مخالفت می‌کرد سوء تفاهمات و مشاجرات سخت پیش آمد بل که در میان خود جنگلی‌ها<sup>۲۸</sup> نیز اختلافاتی روی داد که بعداً "موجب انشعاب گروه شد؛ گروه دست چپ به ریاست احسان‌الله خان فایق شد و با اتکاء به دسته‌های مسلح، طرف‌داران کوچک‌خان را برکنار نمود (اواخر ژوئیه سال ۱۹۲۰) و حکومت جدید را تشکیل داد. این کشمکش‌های داخلی که ماهرانه توسط عمال شاه دامن زده می‌شد، تاثیر شومی بر روند آتی حوادث گذاشت و هنگامی که کوچک‌خان بار دوم به مسند قدرت بازگشت دیگر دیر بود. در اثر دسایس و توطئه چینی عمال شاه و ملاکان محلی، محیط خیانت و تسلیم طلبی عجیبی به وجود آمد و با گرویدن خالو قربان<sup>۲۹</sup>، یکی

---

۲۸ - چریک‌های کوچک‌خان در جنگل مخفی می‌شدند و به همین مناسبت آن‌ها را جنگلی می‌نامند.

۲۹ - خالو قربان از نزدیکان احسان‌الله خان جناح به اصطلاح چپ بود. خالو قربان پس از وساطت سفیر شوروی در تهران و کنسول آنان در رشت جنبش جنگل را ترک کرد و به شهرداری انزلی نیز گمارده شد. احسان‌الله خان نیز در

از هم‌زمان نزدیک کوچک‌خان با واحد مسلح تحت فرماندهی خود به قشون شاه پایان یافت.

این خیانت بی‌سابقه سرنوشت انقلاب گیلان را از پیش تعیین کرد: خالو قربان به عنوان یک جنگلی تمام راه‌های دخول و خروج این جنگل‌های بکر و انبوه را بلد بود، اندکی بعد از این واقعه، قوای مسلح کوچک‌خان شکست خوردند و سرتاسر گیلان دوباره به تصرف قشون شاه در آمد (اکتبر ۱۹۲۱). خود کوچک‌خان مدتی در کوه‌ها مخفی بود، بعد جسد او را که گویا منجمد شده بود (به روایات رسمی) یافتند و سر بریده‌اش را خود خالو قربان به عنوان پیش‌کش به شاهنشاه ایران به تهران برد. احسان‌الله خان مدتی پیش از این وقایع در اثر خیانت‌ها با رفقای نزدیک‌اش به روسیه مهاجرت کرده بود. بقیه مجاهدان در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند و حس نفرت و انزجار و روح پیکار با رژیم موجود را همراه خود بردند.

هم‌زمان با این اوضاع و احوال در آذربایجان، بخش دیگر ایران نیز حوادث مشابهی رخ داد. شیخ محمد خیابانی (رهبر دموکرات) حکومت تبریز را تصرف کرد و بر علیه انگلیسی‌ها و حکومت شاه مبارزه شدیدی را آغاز نمود. نهضت گسترش یافت و برخی از نواحی آذربایجان را فراگرفت. طی چند ماه (تابستان سال ۱۹۲۰) در تمام این نواحی حاکمیت عملاً در دست شیخ محمد و هواداران دموکرات او بود. دموکرات‌ها برای مبارزه موفقیت‌آمیزتر، مجدانه دسته‌های فدایی تشکیل دادند. ولی فقدان کامل اعتبارات مالی و وسایل فنی مانع جدی در راه گسترش بیش‌تر جنبش شد. ملیون تبریز که از تمام ایران جدا مانده بودند در اواخر

---

اثر همین وساطت خانه نشین شد و بعداً به شوروی عزیمت کرد. میرزا برعکس علاوه وساطت مکرر نمایندگان شوروی حاضر نشد با دولت مرکزی کنار آید. [توضیح ناشر] نگاه کنید به گزارش سفارت بریتانیا در تهران به

تابستان به دست والی شاه سرکوب شدند؛ والی آذربایجان با کمک نیروهای قزاق (ایرانی) چند صد نفر را توقیف کرد و در جریان یکی از زدوخوردها خود شیخ محمد خیابانی هم کشته شد.

یادآوری این نکته لازم است که در تمام این مبارزات علیه ملیون\_ چه در گیلان و چه در آذربایجان انگلیسی‌ها به ویژه از نظر کمک فنی و مالی نقش فعالی داشتند\_ و این مداخله، خشم و نفرت مردم را نسبت به آنان شدیدتر می‌ساخت. مردم درک می‌کردند که آن‌ها با سرکوب هرگونه جنبش انقلابی می‌خواهند قرارداد معروف انگلیس ایران را به تصویب حکومت شاه برسانند. قراردادی که ایران را جزئا" و کلا" به زمام‌داران لندن می‌فروخت.

آن‌ها با همان انرژی در خراسان و مازندران و کرمانشاه نیز «نظم و آرامش» را مجدداً برقرار کردند. هر جا که مردم علیه رژیم منفور فتودالی به مبارزه بر می‌خاستند انگلیسی‌ها طلا و اسلحه و غالباً حتا قوای نظامی خود را به کار بردند و ملاکان ایرانی در ریشه‌کن ساختن هرگونه «آزاداندیشی» کمک کردند. ولی صرف‌نظر از تمام این نیرنگ‌ها، وقتی آن‌ها موفق نشدند قرارداد سال ۱۹۱۹ را به تصویب برسانند و موقعی که در عرض تمام سال [۱۹۲۰-۱۲۹۹] هیچ‌کدام از دولت‌های مستعجل که تقریباً هر ماه عوض می‌شدند، جرئت نکردند به چنین معامله‌ننگینی تن در دهند و هنگامی که متقاعد شدند که پشتیبانی لاینقطع از فتودال‌های مترجع فقط خشم و نفرت اهالی را نسبت به انگلیس فزون‌تر می‌سازد، آن وقت ناگهان چرخشی در روش آنان به سمت «هم‌بسته‌گی با انقلاب» شروع شد. این تغییر سمت به خصوص از آن جهت غیرمنتظره بود که انگلیس مدت‌ها به شاه تلقین می‌کرد که نواحی ناامن شمال را بگذارد و به جنوب منتقل شود. ضمناً به شاه وعده داد که او را از هرگونه خطر انقلاب مصون دارد. علت این تغییر سمت

بهرتر از همه در سخنرانی خود لرد چلسفورد، نایب‌السلطنه سابق انگلیس در هندوستان شرح داده شده است. وی ضمن سخنرانی در «انجمن تحقیقات آسیا» (روزنامه تایمز مورخ ۱۶/۶/۱۹۲۱) گفت: «انگلستان در ایران اشتباهات عدیده‌یی مرتکب شد. نسبت به ایرانی‌ها برخورد خودخواهانه داشت و به افکار و روحيات اجتماعی آنان وقعی نمی‌گذاشت. علاوه بر این انگلستان با عناصر مرتجع پیوند محکم برقرار کرد و تنها با اتکاء به آنان موجب سلب اعتماد عمومی گردید. ایرانی‌ها دیدند که انگلیس فقط در فکر ارضای منافع خویش است و به هیچ وجه به ایران توجهی ندارد. قرارداد انگلیس و ایران منفور عام و از همان آغاز محکوم به شکست بود. اکنون در نتیجه همه‌ی این‌ها انگلیس منتهای درجه بدنام است و به کلی بی‌آبرو شده، حال آن که انگلیس به عنوان بزرگ‌ترین دولت اسلامی می‌بایست نسبت به احتیاجات و روحيات عالم اسلامی توجه خاصی معطوف می‌داشت.» لرد کرزن نیز در پارلمان آن کشور مطالب مشابیهی گفت. حال روشن می‌شود که چرا انگلیس در ایران سیاست «انقلابی» در پیش گرفت.

از این لحظه هر جا که جنبش چپ‌گرانه‌یی شروع می‌شود انگلیسی‌ها می‌کوشند به وسیله عمال صدیق خود رهبری آن را به چنگ بیاورند تا این جنبش به دست عناصر دارای روحیه ضد انگلیسی نی‌افتد. چنین تلاش‌هایی در روزهای کودتای فوریه (اسفند) در تهران و در جریان حوادث خراسان در تابستان سال ۱۹۲۱ صورت گرفت. لکن این تاکتیک جدید نیز با عدم موفقیت روبرو شد زیرا ماهیت واقعی تمام این روش مزورانه، یا به وسیله جراید و یا از طرق دیگر فاش می‌شد. در نتیجه عناصر انقلابی از جنبش دوری می‌جستند و چون جنبش از چارچوب این و یا آن ایالت خارج نمی‌شد به سرعت به دست قوای نظامی شاه سرکوب می‌گردید. جراید ارتجاعی و روزنامه‌های وابسته به دولت اغلب به‌منظور این که رهبران جنبش



را هرچه زودتر بی اعتبار سازند، تعمداً<sup>۳۰</sup> چنین شایعاتی پخش می کردند و در عین حال بدین وسیله روحیه واحدهای نظامی را که برای سرکوب قیام‌ها گسیل می شدند بالا می بردند و آنان را مبارزان ضد دسایس انگلیس و مجاهدان راه استقلال ایران قلمداد می کردند.

بزرگ‌ترین و در عین حال غیرمترقبه‌ترین نتیجه تغییر سیاست انگلیس عبارت از آن است که انگلیسی‌ها چنان که بعداً<sup>۳۱</sup> خواهیم دید دوستی و پشتیبانی بسیاری از ملاکان و خوانین را از دست دادند. آیا این اوضاع و احوال زیاد دوام خواهد آورد؟ دشوار است. ولی واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت. قضیه از کودتای فوریه (اسفند) آغاز گشت. دولت سپه‌دار که توانایی حتا اصلاحات جزئی را نداشت، در مقابل از هم پاشیده‌گی شیرازه امور کشور عاجز و ناتوان ماند، عناصر رادیکال اصلاح طلب از همکاری با او امتناع ورزیدند. کشور دست‌خوش بحران مالی و اقتصادی سنگین بود. قزاق‌ها بیش از ۶ ماه مواجب نگرفته بودند. روسیه انقلابی در همه جا بالا گرفته بود. در چنین اوضاع و احوالی در تهران کودتا روی داد، کودتایی که هدف‌اش ایجاد تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی-اقتصادی ایران بود. وضع ظاهری کودتا بدین شکل بود: نیروهای قزاق پادگان قزوین به سوی تهران راه افتادند و ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ بدون برخورد با هیچ مقاومتی، پایتخت و کلیه دوایر نظمیه و دیگر مراکز مهم را اشغال کردند. کاخ سلطنتی به محاصره پاسداران تشریفاتی در آمد و قریب ۲۰۰ تن از شخصیت‌های عالی‌رتبه که از فئودال‌های بزرگ بودند منجمله تقریباً<sup>۳۲</sup> تمام اعضای دولت توقیف شدند. فرمانفرما<sup>۳۳</sup> مطمئن بود کودتا به نفع انگلیسی‌ها صورت گرفته، نزد قزاق‌ها رفت و به عنوان اولین نفر مراتب آماده‌گی خود را برای خدمت به آنان ابراز داشت ولی

---

۳۰- ثروت‌مندترین فئودال و آنگلوفیل

بلافاصله توقیف شد. متعاقب او سپه‌دار عین‌الدوله، سعدالدوله، شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز (فرزند فرمانفرما) سالارلشکر (فرزند دوم فرمانفرما)، منتظم‌الملک، حشمت‌الدوله و دیگران بازداشت شدند. همه‌ی این‌ها ملاک و فتودال‌های ثروت‌مندند. از محبوسین غرامان بزرگی گرفته شد و وجوه آن صرف پرداخت مواجب سربازان قزاق و تاسیس صندوق ذخیره برای مصارف نظامی گردید. بازداشت‌ها و آشوب همگانی سه روز ادامه داشت. سرانجام ۲۵ فوریه فرمان شاه در باره انتصاب سیدضیالدین طباطبایی به سمت نخست‌وزیری صادر گشت. سیدضیالدین به نوبه خود اعلامیه‌یی انتشار داد که در تاریخ جنبش انقلابی ایران سند فوق‌العاده جالبی به شمار می‌رود.

مفاد اصلی اعلامیه سیدضیالدین از این قرار است: تفویض اراضی خالصه به دهقانان، اعلام حق زحمت‌کشان در تصاحب ثمره دست‌رنج خود، تدوین قوانین استیجاری عادلانه، اصلاح دوایر مالی و قضایی، استقرار انجمن‌های شهری، تشکیل ارتش ملی. در زمینه سیاست خارجی: اتخاذ خط مشی معطوف به حصول استقلال واقعی ایران به مثابه یک کشور دارای حق حاکمیت، ابطال کاپیتولاسیون، تجدیدنظر در سلسله امتیازات، الغای قرارداد انگلیس و ایران و مناسبات دوستانه و شایسته با تمام همسایگان و به خصوص با روسیه اعلام می‌شد. ضمناً در اعلامیه گفته می‌شد: «چند صد نفر اعیان و اشراف درباری زمام امور کشور را دست خود قبضه کردند و مثل زالوها خون ملت را می‌مکند و آن را به مرحله فنای قطعی نزدیک می‌سازند. ... باید به هر قیمتی شده تمام ادارات دولتی را از وجود مفت‌خوارانی که آن‌ها را به ماوای خود مبدل کرده‌اند، تصفیه نمود.»

هویت شخصی سیدضیالدین به مثابه ناشر سابق روزنامه «رعد» روزنامه طرف‌دار انگلیس و مولف نشریه معروف «قرارداد انگلیس و ایران یا عصر جدید

در زنده‌گی ایران<sup>۳۱</sup> که در آن به حمایت جدی از این قرارداد برخاست نمی‌توانست حس عدم اعتماد عناصر دموکرات و رادیکال را چه نسبت به خود او و چه نسبت به اقدامات‌اش بر نی‌انگیزد. و این روش منبای محافل بورژوا-دموکرات به بهترین وجهی مورد استفاده ملاکان و فئودال‌های رنجیده خاطر و تحقیر شده که در دقایق سخت و دشوار هم‌چون تن واحدی به دفاع از حقوق و مزایای خود بر می‌خیزند، قرار گرفت. در اثر این مقاومت و «دفاع» جدی حکومت سیدضیا سقوط کرد و خود او در بغداد مخفی شد و اما تصدیق این مطلب که آیا انگلیسی‌ها این کودتا را رهبری می‌کردند و آیا سیدضیاالدین چنان که در تهران می‌گفتند با آنان در ارتباط بود، بسیار دشوار است؛ گو این که در همان وقت روزنامه «تایمز» به علامت هم‌بسته‌گی با او چند مقاله نوشت. صرف‌نظر از صحت و سقم مطلب، برنامه حکومت سیدضیاء و تدابیری که او پیش‌بینی کرده بود، تمام و کمال با منافع اقتصادی و سیاسی ایران مطابقت داشت. عقیده راسخ ما این است که فقط از راه این قبیل شیوه‌های جراحی یا از راه انقلاب ملی می‌توان کشور را به راه ترقی و تعالی انکشاف نیروهای مولد اقتصاد ملی سوق داد<sup>۳۲</sup>. اصلاحات جزئی که دموکرات‌ها می‌خواهند به وسیله آن ایران نوینی بسازند محققاً<sup>۳۳</sup> به هیچ جا نخواهد رسید.

---

۳۱- این نشریه در بهار سال ۱۹۲۰ در باکو موقعی که او نماینده مختار ایران در قفقاز بود به روسی چاپ شد.

۳۲- ۲۶ فوریه روزنامه «ستاره ایران» چاپ تهران به مناسبت سالگرد کودتا، مقاله پر جار و جنجالی زیر عنوان مقصر واقعی کودتا انتشار داد. در مقاله گفته می‌شد که نقشه کودتای کذایی با راهنمایی و مشورت شاهزاده نصرت‌الدوله (رفیق فعلی رئیس مجلس) در بغداد تنظیم شد و وی ماموریت داشت (لابد از جانب انگلیسی‌ها) که برای اجرای این نقشه به تهران بیاید. او قصد داشت شاه را سرنگون کند و پس از اعلام جمهوری خود رئیس جمهور شود ولی سیدضیاء از بیم آن‌که این ماجرا ایران را به مهلکه خواهد انداخت با کمک رضاخان، وزیر جنگ فعلی، او پیش‌دستی کرد و حکومت را به دست گرفت... روزنامه به مناسبت نشر این مقاله توقیف شد.

این کودتا به روابط دوستانه فئودال‌های ایران با انگلیس که تا آن لحظه او را متحد خود در مبارزه به خاطر امتیازات طبقاتی خود می‌دانستند لطمه جدیدی می‌زد. اندکی بعد هنگامی که مجلس دوره جدید که سه چهارم نماینده‌گان‌اش از طبقه مالک بودند تشکیل شد اولین کارش نشر بیانیه‌یی به امضای اکثریت نماینده‌گان مجلس بود. در این بیانیه که در واقع اتهام‌نامه‌یی علیه «تمامی سیاست انگلیس» بود نماینده‌گان شوریده حال، بازداشت و حبس سیدضیال‌الدین نخست وزیر سابق را که قبل از همه به طرف‌داری از انگلیس متهم بود، طلب کردند و اعلام داشتند که ایران باید مستقلاً بدون مداخله هیچ دولت باختری پیش‌رفت نماید. جالب آن است که زیر این بیانیه امضای کسانی دیده می‌شد که در گذشته همیشه هوادار انگلیس بودند و تنها اکنون با آن مخالف شده بودند. حتا شاهزاده فیروز وزیر اسبق امور خارجه که یکی از بانیان اصلی قرارداد انگلیس و ایران (۱۹۱۹/۸/۹) و طرف‌دار جدی آن بود زیر این بیانیه صحه گذاشت. بدین‌سان سمت‌گیری انگلیسی‌ها به سوی «انقلاب» ملاکان را به طور جدی به هراس انداخت ولی البته آنان را به عناصر انقلابی و رادیکال نزدیک نکرد.

پس از کودتای فوریه در تهران، قیام خراسان آغاز شد: محمدتقی خان، افسر ژاندارمری که در زمان حکومت سیدضیال‌الدین به سمت والی نظامی خراسان تعیین شده بود از تحویل پست خود به صمصام‌السلطنه بختیاری استنکاف نمود. خان بختیاری از طرف حکومت تهران به سمت والی جدید خراسان تعیین شده بود. محمدتقی خان قیام کرد و ایالت خراسان را مستقل اعلام نمود. در این‌جا نیز همانند تهران مالکان بزرگ توقیف شدند و مشمول غرامت گردیدند. حکومت تهران بی‌درنگ برای از بین بردن قیام دست به کار شد و قوای نظامی به آن‌جا گسیل داشت. روزنامه «اتحاد» ناشر افکار مرتجعین (۵ سپتامبر ۱۹۲۱ [۱۴ شهریور ۱۳۰۰])

خبر داد که انگلیسی‌ها مقادیر متناهی، اسلحه و تجهیزات در اختیار قیام‌کنندگان گذاشتند و همه‌گونه به آن‌ها کمک می‌کنند. ولی به طوری که از بیانیه محمدتقی خان خطاب به مردم ایران پیداست دشوار به نظر می‌رسد که از دستورات انگلیسی‌ها پیروی کرده باشد، ولی در هر حال این شایعات به کار او لطمه جدی زد و خیلی‌ها را از او دور ساخت. در پاییز سال ۱۹۲۱، قیام خراسان به دست نیروهای دولتی سرکوب شد و خود محمدتقی خان به قتل رسید.

هنوز چهار ماه از سرکوب قیام‌های گیلان و خراسان نگذشته بود و حکومت تهران هنوز سرگرم این مسئله بود که چه‌گونه به شورش اکراد به سرکرده‌گی سمیتقو [اسماعیل آغا سمیتقو یا سمکو] که با پشتیبانی جدی انگلیسی‌ها خواستار استقلال کردستان هستند<sup>۳۳</sup> پایان دهد که در آذربایجان قیام تازه‌یی بر پا شد. لاهوتی خان<sup>۳۴</sup> افسر ژاندارمری با واحد خود مرکب از قریب ۱۰۰۰ نفر، جبهه جنگ با اکراد را ترک نمود و رهسپار تبریز شد، شهر تبریز پس از چند ساعت نبرد، تصرف شد و ادارات دولتی و تلگراف اشغال گردید. چنان‌که بعداً معلوم شد مبارزه مردم تبریز را «تجدد خواهان» رهبری می‌کردند. (تجدد نام روزنامه‌یی بود که شیخ محمد خیابانی انتشار می‌داد. دموکرات‌ها پیرامون خیابانی گرد آمده بودند). ملیون آذربایجان نمی‌توانستند روی جنایت حکومت تهران که رهبرشان خیابانی را کشته بودند قلم عفو بکشند. به همین علت هیجان و غلیان آن‌ها طی تمام این مدت لحظه‌یی فروکش نکرد. آنان با استفاده از فرصت، موقعی که از پادگان شهر فقط ۲۰۰-۳۰۰ نفر باقی مانده بودند حکومت را به دست گرفتند و امیدوار بودند که واحدهای ژاندارمری (حدود ۳۰۰ نفر) که در جبهه بودند به یاری آنان خواهند

---

۳۳ - انگلستان می‌خواهد کردستان را تحت قیومیت خود مستقل سازد تا از طرفی ایران و ترکیه را بیش‌تر ضعیف کند و از طرف دیگر پشت جبهه مطمئنی برای منابع نفت بین‌النهرین تأمین نماید.

۳۴ - مقصود ماژور لاهوتی (شاعر) است. مترجم. [ابوالقاسم لاهوتی. بازنویس]

رسید. ولی این امید عبث و بیهوده بود. در ۸ فوریه سال ۱۹۲۲ تبریز از طرف قوای دولتی که اکثریت‌شان را قزاق‌ها تشکیل می‌دادند محاصره شد و پس از ۱۰ ساعت نبرد خونین قیام سرکوب شد. خود لاهوتی‌خان با گروه رفقاییش عقب‌نشینی کردند و بالاجبار در خاک ارمنستان متوقف شدند. بدین ترتیب جنبش آزادی در ایران حتا دقیقه هم قطع نمی‌شود و لاینقطع گاهی این‌جا و زمانی آن‌جا شراره قیام‌هایی که بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند فروزان می‌گردد و طغیان و نارضایی از رژیم موجود به تدریج سرتاسر کشور را فرا می‌گیرد.

حال ببینیم کدام نیروهای اجتماعی یا طبقات اجتماعی در این قیام شرکت می‌کنند و آن‌ها را تشکیل می‌دهند؟ قبل از هر سخن در مرحله انکشاف اقتصادی که اکنون ایران در آن قرار دارد طبقات اجتماعی نتوانسته‌اند چنان‌که باید و شاید نظیر آنچه که در غرب وجود دارد، شکل یابند. از این رو آرایش‌گیری طبقات در این‌جا با آهنگ خیلی بطنی و هماهنگ با انکشاف صنعت و تجارت پیش می‌رود. مقتدرترین طبقه چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی طبقه مالک و اشراف زمین‌دار است، ولی این طبقه هیچ‌گونه سازمانی به مفهوم اروپایی ندارند. قدرت این طبقه به طور کلی در روابط شخصی و ملکی و در حاکمیت دولتی است که در دست آنان قرار دارد. ملاکان ایران برخلاف دیگر طبقات که وضع اقتصادی آنان تا این حد بارز مشخص نشده دارای خودآگاهی طبقاتی حساسی بوده و هر روز که خطری از این و یا آن سو امتیازات و منافع مالی‌شان را تهدید می‌کند با حداکثر انرژی هم‌چون تن واحدی به دفاع از حقوق خود بر می‌خیزند. آنان می‌توانند خود را آنگلو فیل و روسوفیل و ترکوفیل، وطن پرست و جمهوری خواه جلوه دهند فقط به این شرط که از منافع اقتصادی‌شان بهتر حراست شود.

و اما در مورد آنچه که مربوط بورژوازی صنعتی وجود ندارد یا تقریباً وجود ندارد. بورژوازی تجاری کمابیش کثیرالعهده است ولی او تاریخاً با رژیم فئودالی

زیسته است و می‌تواند با آن بسازد. البته این قشر بورژوازی اغلب در راه انقلاب نیز مبارزه می‌کند، اما در مورد سازمان دادن و به آخر رساندن آن مشکل که توانایی آن را داشته باشند.

بورژوازی ایران تا انقلاب سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] هیچ‌گونه سازمان واقعی نداشت و از آن بی‌اطلاع بود. در آغاز انقلاب برای نخستین بار تشکیل حزب دموکرات ملی شروع شد. این حزب اعضای خود را به زور یا به خواهش و تمنا جمع می‌کرد و آن را وادار می‌ساخت که نام خود را در کتابچه مخصوصی ثبت کنند و به قرآن سوگند یاد کنند که اسرار تشکیلات را فاش نخواهند کرد. در پاره‌یی از ولایات دموکرات‌ها نامزدی‌های انتخاباتی خود را معرفی و انتخاب می‌کردند ولی تاکنون هرگز موفق نگشته‌اند در مجلس اکثریت به دست آورند. علاوه بر این آن‌ها حتا یک کنگره تشکیل ندادند و در نتیجه فاقد کمیته مرکزی منتخب هستند. ایشان نتوانسته‌اند دستگاه تبلیغاتی خود را نیز تشکیل دهند. برنامه حزب آنان که در ۱۴ صفحه چاپ شده از روز انتشار تاکنون حتا یک بار هم حک و اصلاح یا تکمیل نشده و حال آن‌که این حزب چند بار دست‌خوش انشعاب گشته است.<sup>۳۵</sup>

برای توصیف فساد داخلی این حزب، ما در این‌جا قسمتی از بیانیه گروه انشعابی این حزب را که خود را حزب «دموکرات‌های مستقل ایران» نامیده نقل می‌کنیم. در این بیانیه که ۱۹ دسامبر ۱۹۲۱ [۲۸ آذر ۱۳۰۰] منتشر شد، گفته می‌شود: «هموطنان در لحظاتی که در کشور کابوس و وحشت حکم‌فرما بود و دست‌های خون‌آلود تبه‌کاران عهد شکن ملت ایران را خفه می‌کرد، زمانی که یورش اجنبی کم مانده بود با پشتیبانی اشرافیت ما به وقوع به پیوندند و موقعی که دموکراسی

---

<sup>۳۵</sup> - زمانی این حزب به طرف‌داران تشکیلی، ضد تشکیلی و اعتدالیون و یا صحیح‌تر به دست‌چی‌ها، دست راستی‌ها و مرکزی‌ها تجزیه شده بود.

جوان ایران زیر منگنه توان فرسا می‌نالید و از فرط شکنجه بی‌رمق شده بود ... در این هنگام اشرافیت مقتدر و متمول به دموکراسی اعلان جهاد داد، جهاد نه تنها به خاطر حفظ اشکال منسوخ فئودالیسم بل که برای آن هم که با کمک نیروهای اجنبی هرگونه حس وطن دوستی را در ما مسموم و معدوم سازد. اجنبی‌ها به خاطر تحکیم سلطه خود در کشور ما از هرگونه فرصتی استفاده کردند تا کلیه عناصر پلید و عهدشکن را با رشوه و تطمیع به سوی خود جلب کنند، عناصری که حاضرند برای تامین منافع شخصی خود شرف و حیثیت و دموکراسی را به حراج بگذارند و کلا" و جزئا" آن را در بازارها و سالن‌های اشراف و نماینده‌گی‌های خارجی به فروشند و بدین طریق روح و ایده‌آل دموکراسی را که قبلا" لکه‌دار نشده بود لوٹ سازند.»

«طی ۵ سال اخیر تمامی دولت‌هایی که بر سر کار بودند به انحاء مختلف نسبت به سازمان‌های ملی تضییق روا داشتند و حزب دموکرات را به فساد کشاندند. چنین وضعی تحمل‌ناپذیر بود ... در این لحظه دشوار که فساد دهشتناک روح و احساسات هواخواهان ملت را زیر منگنه قرار می‌دهد، در لحظه‌یی که حیثیت سیاسی و اقتصادی ایران با سیاست خارجی تصادم پیدا می‌کند و موقعی که دنیای متشنج و لگد مال شده غرب، به ما امکان تنفس و آزادی بیان می‌دهد\_ حزب دموکرات‌های مستقل پس از تشکیل چند جلسه اعلام می‌دارد که مصمم است برنامه خود را اجرا کند. ما برای آن که از آن‌ها جدا شویم خود را مستقل نامیدیم. ما با عزمی راسخ به سوی هدف خود پیش می‌رویم تا این که پرچم دموکراسی را در اهتزاز و پر افتخار نگاه داریم.»

این بیانیه به نحوی بارز نشان می‌دهد که فساد و تلاشی حزب دموکرات معلول ورود عده‌ی کثیری از افراد منسوب به قشر اشرافیت به آن حزب بوده است. قشری



که علاوه بر این، به مراتب فعال‌تر از بورژوازی است و اما این که آیا حزب مستقل دموکرات خواهد توانست یک سازمان واقعی، سازمانی که نه از بالا چنان که این در ایران معمول است بل که از پایین تشکیل دهد و واقعا "پرچم دموکراسی را در اهتزاز نگه دارد. این را آینده نشان خواهد داد ولی قدر مسلم آن است که حزب سابق دموکرات حتا به شکل کاریکاتور خود که در دوران اخیر خودنمایی می‌کرد دیگر وجود ندارد.

وضع حزب سوسیالیست حزبی که اتحاد عناصر خرده‌بورژوازی و دفاع از منافع آنان را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده بود از این هم اسفناک‌تر است. این حزب هم علی‌الاصول روی کاغذ وجود دارد. حزب سوسیالیست چند بار تشکیل شد و بسان حزب دموکرات نه حتا یک کنگره داشت و نه کمیته مرکزی منتخب، تمام کارهای حزب از بالا انجام گرفته و می‌گیرد و ضمنا "مرکز ابتکار عمل به تناوب گاهی به تبریز و زمانی تهران منتقل می‌شود. و در سایر ایالات اگر سازمان‌هایی هم وجود داشته باشند، فقط دستورات مرکز را اجرا می‌کنند، آن هم نه همیشه! این حزب در اثر ترکیب اجتماعی خود و نداشتن یک برنامه مشخص دائما" در حال نوسان بین دموکرات‌ها و کمونیست‌هاست. در نقاطی ترکیب اجتماعی حزب کمابیش پرولتری است اعضاء آن به کمونیست‌ها ملحق شده‌اند.

و اما حزب کمونیست ایران که در مقایسه با احزاب دیگر یک‌پارچه‌تر و متشکل‌تر است، تاریخچه پیدایش‌اش از این قرار است: پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه به ابتکار گروهی از کارگران ایران که در معادن نفت باکو کار می‌کردند حزب «عدالت» ایران را تشکیل شد. این حزب که با فراکسیون بلشویک‌ها پیوند نزدیکی داشت بعدا" خود را حزب کمونیست ایران نامید. در طی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ حزب نفوذ شگرفی در میان کارگران ایرانی مقیم باکو به

دست آورد و زمانی حدود ۶ هزار نفر عضو مخفی داشت. کمیته حزب «عدالت» اعضای خود را برای کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی به ایران می‌فرستاد و در آنجا حوزه‌های حزبی تشکیل می‌داد و مطبوعات خوبی ارسال می‌داشت. اندکی بعد در همه‌جا و نه تنها در قفقاز بل که در ترکستان نیز سازمان‌های مشابهی در میان کارگران ایرانی به وجود آمد.

ستم توان‌فرسای فئودالیسم از یک سو و افلاس دائمی پیشه‌وران و فقر روز افزون از سوی دیگر همه ساله ده‌ها هزار بازوی کارگری ارزان را از ایران روانه بازارهای کاریبی ماوراء قفقاز و ترکستان می‌ساخت. به همین علت در این منطقه در اوایل سال ۱۹۱۸ حدود ۳۰۰ هزار کارگر ایرانی وجود داشتند که پیشروترین و آگاه‌ترین عناصر آنان حزب عدالت را تشکیل دادند. در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۲۰ [۲ تیر ۱۲۹۹] به ابتکار کمیته ایالتی حزب عدالت در ترکستان کنگره حزب در شهر انزلی تشکیل شد. کنگره کمیته مرکزی را انتخاب کرد و به آن ماموریت داد که پیش از هر چیز در خاک ایران فعالیت کند، سازمان‌های موجود در کشور را تقویت نماید و سازمان‌های تازه‌ی تشکیل دهد و این وظیفه بخصوص از آن جهت اهمیت کسب می‌کرد که مطابق تصویب‌نامه هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه، کلیه احزاب ملی کمونیست که در چارچوب جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی وجود داشتند می‌بایستی به عضویت حزب کمونیست روسیه در آیند.

حزبی که سابقه کار طولانی سازمانی نداشت، حزبی که در میان‌اش کادر رفقای دارای آماده‌گی تئوریک کافی نبود، حزبی که در شرایط کشور عقب‌مانده نیمه مستعمره فعالیت می‌کرد، طبیعی است که نمی‌توانست قوام یابد و روی پای خود به ایستد. هیئت رهبری حزب در اثر این نارسایی‌ها، خطاها و اشتباهات زیادی

مرتکب شد که به منازعات داخلی و انشعاب منجر گردید. ولی در آغاز سال ۱۹۲۲ پس از مداخله جدی کمیته اجرائیه بین‌المللی کمونیست، تمام این مشاجرات فرساینده از بین رفت.

لیکن اگر حزب در مسائل سازمانی، اشتباهات زیادی مرتکب شد، در عوض در مسائل اصولی و حل وظایفی که در مقابلش قرار داشت روش کاملاً درستی در پیش گرفت. در کنگره حزب در انزلی ابراز نگرانی شده بود از این که کوچک [میرزا] قصد دارد انقلاب بورژوا-دموکراتیک را با جلب خوانین و مالکان مختلف و فتودال‌های بزرگ به سوی خود به انجام رساند و در توجیه این مشی خود دلیل می‌آورد که در مبارزه علیه شاه و انگلیسی‌ها باید تمام ملت را متحد ساخت. بدیهی است که حزب کمونیست نمی‌توانست از این تاکتیک پشتیبانی کند زیرا خوب درک می‌کرد که هرگونه انقلاب در کشور عقب‌مانده فلاحتی مادام که ستم فتودالیسم در آن ریشه کن نشده و میلیون‌ها رعیت از قید بنده‌گی رهایی نیافته‌اند محکوم به شکست و نابودی است؛ رهایی دهقانان با کمک همان فتودال‌ها طبعاً خیال خامی بود که حزب می‌بایستی با آن مبارزه جدی می‌کرد. تاریخ صحت این نگرانی را نشان داد. کوچک‌خان بخصوص قربانی خوش‌باوری خود نسبت به همین ملاکان و فتودال‌های «لیبرال» شد و در عین حال وجهه خود را میان توده‌های وسیع دهقانان از دست داد.

در حال حاضر حزب کمونیست به حد کافی قوی شده؛ در ماه مه سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱] قریب ۱۵۰۰ نفر عضو داشت و پیدایش و توسعه و اتحادیه‌های صنفی نیز که تازه‌گی آغاز گشته‌اند، برای جنبش اجتماعی حائز اهمیت فراوان می‌باشد. در کشور عقب‌مانده‌یی نظیر ایران که در آن فتودالیسم هنوز به هیچ وجه از بین نرفته در کشوری که از خلال روابط اقتصادی چهره حیوانی سرمایه تجاری و رباخواری

نمایان می‌گردد، طبعاً جنبش سندیکایی نمی‌توانست به موفقیت‌هایی که در کشورهای سرمایه‌داری در این زمینه حاصل شده است نایل گردد. گذشته از این، حالت جنینی صنعت از یک سو و عقب‌مانده‌گی سیاسی مردم زحمت‌کش از سوی دیگر، امکان فعالیت وسیع در این زمینه را منتفی می‌کرد.

کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌ها در ایران از سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] یعنی از مرحله انقلاب اول آغاز شد. در آن موقع کارگران چاپ‌خانه‌های تهران که زیر نفوذ شدید دموکرات‌ها قرار داشتند اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. ولی بعداً موقعی که ارتجاع تسلط یافت، و هنگامی که حزب دموکرات تغییر ماهیت داد و پیشوایان‌اش پس از رسیدن به پست‌های وزارت، مدافع جدی تاج و تخت شاه شدند این اتحادیه بدون این که به موفقیت چشم‌گیری برسد منحل شد. این وضع تا سال ۱۹۱۸ ادامه یافت، سالی که قحطی بی‌سابقه تقریباً "سراسر نواحی شمال ایران را فرا گرفته بود و صدها و هزاران نفر از گرسنه‌گی تلف می‌شدند و گرانی دائم‌التزاید خواربار، توده‌های وسیع کارگران و زحمت‌کشان را به مرگ از گرسنه‌گی تهدید می‌کرد. این بار نیز کارگران چاپ‌خانه‌های تهران پیش قدم شده و اتحادیه صنفی خود را تشکیل دادند. آنان بعد از چند اعتصاب، دولت را وادار ساختند که لایحه قرارداد دسته جمعی را که توسط خود آنان تنظیم شده بود و روابط متقابل کارگران و کارفرمایان را معین می‌کرد، تصدیق نماید. ضمناً تا حدی وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیدند. در این قرارداد، هشت ساعت کار روزانه، سیستم پرداخت اضافه کار، بهبود شرایط بهداشتی در مطبعه‌ها و غیره مقرر شد. این موفقیت نسبتاً "بزرگ کارگران چاپ‌خانه‌ها، روحیه کارگران دیگر رشته‌ها را فوق‌العاده بالا برد به طوری که آن‌ها نیز به تدریج دست به تشکیل اتحادیه‌های خود زدند.

تا اوایل ژانویه سال ۱۹۲۲ وضع اتحادیه‌های صنفی تهران به شرح زیر بود:

۱	اتحادیه کارگران چاپ‌خانه‌ها	۱۸۰ نفر
۲	بزازها	۳۵۰ نفر
۳	نانواها	۳۰۰۰ نفر
۴	کارمندان تجارت‌خانه‌ها	۲۵۰ نفر
۵	نامه‌رسانان (پست‌خانه)	۹۰ نفر
۶	تلگراف‌چی‌های تهران	۲۰۰ نفر
۷	تلگراف‌چی‌های تمام ایران	۲۰۰۰ نفر
۸	کفاشان	۳۰۰ نفر
۹	خیاطان	۲۰۰۰ نفر
۱۰	یراق‌بافان	۱۵۰ نفر

در سال ۱۹۲۰ برای رهبری عمومی و امور تعلیماتی و هم‌چنین برای تشکیل اتحادیه‌های تازه، شورای اتحادیه‌های تهران تشکیل شد که در آن از هر اتحادیه سه نفر نماینده منتخب شرکت دارند. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۹۲۲ تمام اتحادیه‌های مذکور با قریب ۱۰۰۰۰ عضو که ۲۰٪ تعداد کل کارگران تهران را تشکیل می‌دهند به شورای اتحادیه‌ها ملحق شدند.

به زودی شهرهای ایالات نیز از تهران سرمشق گرفتند و در این شهرها به استثنای تبریز اتحادیه‌هایی نظیر تهران تشکیل شد. اکنون در ایران مجموعاً حدود ۲۰ هزار نفر کارگر و کارمند عضو اتحادیه‌های صنفی هستند.

اتحادیه‌های ایران با این که تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز دست زدند. نظیر اعتصاب کارگران نانویی‌های تهران، کارگران چاپ‌خانه‌ها، سقط فروشی‌ها، کارمندان و کارگران پست، و در انزلی اعتصاب کارگران پست و غیره. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشتند. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه سال ۱۹۲۱ که ۲۱ روز طول کشید، سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی در آمد و موجب سقوط کابینه قوام‌السلطنه گشت. بدین ترتیب اتحادیه‌های صنفی رفته\_ رفته نقش چشم‌گیری در صحنه سیاسی ایران بازی می‌کنند. اتحادیه‌ها یک دفتر مرکزی نیز دارند که در نوامبر سال ۱۹۲۲ تاسیس شده و جزو اتحادیه‌های سرخ انترناسیونال مسکو می‌باشند.

برای ترسیم دور نمای آتی جنبش کارگری در ایران و نشان دادن آن رشته‌های تولیدی که کارگران‌شان به عضویت اتحادیه‌ها در می‌آیند، جدول زیر را می‌آوریم. البته در این جدول فقط کارگاه‌ها و موسسات تبریز و تعداد کارگران آن‌ها در اوایل سال ۱۹۲۲ نشان داده شده ولی نمونه مشابهی برای سایر شهرهای ایران نیز هست.

تعداد کارگران	تعداد کارگاه یا موسسه	نوع تولید	
۳۶۲۵	۱۷۰	فرش بافی	۱
۱۵۰	۱	نخ‌ریسی	۲
۲۰۰	۲	بافنده گی (فاستونی)	۳
۱۰۰	۱۰	بافنده گی (عبا)	۴
۱۰۰	۲۰	بافنده گی (...)	۵

۱۸۰	۲۰	بافنده گی (شال)	۶
۵۰	۱۰	ظروف چینی بدلی	۷
۱۲۰	۸	چاپ خانه	۸
۳۵	۷	باسمه	۹
۳۰۰	۳۰	دخانیات	۱۰
۵۰	۵	پایروس سازی	۱۱
۵۰	۵	آجرپزی	۱۲
۳۰	۳	باروت سازی	۱۳
۱۰۰	۲۰	دوشاب	۱۴
۲۰۰	۴۰	رنگ رزی	۱۵
۶۰	۱۰	صابون پزی	۱۶
۵۰	۵	آهن گدازی و گچ پزی	۱۷
۵۴۰۰	۳۶۶		جمع

به این [فهرست] باید کارگاه‌های زیر را افزود:

تعداد کارگران	تعداد کارگاه یا موسسه	نوع تولید	
۴۶۸۰	۱۰۶۰	کارگاه‌های کوچک صنعت گری نظیر: آهنگری، ریخته گری، چلنگری، جوراب بافی، نانوایی، کفاشی و غیره.	۱

۱۹۴۲	۴۷۰	کارگاه‌های پیشه‌وری: دباغی، سراجی، سلمانی و مواد غذایی	۲
۳۸۶۵	۱۸۶۵	موسسات بازرگانی و بنگاه‌های معاملاتی ...	۳
۵۵۲۵		تعداد مقنی‌ها، سقاها، سنگ‌تراش‌ها، باربرها و غیره	۴
۵۳۰		در ادارات و موسسات دولتی	۵
۲۰۰۰		کارگران سایر حرف، دلال‌ها، ارباب‌چی‌ها، باغبان‌ها و غیره ...	۶
۱۸۵۴۲	۳۳۹۵	جمع کل	

بدین ترتیب تعداد افراد دستمزد بگیر در تبریز با ۲۲۹۴۲ نفر است و اگر خدمت‌کاران منازل و بی‌کاران را که تعدادشان در ایام اخیر به علت بحران اقتصادی افزایش یافته بر این رقم علاوه کنیم آن وقت رقم کل به حدود ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. تبریز از بسیاری لحاظ یک نمونه کامل برای سایر شهرهای بزرگ ایران مثلاً "اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، تا حدی رشت، مشهد، قزوین و غیره به شمار می‌رود. و اما درباره تهران باید خاطر نشان نمود که طبق آخرین آمار در اینجا تعداد افراد مزدبگیر ۵۰۰۰۰ نفر است.

بهره‌کشی و استثمار در این کارگاه‌های و موسسات واقعا "وحشتناک است. تقریباً هیچ قانونی در باره مدت کار روزانه وجود ندارد و به همین سبب هر کارفرمایی هر طور که دل‌اش بخواهد با کارگران خود رفتار می‌کند. بخصوص صاحبان کارگاه‌های کوچک بیداد می‌کنند. در این کارگاه‌ها ۱۱-۱۲ ساعت کار روزانه یک امر عادی محسوب می‌شود. استثمار در کارگاه‌های قالی‌بافی که کارفرمایان به معنای واقعی کلمه عرق زنان و کودکان را در می‌آورند وحشت‌ناک است. مدت کار روزانه در این کارگاه‌ها از ۱۰ الی ۱۲ ساعت است. ضمناً"



خردسالان درست به اندازه بزرگسالان کار می‌کنند و پذیرش یا اخراج کارگران، مطلقاً وابسته به رای مدیر کارگاه است.

برای نمونه تصویب نامه لازم‌الاجرای دولت در مورد مقررات کار در کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان را در این جا نقل می‌کنیم. به این مناسبت تلگرام زیر از کرمان به تهران فرستاده شد. «ده دسامبر سال ۱۹۲۱. ما صاحبان کارگاه‌های قالی‌بافی مطابق دستور دولت، در حضور والی، تعهدات زیر را در کلیه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها اعم از این که به کارفرمایان ایرانی متعلق باشند یا اتباع خارجی. به عهده می‌گیریم: ۱. به هیچ عنوان به کار اجباری متوسل نشویم و شرایط استخدام را بر اساس توافق متقابل طرفین منعقد کنیم. ۲. شرایط قرارداد پس از حاکم شرع بایستی توسط مدیر کارخانه در شعبه وزارت فواید عامه به ثبت برسد و در آن جا نیز تصدیق شود. ۳. کلیه کترات‌هایی که تا ۱۳ مارس امسال (اول حمل) منعقد شده‌اند ملغاً محسوب می‌شوند و کترات‌هایی که بعد از این تاریخ منعقد شده بایستی مطابق بند ۲ این تعهدنامه برای ثبت به اداره فواید عامه تسلیم شوند. ۴. مدت کار تمام کارگران و افرادی که در تولید شاغل هستند در تمام فصول سال ۸ ساعت تعیین می‌شود. ۵. پسر بچه‌هایی که در تولید کار می‌کنند نباید سن شان کم‌تر از ۸ سال و دختر بچه‌ها، کم‌تر از ۱۰ سال باشد. ۶. کارفرمایانی که استطاعت مالی دارند باید موسسه خود را تجدید ساختمان کنند و آن‌هایی که استطاعت مالی ندارند باید در حد امکان خود موافق دستورات نماینده‌گان نظارت صحی این کار را انجام دهند. ۷. از این تاریخ تا ۱۳ مارس سال آینده که مسئله پاداش کارگران به طور نهایی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت میزان پاداش کارگران ۵ درصد افزایش می‌یابد. ۸. کارگاه‌ها باید روزهای جمعه و اعیاد تعطیل شوند. ۹. کارگاه‌های زنان و مردان باید از هم مجزا باشند. ۱۰. جمعیت قالی‌بافان موظف به

اجرای مقررات مذکور بوده و در صورت تخلف به بازخواست جلب خواهد شد. تفتیش و نظارت بهداشتی بر کارگاه‌های به عهده دکتر احیاءالملک محول می‌شود.»

ما تعمداً<sup>۳۵</sup> متن کامل این سند را آوردیم تا نشان دهیم که کارگر ایرانی و عائله او در چه شرایط دوزخی زنده‌گی و کار می‌کند. از متن قرارداد پیداست که در کرمان نه تنها کار طویل‌المدت معمول است، نه تنها ابتدایی‌ترین شرایط بهداشتی و تعطیل در هفته وجود نداشت و نه تنها استثمار کودکان شش ساله رواج داشت، بل که کار اجباری هم مرسوم بود یعنی کارگر در واقع به صورت سرف و برده ارباب خود در می‌آمد. اصولاً<sup>۳۶</sup> تنها خود واقعیت مداخله حکومت تهران در این کار نشان می‌دهد که وضع کارگران کرمان تا چه حد شاق و توان‌فرسا بوده است.

باید متذکر شد که این استثمار بی‌رحمانه تنها منحصر به کرمان نبوده بل که در خراسان، کاشان، آذربایجان، سلطان‌آباد (اراک) فارس و همه‌جا و هر جا که قالی‌بافی دایر است چنین استثماری وجود دارد. در کارگاه‌های قالی‌بافی به طور کلی زنان و کودکان کار می‌کنند. کار از طلوع آفتاب شروع می‌شود و تا غروب (۱۳-۱۴ ساعت) ادامه دارد. کودکان خردسال از ۶ سال به بالا به کار پذیرفته می‌شوند. دختران از ۶ تا ۱۲ سال از ۲ تا ۲۵ شاهی در روز مزد می‌گیرند. دختران از ۱۴ سال به بالا اگر بتوانند مستقل کار کنند و دیگران را تعلیم دهند از ۱۵ تا ۳۰ شاهی در روز مزد می‌گیرند. خوراک معمولی آنان فقط نان و آب است و اگر گرانی یا قحطی شروع شود مرگ و میر در میان آنان با سرعت برق آسا افزایش می‌یابد. چنین است نحوه تولید آن قالی‌های نفیس و زیبایی که در ایران و خارجه زینت‌بخش بهترین کاخ‌ها و سالن‌های بورژواهاست<sup>۳۶</sup>.

---

۳۶ - تا شروع جنگ؛ ایران همه ساله قریب ۱۰۰۰۰۰۰۰ روبل طلا، فرش صادر می‌کرد.

بدین سان، در مقابل اتحادیه‌های ایران، میدان فعالیت مساعدی برای نجات هزار کارگر زن و مرد از استثمار دهشتناک و بالا بردن سطح زنده‌گی اقتصادی و فرهنگی آنان گشوده می‌شود. البته اگر زمان حکومت در دست خود کارگران می‌بود آسان‌تر می‌شد به این هدف نائل آمد. ولی منافع نه تنها کارگران بل که دهقانان نیز حکم می‌کند که قبل از هر چیز بقایای فئودالیسم ریشه کن شود و در شرایط موجود با استفاده از پشتیبانی عناصر بورژوا-دموکرات کشور، می‌توان و باید این کار را انجام داد. هم‌زمان با این کار، ما باید سازمان‌های خود را مستحکم و نیرومند سازیم زیرا در جریان پیکار تا آخرین دقیقه، تشکل و یک پارچه‌گی طبقه مبارز به خاطر آزادی خود به صورت عامل قاطعی برای تمام روند آتی انقلاب در می‌آید.

## پایه‌های اجتماعی اقتصادی سلطنت رضاشاه پهلوی

«رضاشاه یک تمرکز بخشنده است؛ با فئودال‌ها در افتاده است، به برقراری نظم در ایران برآمده است.»

این داوری از آن‌همه‌ی مدافعان رضاشاه است، اما آنان فراموش می‌کنند که برخاست رضاخان بیش‌تر علیه انقلاب است تا فئودال‌ها. اگر هم چنین اقداماتی صورت گرفت به خواست امپریالیسم انگلستان بود که «آرامش و صلح» را در داخل کشور و سرحدات هند که از چند سال پیش در تب و تاب انقلابی غوطه می‌خوردند، ضروری می‌دانست. از سوی دیگر، می‌دانیم، سرمایه‌ی خارجی هرگز راهی سرزمین‌های عاری از «صلح و آرامش» نمی‌شود. تاریخ استعمار در همه‌ی کشورهای استعمارزده گواه است که کشورهای بزرگ سرمایه‌داری در جایی سرمایه می‌گذارند که به اصطلاح، قبلاً، از «امنیت سیاسی» یا دقیق‌تر، از امنیت برای سرمایه‌داران خارجی در جهت غارت بومیان برخوردار باشد. پس رضاخان نیز

می‌بایست به برقراری «صلح و آرامش» و ایجاد امنیت به سود سرمایه‌داران انگلیس که مایل به سرمایه‌گذاری در ایران بودند، برآید. در سرزمین «شاه شاهان» پایه‌ی اساسی در راه این «صلح و آرامش» جز یک قدرت تمرکز یافته، یعنی یک دولت پلیسی متمرکز نبود. پس همه‌ی دشمنان این سیاست تمرکزبخشی، بی‌رحمانه و بدون کوچک‌ترین ملاحظه سرکوب شدند. اما این سرکوب تا جایی ادامه داشت که این یا آن فنودال تبعیت وفادارانه‌ی خود را اعلام کنند. آن‌گاه می‌توانست از سرنوشت خود آسوده باشد.

این گفته بدان معناست که پیکار راه تمرکز بخشیدن به دستگاه پلیسی دولت، در جهت مبارزه با فنودالیسم یعنی درهم شکستن اشکال کهنه‌ی اقتصاد نبود، بل که گرایش به برپایی یک دستگاه متمرکز و یک حکومت پلیسی بود که به تواند در مضمون خود «صلح و آرامش» را برای برقراری «امنیت عمومی» به مثابه تضمینی در برابر «شیخ سرخ» ایجاد کند. آن‌چه، دقیقاً، برای امپریالیسم انگلیس اهمیت داشت، همین امر بود و نه امر مبارزه با فنودالیسم. سیاست تمرکزبخشی کار انگلیس‌ها را هم به روزهای آتی آسان‌تر کرد. دولت انگلیس به سرمایه‌گذاری هنگفتی در مناطق جنوبی ایران دست زد. سرمایه‌گذاری در مناطق شمالی را هم در سر می‌پروراند. اما در این مقصود چندان توفیقی نیافت. حکومت ایران نتوانست از منافع مایملک انگلیس‌ها در این منطقه دفاع کند. تهدید پیگیر جنبش انقلابی و تظاهرات قبایل وضع بسیار دشواری در راه بهره‌کشی بارورانه ایجاد کرده بود. بدین‌سان انگلیس‌ها ناگزیر بودند یک ارتش دائمی مجهز در ایران نگه دارند. اما این اقدام مستلزم هزینه‌ی گران و کار پیچیده‌ی است. وانگهی چه بهتر از این که یک حکومت پلیسی به حساب خود، بدون دریافت کمک مالی از انگلیس به تنهایی «صلح و آرامش» را برقرار کند.

رضاخان پس از مدت کوتاهی، و به هنگامی که دریافت موقعیت‌اش تحکیم است، نقاب جمهوری‌خواهی را از چهره برافکند و به لیبرال‌ها اعلام جنگ داد. بسیاری از رفقای خود را به زندان انداخت و بسیاری از انقلابیون را بدون محاکمه و پرس و جو به تیرباران سپرد. در عین حال وضع خود را تحکیم بخشید و به تدریج تبدیل به یک مالک بزرگ شد. در این باره ایراندوست می‌نویسد: «رضاخان هم اکنون خود یک مالک بزرگ است. او از ۱۹۲۳ [۱۳۰۲] به خرید املاک مازندران که زادگاه‌اش بود، آغاز کرد. از آن‌جا که برخاسته از یک خانواده‌ی کوچک اشرافی است (۹) املاک عین‌الدوله را در ساری به بهای صد هزار تومان و املاک ناصرالدین‌میرزا را در بارفروش به هشتاد و پنج هزار تومان خرید. بدیهی است بهای این املاک ده برابر مبلغی است که او پرداخت. چندی بعد به خرید قطعات زمین، از جمله زمین‌های کلهر در کرمانشاه اقدام کرد. شاه جدید روح زمان را بیش از پیشینیان خود دریافته است. رضاشاه در مؤسسات، امتیازات و بانک نیز سهم دارد. در املاک مازندران حفاری چاه نفت را پیش‌بینی کرده است. در اطراف تهران نیز به خرید زمین یک رشته آب‌های معدنی و در اندیشه‌ی بهره‌برداری از آن‌ها، دست زده است. هم‌چنین قرار است در این املاک حمام آب گرم و معدنی و هتل نیز ساخته شود. طبیعی است از پی این تحولات، رضاخان می‌بایست اشراف زمین‌دار و روحانیون مقتدر را تحصیل کند، که کرده است. به علاوه در جهت تحکیم قدرت، انتخابات مجلس را مخدوش کرد، و ارتجاعی‌ترین عناصر را به مجلس راه داد، چرا که به وجود آنان هم چون امپریالیسم انگلیس محتاج است. با رضاخان، بورژوازی کمپرادور نیز هم راه است و همه با هم حامیان پا بر جای امپریالیست‌های خارجی هستند.»

اما به رغم هر آن چه گفته شد، برخی رفقا درباره‌ی این قهرمان «انقلاب ملی» قصیده می‌سرایند. مثلاً "یکی از هواداران رضاخان، رفیق میرزا در مسائل ایران

معاصر می‌نویسد: «در این جا برای عامل دیگری را نیز بی‌افزاییم و آن شخص رضاخان است. به نگاه اول، ارتقاء این مرد نیرومند، با کفایت و بی‌همتا می‌تواند یک امر تصادفی جلوه کند: روستا زاده‌یی ساده، کم‌سواد، که مدت‌های مدید با درجات دون پایه در بریگارد قزاق‌های ایران و روس خدمت کرد و در میان انبوه افسران معمولی ارتش، توجه انگلیسی‌ها را به خود جلب نمود و ارتقاء مقام یافت. اما این که او توانست پله‌های بالاتری را به پیماید خود حاکی از اوصاف برجسته و اراده‌ی قوی اوست. این امر نه تنها تبلوری است از خصوصیات او، بل که از دیدگاه تاریخ هم قانونی است. زیرا، رضاخان این ارتقاء را علاوه بر قابلیت‌ها و آمال خویش، مدیون اعمادی است که مردم در حقش دارند. آنان به طور غریزی، در او، خالق تاریخ ملی را می‌بینند. این افتخار نصیب رضاشاه و هم زمان، ملت ایران است.» (میرزا «مسائل ایران معاصر»، چاپ، ۱۹۲۷ متن روسی، صص: ۸۹ و ۹۰)

من نمی‌دانم «میرزا» در این جا، از کدامین مردم سخن می‌گوید. اما از آن چه در بالا گذشت، روشن است که منظور او طبقه‌ی اشراف زمین دار است که مستقیماً به سود امپریالیسم انگلیس کار می‌کنند. چرا که مردم واقعی سلاح در دست، علیه رضاخان به مبارزه برخاستند - چنان که خواهیم آورد - و هرگز او را به مثابه‌ی «قهرمان ملی» به جای نیاوردند. مردمی که میرزا از آن‌ها یاد می‌کند، به درستی، رضاخان را پیش رانده‌اند و سرسختانه از او حراست می‌کنند، زیرا رضاخان رژیم وابسته به آن طبقه را از سقوطی که دیر یا زود دچارش خواهند شد، نجات داده است.

اما مسأله جای دیگری است. این روزها یک رشته تئوری جالب توجه در جهت حمایت از این «قهرمان» ملی و برکشیده‌ی ملت، پدیدار شده، تا او از پای نی‌افتد. پس برای جلوگیری از این سقوط، پایه‌های تئوریک بنا نهاده‌اند. البته برای

هدفی این چنین مقدس، باید تئوریسین هم داشت. پس «ایراندوست» از مدت‌ها پیش تئوری ویژه‌ی خود را در رابطه با فئودال‌ها تدارک دیده است:

«من در فرصت‌های دیگری، نظر خود را درباره‌ی آخرین بحران خاندان قاجار به مثابه‌ی بحران تشکیلات فئودالی رژیم که با خواست‌های اقتصاد نوین ایران ناسازگار بود، به دست داده‌ام. و نیز درباره‌ی قدرت‌گیری سرمایه‌ی تجاری در شکل کشاورزی تجاری و تجارت، سخن گفته‌ام. هم‌چنین یادآور شده‌ام که مفهوم این دگرگونی در کنار گذاشتن جناح راست رژیم فئودال از قدرت (املاک‌خان‌ها و اوقاف) و منزوی کردن آنان از لایه‌های رادیکالی دموکراتیک منعقد است. دقیقاً این یک خط‌کشی صریح میان مالکیت تجاری و مالکیت فئودالی است که خط‌تمایز رژیم پهلوی را می‌سازد.» (ایراندوست: مسائل ایران جدید، روسی، صص ۳۵ و ۳۶)

بر هر مارکسیست آشکار است که با رویدادهایی که دارای خصلت عمومی هستند، می‌باید از دیدگاه طبقاتی برخورد کرد. در نهایت، تفاوت یک مالک تجاری و یک فئودال چیست؟ هر دو مالک، چنان که آوردیم، به علت توسعه‌ی اقتصاد تجاری پول تبدیل به عرضه‌کننده‌گان موادخام به بازار جهانی شده‌اند. اگر هم میان آن دو تفاوتی باشد به سود کسانی هست که می‌خواهند نقش مترقی کشاورزی تجاری را به اثبات رسانند. ما قبلاً نشان دادیم که در ایران بورژوازی کمپرادور هم‌واره پُرنفوذ بوده و هست و نقش دلال را میان تولیدکننده‌ی خارجی و مصرف‌کننده‌ی داخلی ایفا کرده است. و نیز در بسیاری موارد در نقش زمین‌دار بزرگ به میدان آمده است. این وضع او را از امتیازات فراوانی برخوردار می‌کند. می‌توان شرکت‌های بزرگ را آورد که از همین راه و در اندک زمانی به انباشت املاک وسیع نائل آمده‌اند. اما به سختی می‌توان نمونه‌ی شرکت‌هایی را ذکر کرد (حتی چند شرکت تجاری با سرمایه‌های بزرگ) که این سرمایه را از طریق تجارت



و محصولات داخلی به دست آورده باشد. اگر هم چنین سرمایه‌هایی سراغ داشته باشیم، منشاء آن‌ها رباخواری است و نه تجاری. هم چنان که مارکس می‌گوید، رباخوار و تاجر همزاد یک‌دیگرند، از این رو در تلاقی گه‌گاه این دو شخصیت جای تعجب نیست.

در شرایط ایران، انباشت سرمایه‌یی که سود طبیعی آن در سال، بین ۲۴٪ تا ۴۸٪ در نوسان باشد، کار دشواری نیست. اما رقابت یک سرمایه‌ی بزرگ از طریق تولید داخلی، به علت فقدان بازار داخلی (در جهت سرمایه‌داری) و انباشت کافی برای خرید یک ملک، از نظر او سخت دشوار می‌نماید. و در هر حال چنین اقداماتی فاقد خصلت فراگیر خواهد بود.

پس در کشاورزی، آن‌چه ویژه مطرح است، انباشت سرمایه‌ی رباخواری (تنزیلی) است یا بیش‌تر تجاری - تنزیلی. اما در شرایط ایران نقش سرمایه‌ی تنزیلی چه می‌تواند باشد؟ آیا همان نقش انقلابی است که تقریباً در همه‌ی کشورهای غربی ایفا کرده است؟ به گمان ما خیر! در این باره مارکس توضیح می‌دهد:

«در همه‌ی شیوه‌های تولید پیش‌سرمایه‌داری، نقش رباخوار تا جایی انقلابی است که به نابودی و تخریب اشکال مالکیت و رژیم سیاسی یک کشور بر می‌آید که بر همین اشکال به مثابه پایه‌های محکم و نیز بر بازتولید دائمی یک شکل، استوار است. در اشکال آسیایی رباخواری می‌تواند مدت‌های مدید دوام آورد. بی آن که جز انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی به بار آورده باشد. تنها هنگامی که شرایط دیگر تولید سرمایه‌داری موجود باشد، رباخواری تبدیل می‌شود به حربه‌یی در جهت برقراری شیوه‌های نوین تولید که از سویی به تخریب فتودال‌ها، خرده مالکین، بر می‌خیزد و از سوی دیگر شرایط کار را به سرمایه تبدیل کرده است، تمرکز می‌بخشد.» (مارکس: کاپیتال، جلد سوم، چاپ روسی، ۱۹۲۳، ص ۱۱)

برخلاف ادعای «کارشناسان شرق» سخن راندن از نقش پیش‌برد کشاورزی تجاری در یک کشور شرقی مانند ایران کاملاً نابجاست. شیوه‌های کارکرد سرمایه‌ی تنزیلی در ایران همان است که در رم، یا یونان و دنیای کهن بر پا بود و انتقال قلمروهای ملکی در دست رباخواران به مثابه‌ی یک رویداد عادی تلقی می‌شد.

همان ایراندوست می‌گوید: کشاورزی تجاری هیچ چیز را به طور عمده تغییر نداده است و تقریباً همان شیوه‌های بهره‌برداری فئودالی به کار گرفته است. پس آن خط کشی میان شیوه‌ی بهره‌برداری فئودال و دهقانی در کجاست و جناح راست و چپ فئودالیتیه کدام است؟ در هر حال جوهر طبقاتی برجاست. برای دهقان، دانستن لقب کسی که کمرش را خرد می‌کند و با همان شیوه‌های مالکین قدیمی به استمارش بر می‌آید، بی اهمیت است. گویا در نظر گرفتن این نظریه هم برای تحکیم پایه‌های قهرمان ملی ضروری می‌بود. اگر کودتای رضاخان به راستی حامل یک دگرگونی بود و جنبشی در برخی لایه‌های اجتماعی به دنبال می‌داشت، آن‌گاه مترقی دانستن آن هم ناممکن نبود. در این باره مارکس، از جمله، بر می‌نماید که در تاریخ انباشت بدوی همه‌ی آن دگرگونی‌هایی که به مثابه‌ی اهرم برای طبقه‌ی نوخاسته‌ی سرمایه‌داری به کار می‌روند، از لحاظ تاریخی دوران‌سازاند ولی بیش از همه آن لحظاتی اهمیت دارند که توده‌های بزرگ انسانی ناگهان به زور از وسائل امرار معاش خود کنده شده و هم چون پرولتاریای مسلوب الحق به روی بازار کار فرو ریخته می‌شوند. (مارکس: کاپیتال جلد یکم)

من قبلاً یادآور شده‌ام که میزان سرمایه‌ی انباشتی در ایران بسیار ناچیز است. به دلایل زیر: از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ [۱۲۷۹ تا ۱۲۹۹] یعنی طی ۲۰ سال موازنه‌ی تجاری ایران در حدود ۵۰۰ میلیون روبل بود. بدین‌سان که تجارت سالانه‌ی این کشور

معادل بود با ۲۵ میلیون روبل. بخشی از این کسر را صادرات گسترده‌ی نیروی کارگری می‌پوشاند. کاملاً" روشن است که در چنین شرایطی امکان ایجاد موقعیت مناسب برای انباشت و نیز توسعه‌ی سریع صنعتی که به تواند در آینده به پیشرفت اقتصادی کشور کمک کند، وجود نداشت. در نتیجه‌ی کودتای رضاخان هیچ نقطه‌ی مشترکی با توسعه‌ی کاپیتالیستی در ایران نبود. برعکس نجات ارتجاع و اشرافیت زمین‌دار از سقوط بود. زیرا در دوره‌ی قاجار همه‌ی سیستم به یک تلنگر جنبش توده‌یی بند بود. و دولت انگلیس بیش از هر چیز دل نگران چنین سقوطی بود. نظام قاجار برای توسعه‌ی خود، پشتیبان نداشت زیرا این نظام خود را ناتوان در دفاع از منافع اشرافیت زمین‌دار نشان داد. و پادشاهان قاجاریه چنان که می‌دانیم سفر اروپا و سیر و سیاحت را به درگیر شدن با امور کشور ترجیح می‌دادند.

برای خاندان قاجار هم چنان که برای شاه پهلوی، مهم‌ترین حامیان تاج و تخت را همانا، اشرافیت زمین‌دار، روحانیون و بورژوازی کمپرادر تشکیل می‌دهند. یعنی همان طبقاتی که طی ده‌ها سال تحت حمایت امپریالیسم خارجی قرار داشتند. پس جای تعجب نیست که رضاخان وسیله و گرداننده‌ی اعمال نفوذ انگلیس در ایران باشد. بی‌جهت نیست که سفارت با توافق شاه مجلسی برپا کرده‌اند که اعضای آن همگی قبلاً" در خدمت انگلیس‌ها بودند. برای این که این اقدامات جنبه‌ی آشکار نداشته باشد، افرادی هم چون مستوفی‌الممالک را با لقب «پدر ملت» در ترکیب مجلس آمیخته‌اند. او مردی است لیبرال، بی‌پرنسیب، که هم‌واره دم از لیبرالیسم می‌زند بی‌آن که یک بار به آن عمل کند.

سخنی هم درباره‌ی سومین پشتیبان رضاخان یعنی ارتش به گوئیم. درباره‌ی این ارتش زیاد شنیده‌ایم. این درست که رضاخان یک ارتش ملی بنا نهاده است. اما ایجاد این ارتش نیز جزو خواست‌های انگلیس بود. قبلاً" تذکر داده‌ام که براساس

یکی از مفاد قرارداد ۱۹۱۹ [۱۲۹۸] و شرط اولیه‌ی آن، ایجاد ارتش جهت حفظ آرامش در کشور و حفظ و نگهداری آن توسط انگلیس‌ها پیشنهاد شده است. بیانیه‌ی سیدضیاء‌الدین نیز همین مضمون را داشت. این شرط اصلی حقیقتاً توسط رضاخان اجرا شد. اما این قهرمان ملی چندان اعتمادی به این ارتش ندارد. چنان که در ۱۹۲۶ [۱۳۰۵] و قبل از سفر خراسان اظهار داشت: «همه‌ی افسران ما هنوز متقاعد نشده‌اند که امروز در جهان مبارزه میان دو نیروست: بلشویک‌ها و سایرین. افسران ما ناتوان از درک این حقیقت، اغلب به دشمنان ما، یعنی بلشویک‌ها می‌پیوندند. برای کنترل آنان باید قالب‌ریزی محکمی کرد و برای تربیت افسران باید به ایجاد یک مدرسه‌ی نظامی برآمد تا افسران ما از آنچه در جهان می‌گذرد مطلع باشند.» رضاشاه بهتر از تئوریسین‌های حامی خود دریافته است، که روی این ارتش نمی‌توان حساب کرد، در ارتش همه چیز رو به راه نیست، و سربازان همان دهقانانی هستند که بی‌رحمانه توسط نظام دولتی استثمار شده‌اند. او این نکات را به خوبی درک می‌کند و تنها حامیان او، در مسیر حوادث، کاست افسرانی است که در آینده روی آن‌ها حساب خواهد کرد. اما اخیراً "حتا ترکیب هیأت افسران نیز او را ارضاء نمی‌کند و هم اکنون در تدارک زمینه برای دعوت از مریدان انگلیسی است.

این نکته غیرقابل انکار است که ارتش نه برای مبارزه با امپریالیسم، بل که برعکس، به منظور مبارزه با بلشویک داخل و خارج برپا شده است. گرچه این حقیقت آشکار هنوز برای بسیاری آشکار نیست. ایرانی‌سکی به روشنی می‌گوید: «اقدامات رضاشاه مستقیماً "امپریالیزم انگلیس را نشانه می‌گرفت و هدف‌اش تقویت مقاومت ایران در برابر قوای بیگانه بود.» (ایران‌سکی: مسائل ایران مدرن: صص ۶۸ و ۶۹)

این استدلال کاملاً "بی‌پایه است. رضاشاه خود اعلام می‌کند که دشمن او بلشویک‌ها هستند. باز می‌گویند که ارتش را علیه امپریالیسم انگلیس بنا کرده! این

استدلال از عدم انسجام می‌لنگد. رضاشاه هرگز قصد مبارزه با انگلیس‌ها را نداشته است، بل که این قصد را تئوریسین‌های ما به او نسبت می‌دهند. ورنه او خود نه به این قصد بوده و نه خواهد بود. اما ایرانی‌گی گامی پیش‌تر می‌گذارد و می‌نویسد: «کاپیتالیست‌های خارجی می‌توانند روی فئودال‌ها حساب کنند و هرگونه مبارزه علیه این انقلاب می‌تواند به روی کار آمدن فئودال‌ها به یاری امپریالیسم خارجی، منجر شود.» (همان مأخذ: ص ۸۱)

پس اگر رضاخان به یاری انگلیس‌ها علیه انقلاب برخیزد، فئودال‌ها روی کار خواهند آمد. با این حال مبارزه‌ی رضاخان علیه انقلاب امری است بدیهی. انگلیس‌ها او را وادار به ایجاد ارتش کردند، تا علیه انقلاب و بلشویک‌ها مبارزه کند. در این راه و در فرصت‌های گوناگون نشان داده که کوچک‌ترین تردیدی در وفاداری حامیان خود ندارد، چرا که با بی‌رحمی شگفت‌آور سرکوب جنبش‌های انقلابی را در پیش گرفته است. طبق استدلال ایرانی‌گی، یا هنوز فئودالیت‌ها در ایران باقی است، چرا که به گفته‌ی او انگلیس‌ها می‌توانند روی فئودال‌ها حساب کنند و در این جا توافق ما با او کامل است؛ و یا قبل از پیدا شدن رضاخان فئودالیت‌ها وجود نداشت، و یا این که وجود داشت و هنوز هم پا برجاست. زیرا شاه چیزی را تغییر نداده و قصد تغییر هم ندارد.

بزرگداشت این «قهرمان ملی» در شوروی و در حالی که قهرمان ما دست بسته در اختیار ارتجاع است، تعجب‌آور است. باید بدون هراس اعلام داشت که رضاخان در طول خدمت خود به طور عمده تأمین‌کننده‌ی منافع دولت انگلیس بوده است. مبارزه علیه انقلاب، بنای ارتش در جهت حفظ آرامش، اعطای امتیازات نوین به انگلیس‌ها، ایجاد راه‌آهن ایران، ایجاد راه‌هایی که ایران را به عراق و هند وصل می‌کند، همه جزو برنامه‌های خود انگلیس‌ها بود.

اکنون ارتجاع رضاخانی - انگلیسی دنبال برقراری آرامش در کشور، تخریب بلشویسم به یاری ارتش، بی نیاز از کمک خارجی است. حال که به تخت و تاج شاهی دست یازیده از نگاه‌داری «ارتش داوطلب» هم که در اول کار با شعار مبارزه علیه خاندان قاجار و برای برقراری جمهوری، بر پا کرده بود، مستغنی است. ارتش داوطلب که بیش تر مرکب از سربازان است قادر به حمایت از سلطنت فتودال‌ها نیست. به همین علت شاه پهلوی به تجدید سازماندهی ارتش برآمده است و هم زمان نیروی پلیس را تقویت کرده است. شورش‌های اخیر افسران در خراسان، تبریز، سلماس و مناطق دیگر، به سلسله‌ی پهلوی هشدار داده که باید حامیان مطمئن تری جست‌وجو کرد و پلیس می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا کند. بنابراین، این، توجه زیادی به پلیس مخفی مبذول داشته است. در این جا هم محرک انگلیس‌ها بودند. از سال‌ها پیش انگلیس‌ها خواهان انتصاب مریبان انگلیسی در ایران‌اند. این درخواست مورد حمایت رضاشاه هم بود. اما از جمله انگیزه‌ی شورش‌های اخیر انتصاب همین مریبان بود. بدین سان حکومت شاه شاهان از دست زدن به چنین اقدام خطرناکی به هراسید. طبق گفته‌ی کرزن، دولت انگلیس طالب یک ایران نیرومند برای مبارزه با بلشویسم است و تجدید سازماندهی ارتش جز در راه منافع انگلیس و تحکیم سلطنت جدید نیست. «ارتش داوطلبان» که مرکب از کارگران بیکار و گرسنه و دهقانان است، تجربه نشان داد که برای سلسله‌ی جدید حامی مطمئنی نخواهد بود. وانگهی سربازگیری، حامیان مطمئن تری را از میان طبقات مرفه به سوی ارتش جلب خواهد کرد و به دنبال آن مریبان انگلیسی خواهند توانست دست به کار شوند.

اما برای رضاخان، تجدید سازماندهی ارتش، برقراری قانون سربازگیری و خدمت نظام اجباری به آسانی میسر نگشت. تقریباً همه جا شورش‌هایی علیه او بر

پا شد و شورشیان که بیش تر کارگران، دهقانان و زحمت کشان بودند به زودی دریافتند که سنگینی اقدامات جدید شاه بر دوش آنان خواهد بود. نه تنها باید فرزندان خود را به ارتش گسیل دارند، بل که ارتش را هم نگه دارند. طبق معمول، روحانیون در اول کار به جنبش پیوستند تا از این طریق امتیازاتی از حکومت در جهت منافع خود تحصیل کنند. و در اواخر اکتبر ۱۹۲۷ [۱۳۰۶] نماینده گان ملایان شهرهای مختلف در قم و به عنوان اعتراض گرد آمدند و بست نشستند.<sup>۳۷</sup>

روحانیون فوراً "تلگرافی به مجلس فرستادند که در آن «شخصیت های مقدس اسلام» تمنای تجدیدنظر در قانون خدمت نظام را داشتند و به خاطر «منافع طبقات فقیر» خواهان تجدید خدمت داوطلبانه بودند. مجلس پاسخ داد که قانون به حمایت

---

۳۷ - این سیاست خائنه ملایان تنها در رشت که هنوز سنن انقلابی، گذشته‌ی نزدیک بود، شکست نخورد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ [آذر ماه ۱۳۰۶]، روز ورود مشمولین، اغتشاشاتی در میان مردم در گرفت. شب در بازار، ناخرسندی‌هایی در قبال تحمیل سربازگیری اجباری شاه ابراز شد. مردم اعلان‌های سربازگیری را پاره کردند. در ۱۲ دسامبر از صبح زود جماعت تهییج شده، چوب به دست در بازار را بستند، و در مرکز شهر در میدان بلدیة (شهرداری) گرد آمدند و از آن‌جا به سوی نظمیة حرکت کردند. همه‌ی شیشه‌های ساختمان نظمیة را شکستند، به این هم اکتفا نکرده، افراد پلیس را به باد کتک گرفتند و آن‌گاه عمارت کمیسیون نظامی سربازگیری را خراب کردند. زنان به سربازان حمله می‌بردند و سلاح از دست‌شان بر می‌گرفتند. اندکی بعد قوای انتظامی را فراخواندند. آنان به روی مردم شلیک کردند و با شمشیر به کشتار جماعت دست زدند. ۲۰ تا ۳۰ نفر کشته شدند (مقامات این ارقام را مخفی می‌دارند). فریاد مردم شنیده می‌شد که می‌گفتند: «چرا فرزندان ما باید سرباز بشوند در حالی که فرزندان ثروتمندان همه افسرند. به ما اجازه‌ی رأی دادن در انتخابات را ندادند. پس ما هم از این قانون تبعیت نخواهیم کرد.» جماعت نارضایی آشکاری علیه رضاشاه ابراز می‌کرد. برخی فریاد می‌زدند: «ما احتیاج به شاهی که به دستور انگلیس عمل می‌کند، نداریم.» در سبزه میدان، مردم خواستند مجسمه‌ی شاه را پایین بیاورند، سربازان مانع شدند. در عین حال زنان یکی از ملاهای شهر را کتک زدند، دستار از سرش برداشتند، زیرا به عنوان یکی از اعضای کمیسیون‌های اعلان سربازگیری امضاء کرده بود. اینان کارگران، پیشه‌وران و کسبه‌ی خرده پای بازار بودند که در این جنبش شرکت داشتند. چرا که سربازگیری بیش تر دامن‌گیر آنان بود. ناخرسندی هم چنین ناشی از این بود که ثروتمندان در طی سربازگیری از امتیازات گوناگونی برخوردار بودند. آنچه پیش از همه جماعت را بر می‌انگیخت، این واقعیت آشکار بود که ثروتمندان با اعضای کمیسیون کنار می‌آمدند و رشوه می‌دادند. گویا است که روزنامه‌های تهران کلمه‌ی درباره‌ی این شورش نوشتند. بدیهی است که سانسور آشکارا حاکم بود.

از منافع دولت به تصویب رسیده و حکومت تسهیلاتی برای فقیرترین لایه‌های جامعه قائل خواهد شد. اما درگیری به طول انجامید. ناگزیر شدند شاه را به دخالت مستقیم وادارند. به دنبال مذاکرات دو ماهه میان شاه و ملایان، سفر ملایان به تهران، رفتن نخست وزیر و وزیر دربار به قم، پدران روحانی طبق معمول به منافع مردم خیانت کردند و با شاه از در سازش درآمدند. سپس در تلگرافی خطاب به رضاخان و در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۷ [۲۲ آذر ۱۳۰۶] نوشتند:

«حضور اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه، پس از عرض دعای خالصانه ما از اعلیحضرت متشکریم که بزرگوارانه آقای نخست وزیر و آقای وزیر دربار را بابت مذاکره سوی ما فرستادند تا نیت حسنه ملوکانه را نسبت به روحانیت و اسلام اعلام کنند. به یمن پروردگار و از برکت صفات عالیه این دو وزیر، مسأله خاتمه یافت و خواست‌های روحانیون و مردم برآورده شد. از خدای تعالی مسئلت داریم که زیر سایه‌ی دوازده امام و توجهات اعلیحضرت، همه چیز رو به راه گردد. مسلمانان خاصه روحانیون دعا گویند. در خاتمه امیدواریم که تحت فرمان ملوکانه که ناجی ایران است، اسلام و مسلمانان آباد شوند.»

شاه بلافاصله پاسخ زیر را روانه کرد:

«خطاب به مراجع عالی قدر دین، هادیان اسلام، تلگراف شما رسید. خوش وقتیم که نخست وزیر و وزیر دربار موفق شدند غایت و اهداف ما را توضیح دهند. هم چنان که استحضار دارید ما هرگز به جز حفظ و دفاع عظمت اسلام و احترام نسبت به مراجع عالی قدر دین، نیت دیگری نداشته‌ایم؛ ما هم‌واره بر این مجاهدت بوده و هستیم که تحقق طرح‌ها و اهداف ما بر خوردی با طبقه‌ی گران قدر علما و احکام مقدس اسلام نداشته باشد. ما امیدواریم علما نیز به سهم خود هم‌واره با این اهداف که حفظ میهن و حراست عظمت اسلام را در بر می‌گیرد هم راه باشند و ما را با ابراز احساسات صمیمانه‌ی خود خوشنود سازند.»



این تلگراف‌های پُرعظوفت به روشنی نشان می‌دهد که شاه با ملایان از در سازش در آمده بود. منطق بی‌رحم مبارزه طبقاتی، شاه جدید را به انهدام هر آن چه انقلابی و پیشرو بود وا داشت و به جلب حمایت ملایان مرتجع وادار نمود. برای نیل به این اهداف ناگزیر از اعطای امتیازاتی شد که بدترین شاه قاجار سر باز زده بود. خواست علما که بر مبنای آن توافق شد، چنین بود:

۱. بررسی دوباره‌ی قانون خدمت نظام.

۲. انتخاب پنج روحانی در مجلس با سمت و کلای طراز اول.

۳. تعیین یک ناظر مذهبی برای اجرای قانون و رسومات شرعی در مرکز و

سایر شهرها، هم راه با انتشار این قوانین.

۴. اجبار برای عمال دولت در منع اعمالی که دین جایز ندانسته (مصرف

مشروبات الکلی، انتشار کتب و جزوات ضد مذهبی).

۵. انتقال مجدد اجرای همه مواردی که در تشکیلات سابق بر عهده‌ی محاکم

شرع بود، به روحانیت.

به فرمان رضاشاه حکومت در نامه‌یی به روحانیت، توافق خود را با خواست

آنان اعلام داشت. در این نامه که در «شفق سرخ» انتشار یافت، گفته می‌شد؛ قانون

خدمت نظام از نو بررسی خواهد شد، پس از تدوین مجدد و مذاکره با دولت، بار

دیگر به مجلس خواهد رفت. درباره‌ی حضور به روحانی طراز اول در مجلس،

دولت پیشنهاد می‌کرد: پیشوایان اصلی مذهب شیعه مرکب از ۲۰ نفر برگزیده شوند

و در هر انتخابات پنج نفر از میان آنان انتخاب شده به مجلس به رود. «بدیهی است

که دولت کوچک‌ترین مخالفتی با حضور روحانیون در مجلس ندارد و در وقت

خود پشتیبانی کامل خود را از این اقدام ارائه خواهد داد.» آن نامه در رابطه با

مسائل دیگر می‌گوید: «شما می‌توانید اطمینان خاطر کامل داشته باشید که حکومت

دستورات لازم را داده است تا در مطبوعات هیچ نکته‌یی علیه مذهب و روحانیون منتشر نشود. از آن‌جا که دولت در منع هر عمل ضد‌مذهبی مصرّ است، در این مورد موکدانه از خواست‌های علما حمایت می‌کند. درباره‌ی امور قضایی، این امور در ارتباط با قانون‌گذاری است و در نتیجه این خواست به مجلس ارجاع خواهد شد، هم راه با این تأکید از جانب دولت، که به تصویب به رسد. درباره‌ی تعیین یک ناظر در رابطه با مسائل شرعی حکومت تا جایی که قوانین موجود اجازه می‌دهند، مانعی نمی‌بیند.»

بدین‌سان ملایان ارتجاعی در برابر رضاشاه «اصلاح طلب» به پیروزی کامل دست یافتند. اولاً، ملایان، بار دیگر آن‌چه حکومت قاجار از دست‌شان گرفته بود، به دست آوردند. یعنی کنترل مجلس از نظر مذهبی و شرعی. این بدان معناست که از این پس مجلس قادر به وضع یک قانون مترقی هم نخواهد بود. ثانیاً، روحانیت از رضاخان تعهد گرفت که به خواست‌های ملایان جامه‌ی عمل به پوشانند. حقوق آنان را در امر قضاوت مسترد دارد. آنان، این حقوق را مدت‌ها قبل از ظهور رضاخان در صحنه‌ی سیاست، از دست داده بودند.

روحانیت در آستانه‌ی پیروزی است. نه تنها دیگر نمی‌توان علیه او و مذهب اسلام در ایران، دست به قلم برد، بل که هیچ گامی نمی‌توان برداشت که در تعارض با دین و شریعت باشد. چنین بود که روحانیت نارضایی مردم را علیه قانون خدمت نظام، وسیله‌یی برای شانتاژ قرار داد و به تحقق اهداف ارتجاعی خود دست یازید. اما شاه نیز شایسته‌تر متحد خود را در ملایان یافت و دایره‌ی ارتجاع بسته شد. اکنون رضاشاه پهلوی پشتیبانان سرسخت تاج و تخت خود را یافته است. مالکین، افسران، روحانیون، یعنی از این پس متحدین امپریالیسم انگلیس همه‌ی حافظین سلسله‌ی جدید علیه مردم انقلابی خواهند بود.

## طبقات و احزاب ایران، مسکو ۱۹۳۱

### امپریالیسم بریتانیا و رژیم پهلوی

ایران کشوری نیمه مستعمره است. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین امپریالیست‌های بریتانیا و روسیه تزاری تضمین می‌شد. از پس از انقلاب اکتبر تنها و جدی‌ترین ضامن نگه‌داری استقلال صوری ایران همانا وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مرزهای شمالی بوده است. در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ [۱۲۹۹-۱۲۹۷]، تقریباً تمامی کشور در اشغال نیروهای بریتانیایی بود. ژنرال‌های انگلیسی، با پشتیبانی منشویک‌های ضد انقلابی آذربایجانی، گرجی و ارمنی و غیره، علیه شوراها متحد شدند و کوشیدند چنگ خود را بر آن کشور تنگ‌تر کنند. بدین‌سان، اینان کوشیدند تا از گسترش انقلاب پرولتری به ایران جلوگیری کنند.<sup>۳۸</sup>

---

۳۸ - این توضیح سلطان‌زاده ناکافی است. زیرا عدم گسترش انقلاب پرولتری به ایران، به ویژه پس از شکست منشویک‌ها در قفقاز، ناشی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز لنین بود که بهترین تبلور خود را در قرارداد تجاری ۱۹۲۱، بین روسیه شوروی و بریتانیا یافت. ویراستار

در خود ایران انگلستان موفق شد به کمک سرنیزه پذیرش قرارداد منحوس ۱۹۱۹ [۱۲۹۸]، ایران و انگلیس را میسر سازد، که طی آن ایران به یک مستعمره «خودمختار» بریتانیای کبیر، یعنی در واقع به دنباله‌ی از عراق و هندوستان، بدل می‌شد.

تردیدی نیست که این طرح می‌توانست به مدد طبقات حاکم در ایران به مورد اجرا در آید. اما تحقق آن را نمونه‌ی اخلاقی ایجاد جمهوری‌های شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی و نیز خیزش‌ها در داخل ایران بر ضد بریتانیا و معاهده‌ی ایران و انگلیس مانع شد.

در نتیجه‌ی تمام این رویدادها، امپریالیست‌های بریتانیایی مجبور شدند نیروهای خود را از ایران فرا بخوانند و رسماً "قرارداد ۱۹۱۹ [۱۲۹۸] را ملغاً اعلام دارند. انقلاب پیروز اکتبر نه تنها از فتح ایران به وسیله بریتانیا جلو گرفت، نه فقط به لغو همه‌ی امتیازات و قراردادهای ماخوذ روسیه تزاری منجر شد، که وجود صرف جمهوری شوراهای، امکان سازماندهی و اداره کامل امور خود را برای مردم ایران تضمین کرد.

به راستی که مردم ایران بر ضد کسانی که آنان را به اسارت گرفته بودند، برخاستند. امواج انقلابی تقریباً به سراسر کشور گسترش یافت. شعارهای اساسی‌یی که مردم مطرح ساختند عبارت بودند از:

۱. مبارزه بر ضد دولت زمین‌داران فئودال. ۲. مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا. ۳. مبارزه برای زمین.

خیزش از منطقه‌ی به منطقه‌ی دیگر سرایت کرد و طبقات حاکم را به هراس انداخت. در برخی از ایالت‌ها، چون گیلان در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ [۱۳۰۰-۱۲۹۹]، قدرت به مدت بیست ماه در دست **خیزشیان** بود. زمین‌داران و بورژوازی

دلال (واسطه‌های بین ایران و انگلستان) ایران که از «شبح سرخ» انقلاب به هراس افتاده بودند، در این مبارزه در جست‌وجوی متحدی می‌گشتند. در این میان دو نیروی واقعی وجود داشتند: در یک سو، امپریالیست‌های بریتانیا که سرکوب فوری انقلاب را خواستار بودند و بدین منظور هرگونه کمک ضروری را وعده می‌دادند. در دیگر سوی، خیزشیان و تمام عناصر ترقی‌خواه کشور که خروج نیروهای بریتانیا را از ایران می‌خواستند و بر مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا پا می‌فشرده بودند.

انتخاب انجام گرفت. طبقات حاکم امپریالیسم را بر مردم انقلابی برگزیدند. اینان ناچار به استعمارگران بریتانیایی تکیه زدند. اینان به کمک فعال بریتانیا، به جنگ انقلاب گیلان و خراسان رفتند و امیدوار بودند که به زودی ریشه‌ی همه‌ی رزمندگان آزادی را در کشور به کمک بریتانیا خواهند کند و ثروت‌های خود را از دست برده‌گان ایرانی نجات خواهند داد.

در عین حال، برخی اقدامات برای «آرام ساختن» کشور اتخاذ شدند. بیرون کشاندن نیروهای نظامی بریتانیا از ایران اقدامی جدی در این جهت بود، اما کافی نبود. ضروری این بود که نیرویی واقعا "قادر به استقرار نظم در کشور ایجاد گردد، و ارتشی منظم، حتا کوچک، مرکب از داوطلبان برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب در کشور سازمان داده شود. ضروری این بود که مردی قادر به انجام این هدف پیدا شود. بنا بر توصیه‌های ژنرال بریتانیایی، دیکسون، افسری از قشون قزاق ایران، رضاخان برای تامین این منظور به پیش آورده شد.<sup>۳۹</sup>

انگلستان، همانند روسیه تزاری در گذشته، هیچ‌گونه نقشی در تحکیم نظام حکومتی ایفا نکرد. انگلستان و روسیه در این زمینه کاری نمی‌کردند زیرا حمایت

---

۳۹ - سلطان‌زاده در این مورد دچار اشتباه بود و نام دیکسون را با آبرون ساید اشتباه گرفته بود. دیکسون مسئول کمیسیون نظامی بود و آبرون ساید مسئول نیروهای نظامی بریتانیا در شمال ایران بود که در خاطرات آبرون ساید به انگلیسی و نیز به فارسی منتشر شده است.

از نظام و دستگاه حکومتی در ایران در جهت منافع ایشان نبود. در واقع، هدف راستین‌شان این بود که اضمحلال آن را هرچه پیش‌تر تسریع کنند و آن را تحت سلطه کامل منافع انگلستان و روسیه در آورند. معاهده‌های پیشین نگرانی‌یی نداشتند مگر این که امتیازات، منافع، حقوق انحصاری هر چه بیش‌تری را برای انگلستان و روسیه تضمین کنند. اکنون، انگلستان به ناگهان شخصیت‌هایی را به پهنه‌ی سیاست ایران پرتاب کرد، و کمک‌های مالی به منظور ایجاد و تحکیم دستگاه حکومتی ایران اعطاء کرد.

دلیل این همه چه بود؟ این پرسش را لرد کرزن در یک مهمانی که به مناسبت دیدار وزیر خارجه‌ی دولت ایران در تابستان ۱۹۲۰ [۱۲۹۹]، برگذار می‌شد، پاسخ گفت. در آن‌جا او اعلام داشت که در نتیجه فروپاشی امپراتوری‌های ترکیه و روسیه، خلایی ایجاد شده که آشوب آن را پر کرده بود. بریتانیایی نمی‌توانست اجازه دهد این آشوب تا مرزهای هندوستان گسترش یابد. انگلستان ناچار از این بود که متحد نیرومندی برای خود پیدا کند: ایران. از همین رو بود که او نمی‌توانست به کوشش‌های مخرب آن زمان در ایران تن در دهد. انگلستان اکنون به جای برده به متحدی بر ضد روسیه انقلابی نیاز داشت. اما برای این که این متحد جدید در عمل همان برده‌ی پیشین باقی بماند، مجموعه‌یی از اقدامات ویژه باید مورد توجه قرار می‌گرفتند. از طریق پرداخت حق حساب و نفوذ نظامی این امر میسر شد که به دولت «مستقل» ایران هر آن‌چه که برای امپریالیسم بریتانیا ضروری و قابل قبول بود، دیکته شود.

امپریالیست‌های بریتانیا با بنای گام‌های بعدی خود بر این درک و نیز با تکیه بر طبقات ارتجاعی در ایران قصد بر آن کردند تا این مسئله دشوار را با کمک رضاخان، که وظیفه نخستین‌اش عبارت بود از سرکوب جنبش انقلابی در گیلان،

خراسان و آذربایجان، حل کنند. او مورد حمایت طبقات حاکم و بریتانیا بود. تنها از این طریق بود که تصور می‌شد می‌توانستند به نفوذ بلشویسم پایان دهند. در عین حال، جنبش انقلابی از محبوبیت و پشتیبانی عظیمی برخوردار بود. برای این که به توان بخشی از اهالی متمایل به انقلاب را به بی‌راهه کشاند، ضروری این بود که، حتا اگر موقتا، بر چهره خود جلوه‌ی از جمهوری‌خواهی نشانَد. این وضعیت بسیاری از مردم ساده لوح ایران را از راه به در کرد.<sup>۴۰</sup> به راستی که کردار و گفتار رضاخان متضاد بود. در گفتار، او بر ضد سلسله‌ی قاجار و برای جمهوری می‌رزمید. در کردار، او به بی‌رحمانه‌ترین وجهی اندر سرکوب جنبش انقلابی جمهوری‌خواهی بود. در گفتار او به بیان احساس دوستی با اتحاد شوروی می‌پرداخت، در کردار، او دست اندر کار زندانی کردن و حذف جسمانی همه‌ی پشتیبانان نزدیکی با اتحاد شوروی بود. برخی از کسان بر این گفتار باور آوردند، و مقالات و جزوات ایشان این اعتقاد را بیان می‌داشت که او در حال مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود.

رضاخان، در اواخر سال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴]، پس از احساس این که دیگر کاملاً قوی شده بود، «ردای جمهوری‌خواهی» را یک‌سره از تن برگرفت و به سرکوب همه سازمان‌های جمهوری‌خواه در تهران، و از جمله اتحادیه‌های کارگری، دست زد. انتخابات مجلس موسسان به دست فرمانداران نظامی و مرتجع‌ترین نمایندگان روحانیت و زمین‌داران برگزار کرد. بدین سان او به شاهی «برگزیده» شد. «نبوغ»

---

۴۰ - در این جا شایسته ذکر است که تنها مردم «ساده لوح» از راه به در نشدند، بل که نیروها و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون [تحت تاثیر تبلیغات شوروی به نفع رضاخان که از ۱۹۲۰ شروع شده بود، قرار گرفتند]. نیز دچار این سر در گمی شدند و شخص سلطان‌زاده نیز مصون از این خطر نماند که در کنگره دوم حزب کمونیست ایران معروف به کنگره ارومیه، اشتباه خود را اصلاح کرد. در این مورد نگاه کنید به سرسخن جلد چهارم و روایت اصلاح شده آن در جلد بیستم اسناد تاریخی و نیز مخالفت سلطان‌زاده با سلطنت رضاخان در جلد نهم. ویراستار

رضاخان برخی از «اشراف» ایران را سخت در شگفتی کرد. اینان، در مقالات و سخنرانی‌های خود، به سختی می‌توانستند واژه‌های [لازم] را برای بیان ستایش «قهرمان مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا» بیابند.

در آن زمان، رضاخان پس از این که به پادشاهی رسید، به بیان کامل شخصیت خود رسید. رضاخان پس از این که سلسله‌ی خود را بر پایه‌ی استوار نشانند، از طریق انتخابات تقلبی مجلس و جلب نظر با پرواترین دوستان انگلستان، این را آغازید که هرگونه بیان آزاداندیشی را در سراسر مملکت سرکوب کند. قیام‌های تازه در گیلان، خراسان و آذربایجان را به سال ۱۹۲۶ [۱۳۰۵]، با بی دلی ناشیده‌یی سرکوبید<sup>۴۱</sup>. بسیاری از انقلابیان بدون محاکمه و بازپرسی به قتل رسیدند. سرکوب خیزش گیلان در اکتبر ۱۹۲۶ [۱۳۰۵]، به ویژه بی‌رحمانه بود. در آن جا بیست تن در ملاء عام به دار آویخته شدند. رضاخان با این گام‌ها اعتماد خلل ناپذیر ارتجاعیون و بریتانیا را به دست آورد.

مدافعان<sup>۴۲</sup> رضاخان و سلسله او، با کوشش در جهت تقلیل یا پنهان نگه‌داشتن نقش مشمئزکننده‌ی او در سرکوب وحشیانه خیزش‌های انقلابی توده‌های زحمت‌کش ایران، متمرکزکننده، اصلاح‌گر بورژوا، مبارزه بر ضد فئودالیسم، رزمنده بر ضد امپریالیسم. اینان مسلماً "باید فراموش کرده باشند که رضاخان هنگامی پا بر پهنه گذاشت که پرولتاریای روسیه از جنگ داخلی پیروز بیرون آمده بود. امواج انقلاب طی چند سال تا مرزهای هندوستان رسیده بودند، سلسله‌ی قاجار و کل نظام فئودال در حال تسلیم به فشار توده‌های در حال خیزش بودند. این

۴۱- در مورد این خیزش‌ها نگاه کنید به اثر همین ویراستار:

*L'union soviétique et tentative de soviétisme en Iran, ibid*

۴۲- منظور او یاستوخف (ایران‌سکی)، اوستروف (ایراندوست)، میرزا (روتشتاین)، مسئولان سیاست خارجی شوروی

در ایران بود. ویراستار



کاملاً" طبیعی بود که به منظور نجات آن نظام، قرار بر آن باشد که او «صلح و آرامش» را در کشور برقرار سازد. شرط اساسی برقراری «صلح و آرامش» در کشور توسط شاه شاهان عبارت بود از قدرت حکومت متمرکز، یعنی ایجاد یک حکومت پلیسی متمرکز. تمام کسانی که به نظر می‌رسیدند با این تمرکز مخالف بوده باشند، مورد عنایت قرار نگرفتند. اینان با بی‌رحمی سرکوب شدند. این سرکوب آن‌قدر ادامه یافت تا این که هر فتودالی پذیرش خود را دایر بر این که تبعه‌ی راستین تاج و تخت بود، اعلام داشت. پس از آن، هیچ نگرانی‌یی در کار نبود. هیچ مبارزه‌یی بر ضد امپریالیسم بریتانیا در کار نبود و نمی‌توانست هم باشد. زیرا این سیاست در جهت تمرکز بخشی هم‌چون گام انقلابی بزرگی شناخته می‌شد. جنگ به منظور استقرار یک حکومت پلیسی متمرکز در عین حال نبرد بر ضد نظام فتودالی نبود، به وارونه، مصرف عبارت بود از استقرار یک دستگاه برای حکومتی پلیسی تا این که بتواند صلح و آرامش را در کشور حفظ کند و از فتودالیسم در برابر «شبح سرخ» حفاظت به عمل آورد.

اما در مورد «دست‌آوردهای» پارلمان، رضاخان به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌یی دست یافت. به هنگام آخرین انتخابات در تابستان ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]، [مجلس هفتم] سلطان جدید ایران، به مدد عمال انگلستان و فرمانداران ارتجاعی، دیگر بار پیروز شد. در همه‌جا و در هر لحظه‌ی ضروری دستگاه پلیس نظامی و حکومت یک‌دست شده سراسری (ملی) در خدمت ارتجاع شاه و بریتانیا قرار گرفتند.

پس از این هم، جای شگفتی نیست که مجلس خود را تماماً" در دست سیاه‌ترین ارتجاع‌ها می‌یابد. افزون بر این، آخرین انتخابات که با تقلب و تزویر همراه بود، به هنگام دستگیری‌های عده بیش‌تری از عناصر نامطلوب صورت گرفت. تمام میتینگ‌های پیش از انتخابات مصرانه ممنوع شدند. در واقع در هر

حوزه‌ی انتخاباتی یک نامزد یا یک لیست نامزدان انتخاباتی دست‌چین دولت وجود داشت. اجرای مرتب انتخابات براساس لیست انتخاباتی واحد توسط دستگاه نظامی پلیس با «اقتدار» لازم تضمین می‌شد. حزب کمونیست ایران تنها سازمانی بود که به خود جرات داد با لیست نامزدهای انتخاباتی خود با دولت به مقابله به پردازد، لیکن پی‌گردد و بازداشت پلیسی مانع از آن شد که حزب به هرگونه نتیجه‌ی دست یابد. از ۱۲۴ نماینده در مجلس هفتم، ۶۲ زمین‌دار[فئودال]، ۱۹ روحانی، ۱۴ بورژوازی دلال، ۲۹ تن روشن‌فکر سیاسی یا هوچی<sup>۴۳</sup> بودند. بدین‌سان، مجلس هفتم با سرشت ارتجاعی‌اش، نسبت به مجالس پیشین تفاوتی نداشت، بل نسبت به آنان «راجع» نیز بود.

انتخابات آینده نیز به همان ترتیب برگزار خواهند شد، ترتیبی که پیشاپیش آزمایش شده و مناسب یافته شده است. رضاشاه می‌تواند درباره‌ی وجود نظام پارلمانی در کشورش به خود به‌بالد و فخر به فروشد.

## وضعیت اقتصادی

انقلاب دموکراتیک بورژوازی ۱۹۱۱-۱۹۰۷ [۱۲۹۰-۱۲۸۶] در ایران با شکست پایان یافت. مجلس که در نتیجه مبارزه انقلابی تجار به وجود آمده بود، به سرعت در انطباق با اراده‌ی طبقات حاکم در آمد و به حمایت منافع ایشان پرداخت. مسئله اساسی هر انقلاب بورژوا-دموکراتیک، یعنی مسئله ارضی، الغای نظام فئودالی و خودکامه‌گی آن، حل نشد. پس از تقریباً "چهار سال مبارزه، دهقان ایرانی هیچ بهره‌ی نیافت. مصوبات «دهشتناک» دو مجلس اول در جهت الغای نظام فئودالی مالیات و بهبود وضعیت ناهنجار دهقانان به روی کاغذ باقی ماند.

---

۴۳- اصل واژه فارسی در متن روسی. ویراستار

بدین‌سان، انقلاب بورژوا-دموکراتیک ایران در جنبه‌های اساسی و مهم خود بدون فرجام ماند. دلایل این شکست انقلاب ایران از دو سرشت بودند: نخست این‌ها عبارت بود از حضور امپریالیست‌های روسیه و بریتانیا که پس از ترس بر داشتن اشرافیت فئودال از ابعاد انقلاب، دست به دخالت زدند. با رضایت کامل انگلستان، تزار روسیه سربازان خود را به بهانه حفاظت منافع خود در ایران، به داخل این کشور فرستاد و به ضرب آتش و شمشیر نظم را از نو برقرار کرد. (همین رفتار در سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶]، از سوی انگلستان در مورد انقلاب چین اعمال شد، در این هنگام ده‌ها هزار سرباز انگلیسی سوار بر کشتی‌های جنگی به سواحل چین گسیل شدند تا از ارتجاع در مقابل انقلاب به دفاع پردازند.)

دلیل دوم عبارت بود از ضعف طبقه‌ی کارگر ایران، تنها طبقه‌ی که قادر بود انقلاب بورژوا-دموکراتیک را به پیروزی راهنما شود. از همین رو بود که از همان آغاز رهبری در دست گروه‌ها و احزاب خرده‌بورژوازی، سپس در دست رهبران لیبرال، که از قشرهایی از طبقه‌ی فئودال برخاسته بودند، قرار داشت. نتایج آن بر همه‌گان آشکار است. همه‌ی دست‌آوردهای انقلاب گام به گام از میان برداشته شدند. بقایای ناچیز آزادی‌های مشروطیت توسط رژیم رضاشاه پهلوی نابود شدند. بدین ترتیب، نخستین انقلاب ایران در این ناموفق ماند که [نتوانست] حتی یک تضاد را حل کند. و نتوانست راه را با رفتن موانعی که هنوز سد راه انکشاف سرمایه‌داری بودند، باز کند. انقلاب تنها یک یادگار به جا گذاشت: مجلسی مُضحکه‌مانند، یعنی جایی که «نمایندگان» مردم، که از طریق نمایش مسخره‌یی به نام انتخابات، به دست عمال دربار منصوب می‌شدند، هم‌چون حیوانات باربر «رای دهند»، در خدمت پادشاه کشوری نیمه فئودال، امپریالیسم بریتانیا قرار گیرند.

انکشاف سرمایه‌داری، هم‌چون گذشته، به سبک استعماری پیش رفت. ایران که به دایره‌ی اقتصاد جهانی کشانده شده بود، از همان آغاز هم‌چون بازاری برای

فروش تولیدها و خرید موادخام و صنایع خارجی به خدمت مشغول بوده است. دهقانان که ناگزیر از ادامه‌ی حیات در اوضاع و احوال اقتصاد طبیعی بودند، صنایع دستی و خانه‌گی خود را داشتند، که جواب‌گوی همه‌ی نیازهای زنده‌گی روزانه‌ی ایشان بود، بنابراین، اینان یا به کالاهای خارجی نیازی نداشتند، یا اگر نیازی داشتند، بسیار ناچیز بود. صنایع دستی، هم‌چون مکمل اشتغالات کشاورزی، هم‌چون مکملی بر خود کشاورزی، نقشی مهم در اقتصاد **خودبسنده** روستایی ایفا می‌کرد.

اما واردات روز افزون تولیدهای خارجی، انکشاف مناسبات پولی کالایی و بار روزافزون مالیاتی، به نحو بی‌رحمانه‌یی هم‌آهنگی طبیعی را درهم ریخت، و دهقانان را گام به گام ناچار کرد که تنها به کشاورزی اشتغال نمایند، در حالی که کل مازاد محصول به بازار برده می‌شد تا در برابر کالا، تولیدهای صنعتی وارداتی از خارج تعویض شود.

اما اگر رفع صنایع روستایی و خانه‌گی در کشورهای پیش‌رفته، جمعیت مازادی را به وجود می‌آورد که هم‌چون نیروی کار به سرعت جذب صنایع شهری در حال انکشاف می‌شد، در ایران، هم‌چون در تعدادی از کشورهای مستعمره عقب‌افتاده، همان فرآیند به تعداد مستمندان و مردم گرسنه افزود. آهن‌گ‌گُند انکشاف صنایع بومی تعداد ناچیزی از این مردمان را که آزاد و از روستاها به بیرون ریخته می‌شدند، به پرولتاریای صنعتی تبدیل می‌کرد.

بدین‌سان، توده‌های دهقانی که از فرآیند تولید به بیرون ریخته می‌شدند و بخت آن را نداشتند که در شهرها کاری بیابند، به سختی می‌توانستند در روستاها شغلی دست و پا کنند و بنابراین به دوره گردان مفلوکی بدل می‌شدند.

وضع فلاکت‌بار دهقانان در عین حال بازار داخلی و نیز انکشاف و صنعت را بسیار محدود کرد. و بدین‌سان بزرگ‌ترین سدها را پیش انکشاف سرمایه‌داری

نهاد. کوشش‌های ناچیز رژیم نو برای اجرای یک رفرم ارضی به منظور انطباق زمین‌داران پیش سرمایه‌داری و نیمه فئودال به اوضاع و احوال جدید و دگرسانی تدریجی ایشان به زمین‌داران نوع سرمایه‌دار صورت گرفت. همه این گام‌ها نمی‌توانستند مسئله ارضی را حتا بعضاً "حل کنند، نمی‌توانستند زنجیرهای فئودالی را از میان بردارند که هم‌چنان انکشاف بازار داخلی را سد می‌کنند. براساس همین تضادها است که انکشاف اقتصاد ایران انجام گرفته است. تجارت خارجی، که انعکاسی است از وضعیت نیمه استعماری ایران، این گرایش را باز می‌تابد:

سال	واردات	صادرات	افزون واردات بر صادرات
۱۹۱۳-۴	۶۱۷۲	۴۵۵۰	۱۶۲۲
۱۹۲۱-۲	۶۰۹۷	۱۷۹۰	۴۳۰۷
۱۹۲۴-۵	۷۷۱۰	۴۸۵۰	۲۸۶۰
۱۹۲۶-۷	۷۲۸۱	۴۴۹۴	۲۷۸۷
۱۹۲۷-۸	۸۰۷۴	۴۵۹۴	۳۴۸۰
۱۹۲۸-۹	۷۹۵۰	۴۲۰۰	۳۷۵۰

تا سال ۱۹۱۸ [۱۲۹۷] کسری موازنه پرداخت‌ها از طریق وام‌های خارجی صادرات نیروی کار و قاچاق، تامین می‌شد. با آغاز سال ۱۹۱۸-۱۹ [۱۲۹۷-۱۲۹۸]، درآمد از امتیاز نفت جنوب، عامل تامین‌کننده کسری این موازنه شد. بر صادرات نفت ایران هر سال افزوده می‌شد. در سال ۸-۱۹۲۷ [۱۳۰۶-۱۳۰۷]، مقدار آن به ۵۹۹/۵ میلیون ریال بالغ شد و در سال ۱۳۰۸ به ۱۰۳۷ میلیون رسید. البته، بخش اعظم این صادرات به ریخت سود و پرداخت‌های اضافی به رده‌های بالایی

کارمندان در انگلستان می‌ماند. بخش کوچک‌تر آن به ریخت دستمزد کارگران و کارمندان محلی به ایران باز می‌گشت و نیز به صورت پرداخت ۱۶٪ حق‌السهم امتیاز ایران از سود خالص به حساب ایران واریز می‌شد.

اگر سامان واردات و صادرات ایران به دقت مطالعه شود، اثبات این نکته دشوار نخواهد بود که ایران اساساً "فرآورده‌های صنعتی وارد و موادخام صادر می‌کرد. به استثنای قالی که طی سال‌های اخیر نقشی مهم در صادرات ایران ایفا کرده است. صادرات قالی در دو سال اخیر تقریباً سه برابر افزایش یافته است و در سال ۹-۱۹۲۸ [۱۳۰۸-۱۳۰۷]، به ۱۵۹/۳ میلیون ریال (در برابر ۵۳/۶ در سال ۴-۱۹۱۳ [۱۲۹۳-۱۲۹۲]) بالغ شد.

با این همه، تجارت خارجی ایران اساساً "سرشتی مصرفی دارد. واردات ماشین آلات صنعتی بخش کوچکی را نسبت به کل واردات تشکیل می‌دهند. آمار زیر وضعیت واقعی واردات وسایل تولید را مشخص می‌کنند:

سال	واردات ماشین آلات ابزار خود ایران (به میلیون ریال)	واردات همان‌ها برای شرکت نفت	جمع
۱۹۲۵-۲۶	۵/۷	۹/۰	۱۴/۷
۱۹۲۶-۲۷	۴/۴	۱۹/۶	۲۴
۱۹۲۷-۲۸	۷/۷	۳۴/۵	۴۲/۲
۱۹۲۸-۲۹	۸/۹	۱۴/۶	۲۳/۵

در گروه وسایل تولید، در کنار ماشین آلات، ابزار و آلات برای صنایع، ماشین آلات مورد نیاز ساختمان راه‌آهن و واحدهای برق برای منازل نیز ملحوظ شده‌اند. این کاملاً آشکار است که انکشاف صنعت کاملاً کند است. تصویر حمل و نقل

خودروآنه در کشور کاملاً متفاوت است. نبود تقریباً کامل راه آهن، تماس بین مناطق مختلف کشور را کاملاً سد کرده است. شتر وسیله اصلی حمل و نقل در کشور بوده است. تمرکز بخشیدن به کشور و تحقق دادن به وظایف پلیس نظامی تنها با کمک شتر غیرممکن می‌نمود. بدین مناسبت، رژیم نو، از همان آغاز استقرارش، بر عهده گرفت که جاده‌های تازه به سازد، و جاده‌های قدیمی را با حمل و نقل خودرو تطابق دهد. در آغاز سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹]، ۷۵۰ کیلومتر جاده در ایران وجود داشت که دارای رویه‌ی سخت بود؛ افزون بر این، ۸۵۰۰ کیلومتر دیگر وجود داشت که رفت و آمد خودروها را در فصل‌های بدون بارنده گی میسر می‌ساخت. هم‌زمان با ساختمان جاده‌ها، واردات خودروهای شخصی افزایش یافت. بین اول مارس ۱۹۲۵ [ده اسفند ۱۳۰۳] و اول مارس ۱۹۳۰ [ده اسفند ۱۳۰۸]، ۴۱۹۴ کامیون با ظرفیت بارگیری ۷۳۸۰ تن، به مبلغ ۵۲ میلیون ریال، معادل ۱۰/۴ میلیون روبل طلا، به ایران وارد شد. در همان دوران خودروهای شخصی به قیمت ۳۷ میلیون ریال وارد ایران شد. انکشاف حمل و نقل خودروانه در اوضاع و احوال کنونی هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی دارد. از یک سو، این امر حمل و نقل را ارزان‌تر می‌کند و صادرات فرآورده‌های کشاورزی و موادخام را تسهیل می‌کند، دخول واحدهای تولید دهقانی و فئودالی را از طریق گسترش افق گردش بازار به پهنه‌ی تولید کالایی تسریع می‌بخشد، در عین حال همین امر افزایش جمعیت مازاد مصنوعاً ایجاد شده روستاها را تسریع می‌کند. نه فقط از طریق افزایش بیش از حد نرخ کرایه (که مانع از اجاره زمین توسط دهقانان به اندازه نیازشان می‌شد) بل که هم‌چنین از طریق حفظ بهترین زمین‌ها در دست صاحبان آن‌ها. هم‌زمان با این فرآیند، ورشکسته‌گی صنعت‌گران خانه‌گی روستایی نیز تسریع یافت، زیرا جاده‌های بهتر و حمل و نقل ارزان‌تر به معنای عرضه‌ی

فرآورده‌های صنعتی ارزان‌تر اروپا در بازارهای سراسر ایران نیز هست. در بسیاری از نقاط کشور، پاره‌یی از شاخه‌های صنایع دستی، به نحوی و به قیمت زنده‌گی بخور و نمیر کارگران، توانسته‌اند به حیات خود ادامه داده، با فرآورده‌های فرنگی رقابت کنند (مثلاً در پارچه بافی و کفش سازی). اما کاربست بیش‌تر حمل و نقل خودرو، بهبود وضع جاده‌ها، و کاهش هزینه‌ی حمل و نقل، وضع صنعت‌گران دستی ایران را ده برابر بدتر کرده است، زیرا مبارزه بر ضد فرآورده‌های صنعتی ارزان خارجی دشوار است. بدون دلیل نبوده است که در تهران، مشهد و دیگر شهرها شورش و برخی زیاده‌روی‌ها از سوی صنعت‌گران دیده شده است.

بر این نسق، انکشاف حمل و نقل خودرو موجب تفقیر هرچه بیش‌تر تولیدکننده‌گان کوچک می‌شود و نفوذ هرچه قوی‌تر مناسبات سرمایه‌دارانه در شهر و روستا را ممکن می‌سازد. بدون آن‌که صنعت سرمایه‌دارانه به تواند دهقانان فقرزده، صنعت‌گران و تولیدکننده‌گان کوچک را به خود جذب کند و لقمه نانی را برای ایشان تامین سازد.

این پدیده‌یی است نمونه‌وار استعماری، که در هندوستان، چین، و ایران گسترش دارد.

در کنار تجارت خارجی، خیره‌کننده‌ترین وجه اقتصاد ایران عبارت است از بودجه حکومتی. بودجه حکومتی ایران سرشت یک‌دستی ندارد. شماری از بخش‌های مهم درآمدی و هزینه‌یی از بودجه‌ی رسمی حذف می‌شوند. مثلاً درآمد ناشی از انحصار قند و شکر، مالیات راه‌داری، درآمد ناشی از امتیاز نفت جنوب، مخارج برای احداث راه‌آهن و راه‌های شوسه، و غیره. برای این‌که تصویر روشن و کاملی از این امر داده شود، همه این بخش‌های درآمدی و هزینه‌یی در جمع کل موازنه‌ی درآمد و هزینه منظور می‌شود. تنها آن هنگام است که تصویر



زیر از بودجه‌ی حکومتی برای دوران هشت سال گذشته (دوران پس از پیدایش سلطنت جدید) آشکار خواهد شد.

اکنون به کوشیم ویژه‌گی‌های این تصویر را به کوتاهی بر شماریم: نخست گفتن این ضروری است که بودجه‌ی ایران حاصل اقتصاد مبادلاتی-پولی نیست، زیرا مالیات به جنس را هم در بر می‌گیرد، که توسط دولت در روستاها جمع‌آوری می‌شود. در گذشته، این مالیات‌ها به مقدار جنسی خود در بودجه منظور می‌شدند. اما طی چند سال گذشته، به شکل پول منظور شده‌اند. اکنون این مالیات‌های به جنس توسط سازمان‌های دولتی در بازار عرضه می‌شوند و گفتنی است که در این جا ارتشاء و سوء استفاده از وجوه بودجه به مراتب گسترده و شکوفاتر از دیگر سازمان‌های دولتی سلطنت پهلوی است که عمیقاً "به فساد دچار آمده است.

بودجه‌ی ایران آینه‌ی اعجاب‌انگیزی است از سرشت طبقاتی سلطنت پهلوی. در زمانی که مالیات‌های مستقیم استاندارد می‌شوند و به کندی رشد می‌کنند، مالیات‌های غیرمستقیم جهش بزرگی کرده‌اند، از ۱۰۲ میلیون ریال به سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، به ۲۸۹ میلیون ریال در سال ۳۰-۱۹۲۹ [۱۳۰۹-۱۳۰۸]، یعنی افزایشی به ۱۸۰ درصد، بر اجناس مصرفی‌یی چون چای، قند و شکر، تنباکو مالیات سنگینی بسته شده است.

مالیات گمرکی به قند و شکر نسبت به سال‌های پیش از جنگ به سی برابر افزایش یافته است. دهقان ایرانی ناچار است مصرف ناچیز خود از قند و شکر و چای را باز هم کاهش دهد. عواقب این وضعیت در آمار واردات شکر به ایران دیدنی است. اگر در سال ۱۴-۱۹۱۳ [۱۲۹۳-۱۲۹۲]، ایران ۱۲۹۷۸۴ تن شکر وارد می‌کرد، به سال ۲۹-۱۹۲۸ [۱۳۰۸-۱۳۰۷]، مقدار شکر وارداتی تا ۷۶۶۶۷ تن سقوط کرد. یعنی نسبت به سال پیش از جنگ ۴۱٪ کاهش یافت.

قسمت اعظم درآمد دولت از توده‌های زحمت‌کش شهری و روستایی اخذ می‌شود. اما اینان در برابرش چه چیز دریافت می‌دارند؟ پس از مطالعه دقیق سمت هزینه‌های بودجه به جرئت می‌توان گفت که آن‌چه که ایشان دریافت می‌کنند یا هیچ یا تقریباً "هیچ" است.

نیازهای فرهنگی و بهروزی اجتماعی مردم مداوماً در حال رشد است. اگر هزینه‌ی بازنشسته‌گی کارمندان دولت کاهش داده می‌شوند در سال ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]، ۱۵/۲ میلیون ریال برای تعلیم و تربیت و ۲/۵ میلیون ریال برای امور بهداشتی به مصرف رسید. از این مبلغ ۱۵/۲ میلیون ریال، چند میلیون ریال به مصرف آموزش اشراف و بورژواها می‌رسد که برای تحصیلات عالی به خارج اعزام می‌شوند. در مدارس داخل کشور فرزندان زمین‌داران، تجار و کارمندان صاحب مناصب عالی تعلیم می‌یابند. فرزندان خانواده‌های فقیر، اگر ممنوعیت نداشته باشند در این مدارس به آموزش به پردازند، قویاً از استفاده از آن‌ها محروم‌اند. در سال جاری ۳۶/۱ میلیون ریال به هزینه‌های پلیس و ۱۰۳/۱ میلیون ریال به هزینه‌های نظامی تخصیص داده شده است. اگر مدارس به منظور آموزش فرزندان فقرا تاسیس نشده‌اند، اما پلیس، ارتش و زندان‌ها به خاطر کارگران و دهقانان ایجاد شده‌اند. تنها هزینه، بزرگ در بودجه، که بعضاً "مولد است، عبارت است از مخارج راه‌آهن. این بخش از بودجه همه ساله افزایش می‌یابد و از ۲۸ میلیون ریال در سال ۲۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۲-۱۳۰۱]، به ۱۶۹/۳ میلیون ریال در سال ۲۹-۱۹۲۸ [۱۳۰۸-۱۳۰۷]، افزایش یافته است.

مسئله این است که حتا سرشت مولد راه‌آهن نیز مورد تردید است. راه‌آهن سراسری ایران که اکنون در دست ساختمان است، باید خلیج فارس (بندر شاهپور) را با بنادر خزر از طریق تهران متصل سازد. این راه‌آهن ارزش سوق‌الجیشی بزرگی برای تجاوز بریتانیا بر ضد اتحاد شوروی دارا است. افزون بر این، این راه‌آهن

طبقات حاکم را قادر می‌سازد با بازار جهانی وارد مرادده شده، آنان را نسبت به [تجارت با] اتحاد شوروی بی‌نیاز کند و وضعیت لازم را برای بیرون آوردن ایران از زیر نفوذ اقتصادی شوروی مهیا سازد؛ به دیگر سخن، ایران را هرچه بیش‌تر در برده‌گی سرمایه‌های بریتانیایی فرو می‌برد.

راه آهن سراسری که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر خواهد بود، دویست میلیون روبل طلا هزینه بر خواهد داشت. ساختمان آن به سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶]، آغاز شد و تا سال ۱۹۳۰ [۱۳۰۹]، فقط ۴۰۰ کیلومتر آن به اتمام رسیده بود. اتمام ساختمان آن تا پنج سال دیگر به طول خواهد انجامید. این راه آهن در کشور فقیر و گرسنه‌یی ساخته می‌شود که هنوز همه چیز را، حتا میخ را هم وارد می‌کند. به راستی ساختمان این راه آهن چیزی جز نوعی مالیات نیست که ایران مستعمره به امپریالیسم بریتانیایی می‌پردازد. اگر طبقات حاکم نسبت به سرنوشت مردم ایران حتا ذره‌یی می‌اندیشیدند، آن‌گاه هم‌زمان با آن، انکشاف حمل و نقل خودرو را می‌آغازیدند، که می‌توانست انکشاف صنعتی را تسریع بخشد. تا آغاز سال ۱۹۳۰ [۱۳۰۹]، [مبلغ] ۱۵۸۷۶۸۸۸۷ میلیون ریال، یعنی ۳۲ میلیون روبل طلا، برای راه آهن به مصرف رسیده بود. با این پول می‌شد تعدادی کارخانه‌های مجهز پارچه‌بافی و تصفیه شکر که این همه مورد نیاز ایران است و نیز یکی دو کارخانه فلزکاری با تجهیزات درجه اول در نزدیکی موادخام ساخت. واردات سالیانه شکر و منسوجات ایران سالیانه به هفتاد و هشت میلیون روبل طلا بالغ می‌شود. اما ایران کشور نیمه مستعمره‌یی است و از همین روست که طبقات حاکم، با حمایت امپریالیسم بریتانیا، نمی‌خواهند برخلاف منافع اربابان خود رفتار کنند. بدین سان، مقدار عظیمی پول، که از طریق مالیات اخذ می‌شود، نه تنها به مصارفی می‌رسند که وضع مردم زحمت‌کش را وخیم‌تر می‌کنند، که هم‌چنین بر رنج و برده‌گی ایشان نیز می‌افزایند.

## ویژه‌گی‌های طبقات

طبقات اساسی ایران معاصر عبارت‌اند از دهقانان، خرده‌بورژوازی (صنعت‌گران و خرده‌مالکان)، کارگران، اربابان فئودال، بورژوازی متوسط و بزرگ و بورژوازی صنعتی، که از نظر کمی کوچک است.

اکنون به کوشیم ویژه‌گی هر کدام را به کوتاهی به دست دهیم و وزنه‌ی نسبی هر کدام را در حیات اقتصادی و سیاسی کشور روشن سازیم.

با اربابان فئودال (ملاکان) بی‌اغزیم. تا سال‌های ۱۸۸۰ [۱۲۵۸]، ایران کشور فئودال نمونه‌یی بود با استبداد سلطنتی کاملاً" روشنی.

فتح قفقاز و ترکمنستان توسط روسیه تزاری و توسعه خطوط راه‌آهن تا مرزهای ایران، از یک سو، و انکشاف حیات اقتصادی در قفقاز، به ویژه در مراکز صنعتی باکو، از سوی دیگر، برای نخستین بار وضع را برای درگیری ایران به آهنگی تند در اقتصاد جهانی فراهم آورد.

نه فقط روسیه موادخام ایران را وارد می‌کرد که هم‌چنین به راه انتقالی تماس ایران با کشورهای اروپایی نیز بدل شد.

مبادلات تجاری هر سال رشد بیش‌تری یافت و تا آغاز سده‌ی بیستم میلادی این مبادلات به ۷۵ میلیون روبل طلا رسیده بودند. این مبادلات در سال ۱۴- ۱۹۱۳ [۱۲۹۳-۱۲۹۱]، به ۹۲۰ میلیون طلا (یعنی ۱۱۰۰ میلیون ریال) بالغ شدند. مناسبات کالایی-پولی بر اساس همین مبادلات بازرگانی انکشاف خود را آغازیدند. این وضع به افزایش تند برای زمین‌های [کشاورزی] انجامید. ورود سرمایه‌های ربایی-تجاری به کشاورزی تسریع شد. چنان که مارکس گفته است، برای سرمایه ربایی، استفاده از زمین در کشورهای عقب افتاده سودآورتر است. زیرا در آن‌جا طبیعت هم‌چون ماشینی با استعداد در خدمت سرمایه قرار می‌گیرد، و

دهقانان از بامداد تا شامگاه برای آن کار می‌کنند، تا این که ماشین آلات برای جانشینی نیروهای طبیعی به کار افتند، زیرا ماشین آلات بیش تر خرج بر می‌دارند، دانش و برخی عادات فنی را لازم می‌شمارند. قلمروهای بزرگ زمین‌داری اضمحلال خود را می‌آغازند، سرمایه‌داری در دست سرمایه‌داران تجاری انباشته می‌شود. مالکیت فئودالی، که در گذشته به مناسبت بزرگی ابعاد آن احاطه کامل داشت، اکنون کوچک و کوچک‌تر می‌شود. ارباب فئودال، تحت نفوذ مناسبات [جدید] پولی-کالایی، خود برای بازار و عمدتاً بازار خارجی، به تولید می‌پردازند. دگرسانی سرمایه ربایی-تجاری در کشاورزی به هیچ‌وجه موجب بهبود شیوه‌های کار بر روی زمین نشد. شیوه کار، تقریباً در تمام موارد، همچون گذشته باقی مانده است. اما ستم اجتماعی اقتصادی، به مثابه ستم طبقاتی، هرچه بیش تر احساس می‌شود؛ زیرا زمین‌داران جدید در ارتباط تنگاتنگ با بازار قرار دارند، و به همان نسبت تشنه‌تر از پیشینیان خود هستند. از همین روست که ایشان، بیش از اربابان پیشین حاضر به پذیرش همه امتیازات و وضعیت فئودالی استثمار کار دهقانان هستند. این نوع ملاک [فئودال] در ایران معاصر دست بالا را دارد، به ویژه در نقاط شمالی کشور. هم‌زمان با این وضع، ملاک نوع جدید، حامی اساسی رژیم شده است. ملاکان ایرانی، از نقطه نظر سیاسی هم‌واره عضو سیاه‌ترین گروه‌های ارتجاعی نظم سلطنتی بوده‌اند و هنوز هم هستند. اینان، به منظور مقابله با انقلاب دهقانی هم‌واره آماده بوده‌اند کشور را، چه جزئی و چه کلی، به هر قدرت امپریالیستی به فروشند. از همین روست که اینان اکنون از امپریالیسم بریتانیا حمایت می‌کنند. تا انقلاب اکتبر اینان به نحوی در خدمت امپریالیسم روس قرار داشتند. در حال حاضر طبیعتاً ملاکان ایرانی شدیداً با اتحاد شوروی مخالف‌اند، زیرا از آن‌جاست که اندیشه‌های انقلابی به درون ایران رخنه می‌یابد. سیاست ملاکان ایرانی متوجه

تحدید، و در صورت امکان، رفع نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران است.

در میان طبقات حاکم ایران، در کنار ملاکان، نقش مهمی را بورژوازی تجاری ایفا می‌کند. اهمیت اینان همراه با رشد مبادلات کالایی در کشور افزایش یافته است. تاجر امروزی در ایران عامل سرمایه‌دار صنعتی است. اما در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تا آن حد که صنعت بومی به سختی انکشاف یافته است، تاجر غالباً نه عامل سرمایه‌دار صنعتی کشور خودش، که عامل سرمایه‌دار خارجی است. او مواد خام کشور خودش را برای صنایع خارجی فراهم می‌آورد. و فرآورده‌های صنعتی خارج را در بازار داخلی به فروش می‌رساند. به این بخش از بورژوازی تجاری معمولاً «**بورژوازی دلال**» (کمپرادور) نام نهاده‌اند. این بورژوازی مستقیماً در خدمت منافع امپریالیستی است.

در ایران **بورژوازی کمپرادور** بسیار با نفوذ است. چرخش سرمایه او در ارتباط با تجارت خارجی نه فقط به صدها میلیون بالغ می‌شود، بل که صاحب زمین‌های کشاورزی بزرگی نیز هست. او همراه با مالکان از نگاه‌داری مناسبات فئودالی و وابسته‌گی در روستاها جانبداری می‌کند. او، همانند ملاکان متحد امپریالیسم، به نحوی پایدار از منافع امپریالیسم در ایران که در برابر جنبش‌های بی‌بخش ملی قرار دارند، محافظت می‌کند. او هم چون ملاک ایرانی، در گذشته نسبت به روسیه تزاری گرایش داشت، و امروز آماده خدمت به امپریالیسم بریتانیا است. اتحاد شوروی با انحصار تجارت خارجی‌اش، با سرشت سوسیالیستی صنایع‌اش، دیگر برای او جذابیتی ندارد، و اما اندیشه‌های انقلابی آن حتا مرگ بار و خطرناک نیز هستند. از همین روست که بورژوازی دلال ایران، همراه با ملاکان، برای از میان برداشتن نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران می‌جنگند.

در کنار ملاکان، بورژوازی دلال، مطمئن‌ترین حامی رژیم ارتجاعی سلطنتی و رضاشاه پهلوی است.

بقایای بورژوازی که نماینده‌ی منافع صنایع بومی و مخالف امپریالیسم است، در اندیشه استقلال ملی پایداری به خرج می‌دهد. این بخش از بورژوازی می‌تواند، مطابق لفظی که ششمین کنگره‌ی [کمینترن] برگزید «اصلاح‌گر ملی» نامیده شود. این گرایش از نقطه‌نظر ایده‌ئولوژیک، خدشه بردار و تحت تاثیر تردیدهای مداوم قرار دارد و آماده است با امپریالیسم از در مصالحه در آید. بنابر ضعف انکشاف صنایع ملی، این گرایش، هر نقشی هم در حیات سیاسی کشور ایفا کند، بسیار ضعیف است. این نقش آشکار نقشی است سازشکارانه\_فرصت‌طلبانه، نقشی است در نوسان مداوم میان سلطنت و امپریالیسم از یک سو و انقلاب از سوی دیگر.

و اما روحانیت، اینان هم‌واره حامی نظم اجتماعی فئودالی و امپریالیسم بریتانیا بوده‌اند و باقی می‌مانند، اینان غالبا" در کنار این یا آن جنبش اعتراضی توده‌های زحمت‌کش قرار می‌گیرند، حتا در رهبری آن قرار می‌گیرند، اما به خاطر این که در موقعیتی باشند تا آن را فلج کرده، در لحظه ضروری هدایتی ارتجاعی بخشند. در میان روحانیون در نقاط مختلف کشور غالبا" به ملایانی بر می‌خوریم که از عمال کنسولی بریتانیا مبالغه‌نگفتی دریافت می‌دارند.

در ایران، هم‌چون در بسیاری از کشورها، بورژوازی خرده‌پا نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. خرده‌مالکان و صنعت‌گران به تعداد زیادی دیده می‌شوند. و نه فقط در بازار هر شهر در ایران، که هم‌چنین در روستاها، واردات اجناس ارزان قیمت خارجی عمده‌تا" به ورشکسته‌گی ایشان منجر می‌شود و فقر ایشان را در پهنه گسترده‌یی فراهم می‌آورد.

از همین رو، اینان مواضع شدیداً "ضدامپریالیستی دارند. آن بخش از بورژوازی خرده‌پا که نیروی کار دیگری را استثمار نمی‌کند، می‌تواند نقش بسیار متمایزی را

در جنبش انقلاب ملی ایفا کند. آن خرده بورژواهای خرده مالک و صنعت گر که نیروی کار دیگری را استثمار می کنند، در جست و جوی استثمار نامحدود هستند و بسیار طبیعی است که با جنبش طبقاتی آگاه مخالف باشند. سرشت خرده بورژوایی این قشر کیفیت غیر قابل اعتماد ایشان را تعیین می کند. اینان غالباً "تحت نفوذ سیاه ترین نیروهای ارتجاعی قرار می گیرند.

بورژوازی خرده پای تجاری در ایران کثیرالعهده است و نقش بسیار مهمی در بازارهای ایران باز می کند. در مورد آرایش آن، باید گفت که همگن نیست، امری که در مورد همه ی بورژوازی های خرده پا صادق است. پاره یی بخش های آن که به نحوی از انحاء به بورژوازی دلال وابسته است، موضعی ضدانقلابی و مصالحه آمیز به خود می گیرد. دیگر بخش های آن، که به خاطر گرایش های محدودکننده ی بازار داخلی و صنعت بومی که به سیاست های امپریالیستی نسبت داده می شود، عمده ی خرده بورژوازی بازار را در بر می گیرد. در حالی که گروه اول غالباً عاملدانه خود را تحت رهبری بورژوازی دلال قرار می دهد و به سود سرمایه خارجی موضعی ضدملی اختیار می کند، به وارونه گروه دیگر ضدامپریالیست است، و در مرحله ی معینی از جنبش انقلابی ملی می تواند نقش مثبتی را ایفا کند. اما، در کل، این و آن، با تاثیرپذیری از نفوذ دائمی خرده بورژوایی، می توانند به آسانی بر ضد جنبش انقلابی ملی به کار گرفته شوند.

پرولتاریا در ایران از نقطه نظر تعداد نسبتاً "کوچک است و قسمت مهم آن هنوز وابسته به روستاست. با توجه به کمبود آمار، دشوار به توان رقم دقیق پرولتاریا را دانست. اما به هر حال ۱۵۰ هزار تن در صنعت و حمل و نقل در استخدام اند. در صنعت فرش ۸۰ هزار تن مشغول اند. در صنعت ماهی گیری سه هزار تن (نیمی تمام و نیمی موقتاً)، دو هزار تن در بنادر شمال و جنوب، دو هزار تن در صنعت



نساجی، در ساختمان و راه آهن و غیره ۲۰ هزار تن، در صنعت چاپ هزار تن، در حمل و نقل ده هزار تن، در صنایع چرم و تنباکو دو هزار تن، اگر کارگر روزمزد در صنایع دستی نیز در نظر گرفته شود، تعداد ۱۵۰ هزار تن به آسانی می‌تواند به دو برابر افزایش داده شود.

طبقه‌ی کارگر در ایران، هم‌چون دیگر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ویژه‌گی‌های خود را دارا است که بر ایده‌آئولوژی طبقاتی آن تاثیر می‌گذارد. کادرهای طبقه‌ی کارگر عمدتاً از دو منشاء بر می‌خیزند. نخست، روستاها که از آن جمعیت مازاد ناشی از پدیده استعماری، یعنی دهقانان فقر زده، در توده‌های وسیع خود برای تحصیل لقمه نانی به سوی شهرها سرازیر می‌شوند. دوم، عبارت‌اند از صنعت‌گران ورشکسته که در اثر رقابت خارجی به بازار کار سرازیر می‌شوند. این هر دو سرچشمه، روان‌شناسی مالک خرده‌پا و نیز نفوذ صنف صنعت‌گر را، که غالباً پایه‌ی رخنه اندیشه‌های ناسیونال-رفرمیستی در میان پرولتاریاست، هم‌راه پرولتاریا می‌کنند. اگر حفظ بند پا روستا در غالب موارد (به ویژه در مورد درصد قابل ملاحظه‌یی از بافنده‌گان فرش که زنان و کودکان هستند)، نبودن تعلیم و تربیت، تعصبات گسترده مذهبی و غیره را نیز به این‌ها بی‌افزاییم آن‌گاه دشواری‌های مربوط به پخش تبلیغات انقلابی و سازماندهی کارگران ایران آشکار خواهد شد. این اوضاع و احوال قویاً مانع از رشد آگاهی طبقاتی کارگران ایرانی بوده‌اند. اما از سوی دیگر، استعمار بی‌رحمانه‌ی کارگران، که سنگ‌دلانه‌ترین ریخت‌ها را به خود می‌گیرد، رخنه‌ی سرمایه‌های خارجی و بومی، نبود کامل حقوق سیاسی و دستمزدهای عملاً "بخور و نمیر ایشان، همه آن پایداری را ایجاد کرده است که می‌تواند بر دشواری‌های کنونی فایق آید و توده‌های پرولتری را هرچه بیش‌تر در مبارزه بر ضد استعمارکننده‌گان داخلی و خارجی درگیر سازد.

دهقانان در ایران تحت اوضاع و احوال بسیار دشواری می‌زیی‌اند. بیش از ۹۴ درصد از اراضی قابل کشت در دست سه هزار مالک، نهادهای مذهبی و روسای قبایل قرار دارند، مالکان بیش از ۶۶ درصد از این‌ها را در اختیار دارند. در گذشته تمام زمین‌های قابل کشت به حکومت تعلق داشت. اما تدریجا "بین فرماندهان نظامی و سوگلی و عمال دربار تقسیم می‌شد. در حال حاضر در حدود چهار درصد از اراضی هنوز به حکومت تعلق دارد. اخیراً "همین اراضی نیز به فروش گذاشته شده‌اند. خریداران همان مالکان و سرمایه‌داران ربایی-تجاری هستند. اراضی متعلق به دهقانان براساس حق مالکیت خصوصی بیش از ۳/۵ درصد کل نیست. بخش اعظم دهقانان زمین را بر اساس اجاره به کشت می‌گیرند. معمولاً "محصول به پنج بخش تقسیم می‌شود، یعنی مطابق پنج عامل اصلی فرآیند تولید کشاورزی. این عوامل عبارت‌اند از زمین، آب، بذر، شخم و کار دهقان. قاعدتاً، زمین و آب به مالک تعلق دارند. غالباً "وضع رقت‌بار زنده‌گی دهقانان را ناچار می‌کند که نه فقط زمین را که هم‌چنین شخم را نیز از مالک به استجاره بگیرند. در چنین مواردی قسمت اعظم محصول به مالک تعلق می‌گیرد. در بسیاری از بخش‌های کشور، مالکان بهترین اراضی کشاورزی را، که بر روی آن‌ها محصولات صنعتی برای صادرات می‌رویند، برای خود نگه می‌دارند. افزون بر این، دهقانان ناچارند تعدادی از روزها را به رایگان [ییگاری] طی سال بر روی زمین‌های مالک کار کنند. به مالک هدایا عرضه دارند، مالیات‌های سنگین و غیره به پردازند. پس از این‌که این‌ها پرداخت شدند، دهقان حتا ۵۰ درصد کل محصول را که با نیروی کار خود تولید کرده است، دریافت نمی‌کند.

انکشاف مناسبات پولی-کالایی، بار استثمار را به مقدار قابل ملاحظه‌یی افزایش بخشیده است. دهقانان فقیر شده می‌کوشند منابع اضافی بر درآمد خود را

در صنایع روستایی بیابند. بدین ترتیب او نیز به بازار کار شهری افزوده می‌شود. او در مقابل دستمزدهای ناچیزی شاق‌ترین کارها را در بنادر، به مثابه کارگر ساده، یا بیل‌زن می‌پذیرد. به شکرانه‌ی سرشت نیمه استعماری کشور، به برکت بین‌المللی‌یی که عمدتاً از جانب امپریالیسم بریتانیا صورت می‌گیرد، و نیز به شکرانه مناسبات فتودالی در روستاها، انکشاف صنعت سرمایه‌دارانه با چنان سرعت کند و آهنگ ناچیزی به پیش می‌رود که نمی‌تواند تعداد بازوهای کار عرضه شده در بازار را جذب کند. از همین روست که ده‌ها هزار دهقانان فقرزده ناگیر از ترک کشور خود و در جست‌وجوی کار در قفقاز، هندوستان و آمریکا و دیگر کشورها بوده‌اند.

بدین‌سان توده‌های میلیونی دهقانی ایران در واقع به توده‌ی عظیمی از اجاره‌نشینان گرسنه بدل می‌شوند. این دهقانان تحت فشار نیاز و غالباً "محروم از وسایل اقتصادی خود، حتا زمین اجاره‌یی، به دور از فرآیند تولید، محکوم به مرگی تدریجی از طریق گرسنه‌گی و بیماری در داخل و خارج از کشور، متحدان پرولتاریا در روستاها هستند. دهقانان می‌توانند تنها تحت هدایت پرولتاریا به رهایی خود برسند و پرولتاریا می‌تواند در کشور نیمه مستعمره‌یی چون ایران انقلاب بورژوادموکراتیک را تنها با اتحاد با دهقانان به سر منزل پیروزی برساند.

## احزاب سیاسی

از بحث پیرامون انکشاف اقتصادی و ویژه‌گی‌های طبقات در حال مبارزه در ایران می‌توان به این جمع بست رسید که تمایز طبقاتی در ایران هنوز به فرجام نرسیده است. از همین روست که اکثریت احزاب سیاسی نیز سرشتی نامعین دارند. در واقع دو اردوی مخالف رو در روی یک‌دیگر ایستاده‌اند: اردوی زمین‌داران

فئودال، که روحانیت و بورژوازی دلال\_تجاری\_رباخوار با آن متحد است و اردوی کارگران و دهقانان که مورد حمایت صنعت گران فقر زده است. این هر دو اردو در رویدادهای گذشته نقش داشته، در آینده نیز نقش ایفا خواهند کرد. دیگر قشرها و طبقات، بورژوازی کوچک صنعت گر و تجاری و هم چنین بورژوازی ملی کشوری [یومی] مداوماً بین انقلاب و ضدانقلاب در حال نوسان خواهد بود.

از همین روست نا باوری نسبت به احزاب سیاسی گوناگون در ایران که طی بیست سال گذشته حیات داشته‌اند، هم در اردوی دستگاه حاکمه و هم به ویژه در اردوی بورژوازی میانه و کوچک. از آن‌جا که بنا بر گفته‌ی لنین، حزب پیشتاز، رهبر این یا آن طبقه است، این طبیعی است که ناتوانی در تصمیم‌گیری و تردیدهای طبقاتی در سیاست‌های هر یک از این احزاب خرده‌بورژوایی بازتابد. احزاب در ایران نام‌های متعدد دارند: دمکرات‌ها، دمکرات‌های مستقل، اعتدالیون، لیبرال‌ها، اتحاد و ترقی، سوسیالیست‌ها (اجتماعیون)، اصلاح‌طلبان، تحول‌طلبان، ملیون اسلامی، اجتماعیون (سوسیالیست‌های) مستقل، سوسیالیست‌های متحده، لیبرال‌های اسلامی، ایران جوان، ایران نو، حزب جمهوری‌خواهان و غیره. اکثریت احزاب ایران یا برنامه تصویب شده‌ی ندارند، یا اگر چنین برنامه‌ی داشته باشند، معمولاً ترجمه‌ی است از برنامه حزب متناظری در اروپا که به اوضاع و احوال ایران انطباق داده شده است.

در ایران، احزاب سیاسی به سرعت ایجاد و ناپدید می‌شوند. معمولاً در لحظات بحرانی کشور، تهییج بسیاری رخ می‌دهد، مثلاً "به هنگام انجام انتخابات مجلس و تغییر کابینه. در چنین اوضاعی تعداد کثیری حزب با برنامه‌های گوناگون پدید می‌آیند. غالباً این احزاب پس از تحصیل چند مسند وزارت، کرسی نماینده‌گی یا سمت فرمانداری\_استانداری توسط اعضای‌شان ناپدید می‌شوند.

اصول و عقاید کم‌ترین نقشی ایفا نمی‌کنند. این امر این نکته را توضیح می‌دهد که چرا اعضای یک اردو می‌توانند به حزبی در اردوی مخالف به پیوندند. غالباً کمیته‌یی با شرکت سه یا چهار فرد ایجاد می‌شود. این کمیته‌ها نیز پس از این که اهداف کوچک‌شان ارضاء شد، به سرعت از میان می‌روند. اکنون با برخی از این احزاب آشنا شویم.

با سابقه‌ترین حزب ایران فرقه دمکرات ایران است. این حزب به هنگام مجلس دوم (از ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ [۲۴ آبان ۱۲۸۸ تا ۲ دی ۱۲۹۰]) تشکیل شده، اعضای آن عمدتاً از نماینده‌گان آن مجلس بودند که فراکسیون سوسیال دمکرات را تشکیل دادند.<sup>۴۴</sup> دماغیون ایران در راس این حزب قرار داشتند. رهبران آن، در آن زمان عبارت بودند از تقی‌زاده، سلیمان میرزا (اسکندری)، مساوات<sup>۴۵</sup> و غیره. جذب ایران به درون اقتصاد جهانی و انکشاف مناسبات پولی-کالایی و مناسبات سرمایه‌دارانه، مسئله‌ی سازماندهی قدرت را به سبک جدید مطرح ساخت. دماغیون بورژوازی ایران که در اروپا آموزش دیده بودند، می‌خواستند نقشی پیشگام ایفاکننده و راه را برای انکشاف سرمایه‌دارانه‌ی کشور هم‌وار سازند. اینان هوادار یک حکومت متمرکز، الغای پایه‌های نظم فتودالی، اصلاح ارضی گندروانه، انحلال مالیات‌های فتودالی، و آزادی دهقانان بودند. عناصر ارتجاعی هم‌چون زمین‌داران بزرگ، خانواده‌های فتودالی در همان مجلس دوم هم‌راه با نماینده‌گان روحانیت، مصممانه در برابر نوآوری‌های فرقه دمکرات ایستادند. بعدها، ارتجاعیون با پشتیبانی سرنیزه‌های روسیه تزاری، موفق شدند همه آزادی‌های به دست آمده طی انقلاب ۱۱-۱۹۰۷-۱۲۹۰-۱۲۸۶]، را از میان بر دارند.

۴۴- در مورد اسناد مربوط به این حزب نگاه کنید به جلد‌های ۱۳ و ۱۹ اسناد تاریخی. ویراستار

۴۵- رسول‌زاده قفقازی، حیدرخان عمواغلی و دیگران را نیز باید به شمار این رهبران افزود. ویراستار

به هنگام جنگ جهانی امپریالیستی برخی از اعضای فرقه دموکرات کوشیدند پشتیبانی آلمان را نسبت به مبارزه خود بر ضد روسیه تزاری و امپریالیسم بریتانیا جلب کنند، و حتی کمیته دفاع از میهن را ایجاد کردند. اینان پس از آن حتی یک دولت موقت ایجاد کردند، اما به سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵]، ناگزیر از مهاجرت [برلن] شدند.<sup>۴۶</sup>

انقلاب اکتبر، ایجاد قدرت شوراها، در کنار مرزهای ایران، ملی کردن صنایع توسط حکومت شوروی و الغای حاکمیت زمین دارانه به تندروانه‌ترین سبک، دموکرات‌های ایران را تحت تاثیر قرار داد. این حزب منحل شد. جناح بانفوذتر هم چون حزب استقلال ایران و غیره، که از جنبش انقلابی در هراس شده بودند، به سود هم‌کاری با امپریالیسم بریتانیا اختیار موضع کردند و بدین‌سان برنامه راه استعماری انکشاف ایران را برگزیدند. این گروه را وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله، قوام‌السلطنه و تدین و امثالهم رهبری می‌کردند. بعدها تقی‌زاده و غیره به ایشان پیوستند. از حزب استقلال ایران سرکشیک‌زاده<sup>۴۷</sup>، حسین‌زاده، اولین سردبیر روزنامه اتحاد، و دومین سردبیر روزنامه قانون نیز به ایشان پیوستند. این گروه اکنون گروه حاکم ایران است.

گروه دیگر دموکرات‌ها، یعنی فراکسیون کوچک‌ترشان (معروف به ضد تشکیلی) کوشید از دموکرات‌های چپ به رهبری فرخی، بهرامی، ثابت، و غیره حزبی ایجاد کند، اما به موفقیت زیادی نرسید.<sup>۴۸</sup>

---

۴۶ - یکی از این رهبران که به دست انگلیسی‌ها دستگیر شد سلیمان میرزای اسکندری [سازنده حزب توده به دستور ماموران امنیتی استالین] بود. [در قصر شیرین و در منزل فتودال آلمانوفیل علی‌اکبرخان سنجابی دستگیر شد.] اسناد هم‌کاری او با آلمان‌ها که از او گرفته شد، در بایگانی دولتی بریتانیا موجود است. نگاه کنید به اسناد تاریخی جنبش کمونیستی ایران (انگلیسی)، در دست چاپ. ویراستار

۴۷ - سرکشیک‌زاده، همکار نزدیک سیدضیاء‌الدین، به سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶، به اتهام واهی کوشش برای ترور رضاشاه به همراه سرهنگ پولادین دستگیر شد. این هر دو، تیرباران شدند. ویراستار

۴۸ - دکتر مصدق، بنا بر گفته خودش عضو این حزب بود. ویراستار

ورشکسته‌گی فرقه دمکرات ایران، و انتقال آن به اردوی ارتجاع و امپریالیسم بریتانیا، چشم بسیاری از دماغیون خرده بورژوا را باز کرد که در گذشته به دنبال آن بودند. در بهار ۱۹۲۱ [۱۳۰۰]، کوششی برای تاسیس حزب اجتماعیون عامیون ایران صورت گرفت. این حزب تحت ریاست برخی از رهبران پیشین فرقه دمکرات ایران، چون سلیمان میرزا اسکندری، مساوات، فرخی، (سردبیر پیشین توفان)، و غیره قرار داشت. برنامه سوسیال دمکرات‌های ایران نیز با برنامه فرقه دمکرات تفاوت چندانی نداشت. این حزب در گفتار، خود را مخالف ارتجاعیون و امپریالیسم بریتانیا نشان می‌داد، اما در کردار این حزب می‌کوشید از انکشاف مبارزه طبقاتی جلو بگیرد و هدف‌اش عبارت بود از تامین «آرمان ملی»، یعنی صلح طبقاتی.<sup>۴۹</sup>

نام سوسیال دمکرات و خواست برنامه دایر بر تصویب قوانین حامی کارگران تنها تله‌یی است برای کارگرانی که صاحب آگاهی طبقاتی نیستند. در کردار، اجتماعیون\_عامیون حزبی صرفاً "بورژوازی بود، که بورژواهای تندرو شهری، برخی صنعت‌گران و پاره‌یی از تجار را گرد هم می‌آورد.

در سال ۱۹۲۴ [۱۳۰۳]، پادشاه کنونی، رضاشاه پهلوی، هنگامی که هنوز تاجی بر سر نداشت و ردای صورتی رنگ جمهوری‌خواهی بر دوش می‌افکند و به دنبال پشتیبان بر ضد سلسله‌ی قاجار می‌گشت، توانست از سوسیال دمکرات‌ها تا آخرین روز برای مقاصد خود سود جوید. در مجلس پنجم (۲۶-۱۹۲۴ [۱۳۰۵-۱۳۰۳])، گروه سلیمان میرزا در اکثریت بود و از رضاخان، وزیر جنگ زمان حمایت کرد.

---

۴۹ - در مورد برنامه اجتماعیون\_عامیون نگاه کنید به جلد سیزدهم اسناد تاریخی. نباید ناگفته گذارد که همین سلیمان میرزا و فرخی برای شرکت در مراسم دهمین سال‌گشت انقلاب اکتبر دعوت شده بودند. از سلیمان میرزا برای شرکت در کنگره جامعه ضدامپریالیست که در بروکسل به سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷، برگزار شده بود، دعوت رفته بود. در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی ویراستار.

این مسئله تجدید نام‌گذاری حزب را مطرح ساخت، زیرا خود نام سوسیال دمکرات برای محافل میانه‌رو هراسناک بود.

از همین رو بود که حزب سوسیال دمکرات خود را حزب آزادی‌خواه نامید. اما اکنون آثاری از حیات این حزب به چشم نمی‌خورد. این حزب، دیگر برای رضاخان ضروری نیست. «مهره کار خود را کرده است.» اکنون «مهره می‌تواند مرخص شود.»<sup>۵۰</sup>

پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و محبوبیت عظیم نظرهای انقلابی و کمونیستی در ایران، روحانیت ایران را در هراس کرد. اینان با ترس از این که مبدا نفوذ خود را در میان توده‌های زحمت‌کش از دست دهند، کوشیدند گوهر دموکراتیک اسلام را در تخالف کمونیسم اعلام کنند. در این جهت از سوی بریتانیا کوشش‌های عظیمی انجام گرفت که عمال زرخرید خود را از بین‌النهرین و دیگر نقاط به قصد تبلیغ و تهییج به سود اندیشه اسلامی و سازماندهی مبارزه بر ضد کمونیسم به ایران می‌فرستاد.<sup>۵۱</sup>

حزب ملیون اسلامی ایران، حزب جعفر، اتحاد اسلام، جمعیت دیانت اسلام، احرار اسلامی، اتحاد اسلامی، سازمان لیبرال‌های اسلامی در رشت و غیره یکی پس از دیگری ایجاد شدند. امروز اکثریت این سازمان‌ها ناپدید شده‌اند.

در آن روزهای توفانی، اینان کمک عظیمی به ارتجاعیون رساندند و به هر بهانه‌یی مانع از آن شدند که توده‌های زحمت‌کش از زیر نفوذ ایشان آزاد شوند.

---

۵۰- لفظ مهره در متن روسی آمده است. مترجم

۵۱- این تحلیل سلطان‌زاده نیز بسیار درست است. اسناد وزارت خارجه بریتانیا این تحلیل را تایید می‌کند. طی دستورالعمل انتلیجنس سرویس عمال بریتانیا در خارومیانه اسلامی مامور شدند موارد تضاد اسلام و کمونیسم را طی مقالاتی به تبلیغ وسیع بگذارند. در این مورد نگاه کنید به سند زیر: *Islam and bolshevism*, 8.3.1920، ویراستار



اگر انسان به احزاب سیاسی ایران از نقطه نظر اروپایی، یعنی از دیدگاه برنامه معینی، کنگره، کنفرانس، کمیته‌های محلی و کمیته‌ی مرکزی منتخب بنگرد، می‌توان بدون اغراق گفت که در ایران هیچ حزبی به جز حزب کمونیست ایران وجود ندارد. اما با این همه معنای این سخن این نیست که در روز تعیین‌کننده آن گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب از نو به روی پهنه‌ی سیاسی پدیدار نخواهند شد و نقش خود را برای سازماندهی توده‌های زحمت‌کش در شهر و روستا و به گرد شعارهای خرده‌بورژوازی، بورژوازی، نیمه فئودال و مذهبی، به عهده نخواهند گرفت.

در این زمینه حزب کمونیست ایران و جامعه جوانان کمونیست ایران ناچار به انجام وظیفه‌ی عظیمی هستند تا توده‌ها را برای انقلاب بورژوادموکراتیک آینده آماده سازند، که پس از مرحله معینی به انقلاب اجتماعی بدل خواهند شد. از همین رو مسئولیت حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب آینده بسیار عظیم است.

حزب کمونیست ایران به سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹]، در کنگره نخستین آن که در شهر بندر انزلی برگزار شد، پدید آمد<sup>۵۲</sup>، پیش کسوت آن حزب عدالت بود که توسط پرولتاریای باکو به سبک زیرزمینی تاسیس شده بود.

هنگامی که کنگره حزب [در تابستان ۱۲۹۹] برگزار شد، گیلان در ناآرامی انقلابی به سر می‌برد. پس از برگزاری کنگره، حزب جوان زیر بار وظیفه سنگین به عهده گرفتن رهبری جنبش انقلابی قرار داشت. با انتقال مرکز فعالیت‌های آن از باکو به داخل مرزهای ایران، هسته پرولتری آن به سختی لطمه برداشت، و بر تعداد عناصر خرده‌بورژوازی «چپ‌رو» افزوده شد، و در نتیجه، آن، در نخستین روزهای

---

<sup>۵۲</sup> - در مورد اسناد مربوط به این کنگره نگاه کنید به اسناد تاریخی جلد‌های ۱، ۴، ۶، ۹، ۲۰ و نیز *Le mouvement communiste en iran ed. C. chaqueri, Florence, 1979*

شکست در جبهه انقلابی، جناح راست درون حزب تقویت یافت و عناصر خرده‌بورژوا خواستار انحلال حزب و تجدید حیات حزب عدالت شدند.<sup>۵۳</sup> بدون یک برنامه کمونیستی آن‌چه اینان می‌خواستند به راستی یک حزب اصلاح‌گر ملی بود. این کوشش هیچ فرآورده‌یی نداشت، اما شکست هرچه تندتر انقلاب را در گیلان فراهم آورد.

حزب فعالیت خود را به سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، از سر گرفت. در تهران روزنامه حزب **حقیقت** منتشر شد. اتحادیه‌های کارگری، با شعارهای کارگری تعاونی‌ها و غیره را تحت رهبری حزب ایجاد شدند.

به سال ۲۵-۱۹۲۴ [۱۳۰۴-۱۳۰۳]، رضاخان «جمهوری‌خواه» حزب حزب و همه سازمان‌های طبقه‌ی کارگر را شکست داد و بدین‌سان راه به سوی تخت سلطنت برای خویش هم‌وار کرد. در دومین کنگره حزب به سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶]، بود که ما توانستیم از بقایای گذشته، حزب را از نو سازمان بدهیم.

فعالیت‌های حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال بسیار سختی انجام می‌گیرند. دستگاه نظامی-پلیسی رژیم جدید متوجه هر «اندیشه آزادی» است که جرئت کند به نحوی از انحاء در برابر رژیم به ایستد یا از آن انتقاد کند. مقادیر زیادی از بودجه ناچیز دولتی (۴۸-۴۶ درصد) به مصرف ارتش و پلیس می‌رسند. جاسوسی و خبرچینی در کشور به شدت رواج پیدا کرده است. پلیس مخفی رژیم ایران به کمک ضدانقلابیون روسی، ارمنی، و آذری بنابر سبک پلیس تزاری سازمان داده شده است. کشور از زمانی که رضاشاه قدرت را به دست گرفت، در

---

۵۳ - اشاره به کنفرانس باکو است که طی آن حیدرخان به حمایت جناح استالین در حزب شوروی به رهبری حزب انتخاب شد، و سلطان‌زاده و سیدجعفر پیشه‌وری، جوادزاده، و دیگران از حزب «اخراج» شدند. در این مورد نگاه کنید به مقدمه جلد‌های چهارم و بیستم اسناد تاریخی و نیز رساله دکترای همین ویراستار *Le parti communiste Iranien, ... Sorbonne nouvelle, 1980*

زیر حکومت نظامی بوده است. در ایران به اصطلاح نو، هر حرکتی از نقطه‌یی به نقطه‌یی دیگر بدون اجازه قبلی میسر نیست. هیچ یک از قوانین موجود در مورد کمونیست‌ها و کوشنده‌گان کارگری\_دهقانی اجرا نمی‌شود. در بازداشت و کشتار کوشنده‌گان، پلیس هر گامی را که خود صلاح بداند بر می‌دارد. در این جا از محاکمه و محکومیت در می‌گذرند.

عدم امکان انتشار هرگونه ادبیات مارکسیستی\_لنینیستی در داخل کشور حزب را وا داشته است تبلیغات خود را از خارج سازمان دهد. ارگان تئوریک حزب، **ستاره‌ی سرخ**<sup>۵۴</sup> از خارج به داخل ارسال می‌شود و در آن جا به سبک زیرزمینی پخش می‌شود، و نفوذ عظیمی در کشور دارد.

تنها مجله جدی سیاسی\_اقتصادی در کشور است.

حزب کمونیست ایران، پس از برگذاری دومین کنگره‌ی خود، خود را از نظر سازمان و ایده‌ئولوژیک تقویت کرد، اگر چه تماس‌اش با توده‌ها هم چنان ضعیف است. دسته‌بندی که تا کنگره دوم رایج بود، باید هنوز مصمما "ریشه‌کن شود. حزب باید در آتیه نزدیک فعالیت سازمانی و تبلیغاتی خود را در میان کارگران و دهقانان بیاغازد تا آنان را از نظر سازمانی و سیاسی برای برخوردهای آینده آماده سازد. در گام نخست، حزب ما باید وظیفه عظیمی را در سازماندهی فعالیت سندیکایی به انجام برساند، بدون آن که کوشش در ارتش و روستاها را از نظر دور دارد. سندیکاهای غیرقانونی و نیم قانونی کنونی پشتیبانان بسیار ضعیفی برای حزب کمونیست ایران هستند. حزب تنها آن جا می‌تواند پشتیبان واقعی خود را بیابد که

---

۵۴ - از این مجله دوازده شماره منتشر شد. شماره‌های این مجله در دسترس نیست. کوشش‌های متعدد برای دست‌یابی به آن در اتحاد شوروی با سانسور روبرو شده است. تنها یک مجله دو شماره‌یی آن در جلد ششم اسناد تاریخی از طرف این ویراستار تجدید چاپ شده است. برای فهرست مطالب مجموعه آن نگاه کنید به جلد نهم همین اسناد.

توده‌های وسیع کارگران در سندیکا‌های کارگری بسیج شده زیر نفوذ ایده‌نولوژیک حزب باشند. در همین زمینه، تجربه سازماندهی اتحادیه کارگران نفت بهترین شاهد مدعای ما در بالاست. هنگامی که تعداد اعضای ناچیز بود، اتحادیه ایشان تقریباً "غیرقانونی" بود. اما هنگامی که تعدادشان به هزار رسید، اتحادیه نیمه قانونی شد و هنگامی که تعدادشان به دو هزار نفر بالغ شد، اتحادیه دیگر می‌توانست آشکارا فعالیت قانونی داشته باشد، باشگاه‌ها، مدارس شبانه و ورزشگاه‌های خود را سازمان دهد. تنها به شکرانه کوشش‌های گسترده آن اتحادیه [کارگران نفت حزب] توانست کارگران نفت را در آبادان (به تعداد ۹ تا ۱۰ هزار نفر) به اعتصاب ماه مه ۱۹۲۹ (اردی‌بهشت ۱۳۰۸) کشاند، اعتصابی که گسترش‌اش دیگر شاخه‌های این صنعت را که توسط شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد شده بود، تهدید می‌کرد.<sup>۵۵</sup>

در کشورهای عقب‌مانده مستعمره و نیمه مستعمره که سرمایه خارجی در استثمار توده‌های کارگر نقشی ایفا می‌کند، مبارزه اقتصادی پرولتاریا به آسانی به مبارزه سیاسی تغییر می‌یابد. این درست همان است که در اعتصاب ماه مه ۱۹۲۹ [۱۳۰۸] رخ داد، که با خواست‌های اقتصادی آغازید و با کشتار به دست پلیس و فراخواند رزمناو بریتانیایی بصره و نیروهای نظامی به اهواز پایان یافت. اعتصاب با قساوت سرکوب شد، ۳۵۰ نفر اخراج شدند، ۱۸۰ نفر، طی هم‌کاری بین ژاندارم‌های دولتی و امپریالیست‌های خارجی بر ضد کارگران، دست‌گیر و زندانی شدند. صرف‌نظر از این‌که این اعتصاب با چه قساوتی سرکوب شد، توده‌های زحمت‌کش متقاعد شدند که بین امپریالیسم بریتانیا و حکومت شاه و زمین‌داران

---

۵۵ - در مورد اعتصاب کارگران نفت آبادان نگاه کنید به اسناد مربوط به آن در کتاب زیر به همت همین ویراستار: *The conditions of working class in iran*, Florence, 1978, ed. Chaqeri و نیز

اسناد تاریخی ۳، ۶، ۹، ۱۱.

هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد. برپایه‌ی همین نمونه، حزب می‌تواند و مجبور خواهد بود به یک کارزار گسترده تبلیغاتی برای مبارزه بر ضد استثمارگران داخلی و خارجی و به سود طبقه‌ی کارگری که از نظر بین‌المللی آگاه است، دست زند.

تنها از طریق تجربه خود در مبارزه برای روشن‌گری و بر ضد بار سنگین [استثمار] است که توده‌های کارگر را میسر است احساس ژرف نفرت نسبت به کل نظام سرمایه‌دارانه داشته، سرسختی لازم برای مبارزه در راه سوسیالیسم را کسب کنند. کارگر ایرانی در وضعیت دشوار غیرقابل باوری کار می‌کند: دستمزد ناچیز، ده تا دوازده ساعت کار روزانه، وضعیت بهداشتی ناشنیده‌یی و غیره. حزب تنها آن گاه می‌تواند ثابت کند که حزب کارگران و پیشتاز آنان است که به مبارزه‌یی مداوم، لاینقطع برای بهبود بخشیدن به وضعیت غیرقابل تحمل توده‌های کارگر در محل کار دست زند. تنها از این طریق، یعنی رزمیدن در صفوف اول، است که حزب می‌تواند اعتماد توده‌ها را به خود جلب کند، در غیر این صورت، حزب در موقعیتی نخواهد بود از انفراد [کنونی] اش بیرون آید.

## وضعیت جوانان کارگر

موقعیت دشوار اقتصاد کشور در درجه اول در وضعیت جوانان کارگر باز می‌تابد. شیوه برخورد خائنانه و جنایت‌کارانه‌ی هم رژیم گذشته و هم رژیم کنونی به اقتصاد کشور موجب شده است که نه کشاورزی و نه صنعت در شهر و حتا کم‌تر از آن‌ها صنایع دستی، در موقعیتی باشند که بتوانند به جوانان زحمت‌کش فقرزده‌ی در شهر و روستا کار و نانی برسانند. از همین روست که همه ساله هزاران هزار تن از تواناترین جوانان کارگر ایرانی کشور را به سوی ممالک هم‌جوار و ماوراء دریاها به قصد تهیه لقمه نانی ترک می‌گویند. آن

بخش از جوانان که می‌کوشند کاری در داخل دست و پا کنند تحت بی‌رحمانه‌ترین استثمار قرار می‌گیرند. مازاد جمعیت در روستاها موجب می‌شود که قاعدتا" جوانان نتوانند هیچ فرصتی برای استفاده از نیروی خود و شرکت در تولید به دست آورند. در شهرها نیز جوانان باید از موانع بسیار بگذرند. جوانان، در صورت امکان، کار در محل‌های ساختمانی به دست می‌آورند. و در برابر ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دستمزدی بین ۲۰ تا ۴۰ کوپک (روسی) دریافت می‌دارند.

وضعیت آن دسته از جوانانی که آموزش حرفه‌یی را پیشه می‌کنند، به ویژه سخت است. اینان ناچارند چون شاگرد کار کنند، و طی ۴ تا ۵ سال نه فقط به رایگان کار کنند، که حتا حدی بر تعداد ساعت کار روزانه‌شان نیست. در ماه‌های زمستان که روزها زودتر تاریک می‌شود و بازار زودتر تعطیل می‌شود، شاگرد مجبور است برای استاد چند ساعت بیش‌تر در منزل کار کند، به نحوی که سفارش‌های فوری مربوط به روز بعد، تمام شوند. اما این همه هم کافی نیست، شاگرد باید قاعدتا"، در شهرهای کوچک به استاد کمک کند، انجام خرده فرمایشات با اوست: آب حمل کند، خانه و حیاط را نظافت کند. در برابر این همه، استاد تنها ناهار او را تامین می‌سازد که غالبا" بیش از تکه نانی نیست. پس از چند سال که شاگرد آغاز به فهمیدن درست حرفه می‌کند، و به صاحب کار کمک اساسی می‌رساند، می‌تواند امید داشته باشد که به سمت دست‌یار استاد ارتقاء یابد. معمولا" شاگرد تا سن ۱۸ تا ۲۰ به این سمت نمی‌رسد. دستمزد دست‌یار استاد معمولا" بین ۵ تا ۱۰ - ۱۲ روبل در ماه است. در شهرهای بزرگ دستمزد ماهانه کمی بیش‌تر است. این نظام اساسی مربوط به تمام صنایع دستی است.

بدتر از این همان وضعیت کارگاه‌ها و کارخانه‌های قالی‌بافی است. در این جا استفاده از کار کودکان، کودکان بین ۷ تا ۱۵ سال عملی رایج است.<sup>۵۶</sup> در تولید قالی عمدتاً "کودکان و زنان استخدام می‌شوند. مردان نقش ناظر، استاد و طراح را ایفا می‌کنند. پرداخت به کودکان براساس تعداد گره‌هایی است که می‌زنند. دستمزد میانگین بین ۱۲ تا ۱۵ کوپک در روز است. ساعات کار روزانه بین ۱۲ تا ۱۳ است. کودکان به همان اندازه‌ی بزرگ‌سالان کار می‌کنند، و علاوه بر آن تنبیه بدنی نیز می‌شوند. در طول روز کار زنان و کودکان جز نان چیزی نمی‌خورند. خود کار دشوار و خسته‌کننده است، و توجه و دقت می‌طلبد. اگر نامکفی بودن نور نیز به این تصویر افزوده شود، وضع حتی بدتر نیز خواهد شد. کودکانی که این نوع کار را به سن ۷ تا ۸ می‌آغازند، در ۱۵ سالگی دیگر به شکل مردان مسن می‌نمایند، لبخت نمی‌زنند و آشکار است که در رشدشان دچار وقفه شده‌اند. بدین سان، فرش‌های زیبای ایرانی که در خارج موجب شوق می‌شوند، به قیمت رشد ناقص و مرگ هزاران کودکان و انسان‌های ناقص‌الرشد تمام می‌شوند.

موقعیت و وضع کارگران و جوانان کارگر در صنایع نفت جنوب، که بیش از ۳۰ هزار نفر در آن شاغل‌اند، هیچ بهتر نیست. به شکرانه کوشش‌های بخش ویژه سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس، یعنی اداره‌ی به اصطلاح «امنیتی»، هرگونه اعتراض سازمان داده شده از سوی کارگران به وسیله اقدامات سرکوب‌گرانه و از جمله اخراج، سرکوب می‌شود. مدیریت شرکت اصل جدایی پوست «سفید» و «سیاه» را رعایت می‌کند. کارگران ایرانی به ترتیب برای کارگر ماهر و غیر ماهر ماهانه بین ۱۶ تا ۶۰ روبل دریافت می‌کنند. اما کارگران جوان به مراتب کم‌تر. در

---

<sup>۵۶</sup> - در مورد کار کودکان در صنعت قالی‌بافی در عصر رضاشاه نگاه کنید به کتاب پیش گفته: *The conditions of working class in iran*, ed. Chaqeri, Florence, 1978.

عین حال، کارگران و کارمندان اروپایی ماهانه بین ۲۴۰ تا ۸۰۰ روبل دریافت می‌دارند، و هندی‌ها بین ۶۰ تا ۱۰۰ روبل در ماه. اما این هم باز همه‌ی قضیه نیست. کارمندان اروپایی افزون بر حقوق، از مسکن و وسایل آن، اتومبیل و خدمت کار نیز بهره‌منداند. خارجیان در آبادان، باشگاه‌ها و مغازه‌های ویژه خود را دارند، هرکدام از تعطیلات سالیانه با پرداخت خرج سفر از سوی شرکت بهره‌منداند. کارگران هندی نیز از برخی امتیازها، اگر چه محدود، برخوردارند. اما ایرانیان در وضعیت دشواری قرار دارند. هرکس ناچار است زنده‌گی خود را در حد ناچیز ممکن سر و سامان دهد. مثلاً در آبادان مسکن بسیاری از ایرانیان حتا دَری هم ندارند، و به جای آن از پرده استفاده می‌شود. ارتفاع این مسکن‌ها از ارتفاع یک انسان هم کم‌تر است.

از همین روست که با توجه به همه دشواری‌ها، در ماه مه ۱۹۲۹ [۱۳۰۸]، اعتصابی با خواست‌های اقتصادی و سیاسی فراخوانده شد که استعمارگران بریتانیایی را سخت خشمگین سخت<sup>۵۷</sup>. به سرعت یک رزمنه از بصره و نیروهای انتظامی از اهواز فرا خوانده شدند. اعتصاب سرکوب شد و ۱۸۰ کارگر و کارگر جوان بازداشت و به زندان افکنده شدند. در چنین اوضاع و احوالی شرکت نفت ایران و انگلیس می‌تواند سالیانه ۱۷۰ میلیون روبل سود ببرد و از طریق آن بسیاری از رهبران را زرخیرد خود کند و به خدمت منافع بریتانیا بگیرد.

وضعیت کودکان و کارمندان دولت و دماغیون هم بهتر از این نیست. دست‌یابی به شغلی پس از پایان دوره‌ی دبیرستان یا دانش‌گاه امر آسانی نیست. در تهران و شهرستان تعداد زیادی کادر در انتظار شغل هستند. تعداد اینان آن قدر

---

<sup>۵۷</sup> - این اعتصاب و دیگر اعتصاب‌ها از مسائلی نبوده‌اند که مورخان و ایران‌شناسان «عربی یا شوروی را نسبت به خود جلب کنند. آنان بیش‌تر ترجیح داده‌اند درباره رضاشاه، اسلام و امثالهم قلم‌فرسایی کنند. ویراستار



زیاد است که خود بخشی از طبقه (قشری) را تشکیل می‌دهند. اینان از کمک ناچیزی از سوی دولت برخوردارند و به مدت ۶ تا ۷ سال یا بیش‌تر در انتظار شغلی زنده‌گی را سر می‌کنند. اما از میان کسانی که در پی شغلی هستند، تنها آن‌هایی می‌توانند امیدوار به تحصیل شغل باشند که از مناسبات خوبی برخوردارند. بقیه باید زنده‌گی را به هر نحوی که میسر باشد، سر کنند.

برای هر کار موجود بیش از ده نامزد وجود دارد. غالب کسانی که بیکار هستند وسیله‌یی برای امرار معاش ندارند. تحصیل شغلی وسیله‌ی ادامه‌ی حیات است. در نتیجه مبارزه لاینقطعی بین شاغلان و بیکاران در جریان است. از همین روست عدم ثبات سمت‌های اداری.

یکی از رفقا از تهران می‌نویسد که «هیچ یک از کارمندان نسبت به وضع خود مطمئن نیست. مدت میانگین حفظ سمتی یک سال، و مدت میانگین انتظار برای شغلی سه سال است. از همین روست که هر کارمندی به دزدی روی می‌آورد، تا بتواند روزی که از کار برکنار شد، چیزی برای ادامه‌ی حیات در اختیار داشته باشد. کارمندان به این دلیل نیز می‌دزدند که حتا به هنگام استخدام، دستمزد مستمندانه‌یی دریافت می‌دارند که در مورد خانواده‌های کثیرالعهده زنده‌گی را دشوار می‌کند. دزدی و دست‌لاف اکنون حتا از دوران پیش از اعطای مشروطیت نیز گسترده‌تر است. ارتشاء پدیده‌یی است عمومی و نبود امنیت و تامین زنده‌گی، دزدی، دست‌لاف، و افترا زنی را ترغیب می‌کند.»

در این سقوط اخلاقی و اضمحلال، نخست تقصیر را باید به گردن رژیم نهاد. دولت طی کوشش در جهت یافتن شغل برای «خودی‌ها» مجبور است سمت‌های بی‌هوده‌ی مدیرکلی، معاونت مدیرکل، ریاست اداره و غیره خلق کند، که در نتیجه آن چند نفر به انجام کاری که یک نفر باید انجام دهد، مشغول می‌شوند. در چنین

اوضاع و احوالی، کارمندان به کار غیرمولد عادت کرده، ابتکار فردی فلج می‌شود و جوانان هوشمند آموزش می‌یابند غیرفعال شوند و در زنده‌گی سر بار دیگران باشند.

این رخوت بی‌سابقه اقتصادی با سرکوب سیاسی هم‌راه است. طبقات حاکم با پشتیبانی و هم‌کاری امپریالیست‌های بریتانیایی هر جرقه‌ی اندیشه را کشته، تمام سازمان‌های انقلابی را در ایران به زنده‌گی زیرزمینی مجبور ساخته‌اند.

پس از شکست انقلاب گیلان، سازمان جوانان کمونیست منحل شد، و تنها در برخی از نواحی به شکل گروه‌های کوچک ادامه حیات داد. تنها در سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، بود که سازمان جوانان کمونیست از بقایای گروه‌های موجود از نو سازمان داده شد. در سال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴]، به هنگام شکست حزب کمونیست ایران، سازمان جوانان نیز دچار شکست شد و برای مدتی از ادامه‌ی حیات محروم شد. بعدها، در سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶]، سازمان جوانان از نو سازمان داده شد. پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی بر این پا فشرد که دفتر مرکزی اتحادیه جوانان کمونیست ایران، که به سال ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]، ایجاد شد، می‌بایستی فعالانه در حیات سیاسی کشور شرکت جوید.

اتحادیه جوانان کمونیست ایران فعالیت خود را در میان طبقه‌ی زحمت‌کش، دهقانان، جوانان مدارس و دانش‌گاهی انجام می‌دهد و فعالانه در اقدامات و نمایش‌های سیاسی شرکت می‌جوید. در سال ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]، به هنگام نمایش اول ماه مه، برخی از رهبران آن دست‌گیر شده، یکی از آنان در زیر شکنجه به قتل رسید. یکی دیگر از اعضای اتحادیه جوانان کمونیست ایران، رفیق حجازی<sup>۵۸</sup>، پس از بازگشت از کنگره چهارم پروفیت‌ترین، دست‌گیر شد و به همان سرنوشت دچار

---

۵۸- در مورد حجازی نگاه کنید به جلد یکم اسناد تاریخی. ویراستار

آمد. در همان زمان، به هنگام الغای کاپیتولاسیون سازمان دانش‌جویان [حزب] نمایشی خیابانی تحت شعارهای اتحادیه جوانان کمونیست ایران: «مرگ بر امپریالیسم بریتانیا! موفق باد الغای کامل کاپیتولاسیون و رهایی کامل خلق‌های خاور زمین!»

در تهران اتحادیه جوانان کمونیست ایران ارگان غیرقانونی خود بلشویک جوان را نشر می‌داد.

با این همه، اتحادیه جوانان کمونیست ایران هنوز گروه کوچکی از جوانان کارگر ایران را نمایندگی می‌کرد. این اتحادیه هنوز به آن نیاز دارد که بر دشواری‌های بسیاری فائق آید و کوشش‌های خود را گسترش دهد، از همه امکان‌های قانونی و غیرقانونی بهره‌گیرد تا بتواند خود را به سازمانی توده‌یی جوانان کارگر و دهقانان استثمار شده تبدیل کند.

ضروری است که به مراکز کارگری جنوب و شمال نیز تمام شهرهای بزرگ‌تر که محل تمرکز جوانان کارگر است رخنه کرد، و به درستی آموخت که چه‌گونه فعالیت‌های قانونی را با فعالیت‌های غیرقانونی در هم آمیخت. اتحادیه جوانان کمونیست ایران برای این که بتواند به سازمانی گسترده بدل شود. باید کار وسیعی را به منظور مبارزه‌یی توده‌یی در جهت بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و قانونی جوانان کارگر به عهده گیرد. این سازمان نباید فقط به وسیله شعارهای سیاسی عام هدایت شود که با خواست‌های اساسی جوانان متناظراند، بل که بایستی هم‌چنین وظایف مشخصی را که مطابق با درخواست‌های مشخص و منافع جوانان و سبک زنده‌گی ایشان است، به عهده بگیرد.

این نیز ضروری است که کاری جدی در میان کارگران جوان در صنایع دستی انجام گیرد. مبارزه باید هم‌چنین در جهت بهبود بخشیدن به وضع مسکن طبقه‌ی

کارگر و جوانان کارگر صنایع دستی، اعطای حقوق کامل سیاسی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار در روز، تحصیل روز استراحت در هفته، آموزش اجباری به خرج کارفرما، و تعدادی دیگر از خواست‌های اقتصادی و قانونی، در انطباق با ویژه‌گی‌های هر محله و منطقه یا شهر، سیر کند.

افزون بر کار روزانه در اتحادیه‌های کارگری و در میان جوانان، اتحادیه جوانان کمونیست ایران نباید حتماً برای یک لحظه هم از مسائل کار در میان دهقانان، جوانان، ارتش و زنان کارگر، چشم‌پوشد.

توجه بیش‌تر به سازمان‌های فرهنگی توده‌یی، باشگاه‌ها، دروس شبانه و غیره امری حیاتی است. این نیز ضروری است که در جهت ایجاد انجمن‌های قانونی توده‌یی برای رفع بی‌سوادی و تعصب مذهبی، پخش دانش اساسی در زمینه علوم طبیعی و رشته‌های فنی اقدام شود. به منظور تحصیل این هدف، ضروری است دانش‌آموزان و دانش‌جویان را به کار گرفت. اتحادیه جوانان کمونیست ایران باید مبتکر ایجاد سازمان‌هایی از این نوع باشد تا بتواند در میان توده‌های زحمت‌کش نفوذ کند و رهبری را در کار و فعالیت‌های روزمره و عمومی ایشان حفظ کند.

تنها از چنین طریقی است که اتحادیه جوانان کمونیست ایران می‌تواند خود را به سازمان توده‌یی جوانان کارگر بدل کرده، به پشتیبان قابل تکیه حزب کمونیست ایران در راه ادای وظیفه تدارک و تربیت کادرهای انقلابی بدل سازد.<sup>۵۹</sup>

(برگرفته از اسناد تاریخی جنبش کارگری/سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران: آثار آوتیس سلطانزاده جلد دوم)

---

۵۹ - ترجمه از برگردان انگلیسی و مقابله با برگردان فرانسه متن روسی توسط خسرو شاکری. برگردان‌های فرانسه و انگلیسی به ترتیب در کتب زیر:

Sultanzade, A., *Ecrits Economiques*, Florence, 1980  
*The Forgotten Revolutionary Theore - Tician, Life and Works*, ed. c. Cha- Queri, Antidote, 1986 (Paris)

# جنبش انقلابی در ایران<sup>۶۰</sup>

## ۱. ایران تا انقلاب ۱۹۰۷

مساحت ایران ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است، (فرانسه تنها ۵۸۶۰۰۰ کیلومتر مربع است.) و جمعیت آن به ۱۵ میلیون نفر بالغ می‌گردد، که از آن ۲۰٪ عشایر، ۲۵٪ شهرنشین‌اند و مابقی ۵۵٪ دهقان که تنها پرداخت‌کننده گان مالیات‌اند. اهالی ایالات جنوبی ایران، فارس و کرمان را عشایر از سه نژاد [کذا] زیر تشکیل می‌دهند:

کردان و لرهای ایرانی الاصل، قشقایی‌های تورانی، و اعراب بدوی. در میان این گروه‌ها غالباً "تصادمات خونین رخ می‌دهد. در شرق، در شن‌زارهای کرمان و مکران، اقوام کوچک زند، بدوی‌ها [اعراب] و بلوچ‌ها در کوچ دائم‌اند. این عشایر

---

۶۰ - ترجمه از متن فرانسه که خود ترجمه متن روسی منتشره در (ژیزن ناتسیونالستوی) شماره‌های ۲۸ و ۳۰، سال ۱۹۲۰، بوده است. مقاله دوم سلطان‌زاده (شماره ۲۹ مجله روسی) متأسفانه به علت این‌که فتوکپی آن که در اختیار ماست ناخواناست، ترجمه نمی‌توانست شد. از کسانی که آن را می‌توانند بیابند، درخواست می‌شود آن را قسمت را برای مزدک ارسال دارند. این مقالات حاوی برخی نظرات او در کنگره نخست حزب است.

جز احشام چیز دیگری ندارند. کشاورزی ضعیف تنها نان حیاتی آنان را تامین می‌کند و مازاد ناچیزی را که در بازار برای پرداخت چای و شکر مورد استفاده قرار می‌دهند. در گذشته زنان‌شان قالی می‌بافتند؛ ولی هنگامی که سویسی‌ها در کرمانشاه، سلطان‌آباد و سایر شهرها کارخانه [فرش‌بافی] احداث کردند، این صنعت نیز نزد اینان از اهمیت افتاد.

بسیاری از اینان اکنون به باربران بنادر خلیج فارس بدل شده‌اند. وضعیت عشایر ساکن مناطق مختلف آذربایجان هیچ بهتر نیست. تقریباً "نزد همه اقوام [در ایران] گونه‌ی زنده‌گی پدرسالاری هم‌راه با شکل سازمانی دقیقاً معینی و اندک تمایزی در فرآیند کار حکم فرماست.

از نقطه‌نظر اجتماعی-اقتصادی، تقریباً تمام شهرهای ایران به یک‌دیگر شبیه‌اند. روحانیون و بازرگانان به ۳۰٪، صنعت‌گران ۱۶٪ از اهالی را تشکیل می‌دهند. و مابقی باغ‌داران و تولیدکننده‌گان دستی کوچک‌اند. البته تمام این ارقام تقریبی است، زیرا به‌طور کلی در ایران داده‌های آماری وجود ندارند، مگر آمار گمرکی که بلژیکی‌ها تنظیم کرده‌اند که آن هم، همواره دقیق نیست.

از سال‌های هشتاد سده گذشته [قرن نوزدهم] به بعد، سیاست استعماری روسیه و انگلستان ایران را به مدار تجارت جهانی کشاند. صادرات پنبه، برنج، و خشکبار به روسیه، فرانسه، انگلستان و سایر کشورها به مقادیر زیاد آغاز گشت. کرایه زمین در شهرها و حوالی آن‌ها به طرز قابل ملاحظه‌ی افزایش یافت. ظرف مدت کوتاهی بسیاری از اراضی بایر به باغستان‌های سبز و خرم بدل گشت. بورژوازی شهری به خرید اراضی زمین‌داران بزرگ آغاز کرد. از جانب دیگر ورود کالاهای ارزان‌بهای اروپایی به اضمحلال صنعت‌گران سرعت قابل ملاحظه‌ی بخشید و به تعداد نیمه پرولترهای شهری افزود. تمام نشانه‌های انباشت آغازین سرمایه وجود

داشت، لکن سیاست چپاول‌گرانه‌ی انگلیس و روسیه‌ی درنده‌خوی ایجاد صنایع ملی را که می‌باید از این ارتش ذخیره‌کار پرولتاریای حقیقی به وجود می‌آورد، مانع گردید. مثلاً؛ کارخانه‌های قند و شکر ۱۵ سال قبل در تهران تاسیس شدند، تحت فشار صادرکننده‌گان روسی و انگلیسی شکر [به ایران] تعطیل گشتند و تا به امروز بلااستفاده افتاده‌اند.

منابع مالی کشور بسیار محدوداند. دهقانان تقریباً تنها پرداخت‌کننده‌گان مالیات‌اند که خود از نظر اقتصادی پس مانده‌اند. مالیات‌ها عمدتاً به جنس به شکل یک دهم خرمن پرداخت می‌شوند. ممیزی اراضی که صد سال پیش در عصر فتحعلی شاه انجام شد و پس از آن چندین بار ترمیم گردید، سهم هرکس را به جنس و پول تعیین نمود. [مالیات] یک‌دهم بزرگ [عشر]، یک‌دهم کوچک [نیم عشر]؛ مالیات بر احشام و یک‌دهم سبز [عشر مضاعف] و غیره [نیز] وجود دارد، به نحوی که مامورین شاه سرانجام یک‌پنجم محصول و حتا گاهی تا ۲۵ تا ۳۰ درصد محصول گردآوری شده را از دهقانان می‌ستانند.

از زمانی که ممیزی اراضی انجام و ترمیم شد، بدون آن که هرگز مورد بازرسی قرار گیرد، همه چیز در روستا تغییر یافته است. دهات قدیمی‌یی یافت می‌شوند که از آنان به جز چند خانه باقی نمانده است و مالیات هم‌واره چنان بر آن‌ها بسته می‌شود که گویی [هنوز] ثروت‌منداند. دهات تازه‌سازی نیز یافت می‌شوند که ممیزی را با آن‌ها کاری نیست، ولی مامورین سلطنتی با آن‌ها بسیار آشنایند و مالیات را از آنان به حساب خویش دریافت می‌کنند.

تمام درآمدهای حکومت، و به عبارت دقیق‌تر درآمدهای شاه، عبارت‌اند از یک دهم [محصول] تعیین شده پنجاه سال قبل و چندین [رقم] مالیاتی همانند که مجموع‌شان مالیات نامیده می‌شود. جمع کل این رقم به سال ۱۸۹۸ [۱۲۷۶]، به

۵۴۱۷۷۷۶۰ بالغ گشت. ده‌ها سال است که لایتغیر مالیات بدین شکل اخذ می‌گردد.

مقدار معینی پول و نیز مقداری غله برای دولت جمع‌آوری می‌گردد که اخذ آن یا به حاکم یا به آن مالکی واگذار می‌گردد که بالاترین پرداخت را تضمین کند، یا این که به آن کس سپرده می‌شود که بیش از همه مورد حمایت دربار است. معمولاً "حاکم [اخذ مالیات] ولایت خود را به عهده می‌گیرد و آن را بین چند کشاورز کوچک تقسیم می‌کند که با کارفرمایان محلی، یا غالباً "مباشترین مالکان محلی، و بیش‌تر کسانی که در عین حال هم نماینده رسمی حاکم‌اند و هم منتخبین اهالی (کدخدایان)، به توافق می‌رسند. باید گفت که درآمدهای تعیین شده در دفترهای رسمی [دولت] هم‌واره به جیب شاه سرازیر نمی‌شوند. شاه در محاصره مشتی مفت‌خوار (پارازیت) است که مجدانه می‌کوشند از وی «پیش‌کشی» دریافت دارند. غالباً "سلطان ایران به منظور برآوردن چنین خواهشی استفاده‌ی دائم‌العمر مالیات این یا آن محله را به متقاضی واگذار می‌کند.

خدمت‌کاران دربار با کسب حق اخذ مالیات از شاه به مقدار مالیات ثبتي رضایت نمی‌دهند و فوراً آن را تا دو سه برابر افزایش می‌دهند و آن را با شدت ناشنیده‌یی اخذ می‌کنند. تا انقلاب ۱۹۰۷ [۱۲۸۶ مشروطیت] تقریباً "۱/۲ [۹۱/۳] کل مالیات‌های ایران در دست نزدیکان شاه قرار داشت.

شاه هر سال از ولایات خود بین ۵ تا ۶ میلیون تومان (۱۰-۱۲ میلیون روبل) دریافت می‌کند، ولی حاکمان، نایب‌ین آنان و مشاوران، و به‌طور کلی تمام جماعت ماموران دولتی، حداقل پنج برابر این مقدار را دریافت می‌کنند. باید حساب کرد که بازنشسته‌گان و مامورین مختلف اداری و نظامی [نیز] کم‌تر از ۵ برابر این رقم را دریافت نمی‌کنند. بر این باید دست‌کم مبلغی معادل ۱۵ برابر این



رقم بابت حق القضاوت پرداختی به ملاها، و سود تجاری بازرگانان اضافه گردد. جمعا" این رقمی است بیش تر از ۱۲۵ میلیون تومان که هر سال از جیب دهقانان (رعایا) که تنها تولیدکننده گان کشوراند\_ زیرا تمام صنایع ملی به حرف کوچک و صنعت گری محدود می گردد، مگر چندین کان مس و زمرد\_ بیرون کشیده می شود. (ثروت های زیرزمینی ایران [به جز نفت] هنوز استخراج نمی شوند).

از این ۱۲۵ میلیون تومان حتا یک قران [ریال] نیز به مصرف نیازهای حکومتی نمی رسد: نزدیک به ۲۰ میلیون تومان به مصرف نگه داری دربار و حرم سرای شاه می رسد و بقیه به مصرف زنده گی کاهلانته ی مستی مفت خوار، بورژوازی شهری، روحانیون، مالکان ارضی طماع، دسته چپاول گران ماموران شاه. هر چند که ممکن است غریب به نظر به رسد، لکن طبقه تجار در ایران مالیات نمی پردازد. قرآن تنها یک دهم محصول زمین و مالیات ارضی را قانونی می شمارد. تجار حتا از شاه و ماموران وی به خاطر ولخرجی های شان درآمدهای سرشاری به دست می آورند.

راه داری درآمد زیادی برای شاه در بر ندارد. درآمد جاده ها تقریبا" در اختیار سران عشایر ساکن نزدیکی این جاده هاست. در دوران اخیر، هر یک از جاده های تجارتی به ملک شخصی یکی از ایلات بدل گشته اند، که مالیات جاده ها را اخذ می کنند و بخش ناچیزی از این درآمدها را به حکام شاه می پردازند. حکام شاه نیز هیچ فرصتی را برای افزودن اخاذی خود بر آنچه خانها و ایلخانها، دریافت می دارند، از دست نمی دهند. تجار علاوه بر راه داری مجبورند محافظین کاروانها را به پذیرند و بدانها حقوق به پردازند و معاش شان را نیز تامین سازند. ولی شاه از این بابت چیزی دریافت نمی دارد.

گمرکات تا دوران اخیر به تجار به اجاره داده می شد، و درآمد شاه از این بابت ناچیز بود. اشتهای بی حساب بازرگانان، به منافع تجار روسی و انگلیسی لطمه شدید

وارد می‌ساخت. تعرفه گمرکی جزئی ۵٪ به سال ۱۸۶۹ [۱۲۴۸] زیر فشار لندن و پترزبورگ بر روی محصولات بسته شد، و از سال ۱۹۰۳ [۱۲۸۲] به بعد این تعرفه به تمام واردات گسترش داده شد. لکن درآمدهای [گمرکی] در کسوری وام‌هایی قرار گرفت که دولت شاه در روسیه و انگلستان تهیه می‌کرد.

با تقلیل درآمدهای شاه، مخارج وی به طرز سرسام‌آوری بالا می‌رفت. افزون بر این، از زمان ناصرالدین، شاهنشاهان ایران دیدارهای پی در پی را به اروپا آغاز کرده‌اند، و هر بار برای این سفرهای خوش‌گذرانی می‌بایست چند میلیون بیش‌تر پول تامین می‌شد. این وظیفه آسان‌تر از این نبود که این وجوه را از جیب رعایا بیرون کشند. وسیله‌ی [دیگری] بود\_قرضه. امپریالیست‌های انگلیسی و روسی داوطلبانه این وجوه را در اختیار دولت ایران می‌گذاشتند، و هر یک از این قرضه‌ها اعطای امتیاز نوبنی به سرمایه‌داران انگلیسی و روسی را به همراه داشت: راه‌های جنوب و شمال، تلگراف، پست و شیلات و غیره.

ناصرالدین شاه می‌کوشید خط تلگراف را در دست خود بگیرد، به این امید که آن را به منبع درآمدی بدل سازد. ولی جانشین او مظفرالدین [شاه] مجبور شد خط تلگراف را در جنوب در اختیار انگلیسی‌ها و در شمال در اختیار روس‌ها قرار دهد. روس‌ها با این شرط با تعمیر خطوط موافقت کردند که آنان بتوانند طی روز این خطوط را اختصاصاً در اختیار داشته باشند. بدین سان است که تاراج واقعی ایران آغاز گشت. فروش ایران به همان سرعتی پیش می‌رفت که شاه از پترزبورگ و لندن پول طلب می‌کرد. سرانجام به سال ۱۹۰۷ [۱۲۸۶]، سرمایه‌داران روسی و انگلیسی به مدد مالکان ارضی ایرانی، ایران را بین خود به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند. از این لحظه به بعد حیات ایران به مثابه کشوری مستقل، پایان یافت.

[مقاله دوم سلطان‌زاده به علت ناخوانا بودن فتو کپی آن که در اختیار ماست قابل ترجمه نیست.]

## ۲. ایران پس از انقلاب<sup>۶۱</sup> ۱۱-۱۹۰۷

در اواخر سال ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه، زیر فشار برخی محافل جامعه ایران، امضای خود را زیر قانون اساسی گذاشت. جانشین او محمدعلی، رسماً به قرآن سوگند خورد که تا به آخر به قانون اساسی وفادار خواهد ماند. مجلس [شورای ملی] که از همان آغاز موقعیت ضعیف خود را دریافت، زیرا نمایندگان همه شهرهای ایران انتخاب نشده بودند، فراخوانده شد.

انتخابات نه طبق مقررات تعیین شده، بل که با روشی نامنظم انجام گرفت. در هر شهری بنا به دلخواه، گاه نمایندگان روحانیون، گاه نمایندگان تجار، و گاه نمایندگان گان حِرَف دیگر انتخاب می‌شدند. نمایندگان در دسته‌های کوچک به تهران وارد می‌شدند امروز از فارس، و دو ماه بعد از خراسان. این نخستین تظاهر خراب کاری (سابوتاژ) علیه قانون اساسی از جانب شاه جدید بود که قصد داشت تدریجاً "مجلس را از میان بردارد، ولی هنوز جرات نداشت علناً اقدام کند.

علازغم این‌ها [و] مع‌الوصف، مجلس تشکیل شد و مبارزه‌ی سیستماتیک را علیه شاه و دربار او آغاز کرد، به ویژه در زمینه‌ی مالی، زیرا اشتهای دسته‌ی که قدرت را در دست داشت حدی نمی‌شناخت. در نوامبر ۱۹۰۷، مجلس نخستین بودجه را تقلیل داد و کسر بودجه ۲۰۰ هزار روبلی، به اضافه بودجه، ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار روبلی بدل شد.

در گام نخست، حقوق، مواجب و هدایای گوناگونی‌ی که شاه وسیله آن‌ها درباریان و خدمت‌کاران خود را پاداش می‌داد، قطع گردیدند. طبیعتاً این اقدامات بر مفت‌خوران گرد شاه خوش آیند نبود و به ویژه بر خود شاه گران آمد که به جای ۲۰-۲۵ میلیون روبل گذشته، تنها نیم میلیون روبل به وی اختصاص داده شد؛ همه

۶۱ - منبع: ژرژین ناسیونالستوی، شماره ۲۹، ۱۹۲۰. این متن از ترجمه فرانسه به فارسی برگردانده شده است. مترجم

پارازیت‌ها و کاهلان درباری، یعنی دو سوم روحانیون و اشرافی که به خرج دولت می‌زیستند، در نفرت از مجلس با شاه شریک بودند. اگر خواست مجلس برای اجرای رفرم دستگاه قضایی (محاکم عدلیه) را، که کلا در دست روحانیون بود، نیز در نظر بگیریم، آنگاه سخت شدن موضع شاه قابل فهم‌تر خواهد بود.

مشروطه خواهان امید بسیار داشتند که انگلستان، کشور تمدن و آزادی، آنان را از حمایت خویش محروم نخواهد ساخت، لکن ناگهان در اواخر ۱۹۰۷، خبر انعقاد قرارداد انگلیس و روس دایر بر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، آشکار گردید. افزون بر این، در آغاز ۱۹۰۸، انگلستان، با تکیه به تهدید دخالت نظامی خواستار از میان بردن هرج و مرج و استقرار مجدد نظم در ایالات گردید. این امر چشم دموکرات‌های ایرانی را باز نمود و چهره‌ی واقعی راهزنان امپریالیست‌های انگلیسی را به ایشان نشان داد. در ژوئن [۱۹۰۸] محمدعلی‌شاه خود را قوی احساس می‌کرد و با کمک انگلستان و روسیه کودتایی را به مورد اجرا گذاشت، و به شکار [اعضای] مجلس پرداخت، لکن این مبارزه بدین‌جا خاتمه نیافت.

تبریز از همه شهرهای ایران آماده‌تر و انقلابی‌تر بود. این شهر مرکز بورژوازی ایران بود. در این‌جا صد بازرگان عمده فروش بزرگ در رابطه مستقیم با شرکت‌های خارجی وجود داشتند؛ در این‌جا یک سلسله موسسات از نوع مانوفاکتور (تولیدات دستی) با تعداد ده تا ۵۰ یا بیش‌تر و تعدادی [کارخانجات] قالی‌بافی و ابریشم‌بافی موجود است. البته بورژوازی با مقابله با قدرت مطلقه شاه می‌خواست به آن وضعیتی دست یابد که طی آن منافع اقتصادی‌اش بدون هیچ‌گونه محدودیت از طرف دولت مورد حمایت قرار گیرد، و به همین دلیل کودتای تهران [محمدعلی‌شاه علیه مجلس] در تبریز با دشمنی مردم روبرو گشت. گارد ملی به سرعت سازمان داده شد و عملیات نظامی علیه شاه آغاز گردید. در خود تبریز به

مدت بیش از یک هفته جنگ داخلی واقعی بین گارد ملی مطیع بورژوازی بزرگ ایران و هواداران شاه که در راس آنان مالکین بزرگ ارضی قرار داشتند، جریان داشت. پیروزی نصیب گارد ملی به سرکرده گی ستارخان گردید. اخبار حوادث تبریز در سراسر ایران پخش گردید. به زودی نمونه تبریز در رشت، اصفهان، و بختیاری دنبال گردید. بعدها بخشی از روحانیون به جنبش پیوستند و لجاجت شاه مسخر گردید. مردم قانون اساسی را باز یافتند. اصل ۲۶ [متمم] قانون اساسی ایران اعلام می کند که از این لحظه به بعد «قوای مملکت ناشی از ملت است»، و مردم به سرعت سستی این اصل را دریافتند. پس از پیروزی انقلاب در سراسر ایران انجمن‌هایی تشکیل شد که نماینده گان هر بخش از زحمت کشان در آن‌ها عضویت داشتند. در دهات این انجمن‌ها صرفاً "شوراهای دهقانی بودند. این انجمن‌ها با واگذاری امور عمومی مملکتی و سیاسی به مجلس در پایتخت، وظیفه خود دانستند که امور ایالتی را به عهده بگیرند و همان نظارتی را که مجلس بر شاه اعمال می کرد، ایشان بر فرمانداران اعمال کنند. لکن این انجمن‌ها اگر در شهرها تنها به ارگان‌های نظارتی بدل گشتند، در روستاها به قدرت دست اندازی کردند. تقریباً در سراسر ایران همین که انجمنی تشکیل یافت در روستا نخستین اقدام آن عبارت بود از شکار و بازداشت عمال شاه، ممانعت از پرداخت مالیات و کوشش برای غصب املاک ملاکان بزرگ. همه‌ی اقدامات به خودی خود انجام می گرفت، بدون آن که نقشه‌یی یا سازمانی در کار باشد. حتا یک سازمان سیاسی هم نبود که تا حدی، هر چند ناچیز، بتواند این جنبش دهقانی را رهبری کند. در شهرها سوسیال دموکرات‌ها برخی اقدامات به عمل می آوردند، اما ایشان در آن زمان بیش از اندازه ضعیف بودند و قادر نبودند روستایی را که کاملاً "مستقیماً" درست به اقدام فوق‌الذکر زده بود، سازمان دهند.

و درست همین کمبود رابطه با توده دهقانی از یک سو و نبودن مرکز رهبری واحد از دیگر سو بود که اسباب سرکوب سریع نخستین جنبش ایران را در ۱۹۱۲ [۱۲۹۱] توسط راهزنان انگلیسی - روسی و مزدوران شاه فراهم آورد.

سرانجام این جنبش توده‌ها که روز به روز ماهیتی اجتماعی می‌یافت، بدون کوچک‌ترین اثری از خود در مجلس از میان رفت. تب انقلابی آهسته آهسته ناپدید گشت و «نماینده گان مردم» وحشت زده به تدریج از انقلاب رو گرداندند. بعدها مجلس میدان نبرد بین دو فرقه (کلیت) [؟] مختلف شد. به نظر می‌رسد تنها به خاطر دفاع متقابل امتیازات خویش و نه چیز دیگری علیه شاه متحد شده بودند.

هر یک از این فرقه مجدانه می‌کوشید حداکثر تضمین را برای حفظ موقعیت اجتماعی و سیاسی خود کسب کند. مجتهدین حق نظارت بر تمام مذاکرات و حتا هر طرح قانونی را خواستار شدند. بورژوازی قصد رهبری واحد زنده گی اقتصادی و سیاسی کشور را داشت، در حالی که اشراف و مالکین خواستار استقرار مجدد اتحاد خود با شاه بودند، به شرط آن که [امکانات] غارت آینده و بدون تقسیم [محصول] با رعایا از ایشان سلب نگردد.

در این زمینه روحانیون بر دیگران خوش‌بخت‌تر بودند. اصل [دوم] «متمم» قانون اساسی که در هفتم اکتبر ۱۹۰۷ [۱۵ مهر ۱۲۸۶] به تصویب رسید و نشر یافت به روشنی اعلام می‌دارد ((هیئتی که کم‌تر از پنج نفر نباشد)) [از مجتهدین و فقه‌های متدینین] حق دارند هر طرح قانونی را مورد بررسی قرار داده و اعلام دارند آیا [این قانون] با روح اسلام مطابقت دارد یا نه. [همین اصل] سپس متذکر می‌گردد که این ماده تا زمان ظهور امام دوازدهم که برای قضاوت عالم خواهد آمد تغییر پذیر نخواهد بود. اگر توجه گردد که بخش اعظم مجتهدین مالکین بزرگ ارضی هستند، آن‌گاه طرح فعالیت‌های مجلس روشن خواهد گشت، و جای شگفتی

نیست که مجلس نتوانسته است مسایل مالی، یا سری که آنچنان مورد نظر بورژوازی بود، را آن گونه که بایسته است حل و تنظیم کند، [حتا] اگر تخفیف مخارج که تقریباً "منافع مالکین را دست نخورده باقی گذاشت، در نظر گرفته نشود.

کل بدهکاری‌های ایران در سال ۱۳۱۰ به ۸۵ میلیون فرانک [فرانسه؟] بالغ می‌شد و هر سال می‌بایست ۴/۵ میلیون [فرانک] نزول پرداخت می‌شد. این مبلغ نسبتاً ناچیزی است، زیرا گمرکات به تنهایی بین ده تا بیست میلیون فرانک درآمد داشتند؛ [مالیات زراعتی] یک عشر که فتحعلی شاه وضع کرده بود می‌بایست ده میلیون فرانک درآمد می‌داشت که بایستی توانسته باشد به مصرف تعجیل پایان دادن مطالبات رباخواران\_ارضی برسد. درآمد از منابع دیگر کم‌تر از ۸ تا ده میلیون نبود. بدین ترتیب مجلس می‌بایست توانسته باشد برای تامین مخارج ادارات مرکزی فقط شصت تا هفتاد میلیون فرانک در اختیار می‌داشت، و اگر به همراه این مجلس توانسته بود مالیات کمی نیز به اشرافیت زمین‌دار به بندد، در این وضعیت مالی ایران می‌توانست بسیار محکم بوده باشد. لکن مجلس بالاخره فاقد قدرت بود. هیئت مجتهدین به طرز بسیار عاقلانه‌یی رفتار می‌کرد و نه تنها از منافع قشر روحانیون، بل که هم‌چنین از منافع مالکین ارضی دفاع می‌نمود. بدین دلیل مبارزه انقلابی چهار ساله ایران بدون کوچک‌ترین نتیجه‌یی به پایان رسید. در حقیقت، قانون اساسی به مردم چه داد؟ آیا زنده‌گی قبایل را تنظیم کرد؟ آیا روستاها از هیچ‌گونه دفاعی برخوردار شدند؟ آیا مالکین استثمار ظالمانه خود را تخفیف دادند؟ آیا از کثافت دربار کاسته شد؟ آیا مامورین [حکومتی] کم‌تر فاسداند؟ روحانیون کم‌تر به منافع چشم دارند؟ اگر کسی وضع مالی کارگران ایرانی و توده‌های دهقانی را با آن چه قبل از انقلاب وجود داشت مقایسه کند، ممکن است

که تفاوت فاحشی نبیند، مگر شاید هزینه زنده گی پنج یا شش برابر گران تر شده باشد. همه جا همان حاکمین، همان مامورین مالیاتی بر سر قدرت‌اند؛ همان مالکین بی‌شرمانه به استثمار دهقانان ادامه می‌دهند؛ همان فروش مقامات [دولتی] و غیره و غیره. تنها ثمر مثبت انقلاب اول ایران این بود که تمایز طبقاتی را با سرعتی فوق‌العاده تشدید کرد. در این زمینه، تمام احزاب و گروه‌هایی که ما در اروپا مشاهده می‌کنیم در ایران ایجاد شده‌اند<sup>۶۲</sup>. (آ. سلطان‌زاده)

### ۳. دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران

انقلاب اکتبر که همه‌ی نیروهای روسی را از ایران فراخواند، اثر نیرومندی بر روی طبقات حاکم ایران باقی گذاشت. این امر سبب اساسی دو دسته‌گی حزب دموکرات گردید. جناح چپ [این حزب] تشکیلیون (رفرمیست‌ها) که از سرایت انقلاب روسیه هراس داشت، خود را به آغوش انگلستان انداخت. این تقسیم به همان نسبتی که همه مناطق تخلیه شده از جانب ارتش روسیه از طرف انگلستان اشغال می‌شد، تقویت می‌گردید. جناح راست - یا به عبارت دقیق‌تر، حزب مالکان بزرگ که موادخام اولیه را برای بازارهای خارجی تامین می‌ساخت - به مدد سرنیزه‌های انگلیسی اهمیت زیادی کسب کرد. جناح چپ عمدتاً "اعضای خود را از میان بورژوازی تجاری و صنعتی می‌گیرد و برای رژیم پارلمانی و استقلال کامل ایران مبارزه می‌کند.

در عین حال انشعاب حزب دموکرات در مجموع از اهمیت عمومی وی کاست، و نفوذ اعتدالیون را بسط داد. این [اعتدالیون] حزب مالکان بزرگ،

---

۶۲ - بر گرفته از: آثار سلطان‌زاده؛ جلد چهارم اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران؛ انتشارات مزدک. بازنویس



روحانیون ثروت مند و سیدهاست. طی سال‌های اخیر قدرت در ایران به دست این حزب افتاده است که انگلیسی‌ها به همه طُرق مورد حمایت‌اش قرار می‌دهند. رهبر این حزب و ثوق‌الدوله، نخست وزیر کنونی ایران، انگلوفیل سرسختی است.

سپس حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون) است. این حزب به سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵]، در آغاز انقلاب [مشروطیت] سازمان یافت و زمانی دستگاہ نیرومند حزبی داشت. این حزب تقریباً "هم‌واره قانونی کار می‌کرد، مگر در پاره‌یی مناطق که انگلیسی‌ها «به دلایل سوق‌الجیشی» با آن مخالفت می‌ورزیدند. خرده‌بورژوازی حامی عمده این حزب بود. افزون بر این، این حزب از حمایت رهبران جداشده جناح چپ حزب دموکرات (تقی‌زاده و سپیدار) نیز برخوردار است.

سرانجام در ۲۳ ژوئن امسال [۱۹۲۰ / ۲ تیر ۱۲۹۹]، حزب کمونیست ایران نخستین کنگره خود را در شهر انزلی برگزار کرد. این روز نه تنها برای جنبش انقلابی ایران، بل که هم‌چنین برای تمام تاریخ خاور زمین نقطه عطفی است. چهل و هشت نفر نماینده، علاوه بر دسایس جاسوسان انگلیس از نقاط مختلف ایران در انزلی گرد آمدند که در میان آنان نماینده‌گان کمونیست‌های ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز نیز حضور داشتند. نماینده‌گان عمدتاً از کارگران و دهقانان بودند و روشن‌فکران زیادی در میان آنان نبود، اما غالب نماینده‌گان بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت داشته‌اند.

کارگران ایرانی مقیم باکو حتا به سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳]، در تظاهرات خیابانی پر حرارت علیه جنگ امپریالیستی شرکت جستند. به سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵]، گروهی از کارگران ایرانی با گرایش‌های بلشویکی با نفی حزب سوسیال دموکرات، برای مدتی طولانی به کار مستقل در میان توده‌های پرولتری باکو که اکثرشان ایرانی‌اند،

پرداختند. پس از انقلاب فوریه [۱۲۹۶/۱۹۱۷] این گروه رشد یافته، نفوذ آن در میان توده‌های کارگری افزایش پیدا کرد. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام می‌گرفت، و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازمان‌دهی بدانجا فرستاده می‌شدند. بسیاری از آنان هم اکنون در زندان‌های تهران، قزوین و دیگر شهرها زندانی‌اند. بسیاری را انگلیسی‌ها یا به هندوستان تبعید کرده، یا به راحتی تیرباران کرده‌اند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما، رفیق غفارزاده، الهام‌دهنده و سازمان‌دهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را تیرباران کردند. دو ماه پیش به هنگام اشغال اردبیل از طرف گروه انقلابیون ایران، هفده نفر از رفقای فعال ما از زندان آزاد شدند. چند تن از اینان بیش از یک سال در زندان به سر بردند.

هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبوده است که حزب ما در آن شرکت نکرده باشد. در سخت‌ترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۲۰۰۰ عضو در سازمان‌های مخفی خود داشت. دو ماه پیش نام‌نویسی در ارتش سرخ ایران [جنبش جنگل، مترجم] را آغاز کردیم. تعداد داوطلبین آن قدر کثیر بود که ما ناچار نام‌نویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه‌ی داوطلبین را به اندازه کافی آماده سازیم.

پس از کنگره که از جمله تصمیم گرفت نام حزب را از «عدالت» به حزب کمونیست ایران تغییر دهد، کمیته مرکزی تصمیم بر آن گرفت که هر عضو کمیته مرکزی بین دو تا سه ماه در سازمان‌های زیرزمینی در مناطق تحت نفوذ امپریالیسم انگلستان فعالیت کند. یک هفته بعد شش نفر اینان عازم ماموریت شدند. در حال حاضر در سراسر ایران کار شدید سازمان‌دهی ارگان‌های حزبی انجام می‌گیرد. تدریجاً "کمیته‌های حزبی که عمال انگلیس داغان کرده بودند، تجدید سازمان می‌شوند، و رابطه‌ی بین مرکز و محلات از نو برقرار می‌گردد.

حزب ما به ویژه از هم‌دردی افراد ارتش، ژاندارم‌ها و قزاق‌ها برخوردار است. ریشه اجتماعی نیروهای ژاندارم و قزاق عمدتاً دهقانی است، یعنی از دهقانان گرسنه و بی‌زمین است. در نتیجه نسبت به کار تهییجی ما حساسیت بسیار دارند. در خود ایران موافق ارقام تخمینی ما ده هزار عضو داریم.

ما علاوه بر کار در ایران، فعالیت وسیعی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (شوروی)، داغستان و ترکستان انجام می‌دهیم. ما با سازمان دادن کارگران ایرانی در این سرزمین‌ها هدفی دوگانه تعقیب می‌کنیم: از یک سو از طریق کلاس‌های حزبی کارگران فعال را آماده می‌سازیم، و از سوی دیگر داوطلبین را به سوی خود جلب کرده، اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج می‌کنیم. در این سرزمین‌ها، سازمان‌های ما از نزدیک با سلول‌های حزب کمونیست روسیه هم‌کاری می‌کنند. در آذربایجان حزب ما و حزب آذربایجان، حزب واحدی را تشکیل می‌دهند.

اکنون به برنامه‌های جداگانه این احزاب در زمینه مبارزه انقلابی در ایران می‌پردازیم.

از حزب اعتدالیون آغاز می‌کنیم. این حزب چند سالی است که بر ایران تسلط دارد. این حزب برای بهبود وضع اقتصادی اهالی چه کرده است؟ هیچ. مگر وعده و حرفای پارلمانی. علاوه بر این گناه امضای قرارداد [۱۲۹۸/۱۹۱۹] ایران و انگلیس که فروش قطعی ایران را به راهزنان انگلیس فراهم آورد، به عهده اوست. در ایران فشار قدرت خارجی هرگز به اندازه‌یی که به هنگام زمام‌داری این حزب حس می‌شد، نبوده است. قدرت نظامی نیروهای ژاندارمری و قزاق و نیز قدرت اداری در دست انگلیسی‌ها قرار داشت. همه‌ی حاکمان، روسای ادارات، مامورین عالی‌رتبه و نظمی‌ه یا مستقیماً از طرف انگلیسی‌ها یا با توافق آنان، برگزیده می‌شدند.

سیاست چپاول‌گرانه انگلیسی‌ها به ویژه در قلمرو مالی محسوس بود. به سال ۱۹۱۹ [۱۲۹۸]، نرخ پوند استرلینگ به سبب واردات شتاب‌یابنده اسکناس تا ۲۲ قران [ریال] تنزل یافت. در این زمان دولت انگلیس اعلام داشت که در آینده از کمک مالی به ایران به این نرخ نازلی سر باز خواهد زد و نرخ اجباری را از قرار پوندی ۶۰ قران تعیین کرد. دولت ایران مجبور شد پوند استرلینگ را به ۶۰ قران به پذیرد، اگر چه اجبار داشت این کمک‌ها را از قرار پوندی ۲۲ قران به مصرف برساند.

به سال ۱۹۱۸-۱۹ [۱۲۹۷-۱۲۹۸]، قحطی سختی در ایران پیش آمد. انگلیسی‌ها به کمک مالکان ارضی تمام غلات را یک‌جا به منظور صدور به انگلستان خریداری کردند. گندم خرواری ۲-۵ تومان تا ۳۰۰ تومان افزایش قیمت یافت. در برخی مناطق [اهالی] "تماما" از گرسنه‌گی جان سپردند، و کسی زنده نماند (مناطق مراغه، سراب و فارس به ویژه لطمه دیدند)، لکن دولت هیچ اقدامی برای کمک به اهالی ننمود.

این واقعه برای دور شدن اقشار زیادی از مردم از حزب اعتدالیون کافی بود، و اکنون هر انسان درست‌کاری در ایران از این باند نفرت دارد.

حزب دموکرات نیز قدرت را در دست داشت، و در چشم مردم بیش از یک بار به منافع آنان پشت کرد. جناح چپ این حزب در تبریز قدرت را به دست گرفت و برای مدت زیادی مبارزه فعالانه‌یی را علیه شاه و انگلیسی‌ها به پیش برد. لکن شعارهای آن بسیار مبهم و ناروشن‌اند و بدین دلیل خرده‌بورژوازی با اشتیاق بیش‌تری به حزب سوسیال دموکرات روی می‌آورد. این واقعیت را این امر توضیح می‌دهد که برنامه اقتصادی سوسیال دموکرات‌ها روشن‌تر است. و به هر حال این برنامه حاوی وعده‌های بیش‌تری است.

سوسیال دموکرات‌ها، از ۱۹۱۹ [۱۲۹۸]، که وضع در روسیه شوروی کمی تثبیت شد، با پیشنهاد برنامه اصلاحات نیم بند مداوماً از احزاب بورژوازی دنباله

روی می‌کنند، و در میان آنان تمایز روشن و قاطعیت گروه‌های چپ به چشم می‌خورد. در پاره‌یی از شهرها مثلاً" در مشهد، اینان در تماس کامل با سازمان‌های کمونیستی ما کار می‌کنند.

بدین‌سان، کوشنده‌ترین، محکم‌ترین و سازمان‌داده‌ترین حزب، همان حزب کمونیست ایران است. وی در میان کارگران و دهقانان از محبوبیت کلانی برخوردار است. به جرئت می‌توان گفت بلشویک‌ها و اهداف آنان در همه‌ی اکناف کشور شناخته شده‌اند. در کشوری که در آن تمرکز اراضی [در دست زمین‌داران] ابعاد رسواکننده‌یی به خود گرفته است، در کشوری که در آن زمین‌داران بزرگ بیش از ۲۰۰۰ ملک با جمعیتی بیش از یک میلیون، صاحب هستند (یعنی با مساحتی به اندازه‌ی بلژیک و هلند روی هم) تنها شعارهای طبیعی و مردمی می‌تواند شعارهای انقلاب ارضی باشند. بیش از نیمی از ایران در دست ده مالک ارضی است.

تنها مبارزه‌یی قاطعانه به خاطر زمین است که می‌تواند نه تنها توده‌های دهقانی و کارگری را جلب کند، بل که هم‌چنین اکثریت خرده کسبه و صنعت‌گران را که اکنون زنده‌گی رقت‌باری را سر می‌کنند و امیدوارند که به برکت مبارزه برای زمین، به چیزی برسند. همه‌ی این اوضاع و احوال آن وضعیت‌یی را پیش می‌آورد که با [توجه به] ضعف بورژوازی باید اجباراً" به انقلاب اجتماعی بدل گردد. آ.سلطان‌زاده

## پیکاری برای نفت ایران

در گذشته این فرصت را داشتیم<sup>۶۳</sup> که درباره‌ی مبارزه عظیمی که اکنون بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری برای تصاحب نفتی دنیا در حال گسترش است، سخن بگوییم. در این مقاله مایلیم تنها بر روی رقابت تصادم‌آمیز تراست‌های انگلیسی و آمریکایی بر سر نفت ایران تامل کنیم.

اهمیت روزافزون ایران به مثابه کشور تولیدکننده‌ی نفت تدریجا<sup>۶۴</sup> توجه سلاطین نفت دنیا را به خود معطوف می‌دارد. تا سال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵] استخراج نفت در این جا [ایران] ناچیز بود و در سال‌های بعد استخراج نفت تا اندازه‌ی افزایش یافت و در حدود شش و نیم تا ۷ میلیون بشکه در سال تثبیت شد. در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] ۱۲ میلیون بشکه استخراج شد. یعنی ۱۸۰۰ تن (نزدیک به ۱۰۸ میلیون پوت). اما در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] افزایش استخراج کم‌تر از ۲۰٪ نبود. بدین ترتیب ایران در این زمان مقام پنجم را در صنعت نفت دنیا حائز شد، و در استخراج نفت رومانی و گالیسی را پشت سر گذارد. لیکن این داده‌ها به هیچ‌وجه پتانسیل ایران را

---

۶۳- نگاه کنید به مقاله ما «مبارزه به خاطر منابع نفتی دنیا» در نشریه نادرودنایا خوزیستوا، آوریل ۱۹۲۱.

منعکس نمی‌سازد. ثروت سرشار (استثنایی) منابع ایران بنابر ارقام گزارش شده کمپانی نفت ایران\_ انگلیس به ما امکان آن را می‌دهد که پیش‌بینی کنیم که در صورت وجود پالایشگاه‌های کافی و سازمان متناظر حمل و نقل، منابع نفت ایران می‌تواند نتایجی به دست دهد که کم‌تر از نتایج صنایع نفت ایالات متحده نخواهد بود. مناطق نفت خیز ایران مساحت عظیمی را در بر می‌گیرد. اگر منابع همدان، در شمال غربی ایران، که اهمیت زیادی ندارند، را در نظر نگیریم، منابع نفت در دو ناحیه قرار گرفته‌اند:

در شمال و در جنوب غربی؛ و هر دو به شکل خطوط بسیار طولانی. منابع شمالی به طول ۶۰۰ کیلومتر امتداد دارند. این منابع از استان خراسان شروع شده، تا در استان‌های استرآباد، مازندران، گیلان و تا آذربایجان ادامه دارند. این منطقه دنباله‌ی منطقه قفقاز است\_ باکو، تچلکی، (منطقه جزایر تچلکی). منابع منطقه جنوبی ایران با منابع بین‌النهرین در قصرشیرین در نزدیکی مرز ترکیه، یعنی جنوب شرقی کرکوک در ساحل دجله تا بندرعباس و قشم بر سر راه آتموزد مرتبط است. طول این منطقه ۱۳۰۰ کیلومتر است. شرکت نفت ایران\_ انگلیس حق انحصاری استفاده در این منطقه ایران را داراست. زمانی به منظور حفظ برتری دریایی خویش، امپریالیست‌های انگلیسی ایستگاه‌های شناور زغال سنگ را از جبل الطارق تا کلکته برقرار کرده بودند. در سال‌های اخیر ایستگاه‌های نفتی نیز بر آن‌ها افزوده شده است. انحصار منابع نفتی جنوب غربی ایران، دنباله نقشه وسیع توسعه قدرت دریایی بریتانیای کبیر است.

لکن هیچ نیرویی چون ایالات متحده آمریکا که به هنگام جنگ و پس از آن به قدرت دریایی عظیمی بدل گشت، در برابر نقشه‌های انگلستان از خود واکنش دردناک نشان نمی‌دهد. اگر چه تب کشتی سازی در حال حاضر نسبت به سال

۱۹۱۹ به مقدار زیادی کاهش یافته است، با این همه ایالات متحده آمریکا پس از انگلستان مقام اول را داراست. ارقام زیر که تعداد کشتی‌های در دست ساختمان در سه ماهه اول و سه ماهه ماقبل آخر ۱۹۱۹، ۲۰ و ۲۱ را نشان می‌دهد، از ترقی کشتی‌سازی در این دو کشور حکایت می‌کند:

انگلستان		ایالات متحده آمریکا		ماه	سال
تن	تعداد کشتی‌ها	تن	تعداد کشتی‌ها		
۲۲۵۴۸۴۵	۶۵۷	۴۱۸۵۵۲۳	۱۱۵۵	۳۱ مارس	۱۹۱۹
۲۸۲۶۷۷۳	۷۸۱	۲۴۷۰۷۴۸	۷۶۷	۳۰ سپتامبر	
۳۳۹۴۴۲۵	۸۶۳	۳۵۷۵۲۹۸	۵۳۵	۳۱ مارس	۱۹۲۰
۳۷۳۱۰۹۸	۹۶۱	۱۷۷۲۱۹۳	۳۱۲	۳۰ سپتامبر	
۳۷۹۸۵۹۳	۸۸۴	۱۱۰۲۶۷۲	۱۷۴	۳۱ مارس	۱۹۲۱
۳۲۸۲۹۳۲	۷۰۰	۴۳۳۹۶۹	۶۹	۳۰ سپتامبر	

با وجود کاهش کشتی‌سازی در ایالات متحده، تعداد کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا چند برابر دوران پیش از جنگ است. پر واضح است که به غیر از نیروی دریایی تقاضای عظیم نیز برای نفت از طرف صنایعی که دائماً در حال رشداند وجود دارد. ولی همه این‌ها به هیچ وجه سلطان‌های نفت آمریکا را ارضاء نمی‌کند، مخصوصاً در مقایسه با نقشه‌های بلند پروازانه‌یی که ایشان از مدت‌ها در سر پروراندند.

حتا تا پیش از جنگ، تراست‌های آمریکایی که در کنسرن راکفلر تجمع شدند، کوشش داشتند که بازار جهانی نفت را در انحصار خود در آورند. و در این



مسیر ایشان به طور عمده با انگلستان در تصادم بودند. کشوری که سلطان‌های نفتی آن نیز همان نقشه‌های گستاخانه را در سر داشتند.

تصادفی نیست که آمریکاییان در جنووا با توجهی خاص انگلیسی‌ها را تحت نظر داشتند تا مبادا اینان انحصار منابع نفتی روسیه را تحت اختیار خود در آورند. در هر حال، تراست‌های آمریکایی بوی خوش نفت ایران را حس کردند و به سوی آن دست دراز کردند. در دوران اخیر به طور کلی در آمریکا نفت پرسودترین اشتغال به شما می‌رفت. انکشاف شدید این رشته صنعتی از روی مقدار عظیم سرمایه به کار گرفته شده در تاسیسات نفتی هویدا است. ارقام «ژورنال دو کومرس» این یورش [سرمایه به سوی تاسیسات نفتی] را نشان می‌دهد:

سال	میانگین ماهانه (دلار/۰۰۰)	میانگین برحسب شرکت (دلار/۰۰۰)
۱	۱۹۱۴	۴۹۷
۲	۱۹۱۵	۴۱۰
۳	۱۹۱۶	۱۷۴۸
۴	۱۹۱۷	۱۶۴۱
۵	۱۹۱۸	۵۲۵
۶	۱۹۱۹	۲۳۲۴
۷	۱۹۲۰	۱۶۲۷
۸	۱۹۲۱	۱۴۶۲

کاهش زیاد در این یورش سرمایه جدید به تاسیسات نفتی را در ۱۹۲۱ عمدتاً بحران اقتصادی، بحران نفتی که چندی دیرتر از صنایع دیگر بروز کرد، توضیح

می دهد. در هر صورت این ارقام نشان می دهند که سرمایه داران آمریکایی با مسئله نفت به مراتب جدی تر از همکاران شان در سایر کشورها برخورد کردند. مقایسه آهنگ رشد ناوگان نفت آمریکا با دیگر کشورها موضوع بالا را بر ما ثابت می کند:

	تعداد نفت کش		آغاز سال	
	سایر کشورها	آمریکا		
نیاز جهانی				
۲۱۵۷	۲۸۲	۵۲	۱۹۱۳	۱
۲۲۱۵	۲۹۰	۵۴	۱۹۱۴	۲
۲۵۳۸	۲۸۳	۹۲	۱۹۱۵	۳
۲۸۴۵	۲۸۴	۱۲۴	۱۹۱۶	۴
۳۲۳۰	۳۰۱	۱۵۲	۱۹۱۷	۵
۴۷۰۰	۴۲۹	۱۸۴	۱۹۱۸	۶
۴۱۹۵	۴۰۲	۲۴۲	۱۹۱۹	۷
۵۲۱۶	۳۶۷	۲۹۸	۱۹۲۰	۸
۷۵۵۵	۵۱۲	۴۰۲	۱۹۲۱	۹

بدین سان آشکار می گردد آمریکای شمالی که در جهت تامین سیادت بین المللی در حرکت است آمریکا از پیش بینی های زمین شناسان درباره ی صنایع نفتی خود بسیار مضطرب است، به ویژه به این خاطر که این کشور مایل است که ناوگان نفت کش اش مقام اول را در جهان دارا باشد و این خود به شدت به امر ذخایر نفتی وی مربوط است. ایالات متحده آمریکا به موقع خود (۲۷ نوامبر ۱۹۲۰)

علیه تسخیر نفت بین‌النهرین به وسیله انگلستان و فرانسه اعتراض نمود و کاربست اصل سیاست «درهای باز» را خواستار شد، اگر چه بدون موفقیت. اکنون از هراس این که مبادا درباره‌ی نفت ایران نیز همان جریان نفت بین‌النهرین تکرار گردد، ایالات متحده با انرژی بیش‌تری به این موضوع پرداخته است. بالاخره پس از تقریباً یک‌سال مذاکره، مجلس در جلسه سری ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱، بدون هیچ‌گونه بحثی، قرار واگذاری امتیاز استخراج نفت مناطق شمالی ایران (آذربایجان، گیلان، استرآباد، مازندران و خراسان) را به شرکت «ستاندارد اویل» به تصویب رساند. مدت این قرارداد ۵۰ سال بود. بر اساس این قرارداد ۱۰٪ از منافع ناخالص استخراج به ایران تعلق می‌گرفت. شاید این امتیاز برای ایران پر سودتر از امتیاز انگلستان که از آن دولت تنها ۱۶٪ درآمد خالص را دریافت می‌کند، باشد. مطبوعات تنها یک روز پس از تصویب مجلس از این امر مطلع گردیدند. از یک هفته قبل در این باره صحبت‌هایی می‌شد، ولی خبر دقیقی در دست نبود. خرسندی مطبوعات ایران اجتناب‌ناپذیر بود. نه تنها مطبوعات طرف‌دار دولت به تمجید از این قرارداد عاقلانه پرداختند، بل که تمامی اهالی کشور این امتیاز را تجدید حیات اقتصادی ایران محسوب می‌داشتند.

البته این امر نیز کاملاً قابل فهم بود؛ مدت ده‌ها سال ایران تحت تهدید تقسیم خاک خود بین انگلستان و روسیه تزاری به سر می‌برد، پس از انقلاب اکتبر، این تهدید تا اندازه‌ی کاهش یافت، لیکن انگلیسی‌ها با وجود این هنوز ناامید نشده بودند. بالاخره پس از سال‌های دراز ایران کشور بی‌طرفی را پیدا می‌کند که در ایران تنها مقاصد «اقتصادی» را دنبال می‌کند. و این همه‌ی قضیه نبود بل که ایران امیدوار بود که بدین وسیله رقابت جدی‌یی بین سرمایه‌داران انگلیسی و آمریکایی به وجود آورد. بقیه ایران نیز با همین نظر بدین مسئله می‌نگریستند. درست است که

برخی از جراید پایتخت<sup>۶۴</sup> شک خود را درباره‌ی بی‌نظری و حسن نیت آمریکاییان ابراز داشتند، لیکن این‌ها جز صداهای نارسایی در میان هلله‌ی شادی عمومی نبودند.

سفارت انگلستان در ایران فوراً<sup>۶۵</sup> به اعطای این امتیاز اعتراض کرد و اعلام داشت که حق امتیاز این منطقه که قبلاً<sup>۶۶</sup> در مالکیت خوشتاریا، تبعه روسیه تزاری بود، مدتی است که به کمپانی ایران و انگلیس انتقال یافته است. جریان امر بدین قرار است. مطابق فرمان ناصرالدین شاه در ۱۸۹۵ [۱۲۷۳] و مظفرالدین شاه در ۱۹۰۲ حق بهره‌برداری نفت در حدود تنکابن و کجور-کلارش داغ، تالش-دولاب (منطقه مازندران-استرآباد) و قسمتی از آستارا (در آذربایجان) به سپهسالار (مالک بزرگ ایران)، با حق واگذاری خارجیان، هدیه شد.

در ۱۹۱۶، سپهسالار، حقوق ناشی از این فرمان‌ها را در مقابل وجه ناچیزی به امتیازگر خوشتاریا واگذار کرد. افزون بر این سپهسالار حق بهره‌برداری از نفت در املاک خود در استرآباد و مازندران و گیلان را نیز به او واگذار ساخت. پس از انقلاب اکتبر خوشتاریا به مدت مدیدی در هلند و فرانسه در جست‌وجوی خریدار برای این امتیاز بود. لیکن موفقیتی به دست نیاورد. سرانجام از روی ناامیدی امتیاز خود را به بهای یک هزار پوند استرلینگ به کمپانی نفت ایران و انگلیس فروخت. بدین ترتیب انگلستان می‌خواست با هزار پوند مالک تمام نفت ایران گردد. سرمایه‌داران آمریکایی در ازای اعطای این امتیاز به دولت ایران همه نوع وعده می‌دادند و حتی وام در اختیار وی می‌گذاشتند. آمریکاییان از پرداخت رشوه نیز دریغ نورزیدند. البته دولت ایران ضمن اشاره به این‌که این امتیاز به تصویب نرسیده و بنا بر قوانین اساسی [ایران] هیچ امتیازی به خارجیان، مادامی که به تصویب

۶۴- نگاه کنید به مقاله حقیقت، از نشریات حزب کمونیست ایران، در جلد سوم اسناد ناشر

مجلس نرسیده، جنبه قانونی نمی‌یابد، قاطعانه از شناختن حقانیت انگلیسی‌ها [در امتیاز خوشتاریا] سر باز زد. چنین به نظر می‌رسد که جریان در همین جا خاتمه یافته باشد. به زودی ایران از «بی‌غرضی» (پاک‌بازی) آمریکاییان نیز دل‌سرد شد. نه تنها ایران تا به حال هیچ‌گونه وامی دریافت نکرده است، بل که با تلخی اطلاع یافت که آمریکاییان رفیقانه با انگلیسی‌ها به توافق رسیده‌اند ایران را به مناطق نفوذ بین خود تقسیم کنند. و این تقسیم عجالتاً<sup>۶۵</sup> به بهره‌برداری از نفت محدود می‌گردد، ولی این خود نشان بسیار بدی است، چون همواره تقسیم اقتصادی قبل از تقسیم سیاسی صورت می‌گیرد. برای سرمایه‌داران آمریکایی راه فرار دیگری وجود نداشت. با آنان بایستی فوراً<sup>۶۶</sup> با جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی، قرارداد منعقد سازند، و از راه کشور روسیه شوروی وسایل تولید را برای استخراج نفت به ایران برسانند. یا این که با انگلستان برای استفاده از راه خلیج فارس، که در حقیقت در دست بریتانیای کبیر است، به توافق برسند.

تا کنون ایالات متحده این راه اخیر را برگزیده است. و اما اگر آمریکا حقیقتاً<sup>۶۷</sup> مقاصد جدی‌یی در زمینه بهره‌برداری از نفت اراضی ثروت‌مند شمال ایران داشته باشد، راه خلیج فارس، به مناسبت عدم راه‌های ارزان حمل و نقل بین جنوب و شمال ایران، نامناسب است. دیر یا زود آمریکا مجبور خواهد شد جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی را برای به دست آوردن امکان استفاده از بندر باتوم<sup>۶۸</sup> مخاطب قرار دهد. در غیر این صورت، ایالات متحده باید نخست اقدام به احداث خط راه‌آهن بین خلیج فارس و دریای خزر بنماید و سپس خواهد توانست به بهره‌برداری از نفت به پردازد.

---

۶۵ - اشاره زودگذر نویسنده مقاله به یک چنین مسئله مهمی را باید به آن علت دانست که بررسی این جنبه مورد نظر وی نبوده است. هیئت تحریریه [مجله] بر آن است که این مسئله نیازمند بررسی ویژه‌یی است.

برای احداث خط راه آهن، به غیر از مخارج بسیار، وقت زیاد نیز لازم است. آیا سلاطین نفت آمریکا می‌توانند این چنین مدت زیادی در انتظار بنشینند؟ این امر را آینده بسیار نزدیک نشان خواهد داد.

در هر صورت محافل دموکراتیک و لیبرال ایران نسبت به روسیه نو، چشم امید زیادی دارند. روسیه چه خواهد گفت؟ آیا روسیه نسبت به امر تقسیم جدید ایران بین انگلستان و آمریکا بی تفاوت خواهد ماند؟ ایران انقلابی عمیقاً معتقد است که روسیه شوروی در این زمینه اتخاذ موضع خواهد کرد و موضع‌اش نیز پر وزن خواهد بود. (آ.سلطان‌زاده: ترجمه از روسی: د.ف)

## خطوط انکشاف ایران<sup>۶۶</sup>

سرمایه‌داری کنونی طی انکشاف خویش بیش از پیش ماهیتی انحصاری به خود می‌گیرد. تمرکز سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته ابعاد آن‌چنان عظیمی اختیار کرده است که غالباً "کل رشته‌های صنعت در دست یک یا چند گروه صنعتی منحصر شده است.

به موازات این تمرکز و تجمع سرمایه درون هر یک از کشورهای سرمایه‌داری ما شاهد انکشاف کنسرن، کارتل، و سندیکاهای عظیم بین‌المللی هستیم. این غول‌های صنعتی که مواضع خود را در کشورهای خویش مستحکم ساخته‌اند، می‌کوشند در فرای مرزهای خود نیز از رقابت خرج‌بردار احتراز جویند. تقسیم بازارهای جهان در میان بزرگ‌ترین کنسرن‌های این یا آن رشته صنعت اکنون دیگر پدیده‌ی عادی گشته است.

لیکن تقسیم دوستانه و مسالمت‌آمیز بازارهای جهان شیوه‌ی نیست که بتواند برای مدت زیادی مبارزه رقابت‌آمیز بین تولیدکننده‌گان سرمایه‌دار را از میان بردارد.

---

۶۶ - هیئت تحریریه مجله بین‌الملل کمونیست متذکر می‌گردد که مقاله سلطان‌زاده «برای بحث درج می‌گردد».

محدودیت‌های بازارهای توزیع و کمبود موادخام مکرر در مکرر تقسیم و تقطیع زورمندانه‌ی کشورهای مستعمره کنونی را سبب خواهد گشت. این وضع باز هم بیش از پیش در اثر این واقعیت تشدید می‌یابد که به سبب نابرابری انکشاف سرمایه‌داری، صنعت و نیروهای اقتصادی هر یک از کشورهای در حال پیش‌گیری و تاختن به سوی مقام پیش‌رو، سرمایه‌داری مدرن خود را محروم از بازار توزیع و منابع مواد خام می‌یابد.

در نتیجه، آرامش موقتی در مبارزه رقابت‌آمیز غول‌های سرمایه‌داری به سرعت جای خود را به خصومت علنی خواهد داد، و جنگ را که هدف‌اش تقطیع و تقسیم نوبی در جهان است، به دنبال خواهد آورد، و به هنگام ضرورت سلاطین صنعت و بانک‌ها به منظور تامین مقاصد خویش، کل ماشین عظیم جامعه بورژوازی را به حرکت در می‌آورند: پلیس، ارتش، مطبوعات، رشوه، زندان، تعبید، و تیرباران و هر آن چه که آنان را در غارت کشورها و خلق‌های خودی و خارجی یاری کنند. کل قدرت حکومتی با خدمت دفاع از منافع این اربابان بی‌تاج و تخت جامعه‌ی سرمایه‌داری انطباق یافته است.

## اثرات انقلاب روسیه بر ایران

به دلیل آن‌چه در پیش گفته شد، حیات مستقل آن کشورهای عقب‌افتاده‌ی که هنوز در چنگال این یا آن چپاول‌گر نی‌افتاده‌اند، بیش از پیش دشوار می‌گردد. ایران یک چنین کشوری است. استقلال صوری وی به طور رسمی وسیله مبارزه بین چپاول‌گران امپریالیست بریتانیا و روسیه تزاری تعیین می‌شد. انقلاب اکتبر بدین بازی منحوس خاتمه داد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از همه دعاوی که



برده گی و خواری ایران را موجب می گشت در گذشت. لیکن در عین حال فشار از جانب امپریالیسم بریتانیا به مقدار زیادی تشدید شد.

تراژدی خلق ایران از جمله در این است که مملکت وی در سر راه بزرگ ترین مستعمره انگلستان، بریتانیا، قرار دارد. بیش از یک سده است که بریتانیا هشیارانه از تمام راه های هادی بر این جواهر تاج [امپراتوری] بریتانیا حفاظت کرده است. هندوستان بیش از همه از راه ایران در معرض خطر [ضربه پذیری] قرار دارد و نتیجتاً "استثمار و غارت این سرزمین سیصد میلیون دیری نخواهد پایید مگر از طریق ایران مستحکم گردد. ولی هراس اساسی بریتانیا از آن نیست که هندوستان مورد حمله قرار گیرد، بل که از این است که نمی تواند مادامی که هندوستان تماماً از خطر محروس نیست، در جنگی که از همه جوانب علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تدارک می بیند، مطمئن گردد.

لیکن اگر ایران نیز به امتدادی از هندوستان، یعنی مستعمره بریتانیا، بدل گردد، هندوستان از خطر دور خواهد ماند. و این امر اکنون از هر زمان دیگر ضرور تر است، زیرا ایران نیز منبع سرشاری از نفت است. سوختی که به عینت از طرف سرمایه های بریتانیایی بهره برداری می شود.

بریتانیا پس از سقوط اتوکراسی (سلطنت مستبده) روسیه، کل ایران را اشغال کرد، به این امید که سرانجام این کشور را به سود خود مستحکم سازد. قرارداد ۱۹۱۹ ایران-انگلیس می بایستی الحاق متحقق ایران به بریتانیایی را رسماً تأیید می کرد. لکن رشد و استحکام اتحاد شوروی و انکشاف نیرومند جنبش انقلابی ملی در ایران، بریتانیا را وادار ساخت از مقاصد خویش دایر بر الحاق فوری ایران موقتاً دست بردارد و وی را مجبور نمود که راه های تازه ای برای تحقق همین هدف به جوید. اما الحاق سریع نیز به دلیل صرفاً اقتصادی ناممکن بود، زیرا روابط بسیار

نزدیک اقتصادی ایران با روسیه اجازه نمی‌داد این هم‌کاری به سرعت مضمحل گردد. این رابطه با روسیه طی سالیان درازی، از آغاز سال‌های ۸۰ سده گذشته [سده نوزده]، تدریجاً "ایران را به مدار بازار جهانی کشانده بود. بسط خطوط راه آهن از سمت روسیه به مرزهای ایران باز هم این فرایند را تشدید کرد، و طبیعتاً اوضاع و احوال مساعدی را برای صادرات مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی ایران به بازارهای وسیع روسیه فراهم می‌آورد. مالیات بازرگانی با سرعتی سرسام‌آور رشد یافت و به موازات آن بر تعداد و نفوذ بورژوازی کمپرادور (دلال) ایران افزوده گشت.

تا انقلاب اکتبر بورژوازی کمپرادور در شمال و مرکز ایران و مالکین اراضی بزرگ کشاورزی به سوی روسیه تزاری جهت می‌یافتند، و در واقع امر عمال سرمایه روسی بودند.

لیکن انهدام سرمایه‌داری روسی و انحصار تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و عدم امکان استقرار مجدد روابط گذشته با روسیه به طرز اجتناب‌ناپذیری تغییری در جهت‌گیری سیاسی این طبقات را لازم می‌شمرد.

## مناسبات ایران و انگلیس

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس کوششی بود از جانب طبقات حاکم در ایران برای این که خود را به آغوش امپریالیسم بریتانیا بسپارند. و اگر اینان موقتاً "رسماً" از این قرارداد در گذشتند، به این سبب بود که از این هراس داشتند که موج انقلاب آنان را از نفوذ در اداره حکومت محروم سازد. این امر تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت.

بریتانیا که معتقد شده بود دیگر نمی‌تواند ایران را به ضرب زور عریان به چنگ آورد، تصمیم بر آن گرفت که براساس نمونه‌های بین‌النهرین و مصر، نامزدهای

خود را برای اداره مملکت به میدان بفرستد و از طریق ایشان، آهسته ولی با جدیت، سرکرده گی [و] موضع سیادت طلبانه خویش را مستحکم سازد.

کودتای سیدضیاءالدین<sup>۶۷</sup> در ۱۹۲۱/۲/۲۵ می‌بایستی این وظیفه را برای امپریالیسم بریتانیا به انجام برساند. ولی به زودی با عریان شدن ماهیت انگلوفیلی (هوادار انگلیس) سیدضیاءالدین، وی دیگر قادر نبود وظیفه‌یی که بر وی محول شده بود انجام دهد و بریتانیا تصمیم گرفت رضاخان، رقیب وی، را که تا آن زمان ناشناخته مانده بود، جانشین او سازد.

رضاخان این وظیفه را یافت که جنبش انقلابی در حال رشد را درهم کوبد و تدریجاً "نفوذ اقتصادی سیاسی بریتانیا را در ایران مستحکم کند؛ یعنی قرارداد ۱۹۱۹ را عملاً" به مورد اجرا گذارد. ولی رضاخان این وظیفه را از دو طریق می‌توانست انجام دهد: از یک سو با ایجاد یک ارتش کشوری (*National Army*)، و از سوی دیگر با اظهار مداوم دوستی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به منظور آن سال‌ها خود را جمهوری خواه می‌نمایاند.

اما سخنان وی دایر بر دوستی [با اتحاد شوروی] و جمهوری خواهی حرف توخالی‌یی بیش نبود. و در واقع نفوذ بریتانیا افزایش یافت. این بازی دوسره (*Double Game*) زیرکانه تا پایان ۱۹۲۵ که رضاخان با حمایت بریتانیا تمام مراکز انقلابی را سرکوب نمود و نقاب جمهوری خواهی را از چهره بر گرفت و بر تخت شاه شاهان صعود کرد، ادامه یافت.

## بریتانیا و مالکین ارضی

---

<sup>۶۷</sup> - در متن انگلیسی «انقلاب سیدضیاء» آمده است و تاریخ آن ۱۹۲۱/۱۱/۲۵ ذکر شده است. این‌ها به احتمال بسیار قوی اشتباهات ترجمه است و نه از اصل مقاله.

منافع اقتصادی بریتانیا آرام ساختن کشور را مصرا" می‌طلبد. بریتانیا تحت فشار توده‌ها، ارتش اشغال‌گر خود را از ایران خارج ساخت، چون نقش آرامش‌گر را می‌بایست ارتش کشوری رضاخان ایفا کند. به منظور تامین موفقیت آمیز این وظیفه و سرکوب سریع خیزش‌های انقلابی در بخش‌های مختلف کشور و مطیع ساختن فتودال‌های سرکش که از شناسایی دولت رضاخان سر باز می‌زدند، تقریباً" در همه نقاط حکام نظامی جانشین حکام کشوری شدند و یک حکومت پلیسی متمرکز ایجاد گشت. سلسله رضاخان حتا یک روز هم نمی‌توانست بدین دستگاه پلیسی متمرکز دوام آورد.

تنها به شکرانه اوضاع و احوال ویژه و عقب‌مانده‌گی حاکم در اقتصاد ملی کشور ما بود که امپریالیست‌های بریتانیا همراه با رضاخان، توانستند چنان نتایج «درخشانی» را کسب کنند. میهن ما کشور اشراف بزرگ زمین‌دار بزرگ است. در بسیاری از ولایات، از جمله در شیراز، اصفهان، گیلان و برخی دیگر، چهل تا هفتاد درصد از زمین‌های زیر کشت در دست چند دوجین مالک قرار دارد. روی هم رفته ۳/۵ [احتمالاً] منظور سه پنجم است. بازنویس [زمین‌های قابل استفاده در دست سه هزار مالک قرار دارد.

هر انقلابی در درجه نخست ناگزیر متوجه این انگل‌ها خواهد شد. زیرا اینان بیش از هر کس دیگری طالب یک دولت مقتدر هستند که بتواند از آنان در مقابل دهقانان و انقلاب حمایت کند. این وظیفه را بهتر از همه سلطنت می‌تواند به مثابه شکل حکومتی که بدان خو گرفته‌اند، ایفا کند. سلسله قاجار برای این منظور بسیار ضعیف و سالخورده بود، و لذا تصمیم ایشان بر آن شد که به همراه بریتانیا از رضاخان در مقابل سلسله قاجار حمایت کنند.

لذا آرایش طبقاتی ایران معاصر به بهترین شکلی مناسب نقشه‌های ارتجاع بریتانیا-رضاخانی است. طبقه حاکمه اصلی زمین‌داران بزرگ، اربابان واقعی کشور

هستند. خود رضاخان طی مدت کوتاهی به زمین‌دار بزرگی بدل گشت و بدین ترتیب حافظ اصلی این ارتجاعی‌ترین طبقه گردید.<sup>۶۸</sup> نقش بورژوازی صنعتی ناچیز است و بورژوازی کمپرادور، که همه ریشه‌هایش صرفاً<sup>۶۹</sup> در سرمایه‌داری خارجی مستقر است مانند روحانیون، همواره ابزاری در دست ارتجاع امپریالیستی بوده است، و همچنان نیز باقی خواهد ماند. کل این اراذل، و رضاخان در راس آنان، آماده خیانت به هر قیمتی به منافع کشور، آن نیروی داخلی است که سرمایه بریتانیا خود را بر آن استوار می‌سازد؛ در حالی که مجلس «ملی»، ساخته انتخابات قلابی، نماد (سمبل) اراده متمرکز این اراذل است.

## رضاخان و بریتانیا

رضاخان از همان آغاز کاریر (*career*) خویش جهت بریتانیا را اختیار کرد و به همه طرق کوشید تا اربابان خود را ممنون سازد؛ ولی خوش خدمتی وی هیچ‌گاه با این روشنی که در امر ساختمان راه‌آهن روشن شده است، آشکار نگردید. راه‌آهن سراسری ایران که طرح آن در ۲۴ فوریه ۱۹۲۷ به تصویب مجلس رسید، قرار است خلیج فارس و محمره [خرمشهر] با دریای خزر متصل سازد. در این قانون می‌خوانیم:

- مجلس [شورای] ملی به دولت اجازه می‌دهد به ساختمان راه‌آهن بین بندر محمره و بندر گز از طریق همدان و تهران اقدام کند؛

- دولت مجاز است ساختمان راه‌آهن را به یک شرکت ساختمانی کشوری یا خارجی واگذار کند، با رعایت اصل صرفه‌جویی به سود کشور؛ دولت اجازه دارد هنگامی که تامین مواد ساختمانی لازم در داخل کشور میسر نباشد، این مصالح را از خارج وارد سازد؛

۶۸- در متن انگلیسی آمده است: «حافظ اصلی سلسله نوین گردید.» مترجم

- ساختمان راه‌آهن مذکور باید وسیله طرح یک متخصص راه‌آهن که از طرف مجلس استخدام خواهد شد، انجام پذیرد؛

- ۴۱/۲ میلیون تومان از بودجه انحصار قند و شکر به ساختمان یک کارخانه ذوب‌آهن اختصاص خواهد یافت، به ترتیب زیر: در چهار سال اول، هر سال یک میلیون تومان؛ و در سال پنجم نیم میلیون تومان؛

- اجرای این قانون به عهده‌ی وزارت امور اجتماعی و وزارت دارایی خواهد بود. بودجه ساختمان ذوب‌آهن قرار است از طریق بانک انگلیس در ایران [بانک شاهنشاهی] تامین گردد، که برای تضمین آن درآمدهای انحصار قند و شکر را دریافت خواهد کرد.

در این جا باید یادآور شد که بریتانیا مداوماً در صدد بوده است کنترل انحصار قند و شکر را در ایران در دست گیرد، و مالیات بر آن را افزایش دهد. زیرا این [قند و شکر] آن متاعی است که بریتانیا به ایران صادر نمی‌کند. بریتانیا موفق شده است مالیات بر قند و شکر را دو برابر کند و بدین وسیله امر تامین بودجه این اقدام [ساختمان ذوب‌آهن] را برای بانک انگلیسی میسر ساخته است. بدین ترتیب، انحصار قند و شکر به دست بریتانیا می‌افتد که با کمک بانک انگلیس در ایران درآمد آن را دریافت خواهد کرد. این وجوه در حال حاضر در بانک باقی خواهند ماند و در ازای آن ۲ تا ۳ درصد بهره خواهد داد، در حالی که خود بانک این وجوه را در مقابل ۱۲ تا ۱۶ درصد بهره به قرض خواهد داد.

## نفت و راه‌آهن

در لایحه هیچ سخنی از این نمی‌رود که ۱۵۰ میلیون لیره مخارج ساختمان راه‌آهن از کجا تامین خواهد شد. در حالی که بودجه کل کشور از چهار و نیم تا

پنج میلیون پوند تجاوز نمی‌کند ولی کل قضیه بر هر فرد با سوادی روشن است، ساختمان راه‌آهن به اعطای امتیازات جدید مربوط است. دولت ایران از پیش قراردادی با شرکت نفت ایران و انگلیس برای انتقال مناطق نفت‌خیز جنوب غربی بدان [شرکت] به امضاء رسانده است، که بعدها به گروه [نفتی بریتانیا] در بین‌النهرین ملحق خواهد شد. دومین قرارداد به مناطق نفت‌خیز شمالی مربوط است؛ در این مورد نیز تکلیف مسئله از پیش روشن شده است. تنها مسئله عبارت است از این که امتیاز را به شرکت نفت ایران و انگلیس یا استاندارد اوایل بسپارند.

ظاهراً این امتیاز به استاندارد اوایل سپرده خواهد شد که در آن با شرکت نفت ایران و انگلیس مشترکاً<sup>۶۹</sup> سهم خواهد بود. به عبارت دیگر، تامین بودجه راه‌آهن منحصرماً مربوط است به اعطای امتیازات جدیدی به امپریالیست‌های بریتانیا در ایران، و احداث راه‌آهن عمدتاً اهمیت سوق‌الجیشی دارد، زیرا موافق این طرح، قرار است این خطوط راه‌آهن فوراً<sup>۷۰</sup> با سیستم راه‌آهن عراق متصل گردد، و سپس با سیستم راه‌آهن هندوستان اتصال خواهد یافت. این آرزوی دیرینه پنهانی بریتانیا است.

[لرد] کرزن<sup>۶۹</sup> در عصر خود درباره این طرح خواب‌ها دید. از اتصال راه‌آهن ایران به هندوستان در درجه نخست چه سود اقتصادی‌یی حاصل ایران خواهد گشت؟ به نظر ما هیچ. هندوستان علاوه بر منابع سریع‌الانکشاف، ذخایر موادخام و موادغذایی (برنج) عظیمی را داراست، و کوچک‌ترین تردیدی نمی‌توان داشت که خطوط مطروحه جنوبی راه‌آهن برای ایران، فرای افزایش خواسته (متاع) از هندوستان، ثمره‌یی در بر نخواهد داشت. ایران نمی‌تواند به طور جدی بر روی

---

۶۹- لرد جورج ناتانیل کرزن (Lord George Nathaniel Curzon)، از سیاست‌مداران معروف بیست و پنج

سال نخست قرن بیستم بریتانیا بود. (بازنویس)

صدور برنج، خشکبار، پنبه، ابریشم، چرم مراکشی<sup>۷۰</sup> و پوست عمل نیامده از شمال به جنوب، و از طریق خلیج فارس به بازار جهانی، یا از طریق دزدآب [زاهدان: مترجم] به بازار هندوستان حساب کند.

اگر این راه آهن واقعا "اهمیت صرفا" سوق‌الجیشی در بر نداشت، و اگر هم اکنون اربابان ایران، به همت رضاخان، امپریالیست‌های انگلیسی نبودند، آن‌گاه کاملا" روشن است که مسئله به طرز دیگری فیصله می‌یافت، زیرا از نقطه نظر انکشاف نیروهای مولده ایران، افزایش تولیدات کشاورزی آن، تقویت اقتصاد وی در شمال غربی، شمال و شمال شرقی، یا هم‌چنان مناطق مرکزی، خطوط اتصالی بین تهران و مشهد، و خط ارتباطی بین تهران و آستارا اهمیت عظیمی می‌یافت. از مطالعه تطبیقی حمل و نقل کالاها از گمرکات در زمینه متاع‌های صادراتی و وارداتی چنین نتیجه می‌شود که راه‌های شمالی، شمال شرقی و شمال غربی، طرق صادرات ایران‌اند (به استثنای تریاک که به بوشهر راه می‌یابد)؛ راه‌های جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی عمدتا" طرق واردات ایران را تشکیل می‌دهند.

اگر این موضع غیرقابل بحث باشد که اقتصاد ملی [ایران] نمی‌تواند به درستی و سلامت ساخته شود، مگر از طریق انکشاف کشاورزی، [یعنی] از طریق کشتزارهای صنعتی (پلانتاسیون) پنبه و برنج، انکشاف تولید کرم ابریشم، و صنعت قالی‌بافی، و از راه حفاظت از بازار فروش محصولات صنعتی و کشاورزی و دام‌داری؛ اگر این نیز غیرقابل تردید باشد که در یک اقتصاد منظم، واردات تنها می‌توانند براساس صادرات استوار شوند، آن‌گاه نمی‌توان تردید داشت که نخستین خطوط راه‌آهنی که می‌بایستی ساخته شوند می‌باید مناطق تولیدکننده‌گان را به بازارهای فروش محصولات مرتبط سازند. لیکن اگر امروز ایران به رغم منافع حیاتی خود تصمیم بر

---

۷۰- در متن آلمانی به جای این لغت «زعفران» آمده است. مترجم



آن می‌گیرد که خلیج فارس را وسیله راه‌آهن با دریای مازندران متصل سازد، کاملاً آشکار می‌گردد که این نقشه به تحریک بریتانیا عنوان گشته است، که طی سالیان دراز آرزوی اتصال مصر، فلسطین، بین‌النهرین و هندوستان را در سر پرورانده است. در نتیجه، به منظور دستیابی به همین مقصود، دولت ایران تحت رهبری رضاخان، افزون بر احداث راه‌آهن سراسری ایران، این برنامه را دارد که با هم‌کاری بریتانیا یک رشته خطوط دیگری را احداث کند که عبارت‌اند از: ۱. خانیقین، همدان، تهران؛ ۲. دزدآب [زاهدان: مترجم]، مشهد، شاهرود (خط اصلی هندوستان-ایران)؛ ۳. تهران، شاهرود؛ ۴. دزدآب، کرمان، شیراز، بهبهان، منجن، محمره؛ ۵. محمره، بصره؛ ۶. موصل، رواندوز، تبریز؛ ۷. تبریز، تهران. بنابراین، این خطوط علاوه بر اهمیت سیاسی و اقتصادی‌شان، هم‌چنین برد عظیم سوق‌الجیشی نیز خواهند داشت، چه بریتانیا امکانات زیر را کسب خواهد کرد: ۱. خط راه‌آهن به هندوستان (هایفه-بغداد<sup>۷۱</sup>)؛ ۲. بسیج و صف آرایی نیرو از فاصله‌های بسیار دور از مرزهای هندوستان؛ ۳. موقعیت مناسب برای اقدامات جنگی علیه شوروی در مرزهای قفقاز و ترکستان؛ ۴. تبدیل ایران و عراق به یک منطقه نظامی واحد (خط جبهه میدان عملیات هندوستان<sup>۷۲</sup>).

اگر بر همه این‌ها این واقعت نیز افزوده گردد که خط راه‌آهن از خلیج فارس به دریای خزر برای جوینده‌گان امتیاز در مناطق نفت‌خیز شمالی مطلقاً ضروری است، که در آن بریتانیا قطعاً سهم عمده را خواهد داشت، و این که بدون چنین راه‌آهنی بهره‌برداری از مناطق نفت‌خیز شمالی دشواری‌های عظیمی را برای

---

۷۱ - در متن آلمانی فوآد-هایفه-بغداد آمده است. مترجم

۷۲ - نگاه کنید به «بولتن اطلاعاتی»، آوریل ۱۹۲۷، صفحات ۲۰-۱۱۸ منتشره از طرف اداره هیئت ارتش سرخ.

دارنده گان امتیاز ایجاد خواهد کرد، خواست دولت رضاخان دایر بر تامین امتنان ارباباش بریتانیا کاملاً قابل فهم خواهد بود.

## راه‌های تازه برای ارتش مکانیزه

و این همه‌ی داستان نیست. بریتانیا در زمینه دیگری نیز دست اندر کار است. وی برنامه ساختمان یک سلسله شاه‌راه‌ها را نیز ریخته است. [ساختمان] هشت رشته از این شاه‌راه‌ها تا کنون به تصویب دولت رسیده است. قرار است این جاده‌ها از یک سو راه‌های بین‌النهرین را از طریق تهران به تبریز متصل سازند، و از سوی دیگر، یک رشته راه می‌بایست اتصال با سیستم راه‌های هندوستان را فراهم آورد. اهمیت این شبکه راه‌ها بسیار زیاد است:

۱. این امر ساختمان راه آهن طرح شده را تا حد زیادی تسهیل خواهد کرد، (مخصوصاً) در کار گذاردن ریل‌های محمره-تهران-بندرگز- و شاخه بغداد از خانقین-همدان)؛
۲. این امر شبکه‌یی از راه‌های اتصالی و تقاطعی ایجاد خواهد کرد و زمینه انکشاف وسیع حمل و نقل موتوری را فراهم خواهد آورد؛
۳. این اقدام هم‌چنین از طریق متصل ساختن ایالات دور دست با یک‌دیگر بازار داخلی ایجاد خواهد کرد؛
۴. این نیز بخشی از مسئله حمل و نقل شمال ایران از طریق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را حل خواهد کرد؛ و این امکان را به دست خواهد داد که محصولات شمال به بازارهای داخلی و بنادر مدیترانه برسد؛
۵. [چنین اقدامی] شرایط توسعه‌ی موفقیت‌آمیز بریتانیا را [در ایران] فراهم خواهد آورد.
۶. این راه‌ها که امتداد خطوط راه آهن هندوستان و عراق به سمت شوروی در مرزهای ماوراء قفقاز و ترکستان خواهند بود، چون جاده‌های سوق‌الجیشی نیز حائز اهمیت خواهند بود.

بدین ترتیب، آن اوضاع و احوالی ایجاد شده‌اند که طی آن در هر لحظه هزاران تن مسلح می‌توانند با وسایل نقلیه موتوری از هندوستان و بین‌النهرین به کمک دولت بشتابند تا «حمله بلشویک‌ها» را در تبریز، خراسان و سایر نقاط سرکوب کنند.

و بالاخره بریتانیا دست اندر کار ایجاد انبارهای بنزین در قزوین و سایر نقاط است تا در هر لحظه ضروری در آینده پایگاه هوایی آماده داشته باشد. و همه این اقدامات با پشتیبانی دولت رضاخان روبروست. این امر آشکار می‌سازد که بریتانیا برای چه این تدارکات را در ایران می‌بیند.

## طرح‌های جنگی

به موازات این، متخصصین مطبوعات بریتانیا اخیراً<sup>۱</sup> به ملاحظه مسائل «امنیت» مرزهای هندوستان پرداخته‌اند. این مسئله نخست به هنگام کارزار ضد شوروی که «یادداشت اختاریه» چمبرلن [نویل چمبرلن (Neville Chamberlain)] در بهار ۱۹۲۷ همراه بود، در صفحات مطبوعات محافظه کار اشتهار یافت. فرمانده نیروهای بریتانیا در هندوستان در آن هنگام [نیز] اظهارات مشهور خود را دایر بر خطراتی که به ظاهر هندوستان را از «جانب» همسایه‌گان تهدید می‌کند، عنوان ساخت. کاملاً آشکار بود که فرماندهی نظامی بریتانیا زمینه را آماده می‌ساخت تا نیروهای نظامی زیادی را از متروپل به هندوستان منتقل سازد. امروز یک ارگان وابسته به وزارت خارجه بریتانیا، یعنی «دیلی تلگراف»، اظهار می‌دارد که هم اکنون تبادل نظر بر حرارتی در باره مکانیزه کردن ارتش مرزی و افزایش تعداد نیروهای مسلح بریتانیا در شمال هندوستان بین کابینه در لندن و دولت هندوستان [مسئولان استعماری] در جریان است. مقاصدی که کابینه محافظه کار دنبال می‌کند، به اندازه

کافی ساده و روشن است: امپریالیست‌های بریتانیا درصدداند نیروهای مسلح هندوستان را در دست خود گیرند و آن‌ها را برای تحقق نقشه‌های ضد شوروی به کار بندند.

لذا بریتانیا با کمک رضاخان در جهت تدارک تدریجی ایران برای جنگ آتی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تقلا است. لیکن نقشه‌های سیاسی و ستراتیژیک جانفشان بریتانیا نمی‌تواند وضع نابسامان اقتصاد کشور [ایران] را بهبود بخشد.

چنان‌که همه‌گان می‌دانند، ماهیت کشاورزی ایران وی را به کشور تامین‌کننده‌ی موادخام برای مراکز صنعتی اروپا بدل ساخته است. هرچه ایران بیش‌تر به میدان اقتصاد جهانی کشانده شد، با همان سرعت نیز خود را با خواست‌های بازار جهانی انطباق داد و به همان نسبت هم وابسته‌گی خویش را به سرمایه‌داران خارجی احساس کرد. رشد مناسبات‌اش یا با اقتصاد جهانی این اثر را در بر داشت که ارزش زمین را به مقدار قابل ملاحظه‌یی ارتقا دهد، و در برخی از ایالات (*Feodal states*) فئودال‌نشین‌های بزرگ را که تدریجاً<sup>۷۳</sup> به دست سرمایه تجاری مالی می‌افتادند، مضمحل سازد. تنخواه‌گر (صراف) که در آستانه پیدایش سرمایه‌داری نقش مترقی ایفا می‌کرد و می‌رفت تا نظام کهن فئودالی را از هم به پاشاند، در اوضاع و احوال آسیایی هم‌چنان‌که مارکس به درستی اشاره کرده است. برعکس پیشانسر [؟]<sup>۷۴</sup> به تحکیم نظام فئودالی گرایش داشت. ((در همه شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری تنخواه‌گر تنها هنگامی اثر انقلابی دارد که اشکال مالکیت را که بر اساس حکم و تجدید تولید مستمر آن در همان شکل سازماندهی سیاسی

---

<sup>۷۳</sup> - به دلیل کیفیت بد پی‌دی‌اف قرائت برخی کلمات به سختی صورت می‌گرفت. کلمات مشکوک با این علامت

[؟] مشخص شده‌اند. بازنویس

استوار است، مختل و منحل می‌سازد. در اشکال آسیایی<sup>۷۴</sup> تنخواه گر می‌تواند به مدت زیادی بدون آن که چیزی جز ویرانی اقتصادی و فساد سیاسی را موجب گردد، دوام آورد. تنخواه گر نخست آن‌جا و تنها زمانی که سایر شرایط شیوه تولید سرمایه‌داری پدید آمده‌اند، از طریق ویرانی فئودالان و تولیدکننده‌گان خرده پا از یک سو، و وسیله تمرکز اوضاع و احوال کار نزد سرمایه از سوی دیگر، به مثابه وسیله ایجاد شیوه تولیدی نو ظاهر می‌شود.)) (سرمایه‌جلد سوم بخش دوم چاپ ششم ص ۱۲۶ آلمانی)

در نتیجه، سخن درباره‌ی نقش مترقی تجار زمین‌دار در نمونه‌وارترین کشور شرقی چون ایران، چنان‌که برخی «صاحب‌نظران» در مسئله خاور می‌گویند، دست‌کم نادرست است. شیوه‌های عمل سرمایه‌داری تنخواه‌گر در ایران تقریباً همان است که در جهان باستان، رم و یونان، متداول بود، آن‌جا که انتقال مالکیت زمین به تنخواه‌گران پدیده‌ی عادی به شمار می‌رفت.

لکن علت انتقال سرمایه‌داری تنخواه‌گر به کشاورزی چیست؟ بدین پرسش، مارکس این پاسخ را که به نظر ما جامع است می‌دهد: ((به طور کلی، باید اعتراف داشت که در یک شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری کم‌تر انکشاف یافته، کشاورزی از صنعت مولدتر است، زیرا در آن‌جا طبیعت چون ماشین و ارگانیزم در کار شرکت دارد، در حالی که در صنعت نیروهای طبیعی را باید تقریباً تماماً با نیروهای انسانی جانشین ساخت.))

به برکت نیروی کار انسانی بی‌اندازه ارزان دهقانی و امکان استثمار بی‌حد و حساب، تنخواه‌گر انتقال سرمایه‌اش را به کشاورزی از صنعت پر سودتر می‌یابد. اما

---

<sup>۷۴</sup> -خواننده توجه دارد که مارکس در این نقل قول مورد استناد سلطانزاده به هیچ وجه از فئودالیسم در آسیا سخن نمی‌گوید، بل که از «شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری» و «اشکال آسیایی» یاد می‌کند. تفسیر رفیق سلطانزاده بر «فئودالیسم» ظاهراً قبول بدون بحث تفکر حاکم در کمیت‌ترین بوده است. این نقل مارکس در متن انگلیسی یافت نمی‌شود. مترجم

سرمایه مالی - تجاری هنگامی که به کشاورزی پا گذاشت به همان شیوه‌های استثماری فئودالی متوسل گشت و بعضاً "به احیا و تقویت اوضاع و احوال خدمت‌گری [سرواژ] در دهات پرداخت.

## ویرانی دهقانان و پیشه‌وران

اقدامات عمال سرمایه‌داری خارجی به ویژه اثر نامطلوبی بر صنایع روستایی و کار پیشه‌وری دارد. واردات کالاهای ارزان قیمت از خارج، ایشان را بیش از پیش به ویرانی می‌کشاند و مجبور می‌سازد که لنگان لنگان به زنده‌گی محنت بار و نیمه‌گرسنه‌یی ادامه می‌دهند. وضع ابتدایی صنایع ملی مانع از آن می‌شود که ایشان نیروی کار خود را در داخل کشور به کار بندند و آنان را وادار می‌سازد تا خود را در فرای مرزهای سرزمین بومی خویش به جویند. انکشاف عناصر سرمایه‌داری و تبدیل ایران به زائده مستعمراتی این یا آن قدرت سرمایه‌داری باید وضع وخیم کنونی پیشه‌وران و صنعت‌گران زحمت‌کش را به شدت خراب‌تر سازد.

نظام اقتصادی موجود در ایران و سیادت و دولت شاه و زمین‌داران، بزرگ‌ترین سد راه انکشاف نیروهای مولده کشوراند. طبقه اساسی مولد در ایران هنوز دهقانانند و بعضاً "کارگران صنعت‌گر و پیشه‌ور که بر اساس کارشان انگل‌های اجتماعی] زیست می‌کنند: شاه، مالکین ارضی گوناگون، تجار و دلالان، و روحانیون در همه سطوح و غیره. اما طبقه‌یی که می‌باید تغذیه گروه‌های بی‌شمار انگل‌ها را تامین سازد، در تنگ‌دستی و اوضاع و احوال ستم‌کشانه‌یی که هرگز شبیه آن دیده نشده است، می‌زییند. ورود ایران به بازار جهانی انکشاف مبادلات تجارت خارجی و پیدایش مناسبات کالایی - پولی، استثمار توده‌های دهقانی را به حد اعلا تشدید کرده است. از یکسو، زمین‌داران بزرگ و کوچک، سلب مالکیت

از دهقانان و تصاحب اراضی اشتراکی را به وسایل مختلف ممکن آغاز کرده‌اند؛ از سوی دیگر نیاز روزافزون به صنایع پولی، زمین‌داران - ملک‌داران [لفظ فارسی در متن فرنگی از سلطان‌زاده مترجم] را به سوی تحمیل مالیات و خراج‌های بیش از پیش بر اقتصاد دهقانی رانده است. عمال دولت شاه در این امر، همانند سایر امور، از خان [بارون]‌های زمین‌دار و مطالبات ایشان حمایت کرده‌اند. بخشی از دهقانان به امید حفظ حیات خویش، مجبور گشته‌اند بخشی از زمین خود را به مسجد [اوقاف مذهبی] هدیه کنند تا از این طریق به توانند خود را از چنگال تجاوز زمین‌دار یا ارباب و از پرداخت مالیات‌های بیش از حد سنگین و طاقت‌فرسا، نجات بخشند. این [پدیده] به ویژه توسعه املاک اوقاف مذهبی را که ابعادشان در حال گسترش است، تشویق کرده است. عدم بازار داخلی و مراکز صنعتی مصرف‌کننده، کشاورزی را در وابسته‌گی شدید به زمین‌داران، تنخواه‌گران و بورژوازی دلال که هم‌چون زالو آخرین قطره خون دهقانان از پیش ویران شده را می‌مکند، قرار می‌دهد.

## راه به سوی سوسیالیسم

نتیجتاً، "علا رگم رژیم سبع رضاخان، و به رگم کمک‌های سخاوت‌مندانه‌ی هم‌دستان بریتانیایی وی در سرکوب جنبش انقلابی، شورش مردم زحمت‌کش علیه رژیم خون‌آشام سلسله جدید [سلطنتی] یکی پس از دیگری در نقاط گوناگون سربلند می‌کنند. پیدایش پی در پی شورش در آذربایجان، گیلان، خراسان، این امر را کرارا به اثبات می‌رساند که روحیه انقلابی به قلب توده‌های زحمت‌کش شهر و روستا راه یافته است، و این که دهقانان که تا چندی پیش در کاری آرام ایستاده بودند، شرکت فعال‌ترین را در مبارزه علیه نظام موجود و علیه ارتجاع انگلستان -

رضاخان آغاز می‌کنند. اما این ارتجاع که دست خود را در سرکوب جنبش ملی مستحکم ساخته است، رحمی نمی‌شناسد. همه این جنبش‌ها با سقاوت ناشنیده‌یی سرکوب می‌شوند و شرکت‌کننده‌گان و رهبران دستگیر شده آنان در ملاء عام شکنجه و تیرباران می‌گردند (گیلان) آن‌جا که نیروهای رضاخان قادر نبودند شورش را ریشه کن سازند، فنون [نظامی] بریتانیا با کامیون و هواپیما و غیره به دادشان رسید (خراسان). اما معضلات اقتصادی را نمی‌توان به ضرب هواپیما و تیرباران حل کرد. دهقانان زمین می‌خواهند؛ کشور به انکشاف نیروهای مولده‌اش نیازمند است. ضرورت ایجاد یک بازار ملی و صنایع ملی احساس می‌شود. کشور نمی‌تواند خوراک اهالی خود را تامین سازد، حتا در محدوده سهمیه محنت باری که توده‌های زحمت‌کش ایران با آن زنده‌گی را سر می‌کنند. در نتیجه، هزاران نفر خانه‌های خویش را ترک می‌گویند و در بین‌النهرین، قسطنطنیه، باکو، ترکستان و غیره به جست‌وجوی کار می‌روند. از طریق لشکرکشی تنبیهی و تنبیه بی‌رحمانه نه می‌توان صنعتی به پا کرد و نه وضع اقتصادی را بهبود بخشید.

لکن صنعت را در ایران از دو طریق می‌توان ایجاد کرد: یا از طریق انکشاف بخشیدن به اقتصادیات خصوصی سرمایه‌داری، یا وسیله سازماندهی با برنامه و کل زنده‌گی اقتصادی کشور. راه نخست برای ایران نتایج وخیم بیش از حد معمول در بر خواهد داشت، زیرا که به علت عدم سرمایه‌انباشته در داخل، ایران نمی‌تواند صنایع معمول را با منابع خویش به پا کند. ایران هنوز دوران انباشت آغازین سرمایه را پشت سر نگذاشته است. به علاوه عدم اوضاع و احوال عمومی انکشاف سرمایه‌داری به این وضع می‌گراید که، چنان‌که دیدیم، در حال حاضر سرمایه‌انباشته در دست بورژوازی بازرگان و تنخواه‌گر و به سوی کشاورزی، و نه صنعت، سرازیر خواهد شد، که با توسل به کهن‌ترین شیوه‌های استثمار به انگل جدیدی بر



روی بدن دهقانان بدل خواهد گشت. درست است که انباشت آغازین سرمایه را می‌توان با ورود سرمایه خارجی جبران کرد، ولی این امر برای ایران به معنی حراج کشور نزد سرمایه‌داران خارجی و در ردیف اول، سرمایه‌داران انگلیسی، خواهد بود.

بریتانیا نمی‌تواند رشد منافع اقتصادی را بدون مبارزه مجاز شمارد، به ویژه در قلمرو ورود سرمایه قدرت دیگری؛ زیرا در نظام جهانی مستعمرات بریتانیا، ایران برای این کشور بیش از آن مهم است که به آسانی سیادت آن را به دیگری تسلیم سازد.

در نتیجه، انکشاف سرمایه‌داری در ایران تحت نظام کنونی تنها می‌تواند راه تبدیل ایران به زائده‌ی استعماری در [چارچوب] نظام امپراتوری بریتانیا را اختیار کند. تمام اقدامات استعماری رضاخان (احداث راه آهن، جاده و اعطای امتیازات و غیره) "کلا" و تماما در جهت تامین منافع سرمایه‌های بریتانیا اجرا می‌گردد. پیدایش کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک در یکی دو منطقه کشور نمی‌تواند این فرایند اساسی را تغییر دهد. اگر بر این نیز این واقعیت افزوده شود که هم اکنون دیگر تمام نقاط استراتژیک اقتصاد ایران، چون بانک‌ها، نفت، تلگراف و غیره در دست بریتانیا قرار دارند. جهتی که رضاخان به انکشاف کشور می‌دهد کاملاً "آشکار می‌گردد".

## شورش کارگران

اما راه دیگری نیز هست که ایران می‌تواند برگزیند: یعنی ایران باید و می‌تواند از راه فوالماده دردناک انکشاف سرمایه‌داری احتراز جوید. بدین منظور تاسیس شرکت‌های تعاونی صنعتی در میان کارگران صنعت‌گر و پیشه‌ور در شهرها، و

شرکت‌های تعاونی کشاورزی در روستاها می‌بایست یکی از شعارهای اساسی حزب کمونیست ایران باشد. حزب می‌بایست، به موازات این، از همه طریق ممکن به سازماندهی و انکشاف همکاری (تعاون) مدد برساند تا بتواند اتحاد بین صنایع سوسیالیستی کشور پرولتاریای پیروزمند و مصرف‌کننده‌گان زحمت‌کش ایران را تسهیل سازد و تا حد ممکن از دلالت زائد احتراز کنند.

تنها با حمایت پرولتاریای پیروزمند کشورهای صنعتی پیش‌رفته است که ایران خواهد توانست با استواری به راه سوسیالیسم گام گذارد.<sup>۷۵</sup> (آ.سلطان‌زاده: ترجمه از متون آلمانی و انگلیسی از: میم.شین)

---

<sup>۷۵</sup> - بر گرفته از: آثار سلطان‌زاده؛ جلد چهارم اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران؛

انتشارات مزدک. بازنویس

## کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایران

کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌ها در ایران، از سال ۱۹۰۶، یعنی از مرحله‌ی انقلاب اول، آغاز شد. در آن موقع کارگران چاپ‌خانه‌های تهران، که زیر نفوذ شدید دمکرات‌ها قرار داشتند، اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. ولی بعداً موقعی که ارتجاع تسلط یافت - و هنگامی که حزب دمکرات تغییر ماهیت داد و پیشوایان‌اش پس از رسیدن به پست‌های وزرات، مدافع جدی تاج و تخت شاه شدند - این اتحادیه بدون این که به موفقیت چشم‌گیری برسد، منحل شد. این وضع تا سال ۱۹۱۸ [۱۲۹۷]، ادامه یافت. سالی که قحطی بی‌سابقه، تقریباً "سراسر نواحی شمال ایران را فرا گرفته بود و صدها و هزاران نفر از گرسنه‌گی تلف می‌شدند و گرانی دایم التزاید خواربار، توده‌های وسیع کارگران و زحمت‌کشان را به مرگ از گرسنه‌گی تهدید می‌کرد. این بار نیز کارگران چاپ‌خانه‌های تهران پیش قدم شدند و اتحادیه‌های صنفی خود را تشکیل دادند. آنان بعد از چند اعتصاب، دولت را وادار ساختند که لایحه‌ی قرارداد دسته جمعی را که توسط خود آن‌ها تنظیم شده بود و روابط متقابل کارگران و کارفرمایان را معین می‌کرد، تصدیق نماید.

ضمناً" تا حدی وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیدند. در این قرارداد، هشت ساعت کار روزانه، سیستم پرداخت اضافه کاری، بهبود شرایط بهداشتی در متبعه‌ها و غیره مقرر شد. این موفقیت نسبتاً "بزرگ" کارگران چاپ‌خانه‌ها، روحیه‌ی کارگران دیگر رشته‌ها را فوق‌العاده بالا برد، به طوری که آن‌ها نیز به تدریج دست به تشکیل اتحادیه‌های خود زدند.

تا اول ژانویه‌ی سال ۱۹۲۳، وضع اتحادیه‌های صنفی تهران به شرح زیر بود:

۲۰۰ نفر	۲. تلگراف چیان تهران	۱۸۰ نفر	۱. اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها
۲۰۰۰ نفر	۴. تلگراف چیان تمام ایران	۳۵۰ نفر	۳. اتحادیه‌ی بزازه‌ها
۳۰۰ نفر	۶. کفاشان	۳۰۰ نفر	۵. اتحادیه‌ی نانو‌ها
۲۰۰۰ نفر	۸. خیاطان	۲۵۰ نفر	۷. اتحادیه کارمندان تجارت‌خانه‌ها
۱۵۰ نفر	۱۰. یراق بافان	۹۰ نفر	۹. اتحادیه‌ی نامه‌رسانان
۴۶۵۰	جمع	۱۱۷۰	جمع
جمع کل: ۵۸۲۰ نفر			

در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] برای رهبری عمومی و امور تعلیماتی و هم چنین برای تشکیل اتحادیه‌های تازه، شورای اتحادیه‌های تهران تشکیل شد که در آن از هر اتحادیه سه نفر نماینده‌ی منتخب شرکت دارند. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، تمام اتحادیه‌های مذکور با قریب ۱۰ هزار عضو که ۲۰ درصد تعداد کل کارگران تهران را تشکیل می‌دهند، به شورای اتحادیه‌ها ملحق شدند.

به زودی شهرهای ایالات نیز از تهران سرمشق گرفتند و در این شهرها به استثنای تبریز، اتحادیه‌هایی تشکیل شد. اکنون در ایران مجموعاً حدود ۲۰ هزار

نفر کارگر و کارمند عضو اتحادیه‌های صنفی هستند. اتحادیه‌های ایران با این که تازه تشکیل شده‌اند، طی شش ماهه‌ی آخر سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰]، به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز دست زدند. بدین ترتیب، اتحادیه‌های صنفی رفته رفته نقش چشم‌گیری در صحنه‌ی سیاسی ایران بازی می‌کنند. اتحادیه‌ها یک دفتر مرکزی نیز دارند، که در نوامبر ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، تأسیس شده و جزء اتحادیه‌های سرخ انترناسیونال مسکو می‌باشد.

برای ترسیم دورنمای آتی جنبش کارگری در ایران و نشان دادن آن رشته‌های تولیدی‌یی که کارگران‌شان به عضویت اتحادیه‌ها در می‌آیند، جدول زیر را می‌آوریم. البته در این جدول فقط کارگاه‌ها و مؤسسات تبریز و تعداد کارگران آن‌ها در اوایل سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، نشان داده شده، ولی نمونه‌ی مشخصی برای سایر شهرهای ایران نیز هست:

تعداد کارگران	تعداد کارگاه یا مؤسسه	نوع تولید
۲۶۲۵	۱۷۵	فرش بافی
۱۵۰	۱	نخ ریزی
۲۰۰	۲	بافنده‌گی (فاستونی)
۱۰۰	۱۰	بافنده‌گی (عبا)
۱۰۰	۲۰	بافنده‌گی ( <i>Ulep</i> )
۱۸۰	۳۰	بافنده‌گی (شال)
۵۰	۱۰	ظروف پینی‌بدلی
۱۲۰	۸	چاپ‌خانه
۳۵	۷	باسمه

۳۰۰	۳۰	دخانیات
۵۰	۵	پاپيروس سازی
۵۰	۵	آجر پزی
۳۰	۳	باروت سازی
۱۰۰	۲۰	دوشاب
۲۰۰	۴۰	رنگ رزی
۶۰	۱۰	صابون پزی
۵۰	۵۰	آهن گدازی و گچ پزی
۴۴۰۰	۴۲۶	جمع

به این فهرست باید کارگاه‌های زیر را افزود:

تعداد کارگاه یا مؤسسه	تعداد کارگران	نوع تولید
۱۰۹۰	۴۶۸۰	کارگاه‌های کوچک صنعت گری نظیر آهن گری، ریخته گری، چلنگری، جوراب بافی، نانوايي و غيره
۴۷۰	۱۹۴۲	سایر کارگاه‌های پیشه‌وری: دباغی و سرآجی، سلمانی و مواد غذایی
۱۸۶۵	۳۸۶۵	مؤسسات بازرگانی و بنگاه‌های معاملاتی
۵۵۲۵		تعداد مفتی‌ها، سقاها، سنگ تراش‌ها، باربرها و غيره
۵۳۰		در ادارات و مؤسسات دولتی
۲۰۰۰		کارگران سایر حرف، دلال‌ها، ارابه چی‌ها، باغبان‌ها و غيره

بدین ترتیب، تعداد افراد مزدبگیر در تبریز برابر با ۲۲۹۴۲، نفر است و اگر خدمت کاران منازل و بیکاران را که تعدادشان در ایام اخیر به علت بحران اقتصادی افزایش یافته، بر این رقم علاوه کنیم، آن وقت رقم کل به حدود ۳۰ هزار نفر خواهد رسید.

تبریز از بسیاری لحاظ یک نمونه کامل برای سایر شهرهای بزرگ ایران، مثلاً "اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، تا حدی رشت، مشهد، قزوین و غیره به شمار می رود. اما درباره‌ی تهران باید خاطر نشان کرد، که طبق آخرین آمار در این جا تعداد مزدبگیر ۵۰ هزار نفر است.

بهره‌کشی و استثمار در این کارگاه‌ها و مؤسسات واقعا "وحشتناک است. تقریباً هیچ قانونی درباره‌ی مدت کار روزانه وجود ندارد و به همین سبب، هر کارفرمایی هر طور دل‌اش خواست با کارگران رفتار می‌کند. به خصوص صاحبان کارگاه‌های کوچک بیداد می‌کنند. در این کارگاه‌ها، ۱۱ تا ۱۲ ساعت کار روزانه یک امر عادی محسوب می‌شود. استثمار در کارگاه‌های قالی‌بافی، که کارفرمایان به معنای واقعی کلمه عرق زنان و کودکان را در می‌آورند، وحشتناک است. مدت کار روزانه در این کارگاه‌ها از ۱۰ الی ۱۲ ساعت است. ضمناً خردسالان درست به اندازه‌ی بزرگ‌سالان کار می‌کنند و پذیرش یا اخراج کارگران مطلقاً وابسته به رأی مدیر کارگاه است. برای نمونه، تصویب‌نامه‌ی لازم‌الاجرای دولت در مورد مقررات کار در کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان را در این جا نقل می‌کنیم. به این مناسبت تلگرام زیر از کرمان به تهران فرستاده شد:

«۱۰ دسامبر سال ۱۹۲۱ [۱۹ آذر ۱۳۰۰]، ما صاحبان کارگاه‌های قالی‌بافی مطابق دستور دولت، در حضور والی، تعهد زیر را در کلیه‌ی کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، اعم از این که به کارفرمایان ایرانی متعلق باشند یا اتباع خارجی، به عهده می‌گیریم:

۱. به هیچ عنوان به کار اجباری متوسل نشویم و شرایط استخدام را بر اساس توافق طرفین منعقد کنیم؛
  ۲. شرایط قرارداد پس از حاکم شرع بایستی توسط مدیر کارخانه در شعبه‌ی وزارت فواید عامه به ثبت برسد و در آن‌جا نیز تصدیق شود؛
  ۳. کلیه‌ی کنتراست‌هایی که تا ۱۳ مارس امسال (اول حمل) منعقد شده‌اند، ملغی محسوب می‌شوند و کنتراست‌هایی که بعد از این تاریخ منعقد شده، بایستی مطابق بند دو این تعهدنامه برای ثبت به اداره‌ی فواید عامه تسلیم شوند؛
  ۴. مدت کار تمام کارگران و افرادی که در تولید شاغل هستند، و در تمام فصول سال، ۸ ساعت تعیین می‌شود؛
  ۵. پسر بچه‌هایی که در تولید کار می‌کنند، نباید سن‌شان کم‌تر از ۸ سال و دختر بچه‌ها کم‌تر از ۱۰ سال باشد؛
  ۶. کار باید در حد امکان خود موافق دستورات نماینده‌گان نظارت صحی این کار را انجام دهند؛
  ۷. از این تاریخ تا ۱۳ مارس سال آینده، که مسأله‌ی پاداش کارگران به طور نهایی مورد تجدیدنظر قرار خواهد گرفت، میزان پاداش کارگران پنج درصد افزایش می‌یابد؛
  ۸. کارگاه‌ها باید روزهای جمعه و اعیاد تعطیل شوند؛
  ۹. کارگاه‌های زنان و مردان باید از هم جدا شوند؛
  ۱۰. جمعیت قالی‌باف موظف به اجرای مقررات مذکور بوده و در صورت تخلف به بازخواست جلب خواهد شد. تفتیش و نظارت بهداشت بر کارگاه‌ها به عهده‌ی دکتر احیاءالملک محول می‌شود.»
- ما تعهداً "متن کامل این سند را آوریم، تا نشان دهیم که کارگر ایرانی و عائله‌ی او در چه شرایط دوزخی زنده‌گی و کار می‌کنند. از قرارداد پیداست، که



در کرمان نه تنها کار طویل‌المدت معمول است، نه تنها ابتدایی‌ترین شرایط بهداشتی و تعطیل در هفته وجود نداشت و نه تنها استثمار کودکان شش ساله رواج داشت، بل که کار اجباری هم مرسوم بود. یعنی کارگر در واقع به صورت سرف و برده‌ی ارباب خود در می‌آمد. اصولاً "تنها خود واقعیت مداخله‌ی حکومت تهران در این کار نشان می‌دهد، که وضع کارگران کرمان تا چه حد شاق و توان‌فرسا بوده است. باید متذکر شد، که این استثمار وحشیانه تنها منحصر به کرمان نبوده است، بل که در خراسان، آذربایجان، سلطان‌آباد (اراک)، فارس و همه‌جا و هر جا که قالی‌بافی دایر است، چنین استثماری وجود دارد. در کارگاه‌های قالی‌بافی به طور کلی زنان و کودکان کار می‌کنند. کار از طلوع آفتاب شروع می‌شود و تا غروب (۱۳ تا ۱۴ ساعت) ادامه دارد. کودکان خردسال از ۶ سال به بالا به کار پذیرفته می‌شوند. دختران از ۶ تا ۱۲ سال، از ۲ تا ۲۵ شاهی در روز مزد می‌گیرند. دختران از ۱۴ سال به بالا اگر بتوانند مستقل کار کنند و دیگران را تعلیم دهند، از ۱۵ تا ۳۰ شاهی در روز مزد می‌گیرند. خوراک معمول آنان فقط نان و آب است. و اگر گرانی یا قحطی شروع شود، مرگ و میر در میان آنان با سرعت برق افزایش می‌یابد. چنین است نحوه‌ی تولید آن قالی‌های نفیس و زیبایی که در ایران و خارجه زینت بخش بهترین کاخ‌ها و سالن‌های بورژواهاست.

بدین‌سان، در مقابل اتحادیه‌های ایران، میدان فعالیت مساعدی برای نجات هزار کارگر زن و مرد از استثمار دهشتناک و بالا بردن سطح زنده‌گی اقتصادی و فرهنگ‌گی آنان گشوده می‌شود. البته اگر زمام حکومت در دست خود کارگران می‌بود، آسان‌تر می‌شد به این هدف نائل آمد. ولی منافع نه تنها کارگران، بل که دهقانان نیز حکم می‌کند که قبل از هر چیز بقایای فئودالیسم ریشه‌کن شود و در شرایط موجود با استفاده از پشتیبانی عناصر بورژوا دمکرات کشور، می‌توان و باید این کار را انجام داد.

هم زمان با این کار ما باید سازمان‌های خود را مستحکم و نیرومند سازیم. زیرا در جریان پیکار تا آخرین دقیقه، تشکل و یک پارچه‌گی طبقه‌ی مبارز به خاطر آزادی خود به صورت عامل قاطعی برای تمام روند آتی انقلاب در می‌آید.<sup>۷۶</sup>

---

<sup>۷۶</sup> - بخشی از نوشته‌ی آ.سلطان‌زاده درباره‌ی جوانب عمده‌ی زنده‌گی ایران: مسکو ۳۱، ژوئیه سال ۱۹۲۲، مندرج «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران»، جلد چهارم، انتشارات مزدک

## جنبش سندیکایی در ایران

در کشورهای عقب‌افتاده‌ی چون ایران که در آن فنودالیسم هنوز ریشه‌کن نگشته است، در کشوری که قشر ارتجاعی مالکین ارضی به حمایت روحانیون نادان سیادت می‌کنند، در کشوری که سرمایه‌دار و رباخوار درنده بر اعماق مناسبات اقتصادی سایه افکنده است، در چنین کشوری جنبش سندیکایی مطمئناً نمی‌توانست به درجه‌ی انکشاف – برابر آن‌چه در سایر کشورهای سرمایه‌داری حاکم است – برسد. از جانب دیگر، حالت ابتدایی صنایع از یک‌سو و نادانی سیاسی توده‌های زحمت‌کش از سوی دیگر، اجازه نمی‌داد که در قلمرو سندیکایی کار فعالی انجام پذیرد.

نخستین کوشش‌ها برای سازمان‌دهی سندیکایی در ایران به سال ۱۹۰۶، در زمان نخستین انقلاب (جنبش مشروطه)، هنگامی که کارگران چاپ‌خانه‌های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دمکرات نخستین اتحادیه‌ی خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامی که ارتجاع در سرکوب بیداد می‌کرد و حزب دمکرات انحطاط یافت، هنگامی که رهبران آن با تحصیل مقام وزارت به محافظین با وفای تاج و تخت ایران بدل گشتند، این سندیکا بدون آن‌که نتایج جدی‌یی کسب کرده

باشد، منحل گشت. این وضع بدون تغییر تا سال ۱۹۱۸، هنگامی که سراسر شمال ایران را قحطی شدیدی فرا گرفت و مرگ صدها هزار نفر را موجب گشت و گرانی (هزینه‌ی) زنده‌گی روز افزون توده‌های وسیعی را تهدید می‌کرد، دوام یافت. در این هنگام است که کارگران چاپ‌خانه‌ها، اقدام به سازمان دادن افراد طبقه‌ی خود نمودند. اینان پس از اقدام به چند اعتصاب، دولت را مجبور ساختند بر قرارداد دسته‌جمعی‌یی که تنظیم کرده بودند و مناسبات بین کارگران و کارفرما را تعیین می‌کرد، صحنه‌گذارند. ایشان هم چنین موفق گشتند بهبودی چند را در وضع اقتصادی‌شان تحصیل کنند. این قرارداد، روز هشت ساعت کار، مقررات استخدام و اخراج کارگران، و نرخ اضافه‌کار را معین ساخت و بهبود وضع بهداشتی کار در چاپ‌خانه و غیره را مطالبه کرد.

این موفقیت نسبتاً قابل ملاحظه‌ی کارگران چاپ‌خانه‌ها، روحیه‌ی کارگران حرف دیگر را که سازمان‌دهی سندیکا‌های خود را آغاز نموده بودند، به مقدار قابل ملاحظه‌یی ارتقا داد. اتحادیه‌ی کارگران نانوايي‌ها (خبازان)، کارگران دست‌بافي‌ها و پست و تلگراف و تلفن و بالاخره اتحادیه‌ی کارگران کفashi‌ها، یکی پس از دیگری تاسیس شدند. شورای اتحادیه‌های تهران به سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹] تشکیل گردید و وظیفه یافت اتحادیه‌های کارگری را رهبری کند، آموزش دهد و اتحادیه‌های جدیدی را سازمان دهد. این شورا از سه نماینده از هر اتحادیه تشکیل می‌شد.

در آغاز ۱۹۲۲ [۱۳۰۱]، ده سندیکا با ده هزار عضو کارگر، یعنی بیست درصد از کل کارگران تهران، در شورای سندیکایی عضویت داشتند. به غیر از سندیکای فوق‌الذکر، چندین سازمان کارگری دیگر نیز در شرف تشکیل بود، چون سندیکای داروسازان و کارگران تراموا و غیره.

نمونه‌ی تهران به‌زودی از طرف چند شهرستان دنبال شد. دو سال پیش، در تبریز اتحادیه‌یی از کارگران بنام «حزب کارگر» تشکیل گردید. این سازمان بسیاری از ویژه‌گی‌های خاور زمین را با برجسته‌گی‌های بسیاری منعکس می‌سازد. با این همه، موافق نظام‌نامه‌ی این حزب کارگری، تنها کسانی می‌توانند به عضویت آن در آیند که از استعمار دیگران زنده‌گی نمی‌کنند. در اواخر ۱۹۲۱ [۱۳۰۰]، این سازمان در حدود سه هزار عضو داشت، ولی نفوذ آن به حد اعضایش محدود نمی‌گشت. در تبریز هم چون در سایر شهرهای بزرگ خاور زمین، کاسب‌کاران و صنعت‌گران بخش مهمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. قانون اسلام، تجارت را حرفه‌یی محترم (وزین) می‌شمرد. هر مومن نیکی با اشتیاق به تجارت مشغول می‌شود. در مرکز شهر، دالان‌های آجرین، نوعی سرا، با ورودی و خروجی به همه جهات شهر ساخته شده‌اند. در این جا در مغازه‌های کوچک اجاره‌یی، کاسب‌کاران کوچک مانند قنادان، کفاشان، زرگران و غیره لول می‌زنند (مملواند). هر حرفه‌یی، بخش معینی از این سرای عظیم را که «بازار» نام دارد، اشغال می‌کند. بازار تبریز، هفده هزار مغازه، انبار و کارگاه و غیره دارد که از آن، هزار و سیصد به مالکان کوچک که هم‌نوعان خود را به مثابه کارگر استعمار نمی‌کنند و از منافع تجاری امرار معاش می‌کنند، تعلق دارد. اینان با استفاده از موقعیت انحصاری خویش به طور نوبتی کرایه‌ی مغازه‌ها را افزایش می‌دهند و برخی اوقات آن را تا حد نرخ مسخره‌یی بالا می‌برند. نتایج چنین روشی به هنگام بحران تجاری پس از جنگ اول جهانی، بحرانی که به شمال ایران که منحصراً از طریق تجارت با روسیه زیست می‌کرد، بیش‌تر از هر جای دیگر لطمه وارد ساخت، هر چه بیش‌تر محسوس می‌گردید.

اتحادیه‌ی کارگری (حزب کارگر) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه‌های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را برحسب حرفه‌ی‌شان

متشکل سازد. جلسه‌ی نماینده‌گان حرفه، دفتر عمومی‌ی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه‌ی تبریز حل می‌نمود. بدین‌سان نه تنها رهبری ایدئولوژیک، بل که هم‌چنین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از دوازده هزار عضو گرد آورده است، در دست اتحادیه (حزب کارگری) است. مهم‌ترین تصمیمات، ممه‌ور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه (حزب کارگری) است. مثلاً "در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف بیست درصدی کرایه‌ی مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از این جاست خشم صاحبان مستغلات بازار تبریز. ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه به تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از هشتاد درصد کرایه‌ی سابق سر باز زد. ابتدا مخبرالسلطنه به نماینده‌گی دولت با توجه به محبوبیت عمومی اتحادیه، کوشش مجدانه به عمل آورد تا این سازمان را زیر نفوذ خود در آورد، ولی بدان موفق نگشت. و بهتر از آن این که در اکتبر سال گذشته (۱۹۲۱) [۱۳۰۰] به دنبال ضرباتی که شهردار شهر به یکی از اعضای این سازمان وارد ساخته بود، اختلافی بین استاندار و حزب کارگری رخ داد. حزب از استاندار خواست شهردار را بر کنار سازد و شخص دیگری را به جای وی منصوب کند. استاندار مقاومت نمود... جریان نزدیک بود به بستن بازار کشانده شود. (در ایران بستن بازار از نظر اهمیت، اقدامی است مهم‌تر از اعتصاب عمومی). در آخر، استاندار امتیازاتی به سود حزب کارگری قائل شد و مساله خاتمه یافت.

در سایر مناطق ایران، اتحادیه‌های کارگری مطابق همان روش تهران سازمان داده شده‌اند. نیرومندترین در میان آنها عبارت‌اند از اتحادیه‌ی کارگران و کارمندان شیلات دریای مازندران. این اتحادیه، پنج هزار عضو دارد. تعداد معمولی کارگران در حدود ۸ هزار نفر است. در رشت، انزلی و قم و غیره نیز اتحادیه‌ی

کارگري وجود دارد. در مجموع در ایران، بیست هزار کارگر سازمان داده شده وجود دارد. چنین انکشافی برای اتحادیه‌های کارگري، وضع اقتصادي بسیار سختی را که کارگران ایرانی با آن دست به گریبان‌اند، توضیح می‌دهد. اتحادیه‌های کارگري ایران، علاوه بر جوانی‌شان، در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] چندین اعتصاب بسیار موفق سازمان دادند. از آن جمله باید اعتصاب خبازان، کارگران چاپ‌خانه‌ها، کارگران ریسندگی‌ها، پست و تلگراف و تلفن را یاد کرد.

در انزلی، اعتصاب کارگران بندر سازمان داده شد. همه‌ی این اعتصابات ماهی‌تري صرفاً اقتصادي داشتند. و اما در مورد اعتصاب معلمین (ژانویه‌ی ۱۹۲۲ [بهمن ۱۳۰۰]) که بیست‌ویک روز به طول انجامید، این اعتصاب سرانجام شکل یک نمایش واقعا "سیاسي علیه دولت را به خود گرفت. دولتي که به مدت شش ماه پرداخت حقوق آنان را متوقف ساخته بود. نمایشات به مدت سه روز ادامه یافت. در این تظاهرات، دانش‌آموزان نیز به تعداد زیادی شرکت داشتند. هیجان عمومی در تهران به حد اعلای رسیده بود. عاقبت دولت شتافت و به معلمین وعده داد حقوق آنان را بپردازد. ولي دیگر بسیار دیر شده بود. یک تظاهر عظیم، که در تاریخ ایران نخستین نمایش بزرگ به حساب می‌آید، موضع کابینه‌ی قوام السلطنه را که از قبل متزلزل بود، درهم کوفت و وی را مجبور به استعفا ساخت. کابینه‌ی لیبرال مشیرالدوله جای وی را گرفت و قول داد یک سلسله اصلاحات رادیکال را متحقق سازد.

با این که اتحادیه‌های کارگري در ایران از شخصیت حقوقي برخوردارند، مقامات دولتي موانع بسیار بر سر راه انکشاف آن‌ها ایجاد می‌کنند. این مریبان (مستشاران) اروپایی هستند، که بیش از همه در این مورد سرکوب شدید را به مورد اجرا می‌گذارند. یک سوئدی بنام **مولیتور**، که مدیر پست و تلگراف است، توانست انحلال موقتي اتحادیه‌ی کارمندان اداره‌ی تلگراف را فراهم آورد و سپس کوشید

پست‌چی‌یان را نیز مشمول همین سرنوشت سازد. این مبارزه‌ی طولانی بود. پست‌چی‌یان جزوه‌ی علیه مولیتور منتشر ساختند و برکناری وی را خواستار شدند. مساله در مجلس مطرح گردید. دولت جانب فونکسیونر خود را گرفت.

اتحادیه‌های کارگری به کار تهیجی خود ادامه دادند. در این زمان کابینه‌ی قوام‌السلطنه طی تصویب نامه‌ی شرکت کارمندان دولتی در اتحادیه‌های کارگری را ممنوع ساخت. این تصویب‌نامه خشم و نفرت توده‌های مردم را برانگیخت و به سقوط کابینه منتهی شد.

بدین‌سان، اتحادیه‌های کارگری ایفای نقش نسبتاً قابل ملاحظه‌ی را در زنده‌گی سیاسی ایران آغاز می‌کنند. دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری که در نوامبر ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] پایه‌گذاری شد، اکنون مشغول سازمان‌دهی کارگران معادن نفت جنوب ایران، کارگران روز مزد و هم‌چنین کارگران سایر رشته‌هاست. دفتر مرکزی وظیفه‌ی سنگینی به عهده دارد: سازمان‌دهی توده‌ها در کشور عقب افتاده‌ی چون ایران که اوضاع و احوال ویژه‌ی زنده‌گی، شیوه‌های سازمان‌دهی ویژه‌ی را می‌طلبد که نسبت به آن‌چه پس از ده‌ها سال فعالیت سندیکایی در کشورهای اروپایی متداول گشت، تا حدی متفاوت است.

ما امیدواریم که با حمایت بین‌الملل سندیکاهای سرخ، جنبش سندیکایی ایران وظایفی را که در برابر دارد، با موفقیت به انجام برساند.<sup>۷۷</sup> (آ.سلطان‌زاده: ترجمه از متن فرانسه: د.ک.)

---

۷۷ - منتشره در آثار آ. سلطانزاده، «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، جلد چهارم، به همت خسرو شاکری، ترجمه از متن فرانسوی،  
L internationale Syndicale Rouge, Avril-Mai 2291، د.ک.



## موقعیت زن ایرانی<sup>۷۸</sup>

در میان کشورهای اسلامی، ایران را می‌توان از لحاظ استثمار و انقیاد زنان در مقام نخست به شمار آورد. موافق فرامین پیغمبر [اسلام]، هر مرد مؤمن می‌تواند تا «چهار زن مشروع» [عقدی] و بنا بر میل اش تعدادی زن نامشروع [صیغه] اختیار کند. شاهزاده‌گان و زمین‌داران توانگر و غیره چون پیروان وفادار اسلام از این قوانین حداکثر استفاده را برده‌اند و نادر نبوده‌اند مواردی که تعداد زنان شاهزاده یا سلطانی به ۲۰۰، ۱۰۰، یا حتی ۳۰۰، بالغ گشته است. اما هنگامی که به دنبال انکشاف مناسبات سرمایه‌داری و محصولات کشاورزی در بازار ارزش معینی یافتند و تجملات \_ به سبک اروپایی \_ امکانات مالی کلانی را می‌طلبید، بی‌حاصلی [نگه‌داری] گله‌یی از زنان خود را بر زمین‌دار ایرانی آشکار ساخت.

نتایج بحران اقتصادی گسترش یابنده پس از جنگ [جهانی اول]، به ویژه برای طبقات متوسط، مانع از آن شد که از حق تعدد زوجات استفاده گردد. برای اهالی زحمت‌کش ایران حتی یک زن نیز جزو تجملات به حساب می‌آید. این امر به

---

<sup>۷۸</sup> - منبع آلمانی: "Die Stellung der persischen Frau", Inprekorr, No. 78, 27 Mai 1922, seite 591.

آنجا انجامیده است که در ایران فحشا کم‌تر از کشورهای اروپایی شکوفان نباشد. در این رابطه، به سختی می‌توان تهران امروزی [۱۳۰۱] را از پایتخت‌های اروپایی عقب دانست. طبیعتاً، استثمار و انقیاد زنان، هم‌زمان با این گسترش می‌یابد.

در شهرهای تهران و تبریز - اگر نخواستیم از توانگران سخنی به میان آوریم - غالباً با خانواده‌های متوسط‌الحالی بر می‌خوریم که در مقابل پرداخت چند قران [ریال] دو یا سه خدمت‌کار استخدام می‌کنند. هیئت خدمت‌کاران یکی از زمین‌داران بزرگ در تهران به ۴۰۰ تن بالغ می‌شود که نیمی از آنان از زنان‌اند. در کشتزارهای برنج، تنباکو و غیره زنان روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند و در مقابل آن دستمزد محنت‌بار و ناچیزی دریافت می‌دارند.

در زمینه‌های سیاسی-حقوقی موقعیت زن بازهم وخیم‌تر است. بنا بر مقررات حاکم، وی تقریباً برده‌ی شوهر است که می‌تواند در هر لحظه‌ی که بخواهد او را از خانه بیرون راند. لکن قوانین مقدس اسلام مانع از آن می‌شود که زن ایرانی شوهرش را بدون رضایت وی ترک گوید. این مخلوق بد بخت دیگر اجازه ندارد با صورت ناپوشیده به جهان نظر افکند، زیرا طبق قوانین حاکم وی از این سن به بعد می‌تواند به عقد در آید. پوشیدن نقاب [روبند] مستوجب جرایم نظمیه است. تنها در پایتخت است که مقررات در این رابطه به اشد به مورد اجرا گذاشته نمی‌شوند.

در ایران آموزش زنان نیز از سطحی عالی برخوردار نیست. به استثنای پایتخت، به ندرت مدرسه دخترانه خوبی می‌توان یافت. دختران تا سن ده یا یازده ساله‌گی به مدارس مذهبی [مکتب] می‌روند و در آنجا به همان سبک مرسوم هزار ساله به قرائت و آموختن قرآن می‌پردازند.

دختران، این مدارس را زمانی ترک می‌گویند که هنوز کاملاً بی‌سوادند. تنها در تهران و دو سه شهر دیگر است که چند دبستان نسبتاً خوب برای دختران

موجود است. مدارس میسیون‌های [مذهبی] فرانسوی و آمریکایی که در بسیاری از شهرهای بزرگ یافت می‌شوند، به مراتب بهتراند. در این مدارس جوانان دست‌کم دروس زبان‌های فرانسه و انگلیسی را با هم در کلاس‌های مختلط می‌آموزند. بسیاری از زنان که به این مدارس رفته‌اند، نمی‌توانند با برده‌گی که به ایشان تحمیل شده است، سازگاری داشته باشند. زنان تهران به منظور مجتمع ساختن خود و سایر زنان ناراضی، چندین بار از دولت خواسته‌اند که در راه خروج بی‌حجاب آنان سنگ اندازی نشود. مع‌الوصف دولت فتودال-مرتجع با تکیه به ممنوعیت [صادرہ از جانب] علمای اسلامی سرسختانه این تقاضا را رد می‌کنند. این امر هم اکتفا نشده است. در پاییز گذشته مجله نسبتاً "محبوب زنان «عالم زنان» را که غالباً زنان پیشرو تهران تنظیم و منتشر می‌ساختند، توقیف کرد. جالب است که در توقیف این مجله اتحادیه اجتماع‌یون اسلامی که می‌خواهند سوسیالیسم را بنا بر اصول قرآن محمدی تحقق بخشند، دست داشت. پس از مدتی، زنان بار دیگر هفته‌نامه تازه‌ای به نام «لسان زنان» منتشر ساختند که به شکرانه‌ی نعم کابینه فعلاً<sup>۷۹</sup> بر قرار است. نشریات مشابهی در شهرستان‌ها منتشر می‌شود<sup>۷۹</sup>. ولی همه آن‌ها تحت پیگرد دایمی مقامات دولتی قرار دارند. این جنبش [زنان متعلق به] محافل توانگر را در بر می‌گیرد. عناصر پرولتری در حال حاضر در آن شرکتی ندارند.

رهایی نهایی زنان ایران از هرگونه برده‌گی را تنها انقلاب پرولتری جهانی میسر خواهد ساخت<sup>۸۰</sup>. (آ.سلطان‌زاده: ترجمه میم شین از آلمانی)

---

۷۹ - پانویس مترجم: مقصود رفیق سلطان‌زاده «پیک سعادت» رشت است که خانم روشنگر نوع دوست مؤسس مدرسه‌ی سعادت رشت منتشر می‌ساخت و «زنان ایران» خانم صدیقه دولت آبادی در اصفهان، و نیز «زنان ایران» منتشره خانم شهنواز آزاد است که در اثر حمله به دولت در نشریه خود حتا به زندان افکنده شدم. ش.

۸۰ - منبع: اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۴، چاپ دوم، انتشارات مزدک، فلورانس، ایتالیا، ۱۹۷۴ص: ۱۰۵-۱۰۶: ترجمه: میم شین از آلمانی